

نسل جدید از اصلاح‌طلبان
عبور می‌کند
گفت‌وگو با ناصر ایمانی



مقایسه ایران و کره شمالی
اشتباه است
محمد مرندي

مذاکره با آمریکا را می‌بازیم
گفت‌وگو با نادر انتصار



مانی حقیقی، مردم‌گریز است
آرش خوشخو

فوتبال مقاومتی

چگونه کی‌روش و بازیکنان تیم ملی تبدیل به نماد انجام دادن کارهای بزرگ با وجود کمبودها و تحریم‌ها شدند

دوشنبه؛ شب ساختن رویا

نمایش هیجان‌انگیز
تیم ملی ایران در جام جهانی
ایرانیان را متحد و منسجم کرد

قدرت گرفتن اپوزیسیون

چگونه مقتدی صدر و
هادی العامری به هم
نزدیک شدند؟

جوانان علیه پیرمردها

آیا نسل اول اصلاحات، نامه
جوانان را جدی می‌گیرد؟

چرا دولت در کنترل بازار
ناموفق است

رکود
دولت

سراب

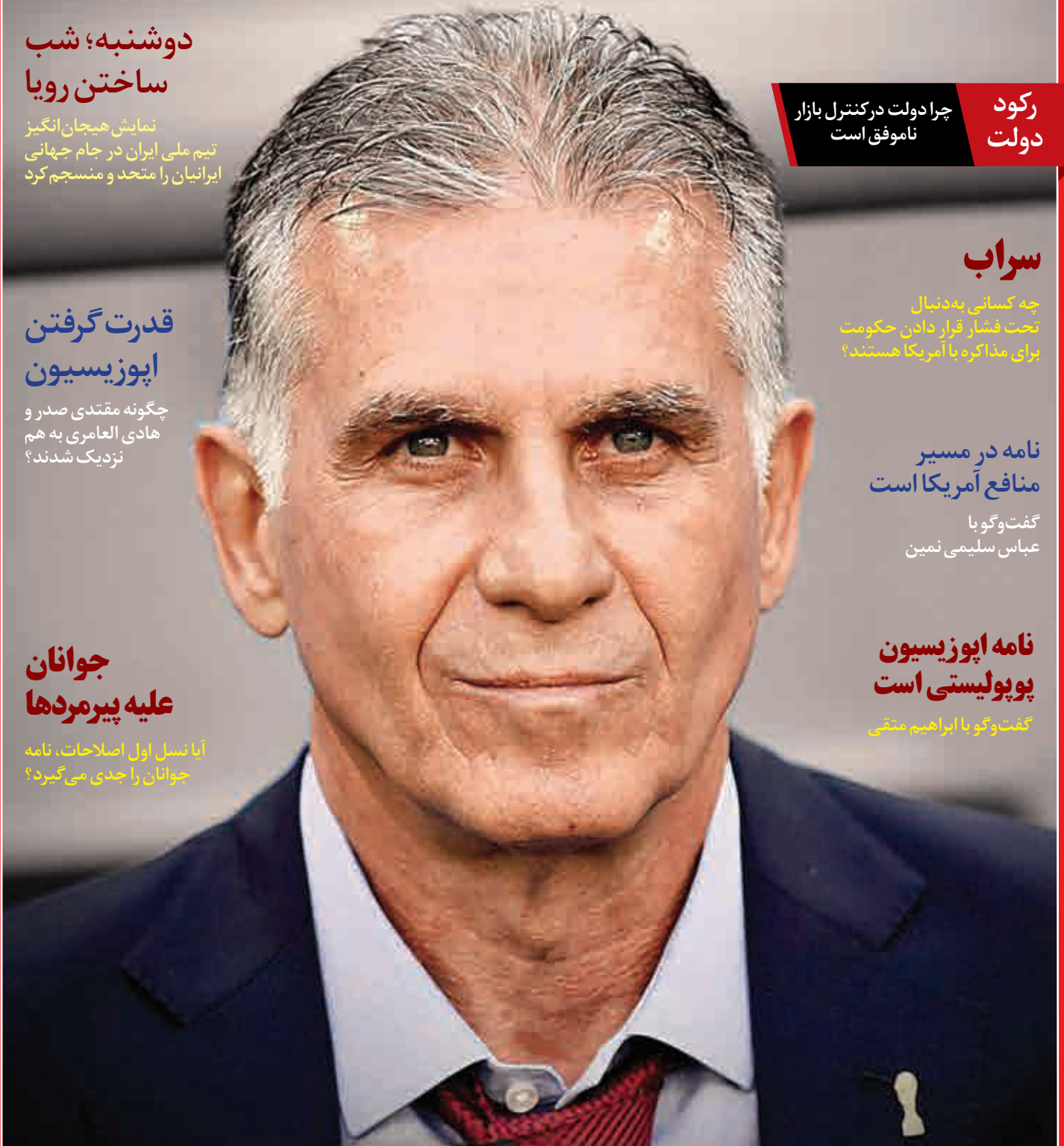
چه کسانی به دنبال
تحت فشار قرار دادن حکومت
برای مذاکره با آمریکا هستند؟

نامه در مسیر
منافع آمریکا است

گفت‌وگو با
عباس سلیمی نمین

نامه اپوزیسیون
پوپولیستی است

گفت‌وگو با ابراهیم متقی





www.mci.ir



صعود مشترک به جام جهانی

♦♦♦ ۱ کمک هزینه سفر به جام جهانی

ویژه مشترکین فعال | استعلام امتیاز #۴۳۱ *۱۰*

ایرانول

تبلور دانش و تجربه

شرکت نفت ایرانول با بکارگیری انواع روغن پایه های معدنی و سنتتیک، تولید بالاترین سطوح کیفیت در علم روانکاری را سرلوحه کار خویش قرار داده و بر همین اساس مرغوب ترین روغن های موتور، دنده و صنعتی مطابق با استانداردهای روز دنیا را تولید می نماید.



www.iranol.ir

واحد فروش: ۸۸۲۱۲۹۹۹



پاسخی به نیازهای بانکی
شرکت‌های پیش‌رو

سامانه کیلید

جهت دریافت سامانه کیلید و یا استفاده از نسخه
وب این سامانه به آدرس key.ba24.ir مراجعه فرمایید.

WWW.BA24.IR



بانک آینده
AYANDEH BANK



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کذلک جعلناکم اُمه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
و یکونت الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**

سردبیر: **سعید آجورلو**

اسلام، مکتبی انسان ساز

اسلام یک مکتبی است که برای انسان سازی آمده، و ما باید ببینیم که این انسان، که به قول بعضی ماهیت ناشناخته است، این انسان چه ابعادی دارد و چه احتیاجاتی دارد؟ و اسلام که برای انسان سازی آمده است، آیا جهت حیوانی این را فقط می خواهد بسازد، یا جهت معنوی او را می خواهد بسازد، یا انسان می خواهد بسازد؟ انسان مثل سایر موجودات نیست.

سایر موجودات مثل -مثلاً- حیوانات که حالا در درجه بعد از نباتات و معادن [و] اینها واقع شده است؛ حیوان همان حال طبیعی دارد و از ماوراء الطبیعه یک چیز کمی، یک احساسی، یک ادراکی؛ اما ادراک ناقص دارد و دیگر مراتب ندارد ماوراء الطبیعه اش؛ انسان، از این نقطه اول طبیعت تا آن آخری که یک موجود الهی می شود مراتب انسان است؛ یعنی یک انسان می تواند سیر بکند از عالم طبیعت تا ماورای طبیعت، و از ماورای طبیعت تا مرتبه الوهیت سیر بکند تا برسد به اینکه آنجا را ادراک بکند.

خبرنامه

۶

نفوذ به قلب شیطان

اتحاد نفتی مسکو و ریاض علیه تهران؟
ویلاي جنجالی

۱۳

گفتارها

۱۴

مانی حقیقی، مردم گریز است

تمرکز روی برجام

رمزگشایی از تقابل ترامپ با اروپا

۱۷

سیاست

۱۸

مقایسه ایران و کره شمالی اشتباه است

سراب

جوانان علیه پیر مردها

۳۹



تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - سیمجنتی جلال زاده

بین الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

سیاست خارجی: حنیف غفاری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

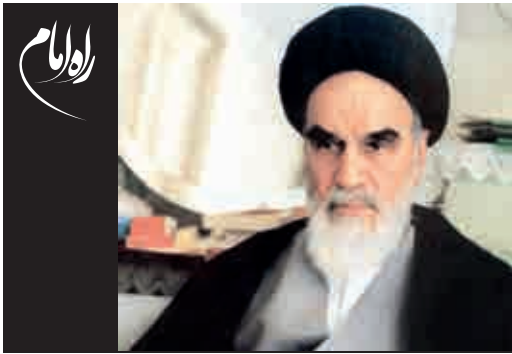
ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارهای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت. مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمّر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



محصول نکر دن اسلام

در هر صورت، می خواستم این سفارش را به همه محصلینی که در اروپا [هستند] - خداوند همه را توفیق بدهد - بکنم که اسلام را محصورش نکنید در یک محفظه ای که خیال کنید مکتب مثل مکتب کمونیست است، مطلب مثل مکتب مارکسیست است، مکتب مثل مکاتب دیگر است؛ این جوهرها نیست در کار. کسانی که نمی دانند اسلام چیست، خیال می کنند یک همچو مطلبی است. اسلام برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیت مراتب دارد، اسلام

تزداد، برنامه دارد اسلام. اسلام می خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به انطور که هست بدهد. حظ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظ عقلائیت دارد، رشد عقلائیت به او بدهد؛ حظ الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده اند که این میوه نارس را رسیده اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند.

بین الملل

۴۰

ائتلاف بزرگ ترها
قدرت گرفتن اپوزیسیون
زمان واقع گرایی

۴۵



اقتصاد

۴۶

رکود دولت
باید جراحی کنیم
بازار سرمایه را تقویت کنیم

۵۱



ورزش

۵۲

دوشنبه، شب ساختن رویا
فوتبال مقاومتی
موج سواری

۵۹



طراح جلد: افشین جم



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزند - محمدابراهیم محمد پورزند
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (تواثیر)، خیابان نظامی گنجوی،

کوچه پناه، پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۴۱۱۷۱۱

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتالی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
حروفچینی: وحیده قاسمی - علی حشمتی
مدیر مالی: محمد رضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناشر چاپ: پاپک اسکندرنیا

حضرت آیت الله خامنه‌ای:

مجلس در مواردی مثل مبارزه با تروریسم و پولشویی مستقلاً قانون بگذارد



رهبر معظم انقلاب تصریح کردند: «مجلس در مواردی مثل مبارزه با تروریسم و پولشویی مستقلاً قانون بگذارد». حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و نمایندگان و جمعی از کارکنان مجلس شورای اسلامی، مجلس را رکن رکن نظام و به فرموده امام راحل، عصاره فضائل یعنی جوهره برترین خصوصیات ملت خواندند و افزودند: نمایندگان در قانونگذاری و عمل به وظایف اساسی خود مسائل مهمی همچون «اولویت‌های کشور، رفع مشکلات مردم به‌ویژه طبقات ضعیف و متوسط، تأثیرناپذیری از دیدگاه‌های غربی، انتقالی‌گری و پرهیز از اشرافی‌گری» را مورد توجه کامل قرار دهند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در ابتدای سخنانشان خدمت خالصانه به مردم را برترین عبادات دانستند و گفتند: همه اقدامات، رفتار و گفتار نمایندگان اگر برای خدا و در راه رضای او باشد، خدمت واقعی و موجب تقرب به پروردگار است. ایشان با تأکید بر اینکه کیفیت مجلس در هر دوره باید نسبت به دوره قبل افزایش یابد، دستیابی به این هدف را در گرو کار بیشتر و بهتر برشمردند و خاطرنشان کردند: لازمه در صدر قرار گرفتن در میدان خدمت، کار برتر و اقدام و عمل اساسی است. رهبر انقلاب اسلامی، گزارش رئیس مجلس از کارهای انجام شده را خوب ارزیابی کردند و در عین حال افزودند: شاخص‌های کمی همچون تعداد مصوبات برای این ارزیابی کافی نیست بلکه باید وزن مصوبات در مدیریت کشور یعنی تأثیر قوانین در پیشرفت ایران و رفع مشکلات مردم، اندازه‌گیری شود. ایشان با اشاره به تعبیر امام بزرگوار از مجلس به عنوان «عصاره فضائل ملت»، خاطرنشان کردند: ملت ایران در تاریخ نماد فضائلی همچون «ایمان، علم، اعتماد به نفس، استقلال، پایداری و افتخار به داشته‌های خود» بوده است و بر همین اساس، مجلس و نمایندگان آن باید عصاره چنین فضائلی و مظهر عزت ملی، اقتدار و استحکام نظام اسلامی باشند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در همین زمینه تأکید کردند: مجلس نباید نماد تردید و خودکم‌بینی، یأس و ناامیدی و بی‌اعتنایی و بی‌مبالایی به مسائل کشور باشد و نباید با دید مایوسانه به ظرفیت‌ها و توانایی‌های ملی نگاه کند. رهبر انقلاب اسلامی با یادآوری دو نمونه تاریخی از تهاجم بیگانگان یعنی ورود سلجوقیان و مغول‌ها به ایران و همچنین با اشاره به ورود اسلام عزیز به ایران، خاطرنشان کردند: در همه این دوره‌ها زبان فارسی و فرهنگ و هنر و تمدن ایرانی محفوظ ماند و روز به روز پیشرفت کرد که این نشانه اقتدار و استحکام ملت است. ایشان، با اشاره به دشمنی همه‌جانبه با مردم ایران در ۴۰ سال گذشته افزودند: ۴۰ سال است که جبهه عظیمی از دشمنان همچون جنگ احزاب در صدر اسلام با هر کار ممکن مانند جنگ و تحریم و توطئه امنیتی، سخت‌ترین اقدامات خصمانه را علیه ملت ایران انجام داده‌اند اما امروز علم، اقتدار، پیشرفت، عظمت و حضور بین‌المللی ایران روزافزون و غیرقابل مقایسه با روز اول انقلاب است. حضرت آیت الله خامنه‌ای در نوعی جمع‌بندی از این بخش سخنانشان خطاب به نمایندگان تأکید کردند:

ملت ایران چنین ملت پرافتخار و ممتازی است، بنابراین شما که عصاره فضائل آنها هستید با این نگاه به خود و مجلس بنگرید و وظایفان را انجام دهید. رهبر انقلاب اسلامی، «قانون‌گذاری و ریل‌گذاری حرکت اجرایی کشور» را مهم‌ترین وظیفه مجلس خواندند و با تأکید بر افزایش مستمر کیفیت قانون‌گذاری، نکات مهمی را در این زمینه بیان کردند. «توجه به اولویت‌های کشور و پرهیز کامل از قانونگذاری در زمینه مسائل کم‌اهمیت» نخستین نکته ایشان بود. حضرت آیت الله خامنه‌ای به نمایندگان ملت خاطرنشان کردند: شما برای خدمت به ملت فقط چهار سال مهلت دارید، بنابراین لحظه لحظه آن را صرف قانونگذاری در مسائل مهم و دارای اولویت کنید. «عملی بودن قوانین» و «پرهیز از قانونگذاری در مسائل خلاف مصلحت کشور» دو نکته دیگر رهبر انقلاب خطاب به نمایندگان مجلس بود. ایشان در همین بحث در زمینه معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی گفتند: این معاهدات ابتدا در اتاق‌های فکر قدرت‌های بزرگ و برای تأمین منافع و مصالح آنها پخت‌وپز می‌شود و سپس با پیوستن دولت‌های همسو یا دنباله‌رو یا مرعوب، شکل به ظاهر بین‌المللی می‌گیرد به گونه‌ای که اگر کشور مستقلاً مانند ایران، آنها را قبول نکند او را مورد هجوم شدید قرار می‌دهند که مثلاً ۱۵۰ کشور پذیرفته‌اند شما چطور آن را رد می‌کنید؟

رهبر انقلاب در تبیین راه صحیح برخورد با این گونه کنوانسیون‌ها افزودند: همان گونه که درباره «برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی اخیراً مطرح شده در مجلس» گفتیم، مجلس شورای اسلامی که رشید و بالغ و عاقل است، باید مستقلاً در موضوعاتی مثل مبارزه با تروریسم یا مبارزه با پولشویی قانونگذاری کند. ایشان افزودند: البته ممکن است برخی مفاد معاهدات بین‌المللی خوب باشد اما هیچ ضرورتی ندارد با استناد به این مفاد به کنوانسیون‌هایی بیونددیم که از عمق اهداف آنها آگاه نیستیم یا می‌دانیم که مشکلاتی دارند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در ادامه بحث ضرورت‌های قانونگذاری افزودند: قانون در درجه اول باید در جهت رفع مشکلات مردم به‌ویژه طبقات ضعیف و متوسط باشد و به گونه‌ای نباشد که آلت دست و در خدمت صاحبان زر و زور قرار گیرد. «رعایت کامل جنبه‌های کارشناسی با استفاده از توانمندی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس و نیز آرا و دیدگاه‌های نخبگان خارج از مجلس» نکته دیگری بود که رهبر انقلاب به نمایندگان ملت توصیه موکد کردند. ایشان با انتقاد از برخی تأثیرپذیری‌ها در مجلس از دیدگاه‌های غربی در بحث و بررسی مسائل مربوط به «خانواده» گفتند: در قانون‌گذاری در پی حل واقعی مشکلات باشید. حضرت آیت الله خامنه‌ای خاطرنشان کردند: سبک زندگی غربی در تعارض با معنای حقیقی خانواده است و مشکلات لاعلاجی را برای آنها به وجود آورده است، بنابراین در قانون‌گذاری برای حل مشکلات خانواده‌های ایرانی، نباید به نگاه غربی‌ها به زن، فرزند، پدر و مادر توجه کرد. «قانونگذاری در جهت اولویت مهم کشور یعنی حل مضضات اقتصادی» دستورکار دیگری بود که رهبر انقلاب برای مجلس ترسیم

کردند. ایشان با ابراز خرسندی از تشکیل جلسه سران و عناصر سه قوه برای ورود جدی به مسائل اقتصادی گفتند: این جلسه باید ببرد و با تصمیمات قوی، راه را برای حل مشکلات موجود باز و مجلس نیز در همین جهت حرکت کند و به دشمنان اجازه سوءاستفاده از مشکلات اقتصادی ندهد. «تازه‌گردانی و تنقیح قوانین»، «حذف برخی قوانین گذشته که فلسفه وجودی و منطق تصویب خود را از دست داده‌اند»، «رفع برخی قوانین متضاد و مشکل‌آفرین از جمله برای تسهیل در فضای کسب و کار»، نکته دیگر رهبر انقلاب در باب ضرورت‌های قانونگذاری در خانه ملت بود. ایشان با انتقاد از اجراشدن تأخیر در اجرای قوانین در برخی دستگاه‌ها تأکید کردند: قانون برای اجرا تصویب می‌شود و مجلس اجرای قوانین را پیگیری و مطالبه جدی کند. حضرت آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر رفتار انقلابی نمایندگان یعنی «رفتار عاقلانه، مدبرانه و مجاهدانه» خاطرنشان کردند: شما در سوگند نمایندگی متعهد می‌شوید که از مبانی و دستاوردهای انقلاب و نظام صیانت کنید و عمل به این سوگند جز با رفتار انقلابی به معنای صحیح آن ممکن نیست، ضمن اینکه اگر به این تعهد عمل نشود، حضور نماینده در مجلس از لحاظ قانون اساسی و شرع دچار اشکال می‌شود.

رهبر انقلاب با اشاره به توصیه همیشگی خود به مسئولان کشور برای «مدیریت جهادی» گفتند: باید روحیه، ایمان و انگیزه انقلابی بر رفتار، سخن گفتن و اقدامات نمایندگان مجلس حاکم باشد. «حضور به‌موقع و کامل در کمیسیون‌ها و صحن علنی مجلس»، «پرهیز کامل از سفرهای خارجی غیر ضروری» و «پرهیز از اشرافی‌گری» توصیه‌های دیگر رهبر انقلاب به نمایندگان بود. حضرت آیت الله خامنه‌ای، «اشرافی‌گری» را بلای بزرگ کشور خواندند و افزودند: اگر خلق و خوی اشرافی جزو سبک زندگی ما شد، تبعات منفی آن از جمله ریزش‌ها پایانی نخواهد داشت و کار خیلی مشکل می‌شود. رهبر انقلاب در ادامه سخنانشان بحث «نظارت بر رفتار نمایندگان» را حتی از نظارت مجلس بر دولت و دیگر مجموعه‌ها مهم‌تر دانستند و تأکید کردند: هیأتی که در این زمینه در مجلس ایجاد شده باید تقویت شود و به معنای حقیقی کلمه بر رفتار نمایندگان نظارت کند. ایشان عملکرد مجلس شورای اسلامی به عنوان یک رکن اساسی نظام را تا به امروز خوب و رو به پیشرفت خواندند و تأکید کردند: این حرکت باید هرچه بیشتر تقویت شود، زیرا کشور به استحکام ساخت درونی ملت و نظام نیاز دارد. حضرت آیت الله خامنه‌ای در پایان سخنانشان تأکید کردند: دشمنان ملت ایران به معنای واقعی کلمه باج‌طلب و زورگو هستند و بدیهی است که نظام، ملت و مسئولان ایران زیر بار هیچ باج‌طلب و زورگویی نخواهند رفت.

نفوذ به قلب شیطان

ضربه کاری اطلاعاتی ایران به رژیم صهیونیستی همه را شگفت زده کرده است

در حالی که رژیم صهیونیستی ادعای کند اجازه نمی دهد ایران در سوریه به مرزهای سرزمین های اشغالی نزدیک شود، اما ظاهر ا بنا به روایت منابع اسرائیلی، دستگاه اطلاعاتی ایران تا قلب کابینه این رژیم هم نفوذ کرده است. سرویس اطلاعات و امنیت داخلی رژیم صهیونیستی دوشنبه شب در گزارشی مدعی شد که گون سی گو، وزیر سابق کابینه اسرائیل را به اتهام جاسوسی برای ایران بازداشت کرده است؛ ادعایی که مقامات ایرانی آن را تأیید یا تکذیب نکرده و مقامات ارشد تل آویو نیز درباره آن موضعی نگرفته اند. رسانه های عبری زبان، جاسوسی برای ایران را شکستی برای سازمان اطلاعاتی اسرائیل دانسته اند. به نظر می رسد نفوذ به دستگاه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی البته آن گونه که مقامات این رژیم مدعی هستند، چندان کار دشواری نیست و می توان مقامات ارشد صهیونیستی را به تخلیه اطلاعاتی واداشت. خبر بازداشت گون سی گو، وزیر انرژی پیشین رژیم صهیونیستی به اتهام جاسوسی برای ایران که روز دوشنبه از سوی سازمان اطلاعات و امنیت داخلی رژیم صهیونیستی (شین بت) اعلام شد، به سرعت در اکثر رسانه ها به تیر یک تبدیل شد و بازتاب گسترده ای داشت. سرویس های امنیتی اسرائیل مدعی دستیابی به اطلاعاتی شده اند که به گفته آنها نشان می دهد سی گو با دستگاه اطلاعاتی ایران در ارتباط بوده و علیه رژیم صهیونیستی با ایران همکاری می کرده است.

به گزارش روزنامه جروزالم پست، پلیس و مأموران شین بت مدعی هستند که در تحقیقات خود دریافته اند که گون سی گو از سال ۲۰۱۲ و از طریق سفارت ایران در نیجریه با شخصی از ایران ملاقات کرده و از ماهیت اطلاعاتی این فرد نیز مطلع بوده و پس از آغاز همکاری دوبار برای ملاقات با رابط خود به ایران سفر کرده است. به گفته مقامات امنیتی اسرائیل، این وزیر سابق برای انجام وظایف محول شده از سوی رابط اطلاعاتی خود، با شهروندان اسرائیلی و نزدیکان مقامات امنیتی و امور خارجه این کشور ارتباط برقرار می کرد و حتی تلاش کرده بود چند شهروند اسرائیلی را نیز با رابط خود آشنا کند. وی این مأمور اطلاعاتی ایران را تاجری معمولی معرفی می کرده است. به نوشته روزنامه گاردین، سی گو با اتهام ارتکاب جرایمی، چون کمک به دشمن در جنگ و جاسوسی علیه اسرائیل و به طور کلی اتهامات چند جانبه انتقال اطلاعات به دشمن محکوم شده است. طبق گزارش ها او ابتدا در سال ۲۰۱۲، با مقامات سفارت ایران در نیجریه تماس گرفت و دوبار با اپراتورهای ایرانی آشنا شد و آنها را از اطلاعات ایران شناخت. وی گفته است که بیشتر رابط های ایران را در سراسر جهان در هتل ها و آپارتمان ها ملاقات کرده و یک سیستم ارتباطی مخفی دریافت کرده است تا پیام ها را به آنها انتقال دهد. در این بیانیه شین بت همچنین آمده است که او همچنین اطلاعات مربوط به مکان های امنیتی در اسرائیل از جمله ساختمان ها و حضور مقامات در سازمان های سیاسی و امنیتی را در اختیار ایران قرار داده است. سازمان اطلاعاتی اسرائیل برای اینکه شان سیاسی سی گو را به پایین ترین سطح تنزل دهد، او را به جعل گذرنامه و قاچاق مواد مخدر متهم کرده است. سی گو، طی دوده گذشته با کناره گیری از سیاست، به امور بازرگانی مشغول بود و از جمله در آفریقا زندگی کرده است. یکی از دوستان سی گو در گفت وگو با رسانه های اسرائیلی با انتقاد از رفتارهای سی گو،

مدعی شده است: «من از شنیدن خبر جاسوسی او شوکه نشدم چرا که سی گو دیوانه پول است و هر کاری از او بر می آید». این وزیر ۶۲ ساله مدعی شده که بسیاری از شهروندان دیگر اسرائیل نیز مشغول جاسوسی برای ایران هستند؛ ادعایی که هنوز تأیید نشده و تحقیقی هم درباره آن صورت نگرفته است. رژیم صهیونیستی به جعل پرونده علیه ایران شهرت دارد و اخیراً نیز پس از خروج دولت آمریکا از برجام دور تازه ایران هراسی را آغاز کرده است. برخی کارشناسان این اتهام را در راستای تلاش بنیامین نتانیاهو برای پرونده سازی علیه ایران ارزیابی کرده اند. این در حالی است که سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) پیش از این ادعا کرده بود که هر ۵۰ پاسدار حاضر در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نفر جاسوس اسرائیل است.

پیروزی برای ایران

کانال ۱۰ تلویزیون اسرائیل گفته که سی گو گفته این کار را برای اسرائیل انجام می داده و به دنبال این بوده تا بتواند در بین ایرانی ها نفوذ کند و اطلاعاتی که به ایرانی ها داده،



اطلاعات مهمی نبوده است. به گزارش روزنامه جروزالم پست، سی گو ۹ روز در زندان «شین بت» زندانی بوده و حتی اجازه نداشته با وکیل خود ملاقات کند. در اقرارنامه ای که شین بت از سی گو گرفته است، وی با تأیید همکاری با ایرانی ها مدعی شده است: «من هیچ اطلاعات طبقه بندی شده به طرف های ایرانی ندادم و هیچ انگیزه مالی و ایدئولوژیک از دولت اسرائیل نداشتم و اطلاعات را اشتباه می دادم و می خواستم ایرانی ها را به اشتباه بیندازم و به عنوان قهرمان برای اسرائیل باشم». رسانه های رژیم صهیونیستی که همصدا با مقامات تل آویو، ایران را به عنوان دشمن درجه یک خود می دانند، با اشاره به خبر دستگیری وزیر پیشین این رژیم به اتهام جاسوسی برای ایران، آن را شکست اطلاعاتی برای اسرائیل خواندند. «اسرائیل هیوم»، در گزارشی سی گو را عالی رتبه ترین جاسوس تاریخ اسرائیل خواند که برای کشورهای خارجی جاسوسی کرده است. روزنامه معاریو هم دیروز نوشت: «سی گو در جلسات دولت می نشست و با تأسیسات انرژی و آب و تأسیسات هسته ای آشنا بود. این دستاورد بزرگ ایران است که توانست یک وزیر سابق را به نفع خود به کار گیرد.»

شکار بزرگ

اما در این میان روزنامه هآرتص نوشته است اگر اتهامات مطرح شده علیه «گون سیگو»، وزیر پیشین انرژی اسرائیل صحت داشته باشد، استخدام او به عنوان جاسوسی و عامل اطلاعاتی، یک پیروزی برای ایران است. روزنامه «هآرتص» در یادداشتی به بررسی ماجرای جاسوس اعلام شدن «گون سیگو»، وزیر اسبق انرژی رژیم صهیونیستی پرداخته و نوشت جدای از اتهامات مطرح شده، شکار یک مقام پیشین اسرائیلی «پیروزی برای اطلاعات ایران» است. در ابتدای این یادداشت با بیان اینکه استخدام یک عضو پیشین کابینه وزیران و نماینده کست (پارلمان)، دستاوردی مهم برای ایران است، آمده است: «سواى از صحت اتهامات مطرح شده، اومى توانست اطلاعاتى را به ایرانیان بدهد که نمى توانستند از طریق اینترنت به دست بیاورند»، هآرتص با اشاره به شبکه پیچیده ارتباطات سیاسی-تجاری و همچنین نفوذ نقش دستگاه های امنیتی در کابینه، نوشت: «به عنوان یک وزیر سابق، او اطلاعات مهمی درباره صنعت انرژی اسرائیل داشته که می تواند برای دشمن استفاده شود». این روزنامه با اشاره به اینکه سیگو حتی تلاش کرد افرادی را در حوزه های نظامی، امنیتی و دیپلماسی رژیم صهیونیستی برای ایران به کار بگیرد، نوشت: «ایران و حزب الله، با هم و جداگانه اقدامات پیچیده تری را در مقایسه با کشورهای عربی، علیه اسرائیل اجرا می کنند». هآرتص ادامه داد: «آسیبی که آنها (سیگو و کسانی که با آنها در ارتباط بود) می توانستند (به اسرائیل) بزنند، از موارد قبلی که شهروندان عربی در اسرائیل به عنوان عوامل ایران یا حزب الله و به جرم عکاسی از تأسیسات نظامی مهم دستگیر می شدند، بیشتر بود». این روزنامه در ادامه با انتقاد از اعمال دستگاه های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در نظارت بیشتر روی سیگو، نوشت: «مشخص نیست او چگونه شش سال بدون لورفتن، فعالیت می کرده و چه اطلاعاتی را در اختیار ایران قرار داده است. همچنین مشخص نیست که چگونه بازداشت شده و به اسرائیل آورده شد». هآرتص با درست فرض کردن اتهامات مطرح شده علیه او، تأکید کرد: «این مساله نشان می دهد اطلاعات ایران چه مقدار روی اسرائیل متمرکز است. علاوه بر جمع آوری اطلاعات نظامی و اقدامات افزایش یافته در جاسوسی مجازی، ایران و حزب الله از روش های سنتی جمع آوری اطلاعاتی یعنی عوامل انسانی فروگذار نکرده اند». این روزنامه در پایان این مساله را با عملیات ادعایی موساد در به دست آوردن اسناد هسته ای از تهران، نوشت: «در پی این قضیه، شاید که به تحقیقات برای یافتن دیگر عوامل استخدام شده از سوی ایران مشغول خواهد شد». روز دوشنبه (۱۸ ژوئن) و پس از برداشتن حکم سکوت رسانه ای، اعلام شد که «گون سیگو»، وزیر انرژی اسبق و نماینده پیشین پارلمان رژیم صهیونیستی به جرم جاسوسی بازداشت شده است. سازمان امنیت داخلی رژیم صهیونیستی «شایاک» در بیانیه ای ادعا کرد که سیگو ۶۲ ساله، به برقراری تماس های غیرقانونی با عوامل ایران، افشای اطلاعات محرمانه درباره زیرساخت های نظامی و غیرنظامی رژیم صهیونیستی و جاسوسی متهم است. اعلام جرم و اتهامات علیه این مقام پیشین رژیم صهیونیستی با واکنش های متعددی در رسانه ها و نزد مقامات این رژیم همراه شد، اما نکته مشترک تمام آنها، انتقاد شدید و محکوم کردن این اقدام وی، بدون هیچ گونه تلاش برای کاستن از ابعاد رسانه ای این موضوع بود. جزئیات جدید منتشر شده توسط رسانه های صهیونیستی از پرونده «گون سیگو» نشان می دهد وی زمانی که به عنوان پزشک در اوج فعالیت می کرده با منابع دیپلماتیک مختلف نیجریه ای، ایرانی و صهیونیستی ارتباط داشته است. مقامات وزارت دادگستری و چند وکیل معتبر می گویند که اگر گون سیگو در پرونده جاسوسی برای ایران کناهکار شناخته شود، احتمالاً با مجازات اعدام یا حبس ابد مواجه خواهد شد.

تغییر «کلید» خورد

سید محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس جمهور هفته گذشته خبر داد که کابینه با تغییراتی همراه خواهد شد. او از حضور چهره‌های جدید در کابینه که عمدتاً جوان‌تر هستند خبر داد و ابراز امیدواری کرد که با تشکیل وزارت بازرگانی، مسکن، صنعت، راه و سازمان جوانان که مستقل می‌شود، تحولی به وجود آورند. محمود واعظی اشاره کرد دولت با ایجاد وزارتخانه‌های جدید، دنبال ایجاد تحول برای حل مشکلات کشور است و اولویت اول رئیس جمهوری، ساماندهی وضعیت اقتصادی است.

البته روز سه‌شنبه، نمایندگان مجلس با درخواست در اولویت قرار گرفتن بررسی لایحه تفکیک ساختار دولت مخالفت کرده‌بودند. بر اساس این لایحه، بار دیگر وزارت بازرگانی تشکیل می‌شود، وزارت راه و ترابری به‌طور مستقل از وزارت مسکن و شهرسازی کار می‌کند، همچنین سازمانی با عنوان سازمان ملی جوانان زیر نظر ریاست جمهوری تشکیل می‌شود که در واقع منفک شده از وزارت ورزش و جوانان است تا وزارتخانه فعلی تنها به امور ورزشی بپردازد. از خبرها آنچنان بر می‌آید که شریعتمداری به وزارت بازرگانی خواهد رفت و از بخش صنعت جدی می‌شود. آخوندی به راه می‌رود و سلطانی فر نیز وزارت ورزش را بر عهده خواهد گرفت. رئیس دفتر رئیس جمهور درباره اصلاح ساختار تشکیلات دولت، گفت: «رئیس جمهور قول داده بود برای جوانان برنامه‌های خاصی داشته باشد و سازمان جوانان را از وزارت ورزش خارج کند. از سویی برای حل مشکل اشتغال و بازآفرینی بافت‌های فرسوده، به یک وزارت مسکن نیازمندیم که بر این مسائل تمرکز کند؛ بنابراین در تلاشیم وزارت مسکن را تشکیل دهیم. با توجه به اینکه وزارت بازرگانی در وزارت صنعت و کشاورزی تقسیم شده است، باید وزارت بازرگانی تشکیل شود. به دلیل کمبود یا نبود نظارت یا قیمت‌گذاری نامناسب، در قیمت‌ها مشکل وجود دارد که به وزارت بازرگانی برای نظارت در این زمینه نیازمندیم». واعظی ادامه داد: «هفته آینده درباره لایحه اصلاح تشکیلات دولت در مجلس بحث می‌شود؛ امیدواریم با تشکیل وزارت مسکن، صنعت، راه، بازرگانی و سازمان جوانان تحولی ایجاد کرده و مشکلات را حل کنیم. با این تحولات، چهره‌های جدیدی در کابینه خواهیم داشت که امیدوارم این چهره‌ها جوان‌تر بوده و با انرژی بیشتری کار کنند. وزیر کشاورزی، ورزش، صنعت و راه و شهرسازی از لایحه اصلاح تشکیلات دولت حمایت کردند و ما امیدواریم بتوانیم در این زمینه به اهداف خود برسیم». واعظی در مورد تغییرات احتمالی در کابینه چیزی نگفته است اما پیش‌بینی آن چندان سخت نیست. تغییر وزاری مثل وزیر کشور، اطلاعات و علوم همان قدر بعید است که تغییر رئیس کل بانک مرکزی، وزیر اقتصاد و وزیر صنعت محتمل است. اخیراً گمانه‌هایی نه‌چندان جدی نیز در مورد تغییر وزیر امور خارجه طرح شده بود. برخی از مخالفان دولت اصرار دارند که ظریف باید از ترکیب هیات وزیران حذف شود. گمانه جدی همان تغییرات در تیم اقتصادی دولت است؛ اعتراضات به عملکرد ولی‌الله سیف و آن جنجالی که چندی قبل در صحن علنی مجلس ایجاد شد، کلید خوردن طرح استیضاح وزیر اقتصاد که حاجی‌دلگانی از آن خبر داد. انتقادات گسترده از عملکرد شریعتمداری، وضعیت بازار ارز، سکه و... همه از دلایل این گمانه‌زنی‌هاست. ترجیح‌بند سخنان همه منتقدان در هفته‌های اخیر ضعف تیم اقتصادی دولت است و این طور که به نظر می‌رسد آقای رئیس‌جمهور بالاخره آن طور که می‌گفت صدای مردم و مخالفان را شنیده است. انتظار می‌رود که تغییرات آتی گام در راستای بهبود باشد و مثل آن تغییراتی که با شروع دولت دوازدهم در تیم اقتصادی داده شد؛ کارا بدتر نکند. ولی‌الله سیف وزیر نیست اما مسکن‌داری بانک مرکزی نیز کم از وزارت نیست. او در صف اول تعویضی‌های دولت قرار دارد. آشفته‌بازار ارز صبر همه را سرآورده و اغلب کارشناسان در این خصوص انتقاد دارند. بسیاری از این منتقدان نیز راه را در برکناری سیف می‌جویند. سخن از تغییر تیم اقتصادی دولت است و وزیر اقتصاد در مرکز توجه‌ها. اگر چه خبر رسید که برخی در بهارستان به دنبال استیضاح او هستند، اما به نظر نمی‌رسد که او رفتنی باشد. فقط ۲۰ امضا برای این استیضاح جمع شده و همین عدد عیار استیضاح‌کنندگان را معلوم می‌کند. محمد شریعتمداری، وزیر صنعت دولت دوازدهم اما زیر پایش این قدرها محکم نیست. او نسبت به نعمت‌زاده جوان‌تر اما خیلی منفعل‌تر است. نسبت شریعتمداری و کنش‌های سیاسی یا اقدامات مدیریتی‌اش با وضعیت اقتصادی کشور همچون آن فردی است که در هنگام سیل خواب مانده باشد. شریعتمداری از چند زاویه مورد نقد است؛ از یک سو مدیریت انفعالی و واکنش‌ها و اقدامات دیر هنگام و از سوی دیگر عملکرد نزدیک‌ناش.



ماجرای ایران‌شهر

یکشنبه ۲۷ خردادماه سال جاری خبری مبنی بر تجاوز به چند زن در ایران‌شهر به سرعت به سوژه رسانه‌های داخلی و خارجی تبدیل شد؛ برخی از رسانه‌های غیررسمی از تجاوز به بیش از ۴۱ زن خبر داده و رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی هم به پوشش کامل این اتفاق پرداختند؛ البته این خبر به سرعت از سوی مقامات محلی تکذیب شد و دادستان سیستان و بلوچستان در مصاحبه‌ای عنوان کرد که تنها سه فقره شکایت در این زمینه به دادستانی ارجاع شده است.

پیگیری‌ها در نهایت منجر به دستگیری متهم ردیف اول پرونده در ۳۱ خردادماه شد که بنا بر اخبار غیررسمی یکی از افراد متمول شهرستان ایران‌شهر است.

در همین باره یک منبع آگاه ابعاد جدیدی از این پرونده بیان کرده است. این منبع آگاه در خصوص جزئیات جدید این پرونده گفت: بعد از دستگیری متهم و بررسی‌های اولیه متوجه ارتباطات این فرد با یکی از شاکیان پرونده شدیم که البته این تحقیقات ادامه دارد و هنوز نهایی نشده است. وی افزود: در موارد مشابه با بررسی تلفن همراه متهمان و پیام‌های رد و بدل شده بین آنها و برخی شاکیان این روابط آشکار می‌شود.

این منبع آگاه که نمی‌خواست نامش فاش شود، ادامه داد: متهم همچنین با دو تن دیگر از کارکنان خانم یک واحد صنفی رابطه داشته است. این مقام آگاه به هشدار در خصوص افزایش روابط غیراخلاقی در فضای مجازی گفت: عمدتاً این روابط پنهانی در شبکه‌های اجتماعی منجر به قربانی شدن دختران و زنان می‌شود. وی با بیان اینکه تحقیقات مقدماتی این پرونده تا کنون انجام گرفته است، گفت: شاید در مراحل بعد اطلاعات تکمیلی و ابعاد جدیدتری از این پرونده به دست بیاید.

اما ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که خانواده یکی از شاکیان پس از خروج دخترشان از منزل و عدم مراجعت وی تا پاسی از شب به کلابتری محل رفته و پرونده‌ای در خصوص «ربایش» تشکیل می‌دهند؛ بعد از آن و پس از مراجعت دخترشان به منزل و مشاهده وضعیت آشفته وی، خواستار جزئیات غیبی او می‌شوند که دختر لب به اعتراف باز کرده و از ارتباط خود با متهم پرده برمی‌دارد. در این میان پس از مراجعه خانواده یکی از قربانیان به امام‌جمعه اهل سنت مسجد نور ایران‌شهر و طرح موضوع با وی، از مولوی طیب ملازهی خواسته می‌شود تا مساله را از تریبون عمومی اعلام کند و امام‌جمعه ایران‌شهر هم بدون تحقیق و بررسی از مراجع رسمی، موضوع را در خطبه‌های نماز عید قطر مطرح می‌کند که مورد سوءاستفاده رسانه‌های خارجی قرار گرفت.

دادستان تهران هم در این مورد گفته است: «در بحث ایران‌شهر از تریبون عمومی مساله‌ای مطرح شد که باعث دلهره زنان زیادی شد و پس از اینکه تحقیق در این باره صورت گرفت مشخص شد یک نفر نزد امام‌جمعه حرفی زده و سروصدایی ایجاد شد اما بعد که قوه قضاییه به موضوع ورود کرد مشخص شد که صرفاً ۳ نفر شاکی وجود دارد.»

صف اول ننشین!

میثم مطیعی که سال گذشته با مداحی ای باتر جیغ بند «ای نشسته در صف اول» در نماز عید فطر حاشیه ساز شده بود و مطالبی را در نقد رئیس جمهور عنوان کرد، امسال نیز همچون سال گذشته همین سبک را ادامه داد و حتی به رئیس جمهور گفت: صف اول ننشین، در میان جماعت جا هست!

او هم به دلیل وضعیت اقتصادی کنونی و هم به دلیل خروج آمریکا از برجام، بار دیگر به رئیس جمهور انتقاد کرد.

اشعار او از این بخش مخاطبش گویا روحانی بود:

ای نشسته صف اول، صف ایثار آنجاست، آن سوی نرده بین لذت دیدار آنجاست

نکند نرده بین تو و مردم باشد، درد دل ها بین این فاصله ها گم باشد

دوستان صدق و صفای دهه شصت چه شد، راستی حال و هوای دهه شصت چه شد

آن مدیران جوانی که جهادی بودند، بی تکلف باز همین مردم عادی بودند

شور آن شعله نگویید که خاموش شده، اختلاس آمده اخلاص فراموش شده

ای نشسته صف اول به عدالت برخیز، مانده بر شانه تو بار امانت برخیز

در ادامه این اشعار این گونه خطاب به رئیس جمهور ادامه یافت:

گر به یک نقد رفت صبر و قناعت از دست، صف اول ننشین جای جماعت جا هست

رهبری هم گفت که من نیز صف اولی ام، گوش کن قصه پر غصه بیکاران را

شکوه کارگران و کامیون داران، نرخ مسکن چه شد از آه مستأجرها

معدن رنج دل کارگران است هنوز، چشم مردم به عدالت نگران است هنوز

این شعرخوانی با واکنش هایی در فضای مجازی همراه بود. کاربران توییتری هوادار مطیعی هریک با انتخاب بخشی از اشعار او در صفحه توییتر خود، از او تقدیر کرده بودند.

صادق نیکو، از فعالان رسانه ای اصولگرا نوشته بود: «میثم مطیعی مداح اصولگراها نیست.

مداح اصلاح طلب ها هم نیست. مداح انقلابی سکوت نمی کنه، مداح انقلابی

مواضع رهبری را در قالب شعر می خونه. لبخند توده های مردم بهتر از ترش کردن مسئولان

چپ و راست»، علی نادری، سردبیر رجانوز هم نوشته بود: «پیام کوتاه بود: این کاره نیستی

برو اون طرف میله تا این کاره ها بیان صف اول». در این میان عده ای از کاربران هم معتقد

بودند روی شعر صف اولی ها فقط دولتی ها نبودند. به گزارش خبرآنلاین توجیه در این باره

نوشته: «نمی دونم چرا شما هی اصرار دارین که این اشعار رو به رئیس جمهور نسبت بدین،

چرا نمی خواین وحدت باشه». یا کاربر دیگری نوشته است: صف اول فقط رئیس جمهور

می شینه؟ «صف اول، صف خدمت، صف مردم داری/یک نفر نیست مخاطب، همه هستند

آری/گر به یک نقد رود صبر و قناعت از دست/صف اول منشین، بین جماعت جا هست/سعی

کن در سعه صدر شوی پیش قدم/رهبری گفت که من نیز صف اولی ام». در این میان یک کاربر با

شعری در همان وزن پاسخ این شاعر را داده و نوشته: «ای سخنران زمان رمضان بس کن، شعر

چاره کار نه این شعر و شعار تو بود، تو هم از این نمذ کهنه به فکر کلهی، باورم نیست خلوصی

به وجود تو بود، با یکی شعر شدی دکتر و امسال دگر، حتم دارم طمع تازه به فکر تو بود».

حسین قدیانی، از چهره های رسانه ای جریان اصولگرا که پیش ترها در وطن امروز می نوشت،

روز عید فطر در پست اینستاگرامی خود با انتقاد از شیوه برگزاری مراسم نماز عید فطر در مصلی

و مشکلات ترافیکی و پارکینگ در محدوده برگزاری نماز اشاره ای هم به شعرخوانی مطیعی

داشت. او در بخشی از پست خود نوشته بود: «... و اما سخنی با صراحت تمام بگویم، اگر سال

پیش از شعری و شاعری و خواننده ای دفاع کردم، علت آن بود که داشتند فحش می خوردند

و الا باورم هست جای بعضی طعنه ها تربیون نماز عید فطر نیست. این نمی شود که حضرت

آقا دعوت کنند به پرهیز از مجادله، اما باز هم شاهد کنایه صف اول و صف دوم باشیم. آن هم

در چه تربیونی؟! اینستاگرام شخصی نیست که! واقعا این چه نمازی شد که به مردم عادی اش

در کف خیابان کم لطفی شود و به صف اولش در تربیون. گمانم حسن روحانی را در جایی غیر

از تربیون نماز عید فطر هم بشود نقد کرد. اینجا جای نوش است، نه نیش. نه به آن بی نمکی

دانشجوی دختر مثلا منتقد در بیت، نه به این شوری».



اتحاد نفتی مسکو و ریاض علیه تهران؟

به تازگی خبرهای جدیدی از بازار نفت اوپک و توافق بین روسیه و عربستان شنیده می شود. در حاشیه برگزاری جام جهانی در روسیه و سفر مقامات سعودی به مسکو، وزرای انرژی دو کشور توافق کردند تا کشورهای اوپک و دیگر کشورهای نفتی را متقاعد کنند تولید نفت خود را به طور تدریجی افزایش دهند. بنا به بیانیه پایانی ارائه شده از سوی وزرای انرژی روسیه و عربستان پس از این دیدار، دو طرف بر موضوع افزایش تدریجی عرضه نفت از سوی کشورهای اوپک و دیگر کشورهای تولیدکننده نفت، با یکدیگر به تفاهم رسیدند. دو کشور همچنین توافق کردند تا همکاری های خود در حوزه نفت و گاز را افزایش دهند. نکته مهم این است که عربستان و روسیه همچنین قصد دارند توافق جامع تری را در حوزه صنعت نفت انجام دهند؛ البته کار این دو کشور در متقاعد کردن دیگر اعضای اوپک آسان نخواهد بود، کشورهایی نظیر ایران که مخالف افزایش نفوذ آمریکا در اوپک هستند با این قضیه مخالفت خواهند کرد. اما در حالی که تنها حدود پنج روز به جلسه آتی اوپک و سایر تولیدکنندگان نفت جهان از جمله روسیه باقی مانده است، روسیه و عربستان به بهانه کمبود عرضه و جلوگیری از رشد بیشتر قیمت ها در بازار نفت، گزینه افزایش تولید و خروج از تعهد کاهش تولید را روی میز گذاشته اند. این در حالی است که در طرف مقابل، سه کشور از پنج کشور موسس اوپک یعنی ایران، عراق و ونزوئلا با طرح عربستان برای بالا بردن تولید نفت مخالف هستند. نمی توان سایه آمریکا را بر تصمیم عربستان و روسیه نادیده گرفت. رئیس جمهور آمریکا برای دومین بار در چند ماه اخیر از اوپک برای دستکاری قیمت های نفت انتقاد کرد. دونالد ترامپ در توییتری نوشت: «قیمت های نفت بسیار بالا و اوپک همچنان مسئول آن است. این اصلا خوب نیست! ترامپ دفعه پیش نوشته بود: «به نظر می رسد اوپک دوباره قیمت ها را بالا برده است. با میزان بالای نفت موجود از جمله نفتکش های بارگیری شده در دریا، قیمت نفت به طور مصنوعی بسیار بالا رفته است. این موضوع خوب نیست و قابل قبول نخواهد بود.» در حالی که با توجه به اتفاقات مذکور و احتمال افزایش تولید نگرانی هایی در مورد جایگاه ایران در بازار جهانی ایجاد کرده است، اما برخی کارشناسان اعتقاد دارند نباید در این مورد نگران بود زیرا که چنین اظهار نظرهایی هیچانی و شتاب زده است. بعید است در جلسه آتی اوپک اتفاق جدیدی رخ دهد و کشورهای عضو اوپک پای تعهد کاهش تولید نایستند. کشورهای عضو اوپک متعهد شده اند که تا پایان سال ۲۰۱۸ به تعهد کاهش تولید پایبند بمانند، البته در یک سال و نیم اخیر هم تغییراتی داشته ایم و پایبندی اعضای اوپک به تعهد بین ۸۰ تا ۹۷ درصد متغیر بوده است. درخواست آمریکا مبنی بر افزایش تولید برخی اعضای اوپک بازار نفت را تهدید نمی کند، زیرا که تقاضا در بازارهای جهانی نفت افزایش یافته است و اگر افزایش تولیدی صورت بگیرد به این تقاضا پاسخ خواهد داد و این موضوع حداقل تا پایان سال ۲۰۱۸ روی صادرات نفت ایران تاثیر نمی گذارد. برای صادرات نفت پیش فروش هایی صورت گرفته و توافق هایی انجام شده است. کشورهای خریدار به ایران ضمانت نامه داده اند و باید پای تعهد خود بایستند، مگر اینکه وقایعی در اجلاس آینده اوپک رخ بدهد که بعید است چنین اتفاقی بیفتد.





محمد جواد ظریف هفته گذشته در مقاله مهمی به شروط دوازده گانه وزیر امور خارجه آمریکا پاسخ داد و طی آن اهم مطالبات دولت و ملت ایران از واشنگتن را برشمرد است. او گفته اظهارات پمپئو اوج توهم مقامات کنونی آمریکا در مورد منطقه ماست. ظریف افزوده است که پمپئو یک بار در کنگره موکدا گفت «ایران برجام را نقض نکرده». وزیر خارجه در عین حال افزوده است که ابعادی از سیاست خارجی آمریکا به حراج گذاشته شده؛ یعنی چیزی فراتر از لابی گری معمول. ظریف در واکنش به کسانی که خواسته اند مذاکره میان ایران و آمریکا برقرار شود این را هم گفته: «توقع دارید با دولتی مذاکره کنیم که رئیسش پس از دیدار بارهبر کره شمالی اعلام می کند «اگر ۶ ماه دیگر متوجه شوم اشتباه کرده ام، بهانه ای پیدا می کنم»؟»

پاسخی به پمپئو

سال خوش شانسی



سال ۹۷ برای محمدرضا عارف خوش یمن بوده است. در تازه ترین اتفاقی که برای او افتاده با اکثریت آرا به عنوان رئیس این کمیسیون انتخاب شده است. محمدرضا عارف البته چند هفته پیش نیز با حضور در انتخابات هیات رئیسه توانست رای قابل توجهی از نمایندگان پارلمان را به خود اختصاص دهد اگرچه نتوانست به ریاست مجلس برسد. این اتفاقات برای او موجب شده است که حرف و حدیث هایی در مورد پایان ائتلاف اعتدال گرایان و اصلاح طلبان مطرح شود. تحلیلگران معتقدند طیف هایی از اصلاح طلبان سرمایه گذاری روی عارف برای مواجهه با نامزد اعتدالی در انتخابات ۱۴۰۰ را کلید زده اند. برخی دیگر هم معتقدند با توجه به اینکه اوضاع سیاسی علی لاریجانی تغییر کرده اصلاح طلبان به عارف به عنوان گزینه ریاست مجلس بعدی نگاه می کنند.

محمود کاشانی فرزند آیت الله کاشانی از چهره های خبر ساز هفته بوده است. او در اظهار نظری جالب گفته است: تشابهی بین روحانی و مصدق وجود ندارد. مردم هنوز دلیل استعفا ی مصدق را در روز ۳۰ تیر سال ۳۱ نمی دانند. یعنی اگر کسی پرسد چرا مصدق در آن روز از نخست وزیری استعفا کرد؟ خیلی بعید می دانم بتواند پاسخی دهد. حداکثر پاسخ این است که مصدق می خواست پست وزارت دفاع را بگیرد اما شاه موافقت نکرد. مصدق مجری طرح ساقط کردن نهضت ملی ایران بود بنابراین نمی شود آن ماجرا را به این سادگی با قضایای امروز مقایسه کرد اما خود این موضوع ۵ سال ریاست جمهوری روحانی قابل ارزیابی های سیاسی و اقتصادی است. یعنی نباید گذاشت جامعه همین طور بی تفاوت از کنارش عبور کند. بعید می دانم روحانی به دنبال اجرای آن سناریوی مصدق باشد. البته از جهتی روحانی در کلیت مثل مصدق عمل می کند، یعنی کارهایی را که باید انجام دهد، نمی کند.



از مصدق تا روحانی

حالا کو تا ۱۴۰۰؟



محمد باقر نوبخت این روزها به جهت وضعیت اقتصادی مورد انتقاد رسانه ها و حتی اصلاح طلبان است. او از اعضای تیم اقتصادی کابینه به شمار می رود وقتی از احتمال تغییر در کابینه سخن گفته می شود حتی از او نیز به عنوان یکی از افرادی نام برده می شود که احتمالا جای خود را به فرد دیگری بدهد. نوبخت این هفته یک اظهار نظر جالب هم داشته است. «آقای سخنگو به نظر شما آیا نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ نیز وعده رفع حصر خواهد داد؟» این سوال از محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت در نشست خبری هفته گذشته با پاسخ جالب نوبخت همراه شد. سخنگوی دولت گفت: «حالا کو تا ۱۴۰۰؟ امروز ۱۳۹۷ است. نمی دانم شما چطور این سوال به ذهن تان رسید؟ اصلا در فضای موجود «سکوت»، بفرمایید «خطاب به خبرنگار بعدی».

ویلاي جنجالی

ماجرای یک ملک برای سرلشکر فیروزآبادی در دسرساز شد

واکنش دادگستری تهران

فوق‌سری رئیس ستادکل استفاده می‌شد. در مورد مصاحبه با خبرنگاران محترم درخواست مجوز کرده‌ام که در صورت اجازه انشاءالله اقدام خواهد شد.»

رئیس کل دادگستری استان تهران نیز درباره ماجرای تصرف ویلايي ۱۰ هزار متری در لواسان توسط یکی از مقامات کشور گفت: در رابطه با موضوع ویلاي لواسان صرف‌نظر از صحت و سقم این موضوع، آنچه ما قطعاً به عنوان دستگاه قضایی اعلام می‌کنیم این است که تا امروز از ناحیه نهادی که مالکیت قانونی ملک مذکور را داشته هیچ درخواست و دادخواستی مبنی بر تخلیه، خلع ید و رفع تصرف به مرجع قضایی در تهران و حوزه لواسان واصل نشده و در نتیجه از ناحیه دستگاه قضایی هیچ حکم و دستوری در این جهت صادر نشده است. وی اضافه کرد:



مردم مطرح و از این طریق موضوع را پیگیری می‌کند. به ادعای معتمدی، پس از پایان این مهلت با پیگیری‌های انجام‌شده، مسئولان ستاد بیان کردند که حکم قضایی تخلیه ویلاي نیز صادر شده است اما نیروی انتظامی به عنوان ضابط قضایی و مسئول اجرای حکم از اجرای آن استنکاف کرده‌اند. بنابراین جنبش عدالتخواه دانشجویی این بار در نامه‌ای که در رسانه‌ها نیز انتشار یافت، با درخواست از دادستان به عنوان مدعی العموم پیگیری اجرای حکم فوق را از ایشان تقاضا کرد و خواستار بازپس‌گیری بیت‌المال از شخص مذکور شد. به فاصله دو روز بعد رئیس پلیس

سرلشکر فیروزآبادی رئیس سابق ستاد کل نیروهای مسلح هفته گذشته با یک چالش در دسرساز مواجه شد. ناگهان نامه‌ای از سوی جنبش عدالتخواه دانشجویی منتشر شد که در آن ادعا شده بود یک ویلاي مصادره‌ای که سال‌ها تحویل او بوده همچنان در اختیارش مانده است. این جنبش خواستار بازپس‌گیری این ملک شده بود.

در این نامه آمده بود: «همان‌طور که احتمالاً مستحضر نیستید جناب آقای سرلشکر فیروزآبادی رئیس سابق ستاد کل نیروهای مسلح حدود ۲۵ سال است (از سال ۱۳۷۲) که یکی از ویلاهای مصادره‌ای مسئولان رژیم سابق در شهر لواسان به مساحت ۱۰ هزار مترمربع را به‌طور رایگان در اختیار گرفته است و به‌رغم تذکرات و پیگیری‌های فراوان حاضر به تخلیه ویلاي مزبور نیست. این ویلا در حال حاضر در مالکیت ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) بوده و طبق اطلاع ما تاکنون دو بار نیز مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) دستور تخلیه ویلاي فوق را داده‌اند و اقدامات حقوقی و حکم تخلیه نیز توسط ستاد اجرایی از محاکم قضایی اخذ شده است. اما متأسفانه نیروی انتظامی به عنوان ضابط قضایی تاکنون اقدام به اجرای این حکم و تخلیه ملک مذکور، نکرده است. بنابراین انتظار است در اسرع وقت نسبت به رسیدگی به پرونده فوق و الزام شخص مذکور به تخلیه ویلاي لواسان، دستورات لازم را صادر فرمایید. لازم است ذکر شود جنبش عدالتخواه دانشجویی در صورت ادامه تعلل دستگاه‌های مربوطه در تخلیه ملک بیت‌المال، حق اقدامات انقلابی را برای اجبار فرد نامبرده به تخلیه ویلاي لواسان، برای خود محفوظ می‌داند.»

محمدجواد معتمدی، دبیر جنبش عدالتخواه دانشجویی درباره جزئیات روند مطالبه بازپس‌گیری ویلاي لواسان از سرلشکر فیروزآبادی گفته بود: جنبش عدالتخواه دانشجویی در نامه‌ای به دادستان تهران در خصوص ویلاي مصادره‌ای که سرلشکر فیروزآبادی، رئیس سابق ستاد کل نیروهای مسلح به مدت ۲۵ سال در آن زندگی می‌کند، خواستار بازپس‌گیری آن شد. هشتم آذرماه سال ۹۶، جنبش عدالتخواه دانشجویی در نامه‌ای به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)، پیگیری ویلاي لواسان که در اختیار سرلشکر فیروزآبادی است را در دستور کار قرار داد. این اتحادیه، در تاریخ مذکور نامه‌ای چندبندی را به ریاست ستاد اجرایی ارسال کرد و در این نامه خواستار پاسخگویی به ابهامات شد. پس از ارسال نامه، ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) برای پاسخ به سوالات جلسه‌ای را با اعضای شورای مرکزی جنبش عدالتخواه برگزار کرد. در این جلسه جناب آقای مخبر، ریاست ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)، با پاسخگویی به سوالات نامه مذکور، بیان کرد که موضوع تخلیه ویلاي مزبور از گذشته پیگیری می‌شده است تا آنجا که رهبری سال ۹۲ حکم به تخلیه آن داده‌اند. همچنین ایشان در ادامه بیان کردند که بعد از نامه جنبش عدالتخواه دانشجویی به ستاد اجرایی، نامه جنبش را همراه با نامه‌ای از ستاد به مقام معظم رهبری ارسال کردند و دوباره رهبر معظم انقلاب بر روی نامه ستاد پارافی مبنی بر تخلیه ویلاي مزبور می‌نویسند. بعد از آن آقای فیروزآبادی اعلام می‌دارند که تا آخر اردیبهشت‌ماه ۹۷ ملک مذکور را تخلیه خواهند کرد. در همان جلسه با رئیس ستاد، جنبش عدالتخواه دانشجویی این مهلت را به مسئولان ستاد داد که تا پایان اردیبهشت‌ماه در صورت به نتیجه نرسیدن موضوع، آن را با

این ادعا که با مداخلات دستگاه قضایی در اجرای حکم تصرف ادامه یافته، کذب است و ناشی از بی‌اطلاعی، اظهارکنندگان این ادعا است و تاکنون چنین حکمی از سوی دستگاه قضایی صادر نشده چون تقاضایی نبوده است. البته قبل از حضور در این جلسه، دادخواستی از نهادی ربط‌مبنی بر رفع تصرف از این ملک به حوزه قضایی لواسان واصل شده است. با شنیدن این خبر دستور اکید صادر کردم که در صورت وصول چنین تقاضایی با سرعت و دقت رسیدگی صورت گیرد. با رعایت موازین قانونی برای هفته آینده تعیین وقت شده تا دادگاه نسبت به این موضوع رسیدگی کند.

در ادامه این تحولات روز چهارشنبه سردار سرلشکر سیدحسن فیروزآبادی، رئیس سابق ستادکل نیروهای مسلح ویلاي لواسان را تحویل ستاد اجرایی فرمان امام (ره) داد. سرلشکر فیروزآبادی شب قبل این مکان را تخلیه و ساعت هشت و سی دقیقه صبح چهارشنبه این ویلا را تحویل داده است.

تهران به بخشی از نامه جنبش عدالتخواه دانشجویی واکنش نشان داد. سردار حسین رحیمی در واکنش به انتشار اخباری درباره ویلاي لواسان یک مقام مسئول و ادعای خودداری پلیس از اجرای حکم در این خصوص گفت: تا این لحظه هیچ ابلاغیه‌ای درباره ویلاي مذکور به دست پلیس نرسیده است. در ادامه سرلشکر فیروزآبادی، رئیس سابق ستاد کل نیروهای مسلح نیز طی اطلاعیه‌ای به ادعای جنبش عدالتخواه دانشجویی پاسخ داد: «بدین وسیله سند تحویل محلی در لواسان ابتدای جاده کندرا که به دستور مقام معظم رهبری به اینجانب تحویل شده است برای اطلاع ملت شریف ایران منتشر می‌کنم. محل تحویلی یک ساختمان مخروبه با حدود ۴ اتاق معمولی و بدون هرگونه امکانات زیر سقف شیروانی مربوط به حدود ۷۰ تا ۱۰۰ سال پیش است. جزئیات آن در متن سند آمده است. (یکی برگ به پیوست). ضمناً اینجانب از هیچ مرجعی حکم و لایسی، قانونی یا قضایی برای تخلیه دریافت نکردم. این محل ۲۲ سال به عنوان دفتر

پاسخی به ترامپ

حسین امیرعبداللهیان دستیار ویژه رئیس مجلس در امور بین الملل در صفحه شخصی خود نسبت به رفتار نامتعالی رئیس جمهور آمریکا علیه ایران انتقاد کرد که متن آن به شرح زیر است: «ترامپ، در حالیکه هر روز این رئیس جمهور نامتعالی به مردم ایران سر بلند اسلامی بی شرمانه توهین می کند؛ بی بصیرتی، خودباختگی و ساده لوحی سیاسی است. «اگر سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم دریغ است ایران که ویران شود. کتاف پلنگان و شیران شود...»



بازداشت وزیر اسرائیلی به جرم جاسوسی برای ایران جنجالی در فضای مجازی به پا کرده است



محمد تلات سال گذشته در اقدامی وحشتناک سه تن از ماموران نیروی انتظامی را با اتوبوس زیر گرفت. او هفته گذشته اعدام شد. یک کاربر فضای مجازی در توئیتر خود با انتشار تصویر تلات و درباره آخرین جمله اش در دادگاه نوشته است.



از گرانی تادرخواست مذاکره با آمریکا



«الساندرو دل پیرو» اسطوره فوتبال ایتالیا و یوونتوس در حاشیه دیدار تیم ملی ایران و اسپانیا توییت جالب زیر را به اشتراک گذاشت: «ایران با شکل و شمایل دهه ۸۰ جوری دفاع می کند که انگار فردایی وجود ندارد، قهرمانانه!»



حسین دهباشی فعال رسانه ای در توئیتر خود درباره هک شدن سایت وزارت صنعت و واردات ۵ هزار دستگاه خودرو غیر مجاز نوشته است.



یک کاربر فضای مجازی در توئیتر خود تصویری از هدیه دادن یک مادر یمنی به کودک شهیدش را به نمایش گذاشت.



دولت در این چندین سال فقط با سود بانکی بالا نقدینگی رو تو بانک ها نگه داشته و تورم اومده پایین و مدام داره تورم پایین رو دستاورد معرفی میکنه ولی سود بانکی بالا مثل یه سد میمونه که پشتش مدام داره آب جمع میشه و هر روز به نقدینگی پشت این سد اضافه میشه و هر چه زودتر این سد رو کوتاه کنن به نفع اقتصاده منتها برای جلوگیری از تورم این کار رو نخواهند کرد و مدام شرکت های تولیدی تعطیل خواهند شد و آب پشت این سد هر روز بیشتر میشه و اگه دولت بعدی بخواد این سد رو برداره یا کوتاه کنه حتما با افزایش تورم شدید روبه رو میشه چون نقدینگی پشتش کل جامعه رو میبره که البته باید خود دولت روحانی تو سه ساله باقی مونده کم کم سود رو بیاره پایین که احتمالا این کار رو نخواهد کرد.

کسانی که می گویند این مشکلات اقتصادی به خاطر خروج ترامپ از برجام است و تیم اقتصادی کابینه تقصیری نداشته این سوال از آنها مطرح است که در دولت اول روحانی قیمت چیزی ثابت بود؟ هم گرونی بود هم رکود و بیکاری.



بچه های تیم ملی بهتون افتخار می کنیم. خوب بازی کردید. حقتون مساوی بود واقعا. من هنوز هم فکر می کنم گل ایران آفساید نبود. خود ضربه ایستگاهی که آفساید نبود اما زمانی که توپ روی هوا بود توپ به سر بازیکن ایران و تن بازیکن اسپانیا خورد. شاید داور اون رو آفساید گرفته که واقعا در این صورت بود تصمیم داور غیر منصفانه. از دید ما شما برنده هستید چون عالی بازی کردید.

کسی دلار ۴۲۰۰ تومانی برای واردات نگرفته مگر اینکه بانک مرکزی و گمرک و وزارتخانه های مربوطه در جریان میزان و نوع و قیمت عرضه کالای وارداتی بوده باشند. اگر کالایی غیر ضروری یا لوکس با این ارز ثبت سفارش شده، تقصیر بانک مرکزی است! اگر کالایی هم ثبت سفارش شده اما وارد نشده، مقصر گمرک است. اگر کالایی با این ارز ثبت سفارش شده و وارد هم شده اما قیمتش با ارز ۷۰۰۰ تومانی محاسبه و در بازار به مردم فروخته شده، مقصر وزارتخانه های مرتبط و دستگاه های نظارتی هستند!

مصطفی تاجزاده گفته: «با بدبرجام منطقه ای را با ترامپ کلید زدیم». سوال من از ایشان این است که نتیجه آن برجام هسته ای که با آمریکایی ها کلید زدید و به توافق رساندید چه شد؟ آیا آمریکا بر سر عهد خود ماند که حالا بماند؟ سوال این است که دیگر چه چیزی را می خواهید دودستی تقدیم آمریکا کنید؟

موضع گیری های اروپا در برابر حکم اعدام ثلاث یک موضع ریاکارانه و تلیسانه است. آنها از هلاکت انسان که ناشی از گرسنگی است، خجالت نمی کشند ولی از کشتن و اعدام یک مجرم احساس خجالت می کنند. مجرمی که جان چند انسان بی گناه را گرفت امنیت ملی کشور را به خطر انداخت. آنها در کشورهای خودشان با کسی که چنین کند چگونه رفتار می کنند؟

پیش فروش هیچ سودی نداشت. سکه گران شده یعنی پیش فروش نشده بود تا کجا می رفت فاجعه است. این هم رانتی دیگر به دلان و پولداران بود. مردم کجا قرار دارند و تا کی سیاست های تکراری مردم را آماج قرار می دهد. هنوز حرف های بهمنی و سیف از یاد مردم نرفته که گفتند دلار ارزان می شود نخرید و ارز تک نرخی و فروش سکه



نویسندگان نامه برای مذاکره با آمریکا از تاریخ عبرت نمی گیرند. عبرت نمی گیرند چون با اصل نظام مخالفند اکنون یک کودک هم می فهمد با وجود ترامپ مذاکره با آمریکا غیرممکنه کسی که حتی به قراردادهایی که با هم پیمانان خودش می بنده پایبند نیست نمونش بیانیه گروه هفت که بعد امضا اونورد کرد و امضاشو پس گرفت مگه اعضا گروه هفت هم پیمان آمریکا نیستند. مذاکره با آمریکا یعنی پذیرفتن شروط ۱۲ گانه ای که وزیر خارجه آمریکا چندی پیش مطرح کرد یعنی نابودی ایران همین.

وقتی رکود توی بازار باشه خب معلومه سرمایه گذاری به کدوم سمت پیش میره. سکه و دلار بدون دردسر سود داره دیگه چرا یکی بره روی تولید و ساخت و ساز سرمایه گذاری کنه؟ مشکل مادر صادراتمون هست



تیم ایران فوق العاده بود. نباید انتظاری بیجا داشته باشیم. راضی هستیم از شون. خدا کمکشون کنه توی بازی با پرتغال.



مانی حقیقی، مردم‌گریز است

چرا فیلم خوک در گیشه شکست خورد؟

هرحال کار آسانی نیست. آقای حقیقی در فیلم اژدها وارد می‌شود، موفق به این روایت شد. اما آنچه حقیقت دارد این است که یک کارگردان در طول دوران فعالیتش مگر چند بار موفق به طرح چنین روایتی می‌شود؟ این کار آسانی نیست که شما به راحتی از او انتظار داشته باشید در همه آثار چنین اتفاقی را رقم بزند. فیلم اژدها وارد می‌شود یک استثنا در آثار او بود، که به نظر من زمان زیادی طول می‌کشد تا چنان اثری بار دیگر در سینمای او تکرار شود. فیلمی که حجم زیادی از داستان و روایت و تخیل را توامان در خود داشت و در عین حال تماشاگر را نیز راضی از سالن سینما به بیرون بدرقه می‌کرد.

خوک به خاطر فرمی که انتخاب کرده، خودش را در چاله‌ای انداخته که قانع کردن تماشاگر از این موضع، کار بسیار سختی به نظر می‌رسد. رابطه فیلم و تماشاگر بعد از مدتی گسسته می‌شود. او احساس می‌کند که این موقعیت‌ها، نه موقعیت‌های لزوماً دراماتیک و زیبایی الزامات داستانی درام، بلکه موقعیت‌های دلخواهی کارگردان هستند که هرچیز دیگری نیز می‌توانست روایت شوند. لحظه اوج این شکست و قطع رابطه از

آثار پائولو سورنتینو، مثل زیبایی بزرگ یا جوانی نیز در همین رده دسته‌بندی می‌شود. فیلم زیبایی بزرگ، که خب زیبایی بزرگ اسکار بهترین فیلم خارجی را نیز دریافت کرد. سال گذشته فیلم مربع محصولی از سینمای سوئد با فرمی مشابه توانست نخل طلای کن را به دست بیاورد.

این سبک از فیلمسازی در سینمایی که داعیه اندیشه و فکر دارد، یک فرم رایج است و در عین حال فرمی بسیار خطرناک است. به این دلیل که سبب ورود فیلمساز به وادی دیگری می‌شود. فیلمسازی که سینما و ریتم بسازد، این خطر را بیخ گوش خود دارد که به جای داستان و روایت به وادی فضل فروشی و حرف‌های بزرگ وارد شود. همان اتفاقی که در برخی فصول خوک نیز شاهد آن هستیم. کارگردان در برخی موقعیت‌ها دستش را خیلی باز می‌بندد و این آزادی عمل الزاماً نتیجه‌مثبتی به بار نمی‌آورد. وفاداری به روایت و داستان می‌توانست حرف‌ها و اندیشه‌های فیلمساز را به شکلی جذاب‌تر به تماشاگر منتقل کند. مثل اتفاقی که در اژدها وارد می‌شود رخ داد و در خوک اتفاق نیفتاد.

روایت یک داستان سوررئال، جذاب و روان، به

آرش خوشخو

سردبیر هفت صبح



در بررسی فیلم خوک؛ آخرین ساخته مانی حقیقی، ما با دو مساله روبه‌رو هستیم. نخست اینکه؛ جایگاه خوک در نسبت با اثر قبلی مانی حقیقی، اژدها وارد می‌شود یا پذیرایی ساده، چطور ارزیابی می‌شود؟ و دوم؛ جایگاه خوک نسبت به دیگر آثاری که در این دوره از اکران روی پرده سینماها رفته‌اند.

به نظر من خوک یک سینما و ریتم است. یعنی سکانس‌هایی که به‌طور مجزا طراحی شده و با یک خط ربط باریک داستانی، که در این فیلم ماجراهای همان قاتل زنجیره‌ای است، به هم وصل شده‌اند. سینمایی که در دنیا نظایر زیادی دارد و با آثار چهره‌هایی مثل فدریکو فلینی شناخته می‌شود. فلینی متخصص سینما و ریتم در دنیا است و در همین ژانر نیز فیلم‌هایی همچون زندگی شیرین یا هشت و نیم را ساخته است. در سینمای جدید نیز،

به عنوان یک نیروی مسلط نشان داده. این اتفاقا خلاف آن چیزی است که مثلا در شب‌های برره شاهد بودیم. در خوک پلیس مسلط و توانمند است.

به صورت کلی، مانی حقیقی طرفدار طبقه متوسط، متمول و تحصیلکرده است. این طبیعی است که چنین موضع‌گیری‌هایی در آثارش داشته باشد. او از توده مردم متنفر و کناره‌گیر است. او این طبقه را خوب می‌شناسد. افرادی که وضع مالی خوبی دارند، تحصیلات عالی دارند و درباره موضوعات مهمی صحبت می‌کنند. او از این طبقه طرفداری می‌کند. چنین موقعیتی به شکل اتوماتیک او را در برابر ارزش‌های رسمی قرار می‌دهد. به هر حال در نظام رسمی طرفدار ارزش‌هایی است که با ارزش‌های طبقه مورد علاقه مانی حقیقی در تعارض است. طبقه متوسطی که لایف استایل غربی را انتخاب کرده مورد هواداری مجموعه نیست و در نتیجه انتقاداتی که به پذیرایی ساده، اژدها وارد می‌شود و امروز خوک شده، از یک نوع هستند. این نامهربانی با توده‌های مردم را در تکیه کلام‌های مادر حسن معجونی در این فیلم می‌توانیم پیگیری کنیم. مدام می‌گوید که مردم غلط کردند

اما مانی حقیقی در خوک پیشرفتی در این موضع داشته و این نفرت را رفته رفته به میان طبقه مورد علاقه خودش نیز آورده است. او همچنان می‌گوید که توده‌های مردم غیرقابل اعتماد هستند. اما حرف جدید حقیقی در این باره آن است که: ما- یعنی طبقه مورد علاقه‌اش- نیز به خاطر لایف استایل و ترجیح منافع‌مان در یک قدمی تبدیل شدن به خوک هستیم. این را می‌توان یک قدم رو به جلو در سینمای حقیقی به حساب آورد.

ونکته آخر درباره اقبال مردمی به خوک در این روزهای اکران است. فکر می‌کنم که ما معادلات شبکه‌های مجازی را تا حدودی اشتباه متوجه شده‌ایم. بگذارید مثالی برایتان بزنم. درباره مرحوم پاشایی، حضوری را در جریان تشییع پیکر ایشان دیدیم که خودخواسته بود. من نه این سلیقه موسیقی را می‌پسندم و نه حضور مردم در آن مراسم را تایید می‌کنم. اما به هر حال تشییع پاشایی، یک ماجرای خودجوش مردمی بود. اما مثلا در مرگ ناصر ملک مطیعی، حضور مبالغه‌آمیز هنرمندان ما در سوگ ملک مطیعی این انتظار را ایجاد می‌کرد که فقدان ملک مطیعی برای عموم مردم هم دردناک و یک سوگ فراگیر باشد اما در عمل دیدیم که واکنش عموم مردم بسیار محدودتر بود و شاهد حضور مردم به وسعت مراسم پاشایی در تشییع آقای ملک مطیعی نبودیم. شاید یک پنجاهم آن جمعیت در اینجا حضور نداشت. من شخصا فکر می‌کنم خانم حاتمی بهترین بازیگر زن تاریخ سینمای ایران است اما فکر نمی‌کنم موضعگیری‌های ایشان تأثیری در فضای فرهنگی و اجتماعی داخل کشور داشته باشد. هنرمندان برخلاف آنچه خودشان فکر می‌کنند، مرجع تصمیم و اندیشه مردم ما نیستند.



لیلا حاتمی نقش یک بازیگر بازی می‌کند

نکته دیگری که باید در حاشیه نقد و بررسی خوک به آن توجه کرد، ماجرای سیاسی شدن فیلم است. برداشت سیاسی خاصی از فیلم ندیدیم و دچار آن نشدم. موقعیت گروتسکی که خوک درست کرده، الزامات اینچینی را نیز با خود دارد. به این معنا که یک کم‌دی روز و اجتماعی، موضوعات و دستمایه‌های خود را نیز از مسائل روز جامعه‌اش می‌گیرد و به آنها می‌پردازد.

مطرح کند. وگرنه آنچه در بسیاری از کم‌دی‌های لودگی و می‌بینیم، همواره جواب داده است. کم‌دی‌ای که از زمان عبیدزاکانی تا ایرج میرزا و کریم شیرهای و... دیده و شنیده‌ایم. این فرمول همچنان نیز برای تماشاگر ایرانی کار می‌کند. اما موفقیت کم‌دی‌ای که درصدد ایجاد موقعیت‌های جدید باشد، سخت است. دلیل این دشواری هم سطح بالای توقع تماشاگر ایرانی از کم‌دی است. او با هر چیزی نمی‌خندد و در نتیجه کارگردان راه سختی برای خنداندن در پیش دارد. در خوک نیز شاهد سکانس‌هایی هستیم که تا حدی موفق هستند: صحنه‌ای که حسن معجونی پیش مادرش رفته و از جریان قتل و قاتل اظهار ناراحتی و ترس می‌کند. مادرش در واکنش به این صحبت‌های حسن، ناله و نفرین‌های زیادی نثار قاتل می‌کند و می‌گوید که ترس من مواظب تو هستم. در همین موقعیت، حسن به یکباره گلایه‌اش را عوض می‌کند و می‌گوید اگر قاتل به سراغ من نیاید، یعنی من کارگردان مهمی نیستم. یعنی فیلمساز معمولی‌ای بی ارزشی هستم! در همین جا مادرش به یکباره تغییر موضع می‌دهد و می‌گوید حتما قاتل به سراغ تو هم می‌آید تو فیلمساز مهمی هستی و نمی‌شود که او از کنار تو رد شود این موقعیت به نظر من بسیار شیرین از آب درآمده و تا حدود زیادی از سطح کم‌دی‌های معمولی بالاتر بود.

اما خوک در مجموع کم‌دی‌ای نیست که تماشاگر خود را راضی کند و آن‌طور که باید یک کم‌دی عمل کند، مخاطب را بخنداند.

نکته دیگری که باید در حاشیه نقد و بررسی خوک به آن توجه کرد، ماجرای سیاسی شدن فیلم است. برداشت سیاسی خاصی از فیلم ندیدیم و دچار آن نشدم. موقعیت گروتسکی که خوک درست کرده، الزامات اینچینی را نیز با خود دارد. به این معنا که یک کم‌دی روز و اجتماعی، موضوعات و دستمایه‌های خود را نیز از مسائل روز جامعه‌اش می‌گیرد و به آنها می‌پردازد. من استنباط سیاسی نداشتیم. اتفاقا به نظر من برخوردی که خوک با پلیس داشته یک برخورد درست و قوی است و پلیس را



علی مصفا نقش کارگردان روشنفکر را بازی می‌کند

سوی تماشاگر با خوک، لحظه‌ای است که مانی حقیقی برای پیشبرد درام و فیلم، خیلی بی‌ربط و سلیقه‌ای، لیلا حاتمی را به قتل می‌رساند. در حالی که خط سیر داستان در کل فیلم به این صورت بوده که سینماگران در حال کشته شدن بودند نه بازیگران. اما اینجا لحظه‌ای است که کارگردان فراتر از موقعیت‌ها به عنوان مالک دنیای فیلم به این اندیشیده که شاید مرگ لیلا حاتمی در این نقطه جذاب‌تر باشد. یا به زبان خودمانی اینکه چقدر حال می‌دهد که لیلا حاتمی در این صحنه از فیلم بمیرد! این همان صحنه بریده شدن ارتباط تماشاگر با فیلم است.

بعد از این نکته هم، پایان گیج‌کننده‌ای که کارگردان برای داستان در نظر گرفته به این انفصال تماشاگر با فیلم دامن زده است. شکل روایت سکانس انتهایی، فیلم را از فضای متوهم و ترسناک و در عین حال خنده داری که در نیمه ابتدایی فیلم شاهد آن بودیم، دور می‌کند. فیلم وارد فضایی قابل پیش‌بینی می‌شود که در نهایت به سرخوردگی و نارضایتی تماشاگر می‌انجامد. او احساس می‌کند که کارگردان برای او فضل‌فروشی و خودنمایی کرده است. احساسی که در همان لحظه گسست ریشه دارد.

فضای گروتسکی که در خوک می‌بینیم، فضایی بینابین در ژانر کم‌دی و ترسناک است. فضایی که در بسیاری از فیلم‌های مشهور دنیا نیز تکرار شده است. کارگردان اگر می‌توانست این فضا را ادامه دهد، در همین خط‌روال باقی می‌ماند و دلهره تماشاگر از حضور قاتل در ۴۰ دقیقه اول را حفظ می‌کرد، شاید موفق‌تر بود. تماشاگر در ابتدای داستان به اقدامات بعدی قاتل می‌اندیشد و مدام این ترس را به همراه خود دارد. ولی بعد از قتل لیلا حاتمی، قاتل به یک موجود کمیک تبدیل می‌شود. به این دلیل که منطق دلهره داستان از میان رفت و در نتیجه تماشاگر اینطور می‌اندیشد که وقتی چنین اتفاقی رخ داده، پس ممکن است هرکاری از قاتل سر بزنند. به نظر من فضای گروتسک، تا حدود زیادی به نفع فضای روشنفکرانه قربانی می‌شود و سپس سیر ماجرای فیلم به شکلی پراکنده و شلنگ تخته‌وار، به سمت ارائه پیام‌های اجتماعی حرکت می‌کند. به خصوص آن ماجرای زامبی‌های شبکه‌های مجازی و مانیفستی که فیلمساز در محکومیت آنها ارائه می‌کند، پایین‌تر از چیزی است که ما از مانی حقیقی انتظار داریم.

این در حالیست که فیلم قبلی آقای حقیقی، یعنی اژدها وارد می‌شود، به معنای واقعی کلمه آن، یک فیلم پست‌مدرن بود. فیلمی که از تفسیر و معنا فرار می‌کرد و در عین حال بسیار جذاب بود این حالتی که در اژدها رخ داده، به سادگی قابل تکرار نیست.

درباره وجه کم‌دی فیلم باید به این نکته اشاره کنم که ساخت کم‌دی برای تماشاگر ایرانی کار بسیار سختی است. آن هم کم‌دی‌ای که تصمیم داشته باشد از سطح عمومی و معمولی بالاتر رود و صحبت‌های جدیدی را



حسن معجونی در نقش یک کارگردان در فیلم خوک حضور دارد

تمرکز روی برجام

اروپا باید در مقابل ترامپ بایستد

POLITICO



سعید سبحانی

مترجم

اقدامات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در خروج از توافق هسته‌ای با ایران و وضع تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم صادراتی از اروپا، منجر به بروز اختلافات و بعضاً مناقشاتی در دو سوی آتلانتیک شده است. بسیاری از مقامات اروپایی صراحتاً رفتار ترامپ را محکوم کرده و خواستار مقابله به مثل با واشنگتن هستند. البته برخی سیاستمداران اروپایی مانند ترزا می، نخست‌وزیر انگلیس نیز معتقدند اروپا نباید اقدامی در برابر ترامپ صورت دهد و صرفاً باید با تعامل و گفت‌وگو، بحران‌های موجود با شریک آتلانتیکی خود را حل کند با این حال اکثر تحلیلگران مسائل اروپا معتقدند که رویکرد انفعالی این مجموعه در برابر ترامپ، مولد بحران‌های تازه‌ای برای قاره سبز خواهد بود. بحران‌هایی که حل و فصل آنها در آینده تاحدود زیادی ناممکن خواهد بود و حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی اروپا را در بر خواهد گرفت. نشریه پولیتیکو در تحلیلی به قلم «مارک لئونارد» به بررسی مناسبات آمریکا و اروپا در برهه فعلی پرداخته و خواستار ایستادگی اروپا در مقابل دولت ترامپ شده است. این تحلیل از نظر ثانی می‌گذرد:

طرح‌های پیشنهادی توسط اروپا در خصوص مسائلی مانند توافق هسته‌ای با ایران و بودجه نظامی اعضای ناتو، یک به یک توسط دولت ترامپ با طرح و رفتار دیگری جایگزین شد. با این حال، وضع تعرفه‌های گمرکی اخیر (در خصوص فولاد و آلومینیوم) نشان داد که

متحده آمریکا برای خروج از توافق هسته‌ای یک موضوع و اعمال تحریم‌های ثانویه علیه ایران موضوع دیگری است. اقدام ترامپ برای اعمال تحریم‌های ثانویه علیه شرکت‌های اروپایی غافلگیرانه بوده است. اعمال این تحریم‌ها، استقلال اروپا برای تصمیم‌گیری (در خصوص برجام) را دچار مشکل می‌کند.

«برونو لی مایر»، وزیر دارایی فرانسه یک طرح معتبر را ارائه کرده است که شامل حمایت قانونی از تحریم‌های ثانویه ایالات متحده در قبال شرکت‌های تجاری در ایران، جبران خسارات آنها از طریق نوعی طرح بیمه و سرمایه‌گذاری در ایران از طریق بانک‌های مرکزی و اروپایی، برای جلوگیری از معاملات دلاری می‌شود. کشورهای اروپایی می‌توانند ساختاری را طراحی کنند که به ایران امکان فروش نفت و گاز این کشور (به یورو) را می‌دهد. با این حال اگر فشارهای ایالات متحده آمریکا در قبال اروپا و شرکت‌های اروپایی به نقطه اوج خود برسد و دولت ترامپ قصد سوءاستفاده را در این خصوص داشته باشد و از دادن معافیت‌ها و تخفیفات به شرکت‌های اروپایی اجتناب کند، لازم است کشورهای اروپایی اقدامات متقابلی را در خصوص شرکت‌های آمریکایی در اروپا صورت دهند.

از سوی دیگر، اروپا می‌تواند همکاری خود را در مناطقی که به صورت مستقیم برای آمریکا دارای منفعت است متوقف کند. به عنوان مثال، دولت ایالات متحده آمریکا از انگلیس خسته است تا ۴۰۰ نیرو را به افغانستان ارسال کند. پاسخ بریتانیا به این خواسته ترامپ، می‌تواند بستگی به نوع رفتار وی در قبال تحریم‌های ثانویه علیه ایران داشته باشد. برخی افراد می‌گویند اروپا همچنان به لحاظ امنیتی به شدت به ایالات متحده آمریکا وابسته است و از این رویبعید است که اتحادیه اروپا بتواند در مقابل اقدامات آمریکا در نظام بین‌الملل (از جمله اقدامات واشنگتن در قبال برجام) واکنشی نشان دهد.

البته این موضوع زمانی قابل درک بود که اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در یک پروژه مشترک غربی، مشغول ساختن و تعریف نظم نوین جهانی بودند. آنها به صورت مشترک برای خلق نظم جهانی لیبرال مشغول همکاری بودند. اگرچه برخی اتفاق‌های تلخ مانند جنگ عراق (در سال ۲۰۰۳ میلادی) اختلافاتی را در این خصوص به وجود آورد، اما این اختلافات تاکتیکی بود. اما به نظر می‌رسد جنس منازعاتی که اخیراً در نظام بین‌الملل به وجود آمده است با قبل متفاوت باشد. امروز، یک مناقشه شدید در این خصوص به وجود آمده که ساختار چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل را به چالش کشیده است. رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا صراحتاً معتقد است که نظم جهانی لیبرال (به عنوان محصول همفکری و اقدام مشترک آمریکا و اروپا)، برای تضعیف موقعیت ایالات متحده آمریکا طراحی شده است.

۲۲

اروپا می‌تواند همکاری خود را در مناطقی که به صورت مستقیم برای آمریکا دارای منفعت است متوقف کند. به عنوان مثال، دولت ایالات متحده آمریکا از انگلیس خسته است تا ۴۰۰ نیرو را به افغانستان ارسال کند. پاسخ بریتانیا به این خواسته ترامپ، می‌تواند بستگی به نوع رفتار وی در قبال تحریم‌های ثانویه علیه ایران داشته باشد

۲۲

ترامپ درباره آینده اروپا دیدگاه خوبی ندارد

WALL STREET JOURNAL

رمزگشایی از تقابل ترامپ با اروپا

علی عالمی

مترجم

«چندجانبه گرایی» و «تجارت آزاد» دو مبنای رویکرد و عمل مشترک ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در سال های گذشته و اخیر بوده است. اگرچه در دوران ریاست جمهوری جورج واکر بوش و بر سر مسائلی مانند حمله به عراق اختلافاتی میان بازیگران غربی به وجود آمد، اما این اختلافات بیشتر جنبه تاکتیکی و روبرویی داشته و بنیادین نبود. بسیاری از تحلیلگران مسائل بین الملل بر این باورند که ترامپ با تکیه بر یکجانبه گرایی و فراطرف از آن، به چالش کشیدن قواعد تجارت آزاد، عملاً ساختار فعلی حاکم بر نظام جهانی را به چالش کشیده است؛ چالشی که حداقل تا زمان حضور ترامپ در کاخ سفید ادامه پیدا خواهد کرد. ترسیم حدود و ثغور منازعات اخیر میان ایالات متحده آمریکا و اروپا، طی روزهای اخیر به یکی از اصلی ترین دغدغه های این تحلیلگران تبدیل شده است. «وال استریت ژورنال» در یکی از شماره های اخیر خود، به بررسی چرایی منازعه ترامپ با اروپا پرداخته است. این مطلب از نظراتان می گذرد:

دیپلماسی و سیاست خارجی حاکم بر دولت ایالات متحده آمریکا، پایه و اساس بسیاری از نهادها و اتحادیه های جهانی را به چالش کشیده و عملاً کارکرد آنها در نظام بین الملل را مختل کرده است. از زمان دهه ۱۹۴۰، شاهد تشکیل جامعه کشورهای آمریکای شمالی و اروپا بودیم؛ ساختاری که هم اکنون به حال خودرها شده و به چالش کشیده شده است. تقابل ترامپ و اتحادیه اروپا در سه حوزه قابل بررسی است. به لحاظ طبیعی (نوع نگاه به حکومت)، ترامپ اهمیتی برای هنجارهایی که اتحادیه اروپا خود را به آن وابسته می داند قائل نیست. وی در رویکرد تزیینی اش نسبت به سیاست، اعضای اروپا را بازیگرانی ناسازگار و خطرناک می بیند. از این رو بخشی از اختلافات موجود میان آمریکا و اروپا ریشه در جهان بینی ترامپ دارد. این اصطکاک، می تواند به یک درگیری تبدیل شود و اتحاد موجود در غرب را به خطر بیندازد. هم اکنون منتقدان ترامپ، رفتارهای وی را برگرفته از نوعی بی نظمی و سیاست خارجی وی را به عنوان مجموعه ای از تحریم های اعتیادآور، حرص و آز برای تجارت و... می بینند. افرادی مانند ونستون چرچیل و رونالد ریگان و هری ترومن، قبل از حضور در قدرت دارای ایده های خاص خود بودند. با این حال، نویسنده کتاب هنر معامله (ترامپ) را نمی توان با آنها مقایسه کرد. بسیاری از منتقدان معتقدند که وی دارای فلسفه سیاسی خاصی نیست و صرفاً به دنبال تحمیل رفتارهای خود به جهان است. با این حال، می توان

به اروپاست: هم اکنون پوتین می خواهد اتحاد موجود در اروپا را برهم بزند تا بتواند بار دیگر نفوذ روسیه را در سرتاسر قاره (اروپا) به دست بیاورد. همچنین اروپا دارای قدرت نظامی و رهبری یکپارچه در مواجهه با بحران هایی مانند مهاجرت و... نیست.

ترامپ در خصوص آینده اروپا دیدگاه خوبی ندارد و نسبت به این مجموعه با شک و تردید می نگرد. از دیدگاه ترامپ، اروپا شریکی ضعیف و غیرقابل اعتماد است. بدیهی است که هرگونه مواجهه بین رئیس جمهور آمریکا و شرکای اروپایی وی، این روند را تشدید خواهد کرد.

ترامپ معتقد است که بازنگری در مورد عناصر ارتباطات تجاری و امنیتی آمریکا و اروپا به خودی خود موضوعی بدو مخرب نیست؛ فاجعه ای که در جریان برگزاری نشست اخیر گروه ۷ شاهد آن بودیم برگرفته از همین دیدگاه است. با این حال، کاخ سفید باید مزایای وجود جامعه بین المللی آتلانتیکی را در نظر بگیرد. این جامعه، یک منبع حیاتی برای نفوذ آمریکا محسوب می شود. (۱)

پی نوشت:

۱. اشاره نویسنده به چالش هایی است که اخیراً میان بازیگران غربی و در درون ناتو به وجود آمده است. پیش فرض اصلی اکثر تحلیلگران غربی این است که منازعات اقتصادی به وجود آمده میان ایالات متحده آمریکا و اروپا، به حوزه های امنیتی نیز تعمیم پیدا خواهد کرد. این در حالی است که اصرار ترامپ بر اختصاص دو درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو ناتو به بودجه نظامی، چالش های موجود میان اعضای ناتو را پررنگ تر کرده است؛ چالش هایی که تا پایان سال ۲۰۱۸ میلادی و تحت تاثیر تشدید بحران های بین المللی به نقطه اوج خود خواهد رسید. در این میان، برخی اعضای ناتو استراتژی «مهار ترامپ» را در پیش گرفته و برخی اعضای دیگر مانند انگلیس قائل به تعامل با کاخ سفید هستند.



سراب

چه کسانی به دنبال تحت فشار قرار دادن حکومت هستند؟



جوانان علیه پیر مردها

آیا نامه جوانان اصلاح طلب به خاتمی رانسل اول اصلاح طلبان جدی می گیرد؟

امضای پردردسر

چرا کرباسچی نامه مذاکره با آمریکا را امضا کرد؟



سراب

چه کسانی به دنبال تحت فشار قرار دادن حکومت هستند؟

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا سه‌شنبه هفته پیش در کنفرانس خبری که بعد از دیدار با «کیم جونگ اون» رهبر کره شمالی داشت بدون اشاره به خروج آمریکا از برجام نسبت به آنچه بازگشت ایران پای میز مذاکره نامیده ابراز امیدواری کرده بود. اما درست یک هفته پس از این اظهارات ترامپ، نامه‌ای مشترک از برخی اصلاح‌طلبان داخل کشور و اپوزیسیون خارج از کشور منتشر شد که در آن طرح مذاکره مستقیم با ترامپ و تضمین گرفتن از او مطرح شده است. در این نامه اسامی شماری از اصلاح‌طلبان تندرو همچون غلامحسین کرباسچی، احمدی منتظری، ابوالفضل بازرگان و نیز اپوزیسیون خارج از کشور از جمله جمیله کدیور و رضا

علیجانی به چشم می‌خورد.

این نامه در حالی منتشر شده که کارشناسان ارشد حوزه بین‌الملل بارها بر این مهم تأکید کرده‌اند که برنامه هیچ کشوری علیه کشور دیگر بدون همراهی عوامل وابسته یا مرعوب عملیاتی نخواهد شد و حمایت دولت آمریکا از برخی گروه‌های سیاسی داخلی ایران، برای بزرگراهایی است که آمریکا قصد عملیاتی کردن برنامه‌های خود علیه ملت ایران را دارد که مقابله با توان دفاعی با ابزار فشار اقتصادی و تحریم نمونه بارز آن در مقطع کنونی است. تلاش آمریکا برای فشار بیشتر به ملت ایران با خروج واشنگتن از برجام، علنی شد؛ چیزی که علی‌اکبر ولایتی، مشاور امور بین‌الملل رهبر انقلاب

پس از آن از «تقسیم کار» آمریکایی‌ها با برخی کشورهای اروپایی برای فشار بیشتر خبر داد. حالا می‌توان گفت که فشار برای محدود و محصور کردن ایران در خاک خود از طریق طرح‌هایی چون FATF و... و مقابله با توان دفاعی و موشکی ایران یک نوع تقسیم‌کار علنی بین آمریکا و برخی کشورهای اروپایی است. به نظر می‌رسد که در این تقسیم کار ضلع سومی هم وجود دارد و نقش کاتالیزوری برخی عوامل داخلی است که باید این مسیر را در داخل فراهم کنند و این نامه بیانگر این مهم برای پیوند زدن «فشار از بیرون» با همراهی از داخل در راستای عملی شدن توطئه جدید آمریکاست.

واکنش‌ها به نامه ضدایرانی

این نامه البته با واکنش‌های گسترده‌ای در داخل ایران مواجه شده است. محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت در جریان نشست خبری هفتگی خود با اصحاب رسانه، در واکنش به نامه‌نگاری عده‌ای از اصلاح‌طلبان برای مذاکره مستقیم با ترامپ، خطاب به امضاکنندگان این نامه گفت: «عقل سیاسی هم در این زمینه کامل

چه کسانی نامه را امضا کردند؟

غلامحسین کرباسچی

غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی است و در بازه سال‌های ۶۸ تا ۷۷ سابقه شهرداری تهران را در کارنامه خود دارد. در سال ۷۴ و در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی به همراه عده‌ای از وزرا و معاونان دولت هاشمی‌رفسنجانی حزب کارگزاران سازندگی را تشکیل داد. کرباسچی در سال ۷۷ با اتهام دست داشتن در پرونده اختلاس از شهرداری تهران به سه سال حبس و ۱۰ سال محرومیت از مشاغل دولتی و جزای نقدی محکوم شد. وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ از نامزدی مهدی کروبی حمایت کرد.

احمد منتظری

احمد منتظری فرزند مرحوم آیت‌الله منتظری است. پدر وی در فروردین ۶۸ با حکم امام خمینی (ره) از قائم مقامی رهبری خلع شد. احمد منتظری چندین بار به دلایل مختلف از جمله حمایت از فتنه‌گران در سال ۸۸ توسط محاکم قضایی بازداشت شده است.

حسین کروبی

حسین کروبی فرزند مهدی کروبی است. پیش از انتخابات سال ۸۸ فعالیت سیاسی قابل توجهی نداشت.

ابوالفضل بازرگان

ابوالفضل بازرگان برادرزاده‌مهندس بازرگان رئیس دولت موقت در ابتدای انقلاب است. وی که از اعضای حزب نهضت آزادی ایران است، در اردیبهشت سال ۶۹ به همراه تعدادی از همفکرانش طی نامه‌ای خطاب به هاشمی‌رفسنجانی که آن زمان رئیس‌جمهور بود، انتقادات تندی را علیه عملکرد یک‌دهه‌ای جمهوری اسلامی وارد کردند.

جلال جلالی زاده

جلال جلالی زاده، نماینده اصلاح‌طلب مجلس ششم و رئیس ستاد انتخاباتی روحانی در انتخابات دوره دوازدهمین ریاست جمهوری در استان کردستان بود. وی که در رقابت‌های انتخاباتی سال ۸۴ حامی گزینه

عیسی سحرخیز

عیسی سحرخیز از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب است که بعد از پیروزی محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ با معرفی عطاءالله مهاجرانی به جایگاه مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شد. او سابقه زندان دارد.

محمدصادق جوادی حصار

محمدصادق جوادی حصار از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب و عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی است که در دی سال ۸۸ بازداشت شد.

علی فرخنده جهرمی

علی فرخنده جهرمی معروف به کشتگر از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران است.

بهروز خلیق

بهروز خلیق، ساکن کانادا و عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران است که پیش از انقلاب مبارزاتی مسلحانه علیه رژیم پهلوی داشت. وی بارها در نشست‌های ضدایرانی شرکت و به سخنرانی علیه جمهوری اسلامی پرداخته است.

حمید آصفی

حمید آصفی از جمله نیروهای اپوزیسیون خارج کشور است که به نوشتن مقالاتی در سایت‌های ضدانقلاب اشتغال دارد.

ویدا فرهودی

ویدا فرهودی از شاعران ایرانی ساکن فرانسه است که دوران دبستان و دبیرستان را در مدرسه‌های فرانسه‌زبان تهران به پایان رساند. وی تاکنون اشعاری علیه جمهوری اسلامی سروده است.

حسن امینی

حسن امینی از فعالان قومی و مذهبی ساکن کردستان است و در انتخابات ریاست جمهوری دهم از مهدی کروبی حمایت کرد. حسن امینی سابقه احضار به دادگاه ویژه روحانیت را نیز در پرونده دارد.

اصلاح‌طلبان بود، به دلیل تحریک مردم سنی‌نشین سندج علیه نظام در یکی از میتینگ‌های تبلیغاتی محکوم به یک سال زندان شده بود. جلالی زاده سال گذشته در زمان فرمانروای اقلیم کردستان عراق برای جدایی از این کشور، در کانال تلگرامی خود به شدت از این اقدام اقلیم حمایت می‌کرد.

جمیله کدیور

جمیله کدیور، نماینده اصلاح‌طلب مجلس ششم و همسر عطاءالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد دولت اصلاحات است. کدیور از جمله شرکت‌کنندگان ایرانی در کنفرانس ضدایرانی برلین بود. وی همچنین از امضاکنندگان نامه ۱۲۷ نفری نمایندگان مجلس ششم خطاب به رهبر معظم انقلاب درباره نوشیدن جام زهر مذاکره با آمریکا است.

صدیقه وسمقی

صدیقه وسمقی از چهره‌های سیاسی سابق اصلاح‌طلب است که سخنگوی شورای شهر تهران در دوره اول بود که در نهایت به دلیل اختلافات سیاسی اعضا منحل شد. وسمقی از جمله نویسندگانی است که دیدگاه‌های او در مورد حجاب و پوشش زنان و برخی مسائل فقهی دیگر در تعارض با آرای علمای مسلمان است. وسمقی در مرداد سال ۹۵، جزو ۶ نفر از اپوزیسیون خارج‌نشین بودند که اعدام تروریست‌های منافق در سال ۶۷ «سیاه‌ترین اوراق کارنامه جمهوری اسلامی» دانستند و به دفاع از اقدام احمد منتظری در انتشار فایل صوتی پدرش پرداختند.

رضا علیجانی

رضا علیجانی، عضو شورای فعالان ملی مذهبی و سردبیر نشریه توقیف‌شده ایران فردا است. علیجانی که از حامیان جنبش سبز به حساب می‌آید، پس از اعلام نتایج انتخابات سال ۸۸ در انتشار بیانیه‌هایی مشارکت ویژه داشت. وی نهایتاً در سال ۹۰ از طریق مرزهای غربی از کشور فرار و پس از اقامت کوتاهی در کردستان عراق عازم فرانسه شد و مدتی بعد تابعیت این کشور را دریافت کرد.

نیست که چنین توصیه‌ای می‌کنند. باید با یس‌تیم، مقاومت کنیم.» وی در همین زمینه تصریح کرد: «این نامه نشان می‌دهد از یک سو آزادی بیان در کشور وجود دارد و هرکس در هر جایگاهی چه درست و چه غلط می‌تواند آن را بیان کند، ضمن اینکه ما هر جا برای پیشرفت نظام نیاز به مذاکره بوده پای آن نشسته‌ایم، یک نمونه آن برجام بوده، اما الان سوال اینجاست؛ با چه کسی قرار است مذاکره کنیم، با فردی که ثبات فکری و سیاسی ندارد؟ اکنون زمینه‌ای برای مذاکره با چنین فردی وجود ندارد. مذاکره حسب موردی است اما افکار عمومی استقبال نمی‌کند که مذاکره‌ای با چنین فردی صورت گیرد. در واقع هیچ منطقی مذاکره با این فرد را قبول نمی‌کند.

در خواست مذاکره مستقیم با آمریکا رودر رویی با منافع ملت است

محمدنبی حبیبی، دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی هم در نشست هفتگی حزب متبوعش با اظهار تاسف از نامه به سران نظام برای مذاکره مستقیم با آمریکا گفت: «برخی از همین‌ها بودند که در فتنه ۸۸ به کنگره آمریکا و پارلمان اروپا رفتند و با التماس از آنها خواستند که تحریم‌ها را تشدید نکند تا دولت قانونی وقت به‌زانو درآید.» حبیبی با اشاره به گونه‌شناسی فکری امضاکنندگان نامه اظهار کرد: «یک مشت ورشکسته سیاسی به‌علاوه فتنه‌گران سال ۷۸ و به‌همراه کمونیست‌ها و طرفداران بهائیان سازه اصلی امضاکنندگان نامه را تشکیل می‌دهند. این جماعت هیچ‌گاه طی چهار دهه گذشته به فکر منافع ملت نبوده و همواره خواست اجانب و بیگانگان را به مسئولان دیکته و توصیه می‌کردند.»

در خواست مذاکره مستقیم با ترامپ به هیچ عنوان قابل قبول نیست

حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه دولت اصلاحات نیز با اشاره به نامه مشترک برخی اصلاح‌طلبان با اپوزیسیون خارج کشور به مسئولان عالی‌نظام برای مذاکره مستقیم با ترامپ گفت: «بین امضاکنندگان این نامه، فردی با عنوان آصفی نیز وجود دارد که بنده ایشان را اصلاً نمی‌شناسم و به هیچ عنوان چنین نامه‌ای را ندیده و امضا نکرده‌ام.» وی با بیان اینکه درخواست مذاکره مستقیم با ترامپ به هیچ عنوان قابل قبول نیست، تصریح کرد: «تجربیات ما می‌گوید که دولت آمریکا به هیچ عنوان قابل اعتماد نیست و این شرایط برای ترامپ مضاعف است.»

عقب‌مانده‌های سیاسی

در این میان یک عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام امضاکنندگان نامه درخواست مذاکره بی‌قید و شرط با آمریکا را عقب‌مانده سیاسی و مایه ننگ خواند و گفت: «آمریکا می‌داند که می‌تواند روی این سرسپردگان برای همصدایی با خود حساب کند.»

سیدمصطفی میرسلیم با اشاره به نامه پیش از ۱۰۰ فعال اصلاح‌طلب با مضمون درخواست پیشگام شدن جمهوری اسلامی ایران برای مذاکره مستقیم و بی‌قید و شرط با ایالات متحده آمریکا واکنش نشان داد. وی در این باره اظهار داشت: «وقتی آمریکا دعوت می‌کرد که ایران برای تجدید مذاکرات آماده شود، می‌دانست که در داخل کشور سرسپردگانی دارد. امروز برای همه معلوم شد این سرسپردگان چه کسانی هستند که آمریکا می‌توانست می‌تواند روی آنها برای همصدایی با خود حساب کند. اینها عده‌ای خودباخته و عقب‌مانده

سیاسی هستند که اصلاً اعتقادی به قابلیت‌های انقلاب اسلامی و مردم انقلابی ما نداشته و ندارند و فقط مایه ننگ هستند.»

آمریکا ۲۶ سال اروپا را سرکار گذاشت

در اظهارنظری دیگر مصباحی مقدم، مذاکره با آمریکا را پس از خروج یکجانبه این کشور از برجام نوعی اظهار حقارت و ذلت برای دولت و ملت ایران خواند. این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، با اشاره به نامه چند فعال سیاسی و مدنی اصلاح‌طلب با موضوع پیشنهاد گفت‌وگوی مستقیم و بی‌قید و شرط جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا گفت: «مذاکره با آمریکا در شرایط حاضر و پس از خروج یکجانبه این کشور از برجام نوعی اظهار حقارت و ذلت است.» وی پیشنهاد گفت‌وگوی مستقیم میان ایران و آمریکا را توصیه به تسلیم‌پذیری دولت و ملت ایران در برابر دولت مستکبر آمریکا برشمرد و اظهار کرد: «اگر قرار بود آمریکادر مذاکره روشی خردمندانه پیش بگیرد، همان مذاکرات منجر به برجام می‌توانست کافی باشد و مواجهه آمریکا با برجام نوعی آزمون بود که آیا این کشور وفای به عهد خواهد کرد یا نه؟» مصباحی مقدم با یادآوری پیمان ۱۹۴۴ برتون‌وودز و تعهد آمریکا به حفظ رابطه میان دلار و طلا گفت: «۲۶ سال بعد و در سال ۱۹۷۰ مشخص شد که آمریکا به این تعهد عمل نکرده و همه کشورهای اروپایی را بر سر کار گذاشته است. مگر در همین برجام که پیشنهاد مذاکرات مربوط به آن از سوی اوباما مطرح شد، آمریکا در نهایت به عهد و پیمان عمل کرد؟ حال نویسندگان نامه مذکور از مسئولان نظام می‌خواهند این‌بار خود پیشگام مذاکره با آمریکا شوند؟ آیا پیشنهاددهندگان گفت‌وگوی مستقیم با آمریکا حداقل تصویری از سرنوشت این گفت‌وگو داشته‌اند؟» عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با تأکید بر اینکه گفت‌وگو با آمریکا و تعهد این کشور به توافقات احتمالی در این گفت‌وگو هیچ ضمانتی ندارد، گفت: «توصیه این عده جهت مذاکره مستقیم با آمریکا هیچ مبنای فکری و منطقی نداشته و اساساً امروز به جهت شرایط موجود و موضع آمریکا در قبال کشورمان به دور از واقعیت است.»

معنای نگارش چنین نامه‌ای، تسلیم شدن است

علی صوفی، دبیرکل حزب پیشرو اصلاحات در گفت‌وگویی، درباره نامه مذکور گفته است: «معنای نگارش این نامه در شرایطی که آمریکا روز به روز بر تحریم‌های خود علیه ایران می‌افزاید، تسلیم شدن و بالا بردن دست‌ها در برابر آمریکا است.» به گفته وزیر تعاون دولت اصلاحات، متأسفانه عده‌ای در داخل با وجود آنکه می‌دانند آمریکا کشوری بدعهد است و به هیچ عنوان قابل اعتماد نیست، با نگارش چنین نامه‌ای قصد دارند فشارهای اقتصادی و سیاسی را که از سوی دولت آمریکا بر ملت و نظام وارد می‌شود، مضاعف و با این اقدامشان خواسته یا ناخواسته در همسویی با سیاست‌های آمریکا علیه ایران عمل می‌کنند.

عدول از اصول جمهوری اسلامی ایران خیانت است

اسماعیل دوستی، عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی در گفت‌وگویی با انتقاد تند از نگارندگان نامه درخواست مذاکره با ترامپ گفت: هدف هیأت حاکمه آمریکا نه فقط در زمان ترامپ بلکه در زمان روسای جمهور گذشته این کشور نیز نابودی انقلاب اسلامی و ملت شریف ایران بوده است. وی افزود: کسانی که این نامه را نوشتند توجه داشته باشند که مشکل آمریکا با جمهوری اسلامی با صرف نظر کردن از توانمندی هسته‌ای یا

قدرت موشکی ایران حل نمی‌شود؛ زیرا حاکمان آمریکا به‌طور کلی جمهوری ایران را به رسمیت نمی‌شناسند. دوستی تأکید کرد: ما باید توجه داشته باشیم که اگر از اصول حتمی جمهوری اسلامی یعنی عزت، حکمت و مصلحت عدول کنیم، قطعاً به خون شهدا و آرمان‌های امام خمینی (ره) خیانت کرده‌ایم.

مذاکره با آمریکا بی معناست

محمد هاشمی، عضو سابق حزب کارگزاران هم با اشاره به نامه اصلاح‌طلبان تندرو برای مذاکره مستقیم با آمریکا، گفته است: هر مذاکره شریایی دارد که اگر شرایط مطلوب باشد مذاکره به خوبی پیش می‌رود در غیر این صورت مذاکره بی‌معناست. در اصل شرایط مطلوب یک مذاکره پایبندی دو طرف به توافق است. به اعتقاد هاشمی، مذاکره با کشوری که احساس می‌کند قدرتمندترین کشور دنیاست و نگاهی از بالا به پایین به سایر کشورها دارد هیچ زمانی به صلاح نیست.

مذاکره با آمریکا خلاف عقلانیت است

سیدرضا کرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز و رئیس شورای فرهنگی نهاد ریاست جمهوری در پاسخ به این سوال که «آیا با مذاکره مجدد با آمریکا موافق است؟» گفته است: باید پذیرفت که آمریکایی‌ها و در رأس آن ترامپ به هیچ قاعده، قانون، عرف و اخلاقی پایبند نیستند، در نتیجه مذاکره با آنها نیز خلاف عقلانیت است. عضو جامعه روحانیت مبارز با اشاره به خروج آمریکا از برجام یادآور شده است که آمریکا به‌طور یک‌طرفه از این توافق خارج شده و لزومی ندارد ما دوباره با یک کشور بدعهد و پیمان‌شکن مذاکره کنیم که این امر به هیچ‌وجه به صلاح کشور نخواهد بود.

باید به عنوان ستون پنجم با این اصلاح‌طلبان تندرو برخورد شود

آیت‌الله عباس کعبی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با اشاره به نامه مذکور گفته است: ما دو نوع اصلاح‌طلبی داریم: اصلاح‌طلب آمریکایی که به دنبال به تاراج بردن استقلال، آزادی و شرف ملی است و از این‌رو دچار خودباختگی در مقابل دشمن است. وی با ابراز اینکه تسلیم در مقابل دشمن مساوی با عقب‌ماندگی خواهد بود، افزود: اصلاح‌طلبی اسلامی نوع دیگر از اصلاحات است که در آن مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و توجه به شرف ملی در اولویت قرار دارد. عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به اقدام برخی از اصلاح‌طلبان و گردآدن به دشمن، خاطرنشان کرد: باید به عنوان ستون پنجم با این افراد برخورد شود؛ چرا که وقتی ترامپ و آمریکا نتوانستند علیه کشور ما غلطی کنند، عوامل خودباخته خود را به میدان آورند.

نامه اصلاح‌طلبان تندرو برای مذاکره مستقیم با ایالات متحده خوش خدمتی به آمریکا است

حمیدرضا ترقی، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی با اشاره به نامه اصلاح‌طلبان و درخواست برای مذاکره مستقیم با آمریکا، گفته است: نامه برخی اصلاح‌طلبان به مسئولان نظام مبنی بر مذاکره مستقیم با آمریکا را می‌توان اعلام خوش خدمتی تلقی کرد. به اعتقاد ترقی، نویسندگان این نامه ستون پنجم بودن خود را به‌وضوح نشان دادند یا شناختی نسبت به آمریکا ندارند یا اینکه مزدور این کشور هستند، چرا که اگر فردی نسبت به سیاست‌های آمریکا بینش کافی داشته باشد، محال است که دست به چنین اقدامی بزند.

نامه در مسیر منافع آمریکا است

گفت‌وگوی مثلث با عباس سلیمی نمین

مذاکره مستقیم با آمریکا نسخه‌ای است که برخی فعالان سیاسی برای برون رفت از شرایط موجود پیچیده‌اند. عباس سلیمی نمین در این زمینه می‌گوید: «این آقایان که ادعا می‌کنند این پیشنهادشان در مسیر منافع ایران است، این پیشنهاد کاملاً در مسیر منافع آمریکا است.»

محوریت در آن داشته باشیم؟ هر چند آن رویه هم به لحاظ تاریخی کاملاً متغی است، یعنی به لحاظ تاریخی ما مذاکرات مستقیم با آمریکایی‌ها داشتیم، یعنی آمریکایی‌ها هم محور بودند، هیچ کشور دیگری در این قضیه دخالت نداشته، اما در همان مسائل و در آن تجربیات هم آمریکایی‌ها پاینده تعهداتشان نبودند. مثلاً در بحث مک فارلین، ما مستقیماً با آمریکایی‌ها وارد مذاکره شدیم. آمریکایی‌ها قطعاتی را برای ما ارسال کردند که از رده خارج شده بود. این را شما می‌توانید در خاطرات مرحوم هاشمی رفسنجانی ببخشید که آقای هاشمی به صراحت می‌گوید که آمریکایی‌ها فربکار هستند و پاینده نبودند. این تجربه مذاکره مستقیم بوده یا مذاکره‌ای که مادر قالب قرارداد الجزایر با آمریکایی‌ها داشتیم. در آنجا هم آمریکایی‌ها به هیچ کدام از عهودشان پاینده نبودند. حالا فرض کنید تجربیات تاریخی را مانداشتیم. ما با آمریکایی‌ها با حضور چند کشور مذاکره کردیم. آیا اگر کسی در داخل کشور خودش را پاینده منافع ملی می‌داند، باید در این شرایط این واقعیت را نادیده بگیرد و بیاید و بگوید با آمریکایی‌ها باز هم بنشینیم و مذاکره کنیم یا اول باید آمریکایی‌ها به خاطر اینکه نزدیک چند سال از وقت ملت ایران را تلف کردند و از این لطامت جدی به منافع ملی ایران زدند، این را باید مورد بازخواست قرار داد که چرا آمریکایی‌ها در این زمینه اگر قرار بود عهده‌شکنی کنند که ربطی هم به آقای ترامپ ندارد، یعنی از دوران خود آقای اوپاما روندمعکوس شد، یعنی روند نقض قرارداد از دوران آقای اوپاما شروع شد چرا وارد معاهده شدند. حاکمیت آمریکا در این زمینه وقتی این گونه یافت که سطح آمریکا در این توافق مثل سطحی است که برای سایر کشورها باید قائل بود، در صد نقض قرارداد برآمدند و در این قضیه کاملاً به عهودشان پشت پازند. نامه‌ای که به بانک‌های اروپا توسط آمریکایی‌ها نوشته شد که شرایطی است تغییر نکرده، در دوران خود آقای اوپاما نوشته شد. من تعجب می‌کنم از این آقایان که ادعا می‌کنند این پیشنهادشان در مسیر منافع ایران است، این پیشنهاد کاملاً در مسیر منافع آمریکا است، یعنی آمریکا را از زیر سوال خارج می‌کنند و راه حل را در ایران بیگیری می‌کنند، در حالی که باید راه حل در آمریکا دنبال شود که چرا آمریکا در این قضیه نقض عهد کرده و این به نظر من محل تامل و تأسف است.

حضور سازمان ملل، با حضور اتحادیه اروپا اینچنین تجربه‌ای از خودشان به ثبت رساندند؛ بدون ذکر این مقدمه، بحث ضرورت گفت‌وگو با آمریکا را مطرح کرده‌اند. مگر ما گفت‌وگو با آمریکانداشتیم؟ گفت‌وگو با آمریکا که علی‌القاعده با حضور سایر کشورها مسائل بسیار شفاف‌تر هم شده است. یعنی یک موقع است که ما با آمریکایی‌ها به صورت دوطرفه گفت‌وگو داشتیم؛ می‌توانستند آمریکایی‌ها آنچه را که ردوبدل شده در این مذاکرات، پنهان کنند، اما با حضور نماینده اتحادیه اروپا، با حضور سه کشور مطرح اروپایی و دو کشور مهم جهانی، این مذاکرات صورت گرفته و آنها شاهد بودند بر این مذاکرات، بعد آمریکایی‌ها زیر همه عهود خودشان زدند، چگونه است که آقایان این بحث را مطرح می‌کنند که بیاییم با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم؟ بنابراین در یک حالت این نامه قابل فهم است و آن اینکه آمریکایی‌ها به دنبال اقتدارگرایی هستند، یعنی گرفتن چنین رستی که آنها به تهایی باید مناقشات بین المللی را در دستور کار خودشان قرار دهند و هیچ کشور دیگری را در سطح خودشان ندانند و خودشان را بالاتر از دیگران و کدخدای ده بدانند، قطعاً این خواسته در آن راستا مطرح می‌شود، یعنی خواست مذاکره با آمریکا در راستای تقویت اقتدارگرایی آمریکا است و گرنه این آقایان باید تأکید می‌کردند بر آنچه که ما با آمریکایی‌ها مذاکره داشتیم. اینکه بعد از شکست این مذاکره با آمریکایی‌ها با حضور سایر کشورها این بحث مطرح می‌شود که ما با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم، یعنی مذاکره کاملاً محدود به آمریکا است. این یعنی چه؟ یعنی تأیید اقتدارگرایی آمریکا، یعنی تأیید اینکه این آمریکایی‌ها هستند که باید در جایگاه برتر در غرب قرار داشته باشند. این نکته قابل تأملی است؛ هم از جانب بعضی‌ها که در داخل کشور تلاش بسیار زیاد رسانه‌ای دارند، امکانات بسیار زیاد تبلیغاتی دارند؛ اینها تا این حد آشکار به نفع اقتدارگرایی آمریکا گام بردارند، محل تامل جدی است. یعنی این توجیهی است برای اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی آمریکا از جانب برخی کسانی که مدعی دفاع از منافع ملی ایران هستند.

شما به این نکته اشاره کردید که محتوای نامه به طور کل به جای اینکه در وضعیت فعلی که توصیه به وحدت می‌شود، به جای اینکه وحدت‌بخش باشد، بیشتر تفرقه‌افکن است. تا چه حد شما با این صحبت که این نامه و این بحث اینکه مذاکره برای حل مشکلات کشور بین آمریکا را مطرح کرده‌اند، دادن آدرس غلط و فرار به جلو است تا این موضوع را بگویند که مشکلات کشور از ناحیه اصلاح‌طلبانی که در رأس کار هستند یا دولتی که با حمایت اصلاح‌طلبان به قدرت رسیده و نتوانسته مشکلات را حل کند، بی‌تقصیرند؛ مشکلات در داخل و سوءمدیریت نیست و به خارج آن را رجاع دهند؟

نه، به نظر من طراحی آمریکایی‌ها در این اقتضاح سیاسی که خودشان رقم زدند، یعنی رسوایی سیاسی برای آمریکا با این کار پوشانده می‌شود؛ به نوعی به دنبال فراموشی این مساله‌ای گم کردن آن است. الان یک فرد متعهد به منافع ملی اگر می‌خواهد در ارتباط با آمریکا نامه بنویسد، باید نامه خطاب به سیاستمداران آمریکایی باشد، خطاب به محافل تصمیم‌ساز در آمریکا باشد که چرا شما اینقدر بدعه‌دی کردید؟ اگر واقعا شما این قدر تمامیت‌خواه بودید، چرا از ابتدای امر اعلام نکردید که ما اگر توافق جمعی صورت بگیرد، به آن تن نخواهیم داد؟ ما به توافقی پاینده خواهیم بود که خودمان

نامه‌ای را که اصلاح‌طلبان نوشته‌اند و اظهار می‌کنند صحبت‌شان این است که به خاطر منافع ملی و هدفشان از این نامه نگاری را حل مشکلات کشور و حفظ کبان نظام دانسته‌اند؛ چقدر منافع ملی مادر گروه مذاکره با آمریکا است؟

قبل از پرداختن به این ادعا باید ترکیب امضاکنندگان را مورد توجه قرار داد. برخی از امضاکنندگان از نوع رست‌های خیرخواهانه کاملاً مستثنا هستند، یعنی هرگز در مسیر مصالح ملی حرکت نمی‌کنند. به عنوان نمونه برخی از امضاکنندگان تمام همت خودشان را بر تخریب ارکان نظام یا مبنای نظام قرار داده‌اند، بنابراین ما نمی‌توانیم چنین ادعایی مطرح کنیم که امضا برای صیانت از منافع ملی است. برعکس به نظر من یک نوع ایجاد به هم ریختگی است؛ در حالی که ضرورت اتحاد در داخل کشور مطرح شده، این ضرورت اتحاد با پیوند خوردن به عناصر بیرونی دارد مخدوش یا به عبارتی سخت‌تر می‌شود. وقتی کسانی از داخل کشور به جای اینکه با نیروهای دارای پیوند با مصالح ملی که در طیف‌های مختلف سیاسی تعریف می‌شوند پیوند بخورند، با نیروهایی پیوند می‌خورند که بیرونی هستند؛ طبعاً دیگر اینجا کار را برای پیوند خوردن جریان‌های مختلف داخلی سخت‌تر و دشوارتر می‌کنند. من ضرورت تأکید بر این نکته را به این دلیل می‌بینم که در شرایط کنونی بسیاری از نیروهای دلسوز که در سلاقی و جریان‌های مختلف قرار دارند، الان در صدد برطرف کردن موانع و عادی کردن روابط بین خودشان برآمده‌اند و عده‌ای این شرایط را خیلی مطلوب نمی‌دانند و این را یک گام به جلو برای صیانت از مصالح و منافع ملی می‌دانند، بنابراین در صدد خراب کردن یا تخریب این پیوندها برآمده‌اند. بعد از این مقدمه راجع به اصل موضوع نکاتی را عرض می‌کنم. آمریکایی‌ها بعد از اینکه آزمون بدی از خودشان نشان دادند، ارائه این پیشنهاد به معنی این است که گویا ما اصلاً هیچ تجربه‌ای را در مورد آمریکا نداشتیم، یعنی این افراد که می‌بایست نامه‌ای در تخطئه آمریکا می‌نوشتند، نامه‌ای علیه آمریکایی‌ها برای تحت فشار قرار دادن آنها به نگارش درمی‌آوردند و سعی می‌کردند با تحت فشار قرار دادن و اشنگتن، آمریکا را متعهد به اجرای عهود خودشان می‌کردند، نامه‌ای را در داخل کشور گویا که مادر مورد آمریکایی‌ها روال مذاکره یا روال گفت‌وگو را طی نکردیم و اصلاً چنین تجربه‌ای را پشت سر نگذاشتیم، چنین موضوعی را مطرح می‌کنند. در حالی که ما یک تجربه چند ساله‌ای را با آمریکایی‌ها طی کردیم. آقایان هرگز نامه‌ای را در این زمینه به مجامع بین المللی یا به محافل سیاسی مختلف در آمریکا نوشته‌اند برای اینکه چرا آمریکایی‌ها در این مذاکره طولانی با



عباس سلیمی نمین انتقادات تندی به نویسندگان نامه دارد





هفته گذشته تعدادی از فعالان سیاسی با نوشتن نامه‌ای خطاب به مسئولان عالی‌رتبه نظام خواستار بازنگری در تصمیمات اساسی و مذاکره مستقیم با آمریکا شدند. هفته‌نامه مثلاً در گفت‌وگویی با فواد ایزدی، استاد دانشگاه تهران این موضوع را بررسی کرده که آیا در این مقطع مذاکره با آمریکا اقدام درستی است و آیا می‌توان به شخصی چون ترامپ اعتماد کرد یا خیر.

تازه‌ای باید به آمریکا بدهیم؟

هرگاه آمریکا به تعهدات پیشین خود در مذاکره قبلی عمل کرد، بعد از آن می‌توان در حوزه‌های دیگر وارد مذاکره شد. در واقع لزومی ندارد در موضوعاتی که پیش از این مورد مذاکره قرار گرفته و توافق شده مذاکره مجدد صورت گیرد ضمن آنکه مذاکره در حوزه‌های دیگر هم منوط به اجرای تعهدات پیشین است.

به نظر شما هیات حاکمه آمریکا چه نگاهی به حاکمیت ایران دارد؟

آنها تصور می‌کنند که عده‌ای در داخل ایران هستند که می‌توانند امتیاز بیشتری به آمریکا بدهند. به همین خاطر با فشار و تحریم بیشتر درصدد گرفتن امتیاز از ایران توسط این عده هستند. ضمن اینکه هدف اصلی آنها سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی ایران است؛ آنها تا جایی که توان داشته باشند تمرکزشان بر سرنگونی حکومت است، اگر هم به این هدفشان دست نیابند تصورشان این است که ایران ضعیف می‌شود و پای میز مذاکره به آنها امتیازات بیشتری می‌دهد. بنابراین اقداماتی هم که انجام می‌دهند براساس همین طراحی است، پس آمریکا به دنبال مذاکره واقعی و تعامل با ایران نیست.

با این حساب آیا می‌توان گفت مذاکره دوباره به معنای نتیجه دادن فشارهای آمریکا علیه ایران است؟

بله، در شرایط فعلی و با وضعیت موجود که توضیح دادم اگر مذاکره مجدد صورت پذیرد ترامپ اینگونه استنباط خواهد کرد که ایران تحت فشار ایالات متحده مجبور به مذاکره شده است. بنابراین با این تصور سیاست پیشین را پی می‌گیرد و فشار را بر ایران افزایش می‌دهد.

در راستای صحبت‌های پیشین آیا مذاکره در این شرایط موجب نمی‌شود ترامپ دست بالا را بگیرد به ویژه در شرایطی که گمان می‌کند در مذاکرات با پیونگ یانگ یک برگ برنده کسب کرده است؟

کره شمالی به دلیل ادراکی که از رفتار آمریکایی‌ها داشته دریافته که آنها زبان زور را بهتر می‌فهمند، به همین خاطر از موضع قدرت با آنها وارد مذاکره شده است. به عبارت دیگر در مذاکره با طرف آمریکایی اگر از موضع ضعف گفت‌وگو شود مذاکره با شکست مواجه می‌شود. در شرایط فعلی ایران دستاوردهای هسته‌ای پیشین خود را که به دنبال آن برجام صورت پذیرفت را دیگر ندارد، به همین خاطر اگر مذاکراتی انجام بگیرد، نتیجه مثبتی به همراه نخواهد داشت.

مذاکره موشکی

احتمال حمله نظامی را افزایش می‌دهد

گفت‌وگو با فواد ایزدی

با توجه به نامه فعالان سیاسی به رهبری درباره مذاکره با ترامپ، به نظر شما در این مقطع مذاکره با آمریکا اقدام درستی است؟

در حقیقت مذاکره ابزاری در سیاست خارجی کشورهاست که گاهی امکان استفاده درست و مناسبی از آن وجود دارد و گاهی نباید از این ابزار استفاده کرد زیرا مذاکره با هدف دستیابی به توافق صورت می‌گیرد، در توافق هم علاوه بر امتیازگیری باید امتیاز هم داد؛ بعضی مواقع طرف مقابل خواهان گرفتن امتیاز در حوزه‌هایی است که از خط‌قرمزهای کشور محسوب می‌شود و نمی‌توان امتیاز داد، بنابراین مذاکره مفهومش را از دست خواهد داد. به عنوان مثال ایالات متحده آمریکا می‌خواهد از ایران در حوزه موشکی امتیازاتی بگیرد، به فرض ایران هم تصمیم بگیرد در حوزه موشکی با آنها توافق کند به این معنا که اگر الان برد موشک‌هایمان دو هزار است آن را به هزار کاهش دهیم. اما مساله اینجا است که اگر ایران بخواهد در توافق با آمریکا برد موشک‌هایش را محدود کند، واشنگتن خواهان راستی‌آزمایی می‌شود. این در حالی است که جمهوری اسلامی نمی‌تواند نقشه سایتهای موشکی خود را در اختیار آمریکا قرار دهد و اینجا مساله امنیت ملی مطرح می‌شود.

چرا در موضوع هسته‌ای ایران وارد مذاکره شد و چه تفاوتی با بحث‌های امروز دارد؟

اگر تهران در حوزه هسته‌ای وارد مذاکره شد به این دلیل است که در حوزه هسته‌ای هم محدودیت‌هایی را می‌توانستیم بپذیریم و هم در انتهای روند مذاکره خطر سنگینی ایران را تهدید نمی‌کرد. اما در حوزه موشکی شرایط فرق می‌کند و اگر کشور در این حوزه ضعیف شود یا سایتهای موشکی‌اش برای طرف مقابل شناخته شود امنیت کشور به خطر می‌افتد و امکان حمله نظامی برای طرف مقابل فراهم می‌شود. برخی تصور می‌کنند که مذاکره احتمال حمله نظامی را کمتر می‌کند اما باید گفت که مذاکره در رابطه با مساله موشکی احتمال حمله نظامی

را افزایش می‌دهد، بنابراین مذاکره به نسبت برخی عوامل می‌تواند خوب یا بد باشد. این عوامل عبارتند از موضوع مورد مذاکره و طرف مذاکره. در بحث هسته‌ای مذاکره جایز است و در بحث موشکی نیست.

در حال حاضر شخصیت ترامپ چقدر در بحث مذاکره با آمریکا و عدم تمایل ایران به این امر تاثیرگذار است؟

دونالد ترامپ هم فردی غیر قابل پیش‌بینی و هم غیر قابل اعتماد است که همین مساله ایران را نسبت به مذاکره با آمریکا به رهبری این فرد بی‌میل می‌کند. از دیگر سو ۱۲ بندی که مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا بعد از خروج از برجام به ایران ارائه کرد این گونه نشان می‌داد که آن شروط برای کشوری که در جنگ شکست خورده، می‌خواهد تسلیم شود و این قسم تعهدات را می‌پذیرد نگاشته شده است. بنابراین باید گفت اگر ایالات متحده حقیقتاً مایل به مذاکره با ایران بود باید در ابتدا تعهدات مساله هسته‌ای که مورد توافق هم قرار گرفته بود را اجرا و بعد از آن درخواست مذاکره مجدد در موضوعات دیگر را طرح می‌کردند. در واقع کاخ سفید به دنبال مذاکره با ایران نیست و هدف آنها از طرح چنین مسائلی ایجاد تنش در داخل ایران است.

رئیس‌جمهور آمریکا بعد از خروج از برجام بارها از معامله بزرگ با ایران سخن گفته است. به نظر شما چنین معامله‌ای امکان‌پذیر است؟

همان‌طور که پیش از این گفتیم آمریکا به دنبال معامله با ایران نیست زیرا اگر چنین درخواستی داشتند معامله قبلی را به هم نمی‌زدند و به تعهدات‌شان عمل می‌کردند؛ بنابراین این صحبت‌هایی که ترامپ مطرح می‌کند در واقع یک عملیات روانی برای ایجاد اختلاف درون کشور است.

با توجه به اینکه آمریکا حتی نسبت به متحدین خود هیچ‌گونه تعهدی ندارد و به توافقاتی که امضا کرده نیز پایبند نیست، چه شرایطی باید دوباره با آنها مذاکره کنیم و این بار چه امتیازات



روایت بدعهدی

آمریکایی‌ها همیشه بدقول بوده‌اند

نامه جمعی از فعالان سیاسی موسوم به اصلاح طلب، برای مذاکره مستقیم و بدون قید و شرط با دولت ترامپ واکنش‌های زیادی را به همراه داشته است. این نامه در حالی نگاشته شده است که مروری بر سوابق مسائل پیش آمده میان ایران و آمریکانشان می‌دهد که آنها چگونه همیشه بدعهد بوده‌اند.

مذاکرات بازرگان - برژینسکی

آبان ۱۳۵۸ مهدی بازرگان رئیس دولت موقت با برژینسکی در شهر الجزیره دیدار کرد؛ دیداری که جنجال‌های فراوانی در پی داشت. در این دیدار بازرگان به همراه ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه وقت و شهید مصطفی چمران، وزیر دفاع دولت موقت خواستار تحویل شاه به جمهوری اسلامی شدند که آمریکایی‌ها در این زمینه کارشکنی کرده و نهایتاً هم حاضر به تحویل شاه به ایران نشدند.

سال ۵۹ و قرارداد الجزایر؛ عهدشکنی جدید آمریکا

از جمله عهدشکنی‌های آمریکا در ماجرای آزادی گروگان‌های تسخیر لانه جاسوسی در تهران و عمل نکردن به تعهداتش در بیانیه‌های موسوم به الجزایر است. در واقع پس از تسخیر سفارت آمریکا در ایران، دولت آمریکا، به منظور حل مساله گروگان‌ها، تمام گزینه‌ها را آزمود و به انواع فریب‌ها دست زد. در سوی مقابل، مجلس شورای اسلامی نیز در ۱۱ آبان ۱۳۵۹، شروط چهارگانه‌ای تعیین کرد که به دولت امکان و اجازه حل اختلافات مربوط به گروگان‌ها با آمریکا را می‌داد و بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی، مأموریت یافت که از طریق انجام مذاکرات با دولت الجزایر، این مساله را در چارچوب مصوبه مجلس شورای اسلامی حل و فصل کند. از این رو مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا، با واسطه مقامات الجزایری جریان پیدا کرد و نتیجه آن رسیدن به چند متن مشترک بود که به عنوان «بیانیه‌های الجزایر» شناخته می‌شود. سرانجام در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ۱۳۵۹)، بیانیه‌های الجزایر درباره آزادی ۵۲ گروگان آمریکایی، صادر شد و چند ساعت بعد از آنکه بهزاد نبوی، سرپرست هیات ایرانی طرف مذاکره، متن موافقتنامه را در تهران امضا کرد، وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه آمریکا نیز در

الجزایر آن را امضا کرد. در این توافق، دولت ایران متعهد به آزادی گروگان‌ها شد و آمریکا نیز متعهد به عدم مداخله در امور ایران، استرداد دارایی‌های ایران، لغو تحریم‌های تجاری ایران، حل و فصل دعاوی خود علیه ایران و برگشت دارایی‌های خانواده محمدرضا پهلوی شد. به دنبال صدور بیانیه الجزایر و امضای دستورالعمل اجرایی آن توسط جیمی کارتر در پایان آخرین روز ریاست جمهوری‌اش در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی ۱۳۵۹)، دولت آمریکا بلافاصله حدود ۷,۹۵۵ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را به حساب امانی مقرر در توافقات انتقال داد. یک روز بعد از صدور بیانیه‌ها، در ۳۰ دی ۱۳۵۹، تعداد ۵۲ آمریکایی آزاد و از راه الجزایر به آمریکا منتقل شدند. دولت آمریکا از پرداخت کامل مطالبات ایران خودداری کرد و عدم پایبندی خود به مفاد بیانیه‌های الجزایر و نیز قوانین بین‌المللی را نشان داد و به صورت کاملاً آشکار، در اجرای بیانیه‌های الجزایر کارشکنی کرد. هرچند به دنبال پیگیری‌های فراوان، دولت آمریکا که با افرادی همچون بنی صدر در ارتباط بود، دستور آزاد کردن ۲ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را صادر کرد، اما سرنوشته دارایی‌های کلان ایران در پیچ و خم دستگاه قضایی آمریکا تعیین می‌شد و تعهدات آمریکا در بیانیه‌های الجزایر، عمدتاً جنبه عملیاتی و اجرایی پیدا نکرد. علاوه بر اینها، آمریکا تحریم‌های تجاری را که به موجب بیانیه‌ها ملغی اعلام کرده بود، در طول سال‌های جنگ تحمیلی و پس از پایان آن به انواع و روش‌های دیگر برقرار و حتی تشدید کرد، این در حالی است که تعهدات مذکور در بیانیه‌های الجزایر محدود به زمان خاصی نبود.

مذاکرات سعداباد

اکتبر سال ۲۰۰۳ (مهر ۸۲) وزرای خارجه سه کشور اروپایی وارد ایران می‌شوند تا برای اولین بار پیرامون حق غنی‌سازی جمهوری اسلامی مذاکره کنند. هدف اولیه هیات اروپایی آن طور که خود آنها گفتند، توقف غنی‌سازی و تعلیق بود. حجت الاسلام روحانی، رئیس تیم مذاکره کننده ایرانی، در جریان این مذاکرات عدم تزریق مواد رادیواکتیو به سانتریفیوژها را می‌پذیرد که به گفته محمدجواد ظریف، معنای آن این بود که ایران غنی‌سازی را انجام نخواهد داد. اما زیاده‌خواهی غربی‌ها به اینجا ختم نمی‌شود، آنها می‌گویند تمام فعالیت‌های غنی‌سازی باید

معلق شود. با اتمام زمان پیش‌بینی شده برای مذاکرات، حجت الاسلام روحانی اعلام می‌کند که زمان رفتن پیش رئیس‌جمهور و ارائه گزارش مذاکرات فرا رسیده است. وزیر خارجه آلمان با کوبیدن مشت به روی میز، هیات ایرانی را تهدید می‌کند: اگر قبل از جلسه با رئیس‌جمهور به توافق نرسیم، سوار بر هواپیما شده و به کشورهایمان بازمی‌گردیم.

هیات ایرانی نیز برای راضی کردن آنها، تفسیر تعلیق را به البرادعی و آژانس واگذار می‌کند و البرادعی به خلاف تفسیری که روز گذشته از معنای تعلیق به مقامات ایرانی گفته بود، تعریف هیات اروپایی را می‌پذیرد، اشتباهی که بعدها رئیس دولت اصلاحات نیز به آن اذعان کرد. در واقع ایران انتظار داشت ضمن توافقی که با اروپایی‌ها داشته است، امتیازات اقتصادی به دست آورد، ولی هیچ امتیازی دریافت نشد و مجبور به تعلیق بخش اعظمی از صنعت هسته‌ای شدند.

پذیرش تعلیق و پروتکل الحاقی، رأساً توسط تیم مذاکره کننده به دلیل آنچه به آن «اعتمادسازی» می‌گفتند و بدون مصوبه مجلس پذیرفته شده بود. گمان می‌رفت با توجه به وجود واژه «داوطلبانه» مشکلی پیش نخواهد آمد. اما با طراحی دقیق تیم اروپایی، روند ماجرا به گونه‌ای دیگر رقم خورد. جک استراوا مجرای حيله اروپایی‌ها در برابر ایران برای پذیرش خواست غربی‌ها را در کتابش شرح می‌دهد. وی می‌گوید که چطور با یک تهدید به عدم ملاقات با رئیس‌جمهور تیم مذاکره کننده خواسته آنها را می‌پذیرد.

مذاکره سفرای ایران و آمریکا در بغداد

با روی کار آمدن دولت نهم و تاکید این دولت بر عدم تعلیق غنی‌سازی اورانیم، ایران از یک سو به پیشرفت برنامه هسته‌ای دست یافت اما از سوی دیگر چندین قطعه‌نامه در شورای امنیت علیه ایران به تصویب رسید. به رغم این مسائل، رئیس دولت نهم رویکردی متفاوت را نسبت به آمریکایی‌ها و رابطه با این کشور در پیش گرفت. نامه احمدی‌نژاد به جورج بوش در سال ۱۳۸۴ از سوی بسیاری از تحلیلگران به عنوان یک تابوشکنی مطرح شد. البته احمدی‌نژاد در این نامه جورج بوش را به توحید و رعایت کرامت انسانی و دست برداشتن از ظلم و ستم دعوت کرده بود. در مهم‌ترین تحول، در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و بوش، ایران و آمریکا در تیر ۱۳۸۷ سه بار در مورد بحران عراق پای میز مذاکره نشستند. در این مذاکرات حسن کاظمی قمی، سفیر ایران در بغداد با طرف آمریکایی به رهبری رایان کراک سفیر آمریکا در عراق درباره ثبات در عراق گفت‌وگو کردند. مذاکرات تهران - واشنگتن در بغداد نتایج ملموس و مثبتی را در پی نداشت و آمریکایی‌ها نهایتاً عراق را با بحران بزرگی به نام داعش مشغول کردند.

مذاکره جلیلی و معاون وزیر خارجه آمریکا

با پیروزی اوپاما در انتخابات آمریکا و پیش از آغاز به کار رسمی دولت وی، اخباری مبنی بر مذاکرات ویلیام پری، نماینده اوپاما و مجتبی ثمره‌هاشمی، مشاور ارشد محمود احمدی‌نژاد منتشر شد. رئیس‌جمهور ایران نیز در مقاطع مختلف از تغییر ادبیات اوپاما استقبال کرد. اما مهم‌ترین اظهارات احمدی‌نژاد در طول سفر به مجمع سازمان ملل متحد انجام شد که در آن سعی کرد لحن نرم‌تری را در مقابل آمریکایی‌ها در پیش بگیرد. احمدی‌نژاد در سخنانی، ایران را برای آمریکایک فرصت دانست و در جایی دیگر با حمایت از شعار تغییر اوپاما اعلام کرد: «در صورت تحقق این تغییر ملاقات ایران و آمریکا در هر زمان و در هر مکانی می‌تواند رخ دهد». از سوی دیگر باراک اوپاما در مبارزات انتخاباتی



در حالی که ایران در زمان تعیین شده به همه تعهدات خود عمل کرد آمریکا هیچ گاه زیر بار عمل به تعهدات خود نرفت و حاضر به تعلیق کامل تحریم‌ها علیه ایران نشد.

وندی شرمین و عباس عراقچی

ماجرای آن قدر بیخ پیدا کرد که ولی الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی در سال ۹۵ و در مصاحبه با تلویزیون بلومبرگ اعلام کرد: «برجام تاکنون» «تقریباً هیچ» «دست‌آورد اقتصادی برای ایران نداشته است». در نهایت نیز دونالد ترامپ در ۱۸ اردیبهشت ۹۷ بازیر پا گذاشتن برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد، از برجام خارج شد و اعلام کرد که به هیچ توافقی در این زمینه پایبند نیست و تحریم‌های بسیار شدیدی را نسبت به قبل از برجام، علیه ایران اعمال خواهد کرد.

راستای توافق جامع بر سر برنامه هسته‌ای ایران و به دنبال تفاهم هسته‌ای لوزان، بین ایران و گروه ۵+۱ (شامل چین، فرانسه، روسیه، انگلستان، آمریکا و آلمان) منعقد شد. مذاکرات رسمی برای طرح جامع اقدام مشترک درباره برنامه اتمی ایران با پذیرفتن توافق موقت ژنو به روی برنامه هسته‌ای ایران از نوامبر ۲۰۱۳ شروع شد و به مدت ۲۰ ماه ادامه داشت و در آوریل ۲۰۱۵ تفاهم هسته‌ای لوزان شکل گرفت. براساس این توافق مقرر شد، ایران ذخایر اورانیوم غنی شده خود را پاکسازی کند و ذخیره سازی اورانیوم با غنای کم را تا ۹۸ درصد قطع کند؛ همچنین ایران موظف شد تعداد سانتریفیوژهای خود را تا حدود دوسوم و حداقل به مدت ۱۵ سال کاهش دهد. ایران از طرف مقابل خواسته بود به تحریم‌های شورای امنیت، اتحادیه اروپا و ایالات متحده (تحریم‌های ثانویه) علیه ایران پایان دهند. اما

خود بر گفت و گو و بدون پیش شرط با جمهوری اسلامی ایران تاکید کرده بود. با این حال، گفته می شود اندکی پس از آغاز به کار دولت دهم، سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و ویلیام برنز، معاون وزیر امور خارجه در حاشیه مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ در ژنو، گفت و گو کردند. محور این مذاکره که نهم مهرماه ۸۸ انجام شد، پرونده هسته‌ای ایران بود. ملاقات مقامات دو کشور در این سطح، از فروردین ماه سال ۵۹ که روابط رسمی میان دو کشور قطع شد، بی سابقه بوده است. نتیجه آنکه مذاکرات ایران و آمریکا بر خلاف آنچه بسیاری می پندارند با سیاست‌های دوگانه این کشور نتیجه‌ای در بر نداشت.

برجام سند روشن بدعهدی آمریکا

تیرسال ۹۵ برنامه جامع اقدام مشترک با برجام در

مذاکره با آمریکا را می‌بازیم

گفت و گو با نادر انتصار

به تازگی نامه به سران نظام ایران نوشته شده و پیشنهاد داده شده تا ایران و آمریکا با یکدیگر گفت و گو کنند. فارغ از این نامه و مسائل حاشیه‌ای آیا باتوجه به شرایط حال حاضر و موضوعات مطرح بین دو کشور و خروج آمریکا از برجام، در این مقطع مذاکره با آمریکا درست است؟

من متن آن نامه را که در فضای مجازی در دسترس است، خواندم. من همیشه موافق گفت و گو در جهت پیشبرد منافع کشور بوده و هستم. همان گونه که نویسندگان این نامه گفته‌اند، در اوج جنگ ویتنام، آمریکا و انقلابیون ویتنام با هم مذاکره می کردند و اخیراً ما شاهد گفت و گو و دو دشمن سرسخت یعنی آمریکا و کره شمالی بودیم. البته این را هم باید در نظر داشته باشیم که آمریکا و جمهوری اسلامی ایران از همان دوران اوایل انقلاب تا کنون بارها با هم در مورد مسائل مختلف مذاکره کرده‌اند که آخرین بار آن مذاکره‌ای بود که منجر به قرارداد برجام شد، یعنی بر خلاف آنچه بعضی‌ها فکر می کنند، تابوی مذاکره با آمریکا مدت‌هاست که شکسته شده است ولی آنچه مهم است این است که در مقطع کنونی موقعیت ایران در مقابل آمریکا تغییر کرده است در برجام و دوران بعد از آن آمریکا ایران را در شرایط سختی قرار داده است. زمانی که ویتنامی‌ها مذاکرات اصلی خود را با آمریکا شروع کردند آنها با آمریکایی مذاکره می کردند که در حال اختن جنگ بودی حداقل دیگر نمی خواست بیشتر در باتلاق ویتنام گیر بیفتد. مذاکره ترامپ و کره شمالی نیز زمانی اتفاق افتاد که کره شمالی با قدرتی نسبی در مقابل آمریکانشسته بود یعنی کارت‌های برنده‌ای در دست داشت و خود دولت ترامپ هم این را می دانست. به علاوه همسایگان کره شمالی، به خصوص کره جنوبی، پشتیبانی خود را از مذاکرات آمریکا و کره شمالی عنوان کرده بودند و کره شمالی با یک دلگرمی منطقه‌ای یا به این مذاکرات گذاشت. این شرایط در مورد ایران وجود ندارد. اکنون ما شاهد موقعیتی هستیم که بسیاری از کشورهای منطقه‌ای که ایران در آن است نه تنها از تنش روابط ایران و آمریکا پشتیبانی می کنند، بلکه برخی از آنها مانند عربستان، امارات و اسرائیل لابی‌های عظیمی دارند که هدفشان انزوای ایران و نابودی کشورمان است. در چنین زمانی ایران مذاکرات با آمریکا را خواهد ساخت. تضادها و اختلافات داخلی ایران نیز موضع ایران را در

مذاکره با ترامپ بیشتر به خطر می اندازد. آمریکای ترامپ آمریکایی است که به توافق‌ها پایبند نیست. چه تضمینی برای عهدنشستن آمریکا وجود دارد؟

در شرایط کنونی هیچ تضمینی برای عهدنشستن آمریکا وجود ندارد و آمریکا نیز چنین تضمین‌هایی را به ایران نخواهد داد. بهترین امیدی که می توان داشت این است که آمریکاتضمین‌هایی نسبی‌ای شبیه همان کاری که در مورد برجام کرده ایران بدهد و به قول معروف ایران را به چشمه آب ببرد و تشنه برگرداند.

هیات حاکمه، آمریکا چه نگاهی به حاکمیت ایران در وضعیت فعلی دارد؟

هیات حاکمه آمریکا نگاهی بسیار منفی به حاکمیت ایران دارد و فکر می کند که حاکمیت ایران در موقعیتی ضعیف قرار دارد و با فشارهای اقتصادی و نظامی ایران از داخل فروپاشی خواهد کرد. این تفکر نتوکان‌های حاکم در آمریکای امروز است.

آیا امکان معامله بزرگی با ترامپ وجود دارد؟

اگر چنین معامله بزرگی با ترامپ منعقد شود، انتظار آمریکا این خواهد بود که ایران در حوزه سیاست خارجی آمریکا وارد شود و دیگر به عنوان یک نظامی مستقل و آمریکاستیز عمل نکند. یعنی انتظار آمریکا از ایران این خواهد بود که جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خود یک تغییر بنیادی ایجاد کند. برای ترامپ مهم نیست که سیاست داخلی ایران چه باشد. آنچه برای ترامپ مهم است این است که ایران در سیاست خارجی خود در خط آمریکا حرکت کند. اگر ایران تمایل به این محور نشان دهد، امکان معامله بزرگی با ترامپ وجود خواهد داشت.

به نظر تان رفتن ایران به سمت مذاکره در این شرایط باعث نمی شود ترامپ دست بالا را گرفته و قائل به دادن امتیاز به ایران نباشد؟ اگر گفت و گویی شکل بگیرد وضعیت برابری می تواند شکل گیرد یا ترامپ سعی می کند مدل لیبی را برای ایران به وجود بیاورد؟

همان گونه که در جواب‌های سوالات قبلی شما گفتم، ترامپ و همفکرانش به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکا در مذاکره با ایران کاملاً دست بالا را خواهد داشت و باتوجه به رفتار ایران در مذاکرات قبلی خود با آمریکا، ترامپ اعتقاد دارد که ایران در مذاکرات احتمالی تسلیم خواسته‌های آمریکا خواهد شد. البته من فکر نمی کنم که

روابط ایران و آمریکا در شرایط متفاوتی سیر می کند. فضای موجود مخصوصاً پس از خروج آمریکا از برجام بفرنج و پیچیده شده و نگرانی‌های بسیاری را برانگیخته است. آمریکا در حالی که حضور در برجام را برناتافته است به دنبال گذاشتن شروط جدید و فشار بر ایران است و تلاش می کند به جای توافق چندجانبه برجام، مذاکره دو جانبه و توافقی جدید را شکل دهد. برخی اعتقاد دارند که برای اینکه مسائل بزرگ دو طرفه را حل کرد باید با آمریکا و ترامپ گفت و گو کرد و به توافقی بزرگ پا گذاشت تا نه تنها تحریم‌های جدید به کار نیفتد، بلکه فضای منطقه‌ای و بین‌المللی متعاملی را بدون تنش و تشنج پیش گرفت. در این باره برخی از فعالین سیاسی داخلی و خارجی نامه‌ای به رهبری انقلاب نوشته و خواستار گفت و گو و طرفه آمریکاشده‌اند. آیا در این شرایط می توان به سمت گفت و گو با آمریکا رفت؟

در این باره با نادر انتصار، استاد ممتاز علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی گفت و گو کرده‌ایم که از نظر می گذراند.

دولت ترامپ در حال حاضر برنامه‌ای شبیه به پیاده کردن مدل لیبی برای ایران دارد چون دولتمردان آمریکا فکر می کنند که با فشار روزافزون اقتصادی ایران را به زانو در خواهند آورد. ما اکنون در آمریکا با دولتی بسیار از خود راضی، از دنیا طلبکار، ایران‌ستیز و جنگ طلب روبه‌رو هستیم.





امضای پردردسر

چرا کرباسچی نامه مذاکره با آمریکا را امضا کرد؟

متحد روحانی

او برای روحانی متحدی متفاوت است. در سال ۹۲ جزو کمیته‌ای بود که تلاش فراوانی داشت محمد عارف کنار گذاشته شود و حسن روحانی به جای او نامزد نهایی اصلاح طلبان شود. او اما همیشه این طور نبوده که مدافع روحانی باشد. انتقادات کرباسچی از روحانی البته در دولت دوم او افزایش یافته است. اظهارات تندوتیز او علیه کابینه و شخص روحانی بارها به تیرتیر نخست روساها تبدیل شده است. او در یکی از سخنرانی‌های انتقادآمیز علیه دولت و روحانی گفته است: «بسیاری از نقدها نیز واقعی است، بارها گفته شده نقدهای بسیار جدی را به شخص آقای روحانی داریم. یکی از نقدهای جدی که ما به ایشان داریم، این است که در انتصاب لایه‌های مدیریتی خوب عمل نکرده‌اند. می‌توانستند از قشر جوان و زنان در گردونه مدیریتی استفاده کنند، اما این کار را انجام ندادند و این عملکرد کاملاً قابل نقد است. بارها اعلام شده کشوری که ۴۰ میلیون از جمعیت آن بعد از سال ۶۰ به دنیا آمده‌اند را نمی‌توان نادیده گرفت و از آنها استفاده نکرد. این حجم از جوانان تحصیل کرده و باتجربه در کشور ما وجود دارد که می‌توانیم از آنها در پست‌های مدیریتی کشور استفاده کنیم و چه بسا آنها با علم به‌روزی که دارند از مدیران فعلی عملکرد بهتری داشته باشند و بتوانند کشور را بسیار بهتر از افرادی مانند ما اداره کنند. باید از جوانان و زنان بیشتری در سطوح مختلف مدیریتی استفاده کنیم.»

«خسته و کم حوصله» تعبیر محترمانه! کرباسچی درباره وزرای روحانی است که با انتقاد از آنها می‌گوید: «بخشی از این ناتوانی‌ها هم البته به وزرا برمی‌گردد. اگر بخواهم تعبیر محترمانه‌ای را در خصوص وزرا به کار ببرم این است که وزرای ما یک مقدار خسته‌اند و حوصله تمام عیار برای پیش‌بردن کارها را ندارند. بالاخره یک وزیر باید یک بخشی از بار مسئولیت را به دوش بکشد و بخشی از این بار، ایجاد هماهنگی میان دولت و نهادهای دیگر است.»

«می‌خواستیم کار کنیم اما نگذاشتند؟» رایج‌ترین بهانه دولت برای پوشاندن ضعف‌های خود در سال‌های گذشته است که در بیان کرباسچی بارها باران معترف می‌شود: «اینکه بگوییم همه کارها به خاطر «نگذاشتن» است، شاید واقعی نباشد. اما اینکه برخی از کارها را جو تبلیغاتی و... اجازه نداده باشند، بله درست است. اما من

شاید هرگز فکر نمی‌کرد که امضایش پای یک نامه این حد برایش دردسرساز شود. نامه‌ای که همه حرفش درخواست از بزرگان نظام برای مذاکره با ترامپ است. او مهم‌ترین فردی بوده که نامش پای این نامه قرار گرفته. نکته اما فقط این است. عجیب این است که این اقدام چندان به طبع محافظه کار غلامحسین کرباسچی نمی‌خورد.

روایت زندگی آقای دبیر کل

غلامحسین کرباسچی، فرزند آیت‌الله محمدصادق کرباسچی در سال ۱۳۳۲ در قم متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی به حوزه علمیه قم پیوست و در مدرسه علمیه حقانی مشغول به تحصیل شد. وی از بااستعدادترین طلبه‌ها بود. او در همین زمان فعالیت سیاسی را در مخالفت با حکومت پهلوی آغاز کرد. پدرش آیت‌الله کرباسچی (ملقب به تهرانی) از یاران مورد اعتماد امام خمینی (ره) بود. او همزمان با تحصیلات فقه و اصول در دانشگاه نیز تحصیل کرد.

در دوران جنگ نماینده امام خمینی (ره) در ژاندارمری جمهوری اسلامی بود. پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۸ از استانداری اصفهان به شهرداری تهران منتقل شد و دوباره طرح جامع شهر تهران را که در زمان شهرداری غلامرضا نیک‌پی طرح‌ریزی شده بود ادامه داد؛ از جمله کارهای دیگر وی ساخت متروی شهر تهران بود. او در دوران شهرداری تهران و در جریان اقدامات خود از حمایت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی برخوردار بود. در دوران وی برای اولین بار شهردار تهران در هیات دولت در کنار وزرا و معاونان رئیس‌جمهور حضور یافت. در آستانه برگزاری انتخابات مجلس پنجم، وی به همراه عده‌ای دیگر از وزرا و معاونان هاشمی‌رفسنجانی، حزب کارگزاران سازندگی را تأسیس کرد و در کنار جامعه روحانیت مبارز تهران به ارائه لیست انتخاباتی پرداخت.

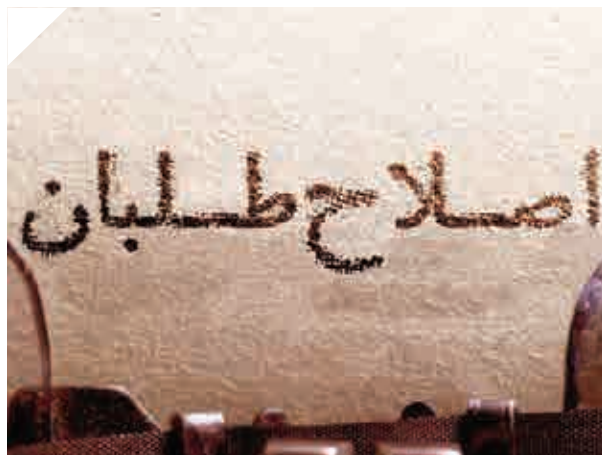
پس از کناره‌گیری وزاری دولت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی از حزب کارگزاران، غلامحسین کرباسچی عملاً به عنوان چهره اول حزب مطرح شد. تأسیس موسسه همشهری و انتشار روزنامه همشهری و نشریات و ویژه‌نامه‌های وابسته به آن و راه‌اندازی فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ در تهران از اقدامات وی بود. در سال ۱۳۷۷ در دومین سال دوره اول ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، کرباسچی که همراه حزب کارگزاران سازندگی از طرفداران کلیدی خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ بود، به همراه عده دیگری از معاونان و شهرداران مناطق تهران دستگیر و بازجویی شد. کرباسچی از سوی قاضی غلامحسین محسنی‌اژه‌ای به اتهام جرایم مالی محاکمه و ۳ سال حبس و ۱۰ سال محرومیت از مشاغل دولتی و جزای نقدی محکوم شد. کرباسچی سرانجام پس از طی نزدیک به دو سال حبس، از زندان آزاد شد و به فعالیت‌های غیردولتی مشغول شد. در اسفند سال ۱۳۸۵ دادگاه مطبوعات، روزنامه هم‌میهن را که کرباسچی مدیرمسئول آن بود، از اتهاماتی که در سال ۱۳۷۹ مبنای توقیف آن شده بود تبرئه کرد. این روزنامه از اواخر اردیبهشت ۱۳۸۶ به سردبیری محمد قوچانی دوباره منتشر شد. او در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ از نامزدی مهدی کروبی حمایت کرد و به عنوان معاون اول او در صورت پیروزی معرفی شده بود.

معتقدم که دولت باید به صورت موری مسائل را مطرح کند تا ما نیز بتوانیم به قضاوت درستی در خصوص موانع بپردازیم. البته بخشی از ناتوانی‌های دولت به ناتوانی‌های درونی دولت برمی‌گردد. وزرا، معاونین و به‌طور کل مسئولان دولتی زمانی که مخالفت و مانعی را مشاهده می‌کنند، باید بروند و با ایزنی‌هایی که انجام می‌دهند، این مخالفت‌ها را به موافقت تبدیل کنند. دولت باید قدرت هماهنگی و هم‌نظری ایجاد کردن در بخش‌های مختلف را داشته باشد.»

ماجرای نگارش یک نامه

وقتی خبر انتشار نامه منتشر شد همه دنبال نام‌های زیر آن بودند. اسم کرباسچی و البته قرار گرفتنش در کنار نام‌هایی که جزو اپوزیسیون هستند تعجب همه را برانگیخت. او فردی انتشار نامه از آن دفاع کرد اما حالا که وضع عوض شده می‌گوید اسم من را نباید می‌گذاشتند. او گفته: از من درباره متن این نامه سوال پرسیده شد و من گفتم در صورتی موافقم که در این نامه قید شود که آمریکا تضمین بدهد که رفتاری مثل ترامپ در برجام نداشته باشد. غلامحسین کرباسچی با اشاره به اینکه من نامه را امضا نکردم و اصلاً نامه امضایی نبوده است، اظهار کرد: فکر نمی‌کنم هیچ کدام از کسانی هم که نامشان در پای نامه بوده است، آن را امضا کرده باشند. نامه اصلاً امضایی نبوده است. دوستان به من گفتند چنین نامه‌ای تهیه شده آیا شما با آن موافقت می‌کنید، من هم گفتم در صورتی موافقم که طرف مذاکره تعهد دهد که رفتاری شبیه ترامپ در برجام نداشته باشد. وی با اشاره به اینکه در فضای مجازی نظر من درباره این نامه پرسید شد و من هم آنجا جواب دادم، خاطرنشان کرد: این نامه در واقع تحلیل و پیشنهادی بود که اگر شرایط مذاکره فراهم شود، این پیشنهادات هم مطرح شود. لحن نامه مربوط به آمریکاست و مطرح شده همان‌طور که آمریکا در مقابل کره شمالی عمل کرد تا تنش‌ها کم شود باید ۱۲ شرط وزارت خارجه خود را که همه دنیا به آن خندید و معلوم است که عملی نیست، کنار بگذارد. من هم گفتم این نکته را به نامه اضافه کنید که آمریکا دیگر نباید عهدشکنی کند و مثل ترامپ که از برجام خارج شد، از آن مذاکرات خارج شود. این فعال سیاسی اصلاح‌طلب با بیان اینکه این نامه فقط یک تحلیل است، گفت: کسانی که نامه را امضا کردند مسئولیتی ندارند بلکه فقط پیشنهاد خود را مطرح کردند. دولت ایران هیچ وقت دنبال مذاکره نبوده است که قیدوشرط خود را کنار بگذارد. این نامه در واقع خطابی به آمریکا بود که تضمین بدهد که دیگر عهدشکنی نکند.

هر چه هست او با دردسر بزرگی مواجه شده؛ او این بار محافظه کار نبوده است.



وقتی خبر انتشار نامه منتشر شد همه دنبال نام‌های زیر آن بودند. اسم کرباسچی و البته قرار گرفتنش در کنار نام‌هایی که جزو اپوزیسیون هستند تعجب همه را برانگیخت. او فردی انتشار نامه از آن دفاع کرد اما حالا که وضع عوض شده می‌گوید اسم من را نباید می‌گذاشتند

در شرایطی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا با عهده‌شکنی در قبال ایران از برجام خارج شده و وعده داده سنگین‌ترین تحریم‌ها را علیه کشور ما اعمال خواهد کرد، نزدیک به صد فعال سیاسی در بیانیه‌ای خواستار مذاکرات «بدون قید و شرط» میان ایران و آمریکا شدند. امضاکنندگان این بیانیه می‌گویند زمان پایان دادن به «اختلاف‌های دیرینه ایران و آمریکا» فرا رسیده است. این در حالی است که این نامه با انتقاد بسیاری از اساتید و کارشناسان و حتی سیاستمداران ایرانی مواجه شد و آنها نوشتن چنین نامه‌ای را نشانه‌ای بر ضعف ایران قلمداد کردند. هفته‌نامه مثلث در گفت‌وگویی با دکتر ابراهیم متقی، استاد دانشگاه تهران به بررسی امکان گفت‌وگوی ایران و آمریکا در این شرایط پرداخته است. این استاد دانشگاه معتقد است سیاست‌های تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران بیانگر آن است که الگوی رفتاری دونالد ترامپ معطوف به فشار مضاعف علیه مردم و ساختار سیاسی ایران است. وی همچنین تاکید کرد که نتیجه نامه اپوزیسیون داخلی و خارجی به حکومت به گونه اجتناب‌ناپذیر جز افزایش تحریم‌های اقتصادی نخواهد بود.

با توجه به نامه برخی فعالان سیاسی مبنی بر مذاکره با آمریکا ارزیابی شما از مطرح کردن این مساله در این مقطع زمانی چیست؟

▲ روندهای تحول در سیاست داخلی ایران به گونه‌ای است که هر ناظری را به تعمق و تحلیل فرآیندهای آینده وادار می‌کند. تاکنون هرگاه گروه‌های اپوزیسیون به رفتارهای انتقادی مبادرت می‌کردند، چنین الگوهای مربوط به حوزه سیاست داخلی بوده است. مسائلی همانند جامعه مدنی، مشارکت، رقابت سیاسی، انتخابات و نقش‌یابی بازیگران در ساخت قدرت اهمیت پیدا می‌کرد. حوزه سیاست خارجی مربوط به نهادهایی است که از ساختار، نقش سازمانی و انباشت تاریخی درباره موضوع برخوردار است.

ورود گروه‌های اپوزیسیون ایرانی به عرصه سیاست خارجی نشان از خودشیفتگی افرادی دارد که احساس می‌کنند با جناح‌گرایی و قطبی کردن جامعه می‌توانند معادله قدرت و امنیت ملی کشور را تحت تأثیر قرار دهند. طبیعی است که در چنین شرایطی، زمینه برای ظهور بنایارسیسم به وجود آید. در شرایطی که گروه‌های اپوزیسیون از بلوک‌بندی بهره می‌گیرند، به مفهوم آن است که آنان در فضای رسانه‌های بین‌المللی در صدد وارد کردن شوک‌های جدید به حوزه سیاست خارجی هستند.

در شرایطی گروه‌های اپوزیسیون صحبت از مذاکره بی‌قید و شرط با آمریکا مطرح می‌کنند که مایکل پمپئو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، «نقشه راه دیپلماتیک» در برابر ایران را ارائه داده است. چنین فرآیندی نشان از دیپلماسی اجبار دارد. هرگاه الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ بر اساس سیاست فشار قرار گیرد، طبیعی است که تلاش دارد تا به نتایج و مطلوبیت‌های یک‌سویه در روند سیاست خارجی نائل شود. چنین وضعیتی نمی‌تواند مطلوبیت راهبردی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. بیان چنین رویکردی تا حدی طبیعی نیز به نظر می‌رسد.

در شرایطی که گروه‌های وابسته به جریان و طیف اصلاحات از سال ۱۳۸۸ موقعیت چندانی برای طرح موضوعات و انتظارات خود در ساختار سیاسی پیدا

نامه اپوزیسیون پوپولیستی است

گفت‌وگوی مثلث با ابراهیم متقی

گروه‌های اپوزیسیون باید بر این امر واقف باشند که سیاست بین‌الملل در شرایط آنارشی و ابهام شکل می‌گیرد. در فضای آنارشی هر کشوری تلاش می‌کند تا حداکثر قدرت مورد نظر خود را از طریق الگوهای همانند محدودسازی، تحریم و دیپلماسی عمومی فراهم آورد. عهدشکنی کشورها تابعی از معادله قدرت است. کشوری می‌تواند در فضای روابط بین‌الملل به نتایج مطلوب و مبتنی بر احترام نائل شود که از قابلیت‌های راهبردی خود به عنوان پشتوانه دیپلماتیک استفاده کند

راهبردی کشوری با نشانه‌هایی از افول روبه‌رو شده، در آن شرایط فشارهای سیاسی و امنیتی خود را افزایش خواهد داد. نتیجه‌نامه اپوزیسیون داخلی و خارجی به حکومت به گونه اجتناب‌ناپذیر جز افزایش تحریم‌های اقتصادی نخواهد بود.

گروه‌های اپوزیسیون باید بر این امر واقف باشند که سیاست بین‌الملل در شرایط آنارشی و ابهام شکل می‌گیرد. در فضای آنارشی هر کشوری تلاش می‌کند تا حداکثر قدرت مورد نظر خود را از طریق الگوهای همانند محدودسازی، تحریم و دیپلماسی عمومی فراهم آورد. عهدشکنی کشورها تابعی از معادله قدرت است. کشوری می‌تواند در فضای روابط بین‌الملل به نتایج مطلوب و مبتنی بر احترام نائل شود که از قابلیت‌های راهبردی خود به عنوان پشتوانه دیپلماتیک استفاده کند.

بهره‌گیری از سیاست فشار گروه‌های اپوزیسیون، صرفاً منجر به افزایش فشار آمریکا می‌شود. آمریکا درصدد است تا لیست تحریمی خود را تأمین کند. طبیعی است که چنین انتظاراتی هیچ‌گاه از سوی ایران حاصل نخواهد شد. از سوی دیگر هنوز مشخص نیست که در برابر هرگونه درخواست یک کشور چه نوع امتیازاتی داده خواهد شد. بخش قابل توجهی از قابلیت‌های ایران برای دیپلماسی، در روند برنامه جامع اقدام مشترک بدون هیچ‌گونه دستاوردی، کارکرد خود را از دست داده است. هم‌اکنون فاز دوم سیاست مداخلات از سوی گروه‌های اپوزیسیون و در چارچوب حمایت از ساختار دیپلماتیکی وارد کار شده که هدف آن مقابله با ضرورت‌های امنیت ملی کشور خواهد بود. واقعیت آن است که آمریکا در شرایط فشار نیروهای اپوزیسیون، تلاش می‌کند تا محدودیت‌های بیشتری را علیه ساختار سیاسی ایران اعمال کند.

با توجه به اظهار نظر مقامات آمریکایی درباره ایران به نظر شما هیأت حاکمه آمریکا چه نگاهی به حاکمیت ایران دارد و چه هدفی را در قبال ایران دنبال می‌کند؟

▲ آمریکا تلاش دارد تا روند آشوب از درون را شکل دهد. سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا به این جمع‌بندی رسیده‌اند که سیاست تحریم و قطعی شدن جامعه می‌تواند زمینه ایجاد بحران را به وجود آورد. واقعیت‌های ساختار سیاسی ایران بیانگر آن است که هر کشوری در سیاست بین‌الملل تلاش می‌کند تا بیشترین دستاورد راهبردی را از طریق بحران‌سازی در کشورهای پیرامونی به دست آورد. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که نگرش هیأت حاکمه آمریکا نسبت به ایران مبتنی بر افزایش تحریم‌های اقتصادی برای گسترش فضای مبتنی بر عدم رضایت خواهد بود.

در شرایطی که گروه‌های اپوزیسیون به جای مقابله و رویارویی با فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا در صدد محدودسازی قدرت راهبردی ایران هستند، طبیعی است که ایالات متحده پاسخ خود را در فضای اجتماعی به دست می‌آورد. گروه‌های اپوزیسیون در صدد هستند تا نشان

قابلیت و موقعیت چین در سیاست جهانی نیاز داشت. از سوی دیگر، ضرورت‌های موازنه‌گرایی راهبردی در تفکر گروه‌های استراتژیک گرای آمریکایی ایجاب می‌کند تا نشانه‌هایی از «حسن‌نیت» در ادبیات و الگوی سیاسی آمریکا نسبت به چین به وجود آید. واقعیت آن است که چین تمایل زیادی به بازسازی موقعیت خود در سیاست جهانی داشت. چین از اتحاد شوروی فاصله گرفته بود و برای ترمیم موقعیت خود، نیازمند همکاری با نظام بین‌الملل در ساختار دوقطبی بود.

واقعیت آن است که هم‌اکنون هیچ یک از دو نشانه توافق بزرگ در روابط ایران و آمریکا وجود ندارد. آمریکا درصدد است تا زمینه عقب‌نشینی، مرعوب‌سازی، گسترش بحران و آشوب در ایران را به وجود آورد. سیاست‌های تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران بیانگر آن است که الگوی رفتاری دونالد ترامپ معطوف به فشار مضاعف علیه مردم و ساختار سیاسی ایران است. در چنین شرایطی «عقل سلیم» حکم می‌کند که نشانه‌هایی از واکنش گروه‌های اپوزیسیون نسبت به پمپو و ترامپ ایجاد شود.

تاکنون مشاهده نشده که گروه‌های اپوزیسیون در صدد برآیند تا اهداف راهبردی قدرت‌های بزرگ که از سیاست تهاجمی بهره می‌گیرند، تحقق یابد. واقعیت آن است که در ایران هر روز شکل خاصی از ابراز هویت افرادی ظهور پیدا می‌کند که با واقعیت موضوع هیچ نسبتی ندارند. اگر از این افراد سوال شود که برای مذاکره با آمریکا و انجام توافق بزرگ چه دستکاری وجود دارد، آنان چه پاسخی خواهند داد؟ آیا واقعا آنان توافق دو صفحه‌ای کیم و ترامپ را مطالعه کرده‌اند؟ آیا توافق کیم و ترامپ در چارچوب عقب‌نشینی کامل کره شمالی معنا پیدا می‌کند؟

واقعیت آن است که روندهای جدید سیاست خارجی که از سوی اپوزیسیون مطرح می‌شود، هیچ‌گونه نسبتی با شاخص‌های مربوط به معامله بزرگ در روندهای سیاست خارجی ایران و آمریکا ندارد. اگر قرار بر توافق بزرگ وجود داشت، هیچ‌گاه دونالد ترامپ تحریم‌های جدید علیه ایران را اعمال نمی‌کرد. سیاست اجبار آمریکا در قالب تحریم اقتصادی بازتولید شده است. در این شرایط گروه‌های اپوزیسیون باید درک دقیقی نسبت به چگونگی و چرایی سیاست تحریم و دیپلماسی اجبار نسبت به ایران داشته باشند. ارسال‌نامه به حکومت برای بازسازی روابط با ایالات متحده نشان‌دهنده قالب‌های انتزاعی و آرمان‌گرایانه‌ای است که هیچ‌گونه نشانه انضمامی را منعکس نمی‌کند.

حتی اگر به فرض در آینده قرار باشد مذاکراتی بین ایران و آمریکا صورت بگیرد، چه تضمینی برای عدم عهدشکنی آمریکا وجود دارد؟

▲ واقعیت آن است که مفاهیمی همانند وفای به عهد در ادبیات روابط بین‌الملل هیچ‌گونه جایگاهی ندارد. حوزه سیاست بین‌الملل، عرصه سیاست قدرت است. هرگاه آمریکا احساس کند که ابزارهای قدرت اجتماعی و

نمی‌کنند، طبیعی است که از الگوهای پوپولیستی استفاده کنند. ظاهر فضای سیاست صرفاً در آمریکا ماهیت پوپولیستی پیدا نکرده است، اپوزیسیون ایرانی نیز از سازوکارهای پوپولیستی برای تهییج افکار عمومی و قطب‌بندی آنان در حوزه سیاست خارجی استفاده می‌کند. نامه ۹۷ نفر از فعالین سیاسی و گروه‌های اپوزیسیون داخلی و خارج از کشور نشان می‌دهد که موج‌های فشار سیاسی تقویت و گسترش پیدا کرده است. بسیاری از مجموعه‌های اپوزیسیون بدون آنکه درکی از سیاست خارجی، عناصر، کارگزاران، اهداف و فرآیند آن داشته باشند، احساس می‌کنند که فرصت تاریخی ایجاد شده تا «سیاست مداخلات» شکل گرفته در دوره برجام را از طریق جوسازی بازتولید کنند. واقعیت آن است که برنامه جامع اقدام مشترک، نمادی از سیاست مداخلات محسوب می‌شد.

بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون ایرانی بعد از آنکه مورد بی‌مهری دستگاه‌های سیاسی و نهادهای اطلاعاتی داخل کشور قرار گرفتند، جایگاهی بهتر از فضای رسانه‌ای بین‌المللی برای ابراز وجود پیدا نکردند. رسانه‌هایی که کارگزار ساختار امنیتی در جهان غرب محسوب می‌شوند. طبیعی است که موضوع مربوط به دیپلماسی عمومی، شکل جدیدی پیدا کرده و توانسته آثار خود را در پوپولیسم نوینی بازتولید کند که موج‌های فشار سیاسی علیه نظام سیاسی را منعکس می‌کند.

این گروه از مجموعه‌های اپوزیسیون بر این امر واقف نیستند که انجام هرگونه مذاکره دیپلماتیک، تأثیر مستقیم بر شکل‌بندی‌های امنیت ملی کشورها به جا می‌گذارد. تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که هرگاه کشوری در وضعیت سازش و مداخلات قرار گیرد، اراده خود را برای مقاومت از دست خواهد داد. بنابراین موضوع مذاکره یا عدم مذاکره در سیاست خارجی ایران، هیچ ارتباط ارگانیک با اپوزیسیون ندارد. گروه‌های اپوزیسیون می‌توانند در رسانه‌های بین‌المللی که در اختیار آنها قرار داده شده، درباره مطلوبیت «دیپلماسی ضعف» صحبت به عمل آورند.

گروه‌های اپوزیسیون انتقادی نسبت به روند سیاست خارجی و راهبردی جمهوری اسلامی، اگر رویکرد میهن‌پرستانه و مردم‌گرایانه دارند، می‌توانند انتظارات خود را در فضای تعاملی بیان کنند. واقعیت آن است که بسیاری از ادبیات گروه‌های اپوزیسیون نشان از جناح‌بندی‌های جدیدی می‌دهد که برخی از حوزه‌های ساختار داخلی نیز در آن مشارکت دارند. هم‌اکنون گروه‌های اصلاح‌طلب در مجلس شورای اسلامی، دولت و شورای عالی امنیت ملی حضور دارند. امکان‌پذیری چنین فرآیندی می‌بایست از طریق نهادهای سیاسی و راهبردی انجام گیرد.

در چنین شرایطی آیا به گفته رئیس‌جمهور آمریکا امکان یک «معامله بزرگ» میان تهران و واشنگتن وجود دارد؟

▲ مفهوم «معامله بزرگ» در ادبیات روابط بین‌الملل مربوط به زمانی است که هنری کیسینجر در سمّت مشاور امنیت ملی ایالات متحده در سال ۱۹۷۲، سفری محرمانه به چین داشت. در آن دوران تاریخی، کشور چین می‌توانست مطلوبیت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی لازم را برای ایالات متحده به وجود آورد. مقامات سیاسی و راهبردی ایالات متحده به‌ویژه کیسینجر و نیکسون به همراه آن راجرز، وزیر امور خارجه در صدد بودند تا جلوه‌هایی از موازنه‌گرایی راهبردی را در دستور کار قرار دهند.

سفر پنهانی کیسینجر و مذاکره وی با مقامات سیاسی چین در شرایطی انجام شد که ایالات متحده به



شرایط مناسبی برای مذاکره با آمریکا وجود ندارد

گفت‌وگو با سیدرسول موسوی

شبه جزیره شکل داد. نکته‌اش هم این بود که از همان سال ۱۹۵۰ پدربزرگ کیم چونگ اون، آن زمان شرط صلح را مذاکره دوجانبه با آمریکا اعلام می‌کرد. در حقیقت بعد از ۱۹۵۰ تا کنون حدود ۷۰ سال است. بعد از ۷۰ سال آمریکا آمده شرط کره شمالی را پذیرفته، نه اینکه کره شمالی شرط آمریکا را پذیرفته است. اگر شما نگاه کنید می‌بینید که این سند گفته شده، چهار بند دارد و فعلا در حال حاضر مهم‌ترین گامی که برداشته شده، بحث روشن شدن سرنوشت اسیران جنگی و کشته‌شدگان جنگ است. یعنی بحث طرفین حتی موضوع سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی نیست، بحث غیرهسته‌ای شدن شبه جزیره کره است. شروطی که گذاشته شده، به این شکل است که غیرهسته‌ای شدن شبه جزیره کره در مقابل توقف مانورهای نظامی گذاشته شده است. تقابل دو طرف به این شکل بوده است که همیشه آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای کره شمالی در مقابل مانورهای آمریکا و مانورهای نظامی آمریکا در کره جنوبی بوده، یعنی از جانب آمریکا و کره جنوبی شروع می‌شده و اینها عکس العمل نشان داده و آزمایش انجام می‌دادند. همیشه هم می‌گفتند آن آزمایش و مانورهای نظامی متوقف شود، تا ما آزمایش‌ها را متوقف کنیم. شما یک بار آن چهار بند را نگاه کنید، دقیقا به اینجای می‌رسیم که آنچه که الان مطرح است، موضوع هسته‌ای صرف نیست. فعلا این متنی که منتشر شده، حالا پشت پرده

آقای موسوی در رابطه با مناسبات امروز ایران و آمریکا و پس از خروج آمریکا از برجام، فضایی برای شکل‌گیری مذاکره مجدد وجود دارد؟ باتوجه به نامه برخی از فعالین سیاسی به رهبری در مورد مذاکره با آمریکا، آیا مذاکره در این شرایط با منافع ملی سازگار است؟

طرح مذاکره با آمریکا از سوی این افراد دارای منطق لازم و کافی نیست. آمریکا چیزهایی که در گذشته تعهد کرده رانمی‌پذیرد، هیچ تعهدی به آنچه که براساس تمام نرم‌های موجود می‌بایست تمام آن تعهدات را انجام می‌داد را کنار می‌گذارد، بعد به جای مذاکره بحث شرط تسلیم را مطرح می‌کند و متأسفانه یک عده‌ای هم بدون توجه به واقعیت‌های صحنه، چنین پیشنهادی را مطرح می‌کنند.

به نظر تان ترامپ به دنبال مدل کره شمالی با ایران نیست؟ آنچه در مورد کره شمالی اتفاق افتاد، این بود که به دنبال دوجانبه کردن موضوع بود، ترامپ برجام را یک موضوع چندجانبه می‌دانست و در حال حاضر به دنبال این است که مانند کره شمالی، ایران را به مساله‌ای دوجانبه تبدیل کند.

بحث کره شمالی اساسا جنسی متفاوت دارد. بحث کره شمالی موضوع هسته‌ای نیست. بحث کره شمالی از سال ۱۹۵۱ که جنگ بین کره شمالی و آمریکا پس از تنش با کره جنوبی اتفاق افتاد، تشنج شدیدی در

دهند که علت اصلی بحران و مشکلات اقتصادی جامعه ایران را نظام سیاسی و ساخت حکومت تشکیل می‌دهد؛ درحالی که فقدان عقلانیت راهبردی که در ادبیات ایرانی از آن به عنوان بصیرت نام برده می‌شود، محور اصلی تهدید سیاسی و اجتماعی خواهد بود.

هرگاه انتظارات گروه‌های اپوزیسیون بتواند موج‌های جدید سیاسی و اجتماعی را در داخل کشور ایجاد کند، طبیعی است که در آن شرایط امید ایالات متحده برای تحقق پروژه براندازی افزایش بیشتری پیدا می‌کند.

لازم است گروه‌های اپوزیسیون داخلی ایران، شرایط تیرماه ۱۳۳۲ را در نظر گیرند. الگوی فشار آنان بر دولت مصدق و بحران‌سازی در فضای اجتماعی به موازات تحریم‌های اقتصادی آمریکا و انگلیس علیه ایران، زمینه شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به وجود آورده است. بهتر است گروه‌های اپوزیسیون برای تنظیم نامه‌های سیاسی خود، درک تاریخی داشته باشند. اسناد منتشر شده توسط سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا نشان می‌دهد که چگونه پروژه براندازی دولت مصدق از طریق گروه‌های اپوزیسیون در ساختار داخلی سازماندهی شد و آمریکا با هزینه محدودی توانست زمینه تغییر حکومت را به وجود آورد.

به طور کلی به نظر شما مذاکره با آمریکا در چه شرایطی صحیح است؟

مذاکره بخشی از ابزارهای سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. انجام هر مذاکره زمانی مفید و موثر خواهد بود که دستورکار مشخصی وجود داشته باشد. اولین پرسش آن است که گروه‌های اپوزیسیون باید دستورکار مذاکراتی تنظیم کند. طرح موضوعات کلی نشان می‌دهد که آنها در فضای اغوای رسانه‌ای سیاست بین‌الملل قرار گرفته‌اند. درک واقعیت‌های سیاست بین‌الملل را باید در تاریخ مداخله نظامی و امنیتی آمریکا در کشورهای مختلف جست‌وجو کنند.

گروه‌های اپوزیسیون باید بر این امر واقف باشند که کودتا در ایران زمان مصدق، گواتمالا در ۱۹۵۴ و شیلی در ۱۹۷۳ چگونه انجام گرفت. در تمامی موارد یادشده شاهد نقش‌یابی گروه‌های اپوزیسیون داخل کشور در قالب نیروی حامی جامعه بوده‌ایم. واقعیت آن است که موضوع سیاست خارجی در هر کشوری ماهیت راهبردی داشته و ارتباط مستقیم با امنیت ملی دارد. روندهای موجود سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که هرگونه تغییر باید ماهیت مرحله‌ای داشته باشد.

دیپلماسی هسته‌ای در شرایطی حاصل شد که ساختار سیاسی ایران به موازات گروه‌های اجتماعی نسبت به فرایند آینده خوشبین بودند. نظرسنجی انجام شده توسط دانشگاه مرلند نشان می‌دهد که ناکامی دولت روحانی در پایان بخشیدن به تحریم‌های اقتصادی، منجر به انفعال جامعه ایران شده است. گروه‌های اپوزیسیون باید حامی سیاست قدرت دولت باشند. اپوزیسیون باید نقش مقابله‌کننده با بازیگرانی داشته باشد که در صدد ایجاد آشوب، بحران، بی‌ثباتی و ناآرامی در داخل کشور هستند. هرگاه ساخت سیاسی و اجتماعی ایران قطبی شود، هرگاه گروه‌های سیاسی و حکومت یکدیگر را متهم کنند و هرگاه افرادی که فاقد مطالعات امنیت ملی و سیاست خارجی هستند، در کسوت اپوزیسیون به عرصه سیاست خارجی وارد شوند، زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از سیاست‌زدگی به وجود می‌آید. نتیجه سیاست‌زدگی را باید ظهور بحران‌های جدید و ناآرامی‌هایی دانست که ساخت سیاسی کشور را با بحران روبه‌رو خواهد کرد.



آمریکادر حالی از برجام خارج شده است که انتظار دارد جمهوری اسلامی ایران در پیل جدیدی و با شروطی که آنها برای ایران قرار می دهند بازی کند و توافق گذشته را فراموش کنند. در حالی که آنها انتظار دارند مذاکرات جدیدی بر اساس شرایط جدید شکل گیرد اما کارشناسان اعتقاد دارند مذاکره با آمریکایی که به تعهدات گذشته متعهد نیست نمی تواند درست باشد و در این برهه رفتن به سمت مذاکره با آمریکا استراتژی دقیقی نیست. در این شرایط برخی از فعالان سیاسی با نامه ای به رهبری خواستار مذاکره ایران و آمریکا شده اند. آیا جدای از ایران، آمریکا اراده لازم را دارد؟ آیا شرایط آنها با فضای امروز ایران سازگار است؟ در این باره با سیدرسول موسوی سفیر سابق ایران در فنلاند و کارشناس سیاست خارجی گفت و گو کرده ایم که از نظر می گذرانید.

شرایط بیابید بحث آنها را مطرح کنید، اینها به قول معروف ۱۲ شرطشان را هم به ۲۴ شرط تغییر می دهند و ذهنیتشان هم این است که ایران فقط تحت فشارهای مختلف تسلیم شد. این بدترین پیامی است که به آمریکایی ها در این شرایط داد.

سه، چهار ماه پیش هم دقیقاً بین ترامپ و اون یک چنین فضای تنش و فحش آمیزی بود و هیچ کس فکر نمی کرد که اینها با هم دیدار داشته باشند، ولی این تحقق پیدا کرد گرچه معلوم نیست آینده اش چه شود، ولی این دیدار و گفت و گو شکل گرفت. این نمی تواند در مورد ایران هم اتفاق بیفتد؟

ما باید ببینیم که نتیجه این تحقق چیست؟ اگر حرف هایی که آمریکایی ها مطرح می کردند، در نظر داشته باشیم به نظر من می آید علی الحساب فعلاً آمریکایی ها به کره شمالی امتیاز دادند. من نمی دانم فردا چه اتفاقی بیفتد. یعنی اگر آنچه اتفاق افتاده را در ترازو قرار دهید، تا کنون آنچه از این جریان بیرون آمده را وقتی می سنجیم، این است که کره ای ها برنده شده اند. یعنی یک پرونده ۶۰ ساله به روش و نظر کیم جونگ اون که از زمان پدر بزرگش به آن اعتقاد داشتند و بر مذاکره مستقیم با آمریکا اصرار می کردند، عملی شده است. یک پرونده ۶۰ ساله ای که می گوید رژیم آتش بس را باید تبدیل به یک پیمان صلح کرد و آن را هم در تمام شبه جزیره فعلاً عملی کرده است؛ من نمی دانم دو ماه دیگر است یا نه، ممکن است دو ماه دیگر عین این بالا را سر او هم بیاورد و اساساً حرف هایش را عوض کند. تمام بحث من این است که جنس پرونده کره شمالی اصلاً هسته ای نیست، جنس پرونده کره شمالی روشن شدن تکلیف جنگ کره است. سلاح هسته ای یک بخشی از این پرونده بزرگ است.

به نظر تان به فرض محال که محال نیست که ایران و آمریکا پشت یک میز بنشینند، امکان تحقق یک توافق بزرگ وجود دارد؟ امکان شکل گیری یک بازی بزرگ و فروکش کردن این تنش ۴۰ ساله وجود دارد؟

این در زمان او بامادر یک بخشی اتفاق افتاد. شما نگاه کنید که در جریان جنگ عراق، ایران و آمریکایی ها به خاطر امنیت عراق دور یک میز نشستند. در افغانستان چنین قضیه ای اتفاق افتاده و هیچ کسی نمی تواند منکر شود که مذاکره فی نفسه نه بد است و نه خوب؛ مذاکره یک ابزار سیاسی است، منتها شرطی دارد و در شرایطی امکان پذیر است. هیچ کسی مذاکره را رد نمی کند، اما مذاکره با تسلیم متفاوت است. آن چیزی که آمریکا الان مطرح می کند، اصلاً بحث مذاکره نیست، بحث این است که تصور می کند که در یک جنگی پیروز شده، فقط باید شرایط خودش را برای طرف شکست خورده دیکته کند. تصور فعلی آمریکا این است. با چنین تصویری، هرگونه حرف زدن، بزرگترین اشتباه است.

و این را خود آمریکا قبول کرد، قدرت های بزرگ دنیا قبول کردند و اکنون آمده و آن را کلا کنار می گذارد و می گوید اساساً ایران هیچگونه ظرفیت هسته ای نداشته باشد. اصلاً مگر دولت جمهوری اسلامی ایران هم حق دارد چنین تعهدی را برای نسل های آینده امضا کند که کلاً از داشتن هرگونه فعالیت های صلح آمیز هسته ای منصرف می شود. امروز هم جمهوری اسلامی قبول کند، فردا دولتی که بالاخره این مردم سر کار می آورند، این قضیه را قبول نمی کند. بحث هسته ای نظامی یک موضوع است، بحث حق داشتن فعالیت هسته ای یک بحث دیگر. هیچ دولتی حق ندارد سرنوشت مردم نسل های آینده خودش را زیر سوال ببرد.

به نظر تان نگاه هیات حاکمه الان در آمریکا به هیات حاکمه در ایران طوری است که این مذاکره و گفت و گو غیر قابل تحقق است؟

اصلاً بحث هیات حاکمه فعلی تحت تاثیر تبلیغات اسرائیل، عربستان و منافقین قرار گرفته و تصورات اینها آن قدر غلط است که تصور می کنند جمهوری اسلامی ایران دچار تغییر خواهد شد. آنها اصلاً بحث مذاکره را ندارند، صراحتاً بحث تغییر رژیم را مطرح می کنند. وقتی جان بولتون صراحتاً تئوری تغییر رژیم را مطرح می کند و دیگر وزرای موجود در آنجا و هر کسی که در داخل آمریکا یک مقدار عقل داشت از این دولت فعلی کنار گذاشته می شود، اینها اصلاً بحث مذاکره نیست. مذاکره یک شرط اولیه دارد، یک شرط بعدی دارد. شما نگاه کنید؛ آقای ترامپ در سازمان ملل بدترین حرف ها و توهین ها را به ملت ایران می کند، بعد رئیس جمهور فرانسه را می فرستد پیش آقای روحانی می گوید که بیابید مذاکره کنیم. در مورد چه مذاکره کنیم؟ شما بدترین توهین ها را به یک ملت انجام می دهید، یعنی شما مذاکره تان مذاکره نیست، بحث توهین به یک ملت فرهیخته و سربلندی مثل ایران است. اینجاست فکر می کنم هیچ باب مذاکره به این شکل در این شرایط با تصویری که آمریکایی ها دارند و اگر شما در این

چه هست یا در آینده چه خواهد شد، آن بحث های دیگری است. ولی فعلاً سندی که وجود دارد، این سندی که به امضای ترامپ و اون رسید، این است که چهار بند دارد؛ یکی بحث غیرهسته ای شدن شبه جزیره کره، بحث توقف آزمایش ها و موضوع روشن شدن سرنوشت اسیران جنگی و نظامی، کسانی که ۶۰ سال پیش کشته شده اند. وضعیتی که در بین دو کره وجود دارد، این است که حتی یک پیمان صلحی شکل نگرفته است، یک آتش بسی ۶۰ سال پیش اعلام شده، این آتش بس همچنان ادامه پیدا کرده است. الان یکی دیگر از شرط ها این است که می خواهند آن آتش بس را تبدیل کنند به یک رژیم صلح. حالا این رژیم صلح چه است، شرایط صلح چگونه است و به چه صورت است، معلوم نیست. بنابراین آنچه که در کره شمالی اتفاق افتاده، کیم جونگ اون در جایگاه نسل سوم پدر بزرگ خود قرار گرفته، شرایطی که پدر بزرگش اعلام کرده بود که باید مذاکره مستقیم با آمریکا داشته باشیم، شکل گرفته است. مذاکره را چه به کل شبه جزیره شود؛ کل شبه جزیره یعنی اتحاد کره. و بالاخره بعد از ۶۰ سال ما بیابیم آتش بس را تبدیل به یک پیمان صلح کنیم.

آنچه که در برجام اتفاق افتاده متفاوت است، در برجام موضوعی است که در ارتباط با این توافق شده بود که در مقابل توقف موقت فعالیت های هسته ای ایران، تحریم هایی که درباره آن انجام شده برطرف شود و در یک دوره زمانی مورد آزمایش قرار بگیرد که ایران به تعهدات خودش عمل کند و در یک دوره ۱۰ ساله وضعیت پرونده ایران عادی شود. ایران تعهد بدهد که هیچ وقت سلاح هسته ای نخواهد داشت، اما در مقابل از ظرفیت های فعالیت های صلح آمیز هسته ای برخوردار شود. این محتوا و ماهیت و جنس برجام است که آقای ترامپ آمده آن چیزی را که همه قبول کردند را نقض کرده است. توافق شده بود که ایران هیچ وقت سلاح هسته ای نداشته باشد، در مقابل ظرفیت بهره مندی از فعالیت های هسته ای صلح آمیز داشته باشد

بحث هیات حاکمه فعلی تحت تاثیر تبلیغات اسرائیل، عربستان و منافقین قرار گرفته و تصورات اینها آن قدر غلط است که تصور می کنند جمهوری اسلامی ایران دچار تغییر خواهد شد. آنها اصلاً بحث مذاکره را ندارند، صراحتاً بحث تغییر رژیم را مطرح می کنند



مقایسه ایران و کره شمالی اشتباه است

پیام ضدایرانی طراحان مذاکره مستقیم با آمریکا

دکتر محمد مرندی

استاد دانشگاه تهران



نامه اخیر برخی فعالان سیاسی برای مذاکره مستقیم با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از چند بعد قابل بررسی است. نخست آنکه ایران به تازگی مذاکراتی طولانی را با گروه ۵+۱ به محوریت آمریکا به پایان رسانده است؛ مذاکرات در خصوص برنامه در ظاهر توافقی بین ایران و گروه ۵+۱ بود اما در واقع توافقی میان تهران و واشنگتن به شمار می‌رود. در حین مذاکرات برجامی، ایران و آمریکا مذاکرات دو جانبه بسیاری داشتند و وزرای امور خارجه دو طرف بارها و بارها با هم مذاکره کردند. بنابراین بحث مذاکرات با آمریکا به خودی خود مساله جدیدی نیست. اتفاقی که امروز افتاده این است که آمریکایی‌ها در دوره باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین به درستی به تعهدات خود عمل نکردند و در زمان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور فعلی که از جمله مخالفان سرسخت برجام به شمار می‌رود، به کلی همه تعهدات را نقض کرده و حتی به صورت یکجانبه از برجام خارج شدند.

پس از خروج از برجام نیز از یک سو ترامپ در سخنانش صحبت از معامله بزرگ با ایران کرد و از دیگر سو مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا ۱۲ شرط را برای ایران تعیین کرد که اگر آنها را مورد واکاوی قرار دهیم در می‌یابیم که این شروط به معنای تسلیم ایران است. بنابراین ترامپ به دنبال معامله با ایران نیست، بلکه به دنبال تسلیم است.

از دیگر سو آمریکایی که برجام را زیر پا گذاشته، امروز می‌خواهد فشارهای جدیدی نیز بر ایران وارد آورد؛ بنابراین نامه برخی فعالان سیاسی در مورد مذاکره با آمریکا فقط سیگنالی به واشنگتن محسوب می‌شود مبنی بر اینکه اگر به ایران فشار وارد آورند و حتی به تعهداتشان عمل نکنند، باز ایران حاضر می‌شود پای میز مذاکره با آنها بنشیند. این افراد و به اصطلاح فعالان سیاسی اگر واقعا می‌خواستند حرکت درستی انجام دهند باید خطاب به آمریکا نامه می‌نوشتند که

اگر آنها می‌خواهند با ایران مذاکره کنند باید ابتدا به برجام پایبند باشند و تعهداتشان را اجرا کنند. شاهد بودیم که مقام معظم رهبری حدود سه سال پیش به‌رغم بدبینی‌ای که نسبت به آمریکا داشتند، در یکی از سخنرانی‌هایشان گفتند که اگر آمریکا به توافق هسته‌ای و تعهداتش با حسن نیت عمل کند، می‌توان در حوزه‌های دیگر نیز با آنها به گفت‌وگو نشست. بنابراین از سوی ایران این شرایط وجود ندارد که نظام یا رهبری حاضر نباشند تحت هیچ شرایطی با آمریکا مذاکره کنند؛ مساله این است در شرایطی که طرف مقابل به تعهداتش پایبند نبوده دیگر معنا ندارد که دوباره با آنها وارد مذاکره شویم.

مذاکره مجدد با آمریکا به این مفهوم است که یک سری امتیازات دیگر به این کشور بدهیم و مطمئن نباشیم که آیا آنها به تعهداتشان عمل می‌کنند یا خیر. زیرا آمریکای ترامپ، کشوری است که حتی نسبت به متحدین خود هیچ گونه تعهدی ندارد و به توافقاتی که امضا شده پایبند نیست. پس برای چه باید دوباره با آنها مذاکره کنیم و الان چه چیز تازه‌ای دوباره باید به آمریکا بدهیم؟ با این تفاسیر واضح است که این نامه مسیری را به مردم نشان می‌دهد که دلخواه واشنگتن است و نه تامين کننده منافع کشور.

اگر با این روش پیش برویم برداشت طرف آمریکایی این خواهد بود که جمهوری اسلامی ایران به دلیل ضعف، حاضر به هر اقدامی است.

به نظر من افرادی که این نامه را نوشته‌اند یا جاهل هستند، یا بی‌اطلاع، یا از روی کینه نسبت به جمهوری اسلامی چنین حرف‌هایی را زده‌اند یا اینکه چون بعضا در آمریکا و غرب زندگی می‌کنند با هدف آنکه وجهه خوبی نزد حاکمیت کشورهای غربی داشته باشند این سخنان را بیان می‌کنند.

اشخاصی که چنین اظهارنظری را مطرح کرده‌اند اگر تاجر بودند هیچ گاه وارد چنین معامله‌ای نمی‌شدند و درباره اموال خود چنین تصمیمی را اتخاذ نمی‌کردند.

زیرا این افراد مطمئنا با کسی که کلاه می‌پوشد بر سر آنها گذاشته و اموالشان را خورده است دوباره پای میز مذاکره نمی‌نشینند، اما حاضر هستند با مملکت این کار را بکنند که

این موضوع حاکی از عدم تعهد آنها به کشور است. همچنین اگر این اظهارنظر آنها را مورد بررسی قرار دهیم، درمی‌یابیم که این حرف کاملاً به زیان جمهوری اسلامی است.

البته خوشبختانه چون بین این افراد، شخص مهمی وجود ندارد صحبت‌های آنها تأثیر خاصی ندارد. اما به هر حال اصل این حرف برای ایران خوب نیست.

اگر این صحبت‌ها از جانب افراد مهم یا سیاستمداران ایرانی مطرح می‌شد، آمریکا این برداشت را می‌کرد که فشارهای آنها علیه ایران در حال افرگذاشتی است.

در عین حال نویسندگان این نامه، ایران را با کره شمالی مقایسه کرده‌اند که این مقایسه نیز جای بحث دارد. اگر این مقایسه را جدی بگیریم به این معناست که ایران باید از برجام خارج شود و به فوریت ۵۰، ۶۰ بمب هسته‌ای و موشک‌های قاره‌پیمایی که حامل کلاهک هسته‌ای هستند را بسازد و سپس با آمریکا وارد مذاکره شود چرا که کره شمالی در این شرایط وارد مذاکرات با آمریکا شد. به این نکته نیز باید توجه داشت که واشنگتن و پیونگ یانگ در این مرحله به دستاورد خاصی نرسیده‌اند و بیانه‌ای که اکنون بین کیم جونگ اون و دونالد ترامپ امضا شده طی این سال‌ها بارها بین رهبران دو کشور به امضا رسیده است.

اکنون نیز هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه کره شمالی تسلیحات و موشک‌هایش را تسلیم آمریکا کند مشاهده نمی‌شود. فقط یک بیانه صادر شد که مفاد آن نیز شامل مواردی است که کره شمالی سال‌هاست مطرح می‌کند. بنابراین مورد کره شمالی با ایران قابل مقایسه نیست و در شرایط فعلی اگر آمریکا گمان کند که ایران مایل به مذاکره است نه تنها به خواسته‌های ایران تن نخواهند داد، بلکه به زعم خود چون بر این باور هستند که ایران کم آورده و از موضع ضعف وارد شده فشارهایشان را افزایش خواهند داد.

همچنین در این وضعیت، کشورهایی که روابط نزدیک‌تری با ایران به‌ویژه بعد از خروج آمریکا از برجام برقرار کرده‌اند وقتی کشور ما را در یک وضعیت متزلزل ببینند از ایران فاصله خواهند گرفت و راه خود را خواهند رفت. در واقع وقتی ایران را در یک موقعیت ضعیف ببیند آنها نیز برای همکاری با ایران خطر نخواهند کرد.

در این مقطع مسئولان کشور باید به آمریکایی‌ها تفهیم کنند که از این مسیر نه تنها چیزی عایدشان نخواهد شد، بلکه در نهایت متضرر می‌شوند. تمام تمرکز نظام باید روی این مساله باشد و تنها در این صورت است که آمریکا و برخی متحدانش در آینده حاضر خواهند شد که با ایران با روش دیگری برخورد کنند. آنها اگر این مساله را دریابند که ایران از داخل محکم است و باج‌الکی به کسی نخواهد داد نگاهشان نسبت به ایران و کل شرایط تغییر خواهد کرد.

نامه مهمی نبود، تاثیری هم ندارد

گفت‌وگوی مثلث با عبدالله ناصری

در شرایط فعلی باتوجه به کنش آمریکا در قبال ایران و برجام چقدر این مذاکره احتمالی در آینده می‌تواند کار درستی باشد؟ به عبارت دیگر گزینه مذاکره در وضعیت فعلی و باتوجه به شرایط کنونی، گزینه صحیحی است؟

▲ فارغ از نفس ماجرا، مذاکره با همه کشورهای دنیا تحت هر شرایط مگر رژیم اشغالگر قدس به تنهایی و به خودی خود نمی‌تواند بد باشد. حتما راجع به اتفاقات جدیدی که در یک سال و نیم اخیر در آمریکا رخ داد و روی کار آمدن فردی مثل ترامپ که برای خود آمریکایی‌ها هم خیلی غیرمنتظره و عجیب و غریب بود و کارهایی که در سطح جهانی حتی در قبال متحدان خود مثل اروپا دارد انجام می‌دهد، مجموعاً یک شخصیت غیرقابل اعتماد و شخصیت خارج از چارچوب بین‌المللی و حقوقی شناخته شده است. طبیعتاً به چنین فردی نمی‌شود اعتماد کرد و به او برای مذاکره دل بست. نمونه‌اش برجامی که مصوبه دولت پیشین آمریکا مصوبه شورای امنیت را داشت و کاملاً تبدیل به یک معاهده بین‌المللی و حقوقی تبدیل شده بود، آمریکا یک‌جانبه آن را آید بیرون، خلاف قول و قرار دولت پیشین و البته هزینه‌ای را هم بر خودش، هم بر ایران و هم بر اروپا تحمیل کرد. بنابراین فقط این نامه از این منظر قابل ارزیابی و تحلیل است که در این شرایط که ترامپ نشان داده که غیرقابل اعتماد است و نمی‌شود روی هیچ گفته و چارچوبی و حتی امضایی از سوی او حساب و کتاب برایش باز کرد، صدور این نامه یا بیانیه در این زمان به نظر من از لحاظ عقل سیاسی خیلی توجیهی ندارد، ولی تأکید می‌کنم هیچ وقت رویکرد به مذاکره با آمریکا را نباید یک مقوله ایدئولوژیک بدانیم بلکه باید دقت داشت فقط آن چیزی که مذاکره را شکل می‌دهد، بحث منافع ملی است. به هر صورت در این شرایط چون طرف گفت‌وگویمان آمریکا است، نمی‌شود خیلی برای صدور این نامه منطقی را در نظر گرفت. بنابراین من ضمن اینکه تردیدی ندارم که حتماً این نامه باتوجه به تجربه کره جنوبی و شرایط جدید برای بعد از ۷۰ سال بالاخره آمریکایی‌ها کره جنوبی را تحمیل کردند، از سر نگرانی و دلسوزی است و به هر صورت گروه امضاکنندگان شخصیت‌های کارکنسته سیاسی در داخل و خارج کشور هستند، اما حتماً اگر استدلال برخی از اصلاح‌طلبان دیگر، مثلاً بعضی از بزرگان اصلاح‌طلبان را می‌شنیدند، حتماً از صدور این نامه در این شرایط خودداری می‌کردند.

پس شما معتقد هستید این پیشنهاد گفت‌وگو را صرفاً یک مانور سیاسی یا یک نامه رسانه‌ای باید تلقی کنیم تا یک ایده‌ای برای عملی شدن؟

▲ واقعیت این است که من خیلی نمی‌خواهم روی این نامه اسم‌نمایش رسانه‌ای بگذارم. واقعاً معتقدم که روح کلی، نیت و منویات امضاکنندگان، علاقه‌مندی به ثبات و پایداری ایران بوده، اما به ناکت سیاسی دیگری توجه نکرده‌اند. من حتماً اسم این را نمایش رسانه‌ای نمی‌گذارم و معتقدم آن نامه از سر دلسوزی و نگرانی برای آینده ایران است، اما به هر صورت هر نکته، مقام یا هر گفته‌شان و جایگاهی دارد، باید این را حتماً دوستان امضاکننده در موردش در نظر می‌گرفتند و با تحلیل جامع‌تری تصمیم‌گیری می‌کردند که به نظر من آن حلقه

گمشده و مفقوده نامه‌نویسی در مورد موضوع اخیر است. آن‌طور که ترکیب امضاکنندگان نشان می‌دهد این نامه از طرف برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب نوشته شده است. در گذشته هم صحبت‌هایی می‌شد که اصلاح‌طلبان نسبت به آمریکا رویکرد مثبتی را دارند و تا حدودی مثلاً برچسب‌هایی مثل غرب‌گرا یا آمریکادوست را به آنها نسبت می‌دهند. نوشتن این دست نامه‌ها در شرایط فعلی از منظر سیاست داخلی چقدر می‌تواند مفید باشد یا برعکس، چقدر می‌تواند برای وجهه جمعی اصلاح‌طلبی که حالا برای مردم نشاید زیاده‌تفکیک کردن برخی از چهره‌ها به عنوان چهره‌های تندرو یا چهره‌ای که جریان اصلی اصلاحات را رهبری نمی‌کند سخت باشد چقدر می‌تواند در افکار عمومی بازتاب مثبت یا منفی‌ای داشته باشد؟

▲ اصلاح‌طلبان از قدیم طرفدار مذاکره شناخته شده و دنبال مذاکره مستقیم با آمریکا بودند، البته با حفظ عزت و مصلحت و حکمت. تجربه بسیار خوبی هم در روند مذاکره مستقیم در دولت اصلاحات دارند و کار مستقیمی که سیاست خارجی ایران و دولت ایران با آمریکایی‌ها مستقیم کردند در افغانستان و در ارتباط با مساله طالبان که بسیار بسیار پربازده و پرثمر بود. بنابراین این تجربه وجود دارد و خیلی نباید از کنشگران اصلاح‌طلبان و اصلاحات واهمه داشته باشیم و بگوییم نه، اصلاح‌طلبان الزاماً مذاکره را نفی می‌کنند. نه، حتماً هم موقعیت‌ها طلایی کشور داشته، مثل دولت آقای اوباما در هشت سال قبل از ترامپ که این موقعیت از دست رفته و غلش هم این بوده که این بحث مذاکره با آمریکا یا بعضی از کشورها، البته اسرائیل را فاکتور می‌گیرم، مذاکره با بعضی از کشورها از جمله آمریکا مثلاً خیلی بار و مفهوم ایدئولوژیک پیدا کرده و در چارچوب گفت‌وگو مقاومت همیشه ارزیابی شده است. به هر صورت امضاکنندگان این نامه اگر لایه‌لایشان یکسری اصلاح‌طلب که واقعاً هم اصلاح‌طلب هستند حضور دارند،



باردیگر علاقه اصلاح‌طلبان برای مذاکره با آمریکا به یکی از خبرهای داغ تبدیل شده است. خبری که داغی آن نه به دلیل تاثیرگذاری بلکه به واسطه آشکار شدن روحیه آمریکادوستی طبقاتی از اصلاح‌طلبان است. اما همه با این نامه و اقدام این جمع اندک همراه نیستند؛ عبدالله ناصری از جمله فعالان اصلاح‌طلبی است که مخالف نگارش این نامه است و می‌گوید: «این نامه از این منظر قابل ارزیابی و تحلیل است که در این شرایط که ترامپ نشان داده که غیرقابل اعتماد است و نمی‌شود روی هیچ گفته و چارچوبی و حتی امضایی از سوی او حساب و کتاب برایش باز کرد، صدور این نامه یا بیانیه در این زمان به نظر من از لحاظ عقل سیاسی خیلی توجیهی ندارد»

اما چهره‌های کارکنسته و سیاست‌ورز و باسابقه و تاثیرگذار اصلاح‌طلبی در این نامه نیست. من هم نمی‌دانم واقعاً نامه را چه کسانی تهیه کرده‌اند؛ خارج کشور یا داخل کشور تهیه شده، این را اساساً خبر ندارم، اما به هر صورت معتقدم با حفظ باور به این مذاکره مستقیم، در شرایط فعلی باتوجه به ویژگی‌ها ترامپ را یک مقدار نسبت به مواضع در ارتباط با ایران جری‌تر می‌کند، صلاح نمی‌بینم. البته واقعیت این است که معتقدم این نامه هم آنچنان اثرگذار نخواهد بود، چون بالاخره برآیند کلی خروجی‌اش که امضاکنندگان هستند، خیلی برآیند قابل توجهی نیست و باز تأکید می‌کنم حتماً نیت خیرخواهانه برای جلوگیری از بعضی از مشکلات و مسائل بوده، اما در این شرایط حتماً موقعیت خوبی برای امضا و صدور نامه نبوده.

برگردیم به جامعه، رویکرد مردم یا به عبارت دیگر افکار عمومی مردم ایران نسبت به آمریکا در دوره ترامپ به نظر شما تغییری کرده است؟ خصوصاً کنار گذاشتن برجام توسط ترامپ و این تغییر به چه سمت و سویی در آینده خواهد رفت؟

▲ ما اولاً اگرچه تا حالا گفت‌وگوهای مسلطی در کشور داشتیم که همیشه از همکاری و رابطه با آمریکایی‌ها یک مفهوم ایدئولوژیک ساخته و همیشه آن را نفی کرده، من این رویکرد را حتماً نفی می‌کنم، اما حتماً بر این باور هستم که مردم ایران، چه کنشگرها، چه نخبگان، چه عموم جامعه که بالاخره حوادث کشور را تعقیب می‌کنند و در این شرایط که مردمی که اکثریتشان در لایه‌های مختلف با امضای برجام خوشحال شدند و از برجام استقبال کردند، امروز با کاری که ترامپ کرده، حتماً تفاوت معناداری را در فکر و ذهن خودشان بین ترامپ و روسای جمهور پیشین، حتی جورج بوش پسر که ایران را محور شرارت نامید، قائل هستند، یعنی هیچ کار ترامپ به نظر من توجیهی ندارد و اصلاً من هم نمی‌خواهم او را تشبیه به آقای احمدی‌نژاد خودمان بکنم، اما واقعیت این است که رفتار سیاسی او در عرصه‌های ملی و بین‌المللی کاملاً خلاف رویه‌ای بوده که لااقل در خاک کشور آمریکا، حتی بین جمهورخواهان وجود داشته است. ما بالاخره رینگان را داشتیم، جورج بوش پدر و پسر را داشتیم که حملاتی را در حوزه خاورمیانه و کشورهای دیگر داشتند، اما ترامپ اگرچه هنوز حمله‌ای را شکل نداده، اما در چارچوب این ادعایش، تصویر مردم ایران به نظر من در مجموع امروز تصویر منفی‌ای است، اما واقعیت را بپذیریم که مردم ایران، نخبگان، کنشگران و همه به نظر من ارکان کشور از این شرایط پیش آمده بسیار نگران هستند و نگرانی جدی نسبت به وضعیت ایران در حوزه‌های مختلف دارند که حتماً باید با تدبیر این به سامان برسد و تصمیمی برایش گرفته شود.



جوانان علیه پیر مردها

آیا نامه جوانان اصلاح طلب به خاتمی رانسل اول اصلاح طلبان جدی می گیرد؟

شرایط برای اصلاح طلبان آن گونه پیش نمی رود که تصمیم سازان این جناح تصور را داشتند. حالا بدنه راه دیگری را انتخاب کرده و اصلاحیه بخش هدایت کننده فکر نمی کند. بدنه پیش رو شده و تاب محافظه کاری را ندارد. کار تا آنجا پیش رفته که همین بدنه دست به قلم شده و به محمد خاتمی هشدار داده است؛ یک نامه با صد امضا با درخواست اصلاح اصلاحات.

اما آیا این نامه را باید جدی گرفت؟ آیا این نامه خطری برای نسل اول اصلاحات است؟ و اساساً آیا اصلاح طلبان نیاز به اصلاحات در میان خودشان دارند؟ اینها سوالات مهمی است که بی شک برای اصلاح طلبان سرنوشت ساز است.

داستان یک نامه

ماجرای این قرار است که جمعی از فعالان سیاسی اصلاح طلب طی نامه‌ای به سید محمد خاتمی (رهبر جریان اصلاحات) در بیست و یکمین سالگرد نمود عینی این جریان در معادلات قدرت خواستار ایجاد تغییر و اصلاح در درون این جریان شدند. در بخشی از این نامه آمده است: «همچنان که مستحضردیدم خرداد ۱۳۷۶ فصل جدیدی از اصلاح طلبی در ایران بود که امید به اصلاح ساختار و رفتار مدیریت نظام سیاسی را در دل میلیون ها ایرانی زنده کرد. امروز اما همزمان با ۲۱ امین سالگرد دوم خرداد، جریان اصلاحات از هر سو در تنگنا و فشار قرار گرفته است. شدت این فشارها از یک سو و برخی نا کارآمدی های درونی جریان اصلاحات از سوی دیگر منجر به آن شده است که در میان بخش هایی از مردم این تصور ایجاد شود که اصلاحات دیگر توان ایجاد تغییر در زیست اجتماعی ایشان را نداشته و باید در جستجوی راه های دیگری برای تغییر بود. «همچنین در این نامه آمده است: «راهکار تشکیل شورای مشورتی اصلاحات و سپس شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان به خصوص برای عبور از بحران و گذار از شرایط دشوار و امنیتی سال های ۸۸، راهکاری کارآمد و گامی به جلو بود. اما بروز اختلافات

و مشکلات جدی در شیوه تهیه فهرست نامزدهای انتخاباتی در انتخابات پنجمین دوره شوراهای شهر نشان داد که عملکرد این شورا و ساختار و ترکیب آن دچار ضعف ها و نقایص جدی است که در صورت بی توجهی به آنها بیم آن می رود که حتی نام و اعتبار جنابعالی نیز دیگر برای جذب آرای مردم موثر نیفتد.

امضا کنندگان این نامه پیشنهاد کرده بودند که در جریان شکل گیری دور جدید شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان، با به عضویت در آوردن چهره های ملی و امتحان پس داده که نماد اصلاح طلبی اند و سپردن مدیریت این شورا به یکی از شخصیت های مقاوم و ملی، نخست از گسترش احساس تقلیل اصلاح طلبی به محافظه کاری پیشگیری شود و در مرحله بعد به این شورا به مثابه شورایی موقت مأموریت داده شود تا زمینه را برای شکل گیری نهاد ملی اصلاحات به عنوان یک سامانه سیاسی و وحدت بخش میان اصلاح طلبان به نحوی که بیش از پیش دموکراتیک و برآمده از روندهای انتخابی، شفاف و منطقی باشد اقدام کند. چنین اقدامی نخستین گام در مسیر مبارک اصلاح اصلاحات خواهد بود. اما همزمان با انتشار این نامه یک خبر دیگر هم منتشر شده است، خبری که حکایت از انحلال شورای مشورتی خاتمی دارد.

چهره های اصلاح طلب در سخنرانی های اخیر خود با انتقاد از سازوکار حاکم بر شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان، طرح تاسیس پارلمان اصلاحات را کلید زده اند. جریان اصلاح طلب در سال ۹۴ و به منظور حضور منسجم در انتخابات دوره دهم مجلس اقدام به تشکیل شورایی با عنوان «شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان کرد». این شورا هم اکنون دارای ۴۴ عضو است که ۱۵ نفر از آنها عضو حقیقی، ۲۶ نفر نماینده احزاب اطلاع طلب و ۳ نفر نیز از اعضای لیست امید مجلس هستند و ریاست آن بر عهده محمدرضا عارف است. از زمان شروع به کار شورای عالی، عملکرد این شورا مورد انتقاد برخی احزاب اصلاح طلب از جمله حزب مردم سالاری، اعتماد ملی و اراده ملت قرار

گرفت که منجر به ارائه دو لیست در انتخابات شوراهای پنجم توسط اصلاح طلبان شد. رسول منتجب نیا، قائم مقام مستعفی حزب اعتماد ملی انتقاد خود به نحوه اداره این شورا را با اصطلاحاتی چون دیکتاتوری و کدخدانمشی ابراز کرده بود و مصطفی کواکبیان، دبیرکل حزب مردم سالاری و عضو لیست امید مجلس نیز معتقد است که شورای سیاست گذاری اصلاح طلبان وزن اشخاص را بر وزن احزاب ترجیح می دهد. این انتقادات در زمان انتخابات شورای پنجم موجب شد تا اصلاح طلبان با ۲ لیست اصلی وارد کارزار انتخابات شوند و برخی سران این جریان به فکر سازو کار دیگری بیفتند. آن طور که کواکبیان گفته بود «باید به جای تصمیم گیری چند شخصیت خاص همچون الگوی شورای عالی سیاست گذاری، اصلاح طلبان به سمت خرد جمعی ۴۰۰۰ نفره بروند». وی در شانزدهمین کنگره حزب «مردم سالاری» که اسفند ماه سال گذشته برگزار شد، طرح «پارلمان اصلاحات» را مطرح کرد. طرحی که به گفته حسین کمالی، رئیس دوره ای خانه احزاب، نخستین بار توسط محمد علی نجفی در سال ۹۲ پیشنهاد شده و توسط کواکبیان و برخی دیگر از چهره های اصلاح طلب پیگیری شده است.

روزنامه سازندگی ارگان حزب کارگزاران سازندگی در شماره ۲۲ خرداد در گزارشی بیان اینکه اعتراضات به سازوکار غیر شفاف شورای عالی سیاست گذاری همچنان پابرجاست؛ به نقل از محمد نعیمی پور، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت آورده است «بعضی ها تلاش دارند با مسائل هم چون ریش سفیدی و کدخدانمشی و نسبت داشتن با افراد موضوعات را اداره کنند که این در شرایط جدید امکان پذیر نیست، چرا که احزاب از طرف بدنه خود درباره تصمیمات این شورا مورد سوال قرار می گیرند که می بایست به آنها پاسخ های قانع کننده داده شود». به نظر می رسد کارگزارانی ها که در گذشته حامی شورای عالی سیاست گذاری بودند، حالا آنها هم به جمع منتقدان این سازوکار پیوستند و در هفته های گذشته هم حملاتی را متوجه این شورا و رئیس آن کرده

ناگزیر به این کار سوق داده شده‌اند و جالب آنکه هرچه بیشتر از مردم جامعه مدنی حرف می‌زنند، تضادهای درونی خود را عمیق‌تر و آشکارتر نشان می‌دهند؛ به این دلیل که آنان قادر به اصلاحات استراتژیکی مانند بازتوزیع و بازشناسی نیستند. بازتوزیع اصلاحاتی ناظر بر برابری از حیث دسترسی همگان به فرصت‌های اقتصادی است و بازشناسی اساسا مفهومی برای عدالت در به رسمیت شناختن گروه‌های مختلف اجتماعی؛ این گفته به آن معنا نیست که اصلاح‌طلبان نباید از مردم حرف بزنند، هر نوع سیاستی منهای مردم بی‌معناست. اصلاح‌طلبان با مردمی سرگراز دارند که هستند. اپوزیسیون تلاش می‌کند تا اصلاح‌طلبان اپوزیسیون شده را هرچه بیشتر به سمت مرکز سوق دهد تا توان آنان را در اصلاحات بنیادی خنثی کند و نگذارد دیگر آنان ناهست‌ها را هست کنند. این معضل بزرگ اصلاح‌طلبان است و برای حل آن، بیش از آنکه به نظریه نیاز داشته باشند، محتاج عمل هستند. با این وجود، هنوز اصلاح‌طلبان در جامعه دست بالا را دارند. سرمایه‌هایی دارند که نباید چوب حراج به آنان بزنند.»

خاتمی علیه عارف

در میان این تحولات اما یک اتفاق دیگر هم رخ داده است. از قرار معلوم خاتمی چندان از پیرنگ شدن محمدرضا عارف خوشنود نیست. او که در انتخابات هیأت رئیسه رای خوبی آورده و حالا به ریاست فراکسیون آموزش هم رسیده است، با کنایه‌هایی از سوی خاتمی مواجه شده است. یک فعال رسانه‌ای اصلاح‌طلب از اظهارات انتقادی رئیس دولت اصلاحات در مورد محمدرضا عارف خبر داد. زهیر موسوی نوشت: «سیدمحمد خاتمی در جلسه با اعضای ستاد امید (گروهی از جوانان اصلاح‌طلب) مطرح کرد شخصا آقای عارف را اصلاح‌طلب‌تر از روحانی نمی‌دانم». این توییت با فشار برخی جریان‌ها، ساعاتی بعد حذف شده است. انتخاب می‌افزاید: طی سال‌های گذشته، انتقادات وسیعی نسبت به عملکرد (محمدرضا عارف)، رئیس فراکسیون امید در افکار عمومی و رسانه‌ها وجود داشته است و بسیاری او را با عنوان «مرد سکوت‌های عارفانه» می‌شناسند که نسبت به هیچ‌یک از اتفاقات و حوادث مسائل روز، موضع مشخصی نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد این انتقادات به حدی تشدید شده که صدای خاتمی را هم درآورده است؛ به‌طوری که او صراحتا اصلاح‌طلب بودن عارف را زیر سوال برده است. با این حال، سطح اعتماد به نفس عارف روز به روز در حال گسترده‌تری است، به‌طوری که هفته گذشته اخباری مبنی بر تمایل وی برای کاندیداتوری در انتخابات ۱۴۰۰ منتشر شد. یادآور می‌شود برخی مدعیان اصلاح‌طلبی، پیش از این، از عارف به عنوان اصلاح‌طلب بدلی و قلابی و برانگیخته نهادهای امنیتی نام برده‌اند. در این میان حسن رسولی، مشاور عارف و عضو شورای شهر، گفت: اظهارات اخیر منتسب به رئیس دولت اصلاحات درباره رئیس فراکسیون امید مبنی بر اینکه عارف اصلاح‌طلب‌تر از روحانی نیست را باور نمی‌کنم. سیدحسن رسولی، عضو شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان، در واکنش به صحبت‌های اخیر رئیس دولت اصلاحات مبنی بر اینکه عارف اصلاح‌طلب‌تر از روحانی نیست، اظهار کرد: نمی‌پذیرم که اظهارات اخیر منتسب به رئیس دولت اصلاحات درباره رئیس فراکسیون امید مبنی بر اینکه عارف اصلاح‌طلب‌تر از روحانی نیست از زبان خاتمی بیان شده باشد، چرا که چند شب پیش نزد ایشان بودم و کلا منتقل شده تردیدی ندارند. هرچه هست به نظر می‌رسد طیف پیش‌روی اصلاحات در حال جدا کردن راه خود از سران تصمیم‌ساز جناح است. آنها هر چه به انتخابات مجلس نزدیک‌تر می‌شوند بر شیب این جداسازی خواهند افزود.

هشدار آمیز خطاب به خاتمی گفته است: «به نظر می‌رسد که این نامه بتواند محرکی برای نقد همه‌جانبه عملکرد شورا و اصلاح‌ان باشد تا بیش از این دچار انقطاع و تکرار تجربه‌های گوناگون در جامعه بشویم؛ جامعه‌ای که نهادهای حزبی در آن قدرت پیدا نکرده‌اند و به دلایل بسیار دیرپا و عمیق ساختاری امکان اصلاح در کوتاه‌مدت را نیز ندارند. ما نباید به جای توجه به زیربناها و عوامل ساختاری، صرفا به افراد و کارگزاران بپردازیم و با تضعیف جریانی که در شرایط کنونی همچنان نیازمند انسجام است؛ راه را برای پیشرفت جریان‌های رقیب هموار کنیم. حرف من این است که شورای عالی را باید در متن عملکرد خود و با توجه به واقعیت‌های جامعه ایران در طول تحولات سال‌های اخیر ارزیابی کرد. ما نمی‌توانیم تاثیر چشمگیر و سرنوشت‌ساز شورا را در دو انتخابات عمومی در کشور نادیده گرفته و با بزرگ کردن نقاط ضعف آن که کاملا هم جدی و غیرقابل انکار است، به نهادسازی‌های جدید رو آوریم. من تصور می‌کنم باید از مکانیزم گفت‌وگو، مشاوره، لابی و نقد و ارزیابی همه‌جانبه برای بهبود عملکرد شورای موجود استفاده کرد و همه احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب نیز باید ضرورت گفت‌وگو و رفع ایرادات جاری را بپذیرند و به جای گرایش‌های خصوصی، فردی، محدود، حاشیه‌ای، باندی و حزبی؛ منافع و مصالح کلان ملی و مردمی را مبنای طرح دغدغه‌های خود قرار دهند. من تصور می‌کنم اگر منافع عمومی مردم که یکپارچگی اصلاح‌طلبان را اقتضا می‌کند، اساس قرار بگیرد بهتر می‌توان به نقد و ارزیابی کارکرد شورای عالی سیاست‌گذاری و احتمالا انجام اصلاحات ضروری در ساختار و مأموریت‌های آن پرداخت.»

ماهی به دمش رسیده؟

احمد غلامی سردبیر، روزنامه شرق هم درباره تحولات به‌وجودآمده در جناح اصلاح‌طلب در مطلبی با عنوان ماهی به دمش رسیده؟ در سرمقاله شرق نوشته است: «برخی نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب و فعالان سیاسی آنان به این باور اذعان دارند که اصلاح‌طلبان یک پا در قدرت و یک پا در جامعه مدنی دارند. این رویکرد، حاصل پارادوکسی لاینحل است که اصلاح‌طلبان را وادار می‌کند تا دست به توجیه این تضادها بزنند و تنها راه گزیر به دموکراسی را در همین تضادها جست‌وجو کنند. شاید برخی از اصلاح‌طلبان بدشان نیاید جامعه اپوزیسیون بر تن کرده و با فاصله از دولت به این پارادوکس درناک خاتمه و منفک از مرکزگرایی به سیاست‌ورزی ادامه دهند؛ اما چهار دهه سیاست‌ورزی در دولت‌های انقلاب اسلامی به آنان آموخته مرکزگرایی باشند و نگذارند جناح‌های رقیب بن‌ذافشان را از مرکز قطع کنند. از این رو تا کید همه اصلاح‌طلبان بر همزیستی دولت و ملت قابل فهم است. گویا ماهی به دم خود رسیده است و به همین دلیل حمله می‌مان اپوزیسیون مرکزگرن شدت گرفته و گاه غیرمنصفانه آنان را به شدت می‌کوبد و با درشت‌نمایی پارادوکس درونی اصلاح‌طلبان در بی‌اعتبار کردن شان در چشم مردم تلاش می‌کند. این حملات صریح اپوزیسیون داخلی و خارجی نتیجه عکس داده و اصلاح‌طلبان را ناگزیر کرده تا دیگر نتوانند بند ناف خود را از مرکز جدا کنند؛ کاری که تا دیروز به سهولت انجام‌پذیر بود. اتصال به مرکز، سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبان را تهدید کرده است. از این رو آنان با صراحت بیشتری از مرکزگرایی دفاع کرده و درصدد حل تضادهای خود با جامعه مدنی اند. اینک اصلاح‌طلبان وارث تاریخی هستند که بیش از آنکه موجب امر واقعی یا خلق سیاست شود، امور واقع را تئوریزه می‌کند؛ اموری که از قدرت دولت تفریق نمی‌شود و به بیانی دیگر تاریخ دولت‌هاست. امر واقعی زمانی محقق می‌شود که از دولت تفریق شده و سیاست به معنای ره‌بایی رقم می‌خورد. از این منظر اصلاح‌طلبان راه دشواری پیش‌رو دارند. آنان که تا دیروز تخم مرغ‌هایشان را در یک سبد نمی‌گذاشتند، امروز

بودند. محمد نعیمی‌پور، عضو مستغفی شورای مرکزی حزب اتحادملت که معتقد است شورای سیاست‌گذاری با شیوه کدخدانمشی اداره می‌شود. علاوه بر انتقادات وارده، شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان پس از انتخابات ریاست‌جمهوری عملا تعطیل و جلسات آن تنها یک مرتبه برگزار شده است در حالی که طرح پارلمان اصلاحات توسط اعضای «شورای هماهنگی جبهه اصلاحات» تأیید شده و به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک اقدام جدی در راستای ایجاد این پارلمان از سوی اصلاح‌طلبان صورت گیرد. حجت الاسلام عبدالواحد موسوی لاری، نایب‌رئیس شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان درباره پارلمان اصلاحات گفته است که این پارلمان در حقیقت تشکیلاتی است که بعد از شروع به کار مجدد شورای سیاست‌گذاری، به عنوان نهاد بالادستی شورا کارش را شروع می‌کند. حال باید دید در انتخابات آینده مجلس، کدام نهاد برای حضور اصلاح‌طلبان در عرصه تصمیم‌گیری می‌کند و آیا حامیان شورای سیاست‌گذاری، پارلمان اصلاحات را به عنوان نهاد بالادستی می‌پذیرند؟

اختلاف در جناح

معتد می‌مهر، یکی از نویسندگان نامه به سیدمحمد خاتمی نقدهایش را به جریان اصلاحات این گونه توضیح داده است: در گام اول باید ساختار شورای سیاست‌گذاری اصلاح شود. حرف ما این است که چگونه می‌شود شورای عالی سیاست‌گذاری متشکل از اصلاح‌طلبان باشد اما برخی از افراد یا احزابی که مشی اصلاح‌طلبی دارند در آن نماینده نداشته باشند. بحث دیگر بر سر انتخاب افراد است. انتخاب نماینده احزاب باید به عهده خود احزاب باشد نه اینکه شورا از بالادست‌چین کند. شیوه کنونی گزینش اعضای شورای عالی اصلاح‌طلبان ساختاری مشابه با «اهل حل و عقد» در نظامات قبیله‌ای دارد. ما خواستار جایگزینی شیوه‌ای مدنی هستیم. لزوما نه هر اصلاح‌طلبی که در قدرت حضور دارد اما هر اصلاح‌طلبی که دغدغه اصلی اش حفظ قدرت به هر قیمتی است را می‌توان اصلاح‌طلب محافظه‌کار دانست. در واقع اینجاست که رویکرد محافظه‌کارانه ایجاد می‌شود. محافظه‌کار کسی است که در پی حفظ وضع موجود است. ایرادی ندارد که اصلاح‌طلبی در داخل ساختار قدرت قرار بگیرد و حتی می‌تواند در مواردی مفید هم باشد؛ کسانی همچون آقای دکتر جهانگیری، آقای خاتمی یا حتی مهندس بازرگان در گذشته، حضور در عرصه قدرت را پذیرفتند اما حاضر نشدند به هر بهایی، دو دسته به قدرت بچسبند و از همین رو بود که این افراد به سرمایه‌های اجتماعی بدل شدند. سرمایه اجتماعی، بنیان‌های اخلاقی نیاز دارد. این افرادی که نام بردم، در راستای امر سیاست‌ورزی، هزینه و فایده کردند اما هرگز برای حفظ قدرت از آرمان‌ها و مطالبات دموکراتیک نگذشتند. به نظر می‌رسد که امروز، بخشی از جریان اصلاح‌طلبی که فقط دغدغه‌اش حفظ و حضور در قدرت است گرایش‌ات محافظه‌کارانه پیدا کرده است و به تدریج در معرض ساختار فساد سازمان‌یافته جاری قرار گرفته و آگاهانه یا ناخودآگاه نقش آفرینی می‌کنند. آقای خاتمی فراخوانی به احزاب بدهد و از آنها بخواهد نماینده یا نمایندگان شان را برای حضور در شورای عالی معرفی کنند. در واقع ایشان متولی تغییر ساختار شوند همان طور که مهندس بازرگان از ظرفیت‌های خود برای تشکیل جمعیت آزادی و حاکمیت ملت ایران در دهه نخست انقلاب و در شرایط آن زمان استفاده کرد. اما بازرگان، از بالا اعضای جمعیت را منصوب نکرد. این رفتار دموکراتیک‌تر است. این انشقاق نیست این تأکید بر جامعه‌محوری و یادآوری به کسانی است که حضورشان در قدرت منجر به استحاله‌شان به محافظه‌کاری نشود.

الهه کولایی هم در واکنش به انتشار این نامه



با این وضع مردم دیگر به اصلاح طلبان رای نمی دهند

گفت و گوی مثلث با علی صوفی

جمعی از فعالان سیاسی و رسانه‌ای اصلاح طلب در نامه‌ای خطاب به رئیس دولت اصلاحات ضرورت نقد و اصلاح اصلاحات را یادآور شدند. علی صوفی معتقد است که باید تن به تغییرات درونی در اصلاح طلبی داده شود، چرا که «با وضع موجود، کارایی اش بسیار تضعیف شده و پایین آمده و نمی شود امیدوار بود که با این وضع دوباره مردم به اصلاح طلبان اقبال نشان دهند.» گفت و گوی مثلث را با او بخوانید.

کردید به لیست‌هایی که به لیست امید معروف و نامگذاری شدند و مجلس و شورای شهر توانستند رای اکثریت را به دست بیاورند. به خوبی روشن است که نامه تحت تاثیر این چند سال و تجربه مدیریتی و اجرایی افرادی که توسط لیست‌های امید و لیست‌های اصلاح طلبان به قدرت رسیدند، ولی در عمل ناکام بودند یا نتوانستند پاسخگوی مردم باشند یا بعد از راه خودشان را جدا کردند، نگاشته شده است. به نظر شما طی این سالیان، خصوصا پس از ۱۳۸۸ اصلاح طلبان تغییر رویه دادند و به سمت محافظه کاری رفتند؟ یعنی این لیست‌ها و این نارضایتی که در این نامه است، به خاطر محافظه کار شدن اصلاح طلبان است؟

یک موضوع کلی را خدمت شما عرض می‌کنم که به نظر من به طور کلی این اقدام مشکوک است. ببینید وقتی که آقای احمدی نژاد آمد، برخی نیروهای انقلاب را به بهانه گردش نخبان کنار گذاشت و یکسری افراد ناشناخته بی تجربه ناکارآمد را یکدفعه کشید بالا. یعنی طرف حتی سابقه مدیر کلی هم نداشت، شد وزیر. و اینها فاجعه به بار آوردند. ناکارآمدی اینها، بی تجربه‌گی این افراد، آن بالا بر سر کشور آورد. این از یک طرف؛ شورای نگهبان به واسطه تندروی بعضی از نمایندگان و مسائلی که قبلا در مجلس ششم پیش آمد، آنچنان رد صلاحیت کرد، بخشی از نیروهای انقلاب را شورای نگهبان زدو جایگزین آنها یک عده افرادی ریشه، ناشناخته، افرادی که ظرفیت نمایندگی مجلس را اصلا نداشتند، ظرفیت حضور در عرصه قدرت و عرصه سیاسی را نداشتند راه ایشان باز شد. در نتیجه برخی از این افراد یا تطمع می‌شوند یا اینکه وسوسه می‌شوند و به فساد می‌افتند؛ خودشان، اطرافیان و کشور را به فساد می‌کشاند، چون اصلا نیامده‌اند برای اینکه دردی ندارند، تعهدی هم ندارند، هیچ پیشینه مبارزاتی ندارند که بخوانند در صحنه مقاوم باشند و بمانند و دنبال یکسری آرمان‌هایی باشند که مردم را از بدبختی نجات دهد؛ و فقط به فکر خودشان هستند. اگر افراد ذیصلاح بودند، افراد انقلابی بودند و افراد اصیل بودند، به هر حال ریزش شان خیلی کمتر از این بود، خیلی کمتر. من نمی‌گویم ریزش نداشت. پس احمدی نژاد آن کار را کرد، شورای نگهبان هم آن طور؛ حالا هم نوبت شورای عالی سیاست گذاری رسیده است. در شورای شهر تهران در حالی که حدود ۱۰۰ نفر چهره‌های شاخص اصلاح طلب وجود داشت، تحت عنوان جوانگرایی، سهم زنان، تمام چهره‌های شاخص را گذاشتند کنار. یعنی چهره‌های شاخص وقتی می‌گویند، همه نیروهای انقلاب هستند. همه اینها را جمع کنیم، یعنی حذف نیروهای انقلاب به هر شکل ممکن. چه شورای نگهبان، چه احمدی نژاد و چه اصلاح طلبان و این یعنی حذف شایسته سالاری، این یعنی از کار انداختن مدیریت کشور. اولاً این قضیه نمی‌تواند تصادفی باشد. به نظر من یک جریان غیر از اینهایی که عاملیت دارند، در پشت صحنه ایستاده و صحنه گردانی می‌کند و تصمیم‌سازی می‌کند. چه تحت عنوان جوانگرایی،

در این پروسه‌ای که از سال ۱۳۹۲ طی کردند هم اشتباهات جدیدی بروز کرد. این بر کسی پوشیده نیست. به هر حال در نحوه حمایت از آقای روحانی و عدم حضور اصلاح طلبان و تضمین ناکافی برای پایداری آقای روحانی به تعهداتش و انتقاداتی که به دولت وارد است، در عین حمایت‌هایی که از دولت شده و می‌شود، اما انتقاداتی هم که به دولت وارد است، در جای خودش باقی است. این انتقادات متوجه اصلاح طلبان هم می‌شود که به هر حال از آقای روحانی حمایت کردند اما آقای روحانی بعداً که دستش کاملاً باز بود؛ چرخید. بالاخره تکلیف مردمی که آمدند پای صندوق‌های رای با دعوت اصلاح طلبان چه می‌شود؟ اصلاح طلبان با این مردم چه کار می‌خواهند بکنند، فردا چگونه می‌خواهند از آنها بخواهند که بیایند پای صندوق‌های رای؟ عملکرد شورای عالی سیاست گذاری مملو از اشتباه بوده و بنابراین جای دفاع ندارد. بعضی از اصلاحات درونی ساختاری هستند و باید ساختارها اصلاح شوند. بنابراین در خصوص اصلاحات آینده تقریباً همه اینها آمده، این هشدارها داده شده و از این نظر خیلی خوب است که یک عده‌ای جمع شدند و این پیچ‌ها و زمزمه‌هایی که وجود داشت را به یک متن منسجم تبدیل کردند و به رئیس اصلاحات اعلام کردند؛ نتیجه مثبتی هم داشته، به هر حال اینطوری که شنیده شده، مکانیزم و سازوکار شورای عالی سیاست گذاری تغییر کرده است.

شما به چند نکته اشاره کردید. می‌خواهم از گفته‌های شما و مفاد نامه استفاده کنم. شما یک پروسه‌ای را تشریح کردید که از سال ۱۳۷۶ که دولت اصلاحات روی کار آمد، اصلاح طلبی شکل گرفت و طی این سالیان گذشته اشتباهات و اصلاحاتی داشته است. از طرفی دیگر اشاره

چقدر باید این نامه را جدی بگیریم؟ و این تلقی باید باشد که از سوی افرادی نگاشته شده که می‌توانند تاثیرگذاری را در جریان اصلاح طلبی داشته باشند؟

من به طور اجمال در جریان مفاد این نامه از طرق مختلف قرار گرفتم. اصل موضوع یعنی وجود انتقادات و لزوم اصلاح در اصلاحات، حرف درستی است. به هر حال اصلاح طلبان یک پیشینه‌ای دارند که اگر از سال ۱۳۷۶ در نظر بگیریم، با اشتباهاتی همراه بوده و با اصلاحاتی همراه بوده، یعنی هم اشتباه داشتیم، هم بعد از آن اشتباهات اصلاح شد. برای مثال دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا؛ اصلاح طلبان شروع کردند به وزن کشی و احزاب اصلاح طلب هر کدام در مقابل یکدیگر قرار گرفتند، جناح رقیب هم با شکستن آراء از اصلاح طلبان توانست پیروز شود و شورای شهر را در اختیار بگیرد و این ماجرا ۱۲ سال ادامه پیدا کرد. یا در سال ۱۳۸۴ با تکثر کاندیداهایی که داشتند، باز در مقابل همدیگر قرار گرفتند و باعث شدند که یک چهره نه چندان مطرح سیاسی آمد و کشور را در اختیار گرفت. بعد هم هشت سال کشور را به قهقرا برد و این انتقاد به اصلاح طلبان وارد بود که چرا آنها کاندیداهای متکثر داشتند، چرا وزن کشی کردند، چرا همه روی یک نفر اجماع نکردند. این اشتباه در سال ۱۳۸۸ هم به نوعی باز تکرار شد؛ اما در سال ۱۳۹۲ از آن اشتباهات اصلاح طلبان بیرون آمدند و عبرت گرفتند و خودشان را اصلاح کردند و استراتژی کاندیدای واحد و لیست واحد را در پیش گرفتند و استراتژی انسجام بخشی اصلاح طلبان در کل کشور سرلوحه کار قرار گرفت. خوب موفق هم شدند و در عین موفقیت‌هایی که در سال ۱۳۹۲ داشتند، در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ تکرار شد، اما

چگونه مشارکت کنیم؛ مساله این است

درباره نامه فعالان سیاسی اصلاح طلب به رهبر جبهه اصلاحات

منادی آن است. آنها می گفتند که حتی اگر در این شورا از اسامی احزاب استفاده شود؛ درواقع به افراد شاخص آن توجه شده و وزن متفاوت احزاب درواقع وزن متفاوت افراد آن در مقابل رهبر جبهه اصلاحات و اطرافیان اوست.

مشکل دیگر وقتی به وجود آمد که این افراد توانستند از انتخابات گذر کنند ولی عملکرد قابل ملاحظه‌ای نداشتند یا اینکه اشتباهات فاحشی کردند. نخستین مورد از این دست وقتی به وجود آمد که سیده فاطمه حسینی، دختر سیدصفدر حسینی، در مجلس شورای اسلامی به کسب درآمد از طریق صرافی در اوج بحران ارزی متهم شد آن هم درست وقتی که پدرش، متهم به دریافت حقوق نجومی در مقام ریاست صندوق توسعه ملی بود. اما مساله جدی تر وقتی به وجود آمد که افرادی با لیست امید به مجلس آمدند اما پس از آن به فراکسیون‌های دیگر رفتند و در نتیجه مردم دیدند که فراکسیون امیدی که در مجلس حاضر بود، نتوانست آن طور که باید و شاید وزن داشته باشد و به اتکال این وزن بتواند کنش اصلاح طلبانه از خود نشان دهد.

در این میان نباید نقش دولت حسن روحانی به خصوص در دور دوم آن را هم نادیده گرفت. دولتی که به مهم ترین کنش سیاسی اصلاح طلبانه یعنی رفع حصر پاسخی نداده، زیر انبوهی از مطالبات زنان مثل حضور در کابینه یا ورزشگاه مانده و البته در چپش کابینه خود هم از چهره‌های اصلاح طلب خالی است.

در چنین شرایطی است که ۱۰۰ جوان اصلاح طلب، با درک درستی از شرایط فعلی و احتمال جایگزینی ایده‌های براندازانه به جای اصلاح طلبانه در ذهن قشر خاکستری، چنین نامه‌ای را خطاب به رهبر اصلاحات می نویسند. اما حرف حساب آنها در واقع چیست؟

حرف حساب درواقع این است که اگر اصل مشارکت در نظام سیاسی را بپذیریم؛ اولاً آیا با در نظر داشتن محدودیت‌هایی که حاکمیت از طریق ابزارهایی مثل شورای نگهبان برای ما ایجاد می کند، لازم است که لزوماً این مشارکت، مشارکت در قدرت باشد؟ به عبارت دیگر آیا نمی توان مشارکت سیاسی کرد ولی در قدرت حاضر نبود و از طریق جامعه مدنی، کنش اصلاح طلبانه را پیش برد و ثانیاً، اگر قبول کنیم که اصل مشارکت سیاسی در مشارکت در ساختار قدرت است؛ تا چه میزان باید از هویت، آرمان‌ها و مطالبات اصلاح طلبانه خود کوتاه بیاییم تا هم بتوانیم در قدرت باشیم و هم اصلاح طلب بمانیم؟ و ثالثاً اگر قرار است که در قدرت مشارکت کنیم این کار باید از طریق چه سازوکاری صورت گیرد که خود آن سازوکار هم دموکراتیک و اصلاح طلبانه باشد؟

بنابراین اصلاح طلبان، در آستانه دهمین سال پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در واقع، با خود کلنجار می روند که نوع مشارکت خود در نظام سیاسی را تعیین کنند. از این روست که شاید بتوان گفت از این نامه، هم اصلاح طلبان باید استقبال کنند و هم شاید اصولگرایان و حتی خود حاکمیت.

مصطفی آرائی

روزنامه نگار



نامه ۱۰۰ فعال سیاسی به سیدمحمد خاتمی، رهبر جبهه اصلاحات برای اصلاح ساختار این جبهه و به طور مشخص شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان به نظر می رسد که باعث خواهد شد دور جدیدی از بحث پیرامون این موضوع قدیمی شکل بگیرد. فارغ از اینکه این بحث‌ها در نهایت به کجا خواهد رسید؛ جای این سوال وجود دارد که پیرسیم این نامه و بحث‌های این چنینی درواقع از چه چیزی صحبت می کنند. به عبارت سوال این است که دعوا الان بر سر چیست؟

یکی از بحث‌های جدی اصلاح طلبان در سال‌های بعد از سال ۱۳۸۸، دوگانه مشارکت یا عدم مشارکت بود. آنها در پی پاسخ به این سوال بودند که آیا مشارکت آنها در نظام سیاسی، مطلوب است یا خیر. سوال بعدی البته این می شد که این مشارکت ممکن است یا نه و ممکن بود حتی با وجود تمایل اصلاح طلبان حاکمیت چنین اجازه‌ای را به آنها ندهد ولی دست کم در ماجرای انتخابات مجلس نهم، جبهه اصلاحات در این زمینه به نتیجه‌ای نرسید و عملاً در آن انتخابات مشارکت نکرد. با این حال رای دادن سیدمحمد خاتمی در یک حوزه رای گیری در دماوند نشان داد که این عدم مشارکت بیشتر یک قهر سیاسی است تا خروج از حاکمیت.

با این حال اصلاح طلبان در جریان انتخابات سال ۱۳۹۲ از این سوال عبور و دوباره در انتخابات مشارکت کردند. این روند در انتخابات‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ هم تکرار شد ولی آنها با یک مشکل بزرگ روبه رو شدند. مشکل این بود که حاکمیت دیگر اجازه ورود اصلاح طلبان اسم و رسم دار به سطح بالای حاکمیت را نمی داد. در نتیجه یا آنها باید از نیروهای اعتدالی برای حضور در این عرصه استفاده کنند (مثل روحانی) یا اینکه افراد گمنام را به عرصه بفرستند (مثل مورد شورای شهر و مجلس) اما این تنها مشکل نبود.

مشکل بعدی در چپش لیست‌ها بود. در چپش لیست‌ها مساله این بود که برخی از اعمال نفوذ در این زمینه صحبت می کردند و می گفتند که لیست‌های عرضه شده حاصل یک جمع بندی دموکراتیک نبوده و درواقع حاصل نوعی نظام سهمیه بندی بوده که بر مبنای نفوذ افراد در شورای سیاست گذاری تعیین شده است. حتی برخی در این زمینه از این هم صحبت کردند که برای قرار گرفتن در لیست‌ها نیاز به پول بوده ولی بعدها گفته شد که این پول در واقع برای تبلیغات صرف شده و نه برای قرار گرفتن در لیست.

مشکل دیگر چپش لیست‌ها این بود که برخی احزاب اصلاح طلب به روند موجود اعتراض کردند و گفتند در شورای سیاست گذاری اصلاح طلبان بیش از حزب به افراد توجه می شود و این موضوع را متناقض با روند دموکراتیکی دانستند که جبهه اصلاحات

چه تحت عنوان نخبه گرایی، چه تحت عنوان ردصلاحیت، تحت هر عنوانی باشد. منظوم این است که این یک آسیب جدی به مدیریت کلان کشور است و در نتیجه آسیب کلی به نظام است و این برنامه ریزی شده است. یعنی به نظر من دست جاسوس، دشمنان انقلاب، هرچه بخواهیم بگوییم، یک دستی پشت این قضیه است که با شعارهای پرطمطراق مدیریت کشور را دارند فلج می کنند.

در یکی از بندهای نامه آمده که باید از سمت فردمحوری به سمت نهادمحوری برویم. باتوجه به این پاسخ شما به سوال قبلی، این را هم می توان در همان چارچوب تفسیر کرد؛ یعنی این فردمحوری کنار گذاشتن نیروهای موثر در درون اصلاح طلبی با بهانه نهادمحوری است؟

به نظر این هم از همان دست است. اگرچه این فردمحوری متوجه آقای خاتمی می شود، آقای خاتمی کاریزمای خودش را دارد و کاریزمای ایشان است که در صحنه سیاسی پشتیبان اصلاح طلبان است. ساختار موجود اصلاح طلبان آن کارایی را ندارد که بخواهد در انتخابات نقش تعیین کند. هیچ کدام شان آن کارایی را ندارند. اجماع اصلاح طلبان به نظر من آن کارایی که کاریزمای آقای خاتمی دارد را ندارد. به هر دلیلی می خواهند آقای خاتمی را حذف کنند. من به این اعتراض دارم. منظوم از اینکه می گویم آقای خاتمی کاریزما دارد، این نیست که ما نباید ساختارمند شویم، نه، ما باید ساختارمند شویم، باید هم نقش فرد کمتر شود، یعنی هیچ تردیدی در آن نیست. بنابراین آقای خاتمی هم در همین تلاش است، یعنی آقای خاتمی هم در تلاش است در جا که بتواند نقش فردی خودش را کم کند. کاریزما بحث دیگری است که ایشان به هر حال آن کاریزمایی که دارد، یک مسئولیت و رسالتی بر دوش می گذارد و مجبور است بیاید در صحنه، پیام دهد و مردم را دعوت کند به حضور در عرصه‌های سرنوشت ساز سیاسی خودشان. اما در کنار آن باید حتماً یک ساختار کارآمدی داشته باشد که بتواند پیامش را پیش ببرد.

صراحتاً در پاراگراف اولی نامه آمده که اصلاحات دچار یک ناکارآمدی شده: «ناکارآمدی‌های درونی جریان اصلاحات». باتوجه به آنچه از اصلاحات در گذشته شما سراغ دارید و آنچه امروز است، آیا اصلاحات توان زیست اجتماعی ندارد و نمی تواند با وضعیت فعلی خودش در آینده تاثیرگذار باشد؟ اگر اصلاح طلبان بخواهد به زیست خودشان ادامه دهد، باید و لاجرم تن به اصلاحات درونی بدهد؟ اصلاح طلبی فعلی آیا توان زیست اجتماعی را دارد یا نه، یا دیگر به بن بست رسیده و باید حتماً سراغ اصلاحات درونی برود؟

نه، من فکر می کنم که با وضع موجود، کارایی اش بسیار تضعیف شده و پایین آمده و نمی شود امیدوار بود که با این وضع دوباره مردم به اصلاح طلبان اقبال نشان دهند در آن حدی که بتواند موج ایجاد در جامعه کنند، بعید است که دیگر با این ناکارآمدی که از آنها در مجلس و دولت بروز کرده، بتواند مردم را به پای صندوق‌های رای بکشاند. باید امید ایجاد کنند، باید یک طوری مردم قانع شوند که اصلاح طلبی هنوز می تواند منشأ امید مردم باشد و می تواند کار ساز باشد و این ناکارآمدی‌ها عارضی است و می تواند برطرف شود. باید این امید را ایجاد کنند؛ حالا با اصلاح ساختار است، با هر شکلی و با هر زبانی که آقای خاتمی می تواند صحبت کند باید این تلقی برای مردم ایجاد شود. اصلاح طلبان اگر عقلانیت به خرج دهند و شجاعت لازم را داشته باشند که نقد را بپذیرند شفاف با مردم روبه رو شوند، می توانند پیوند عمیقی با مردم برقرار کرده و اعتماد مردم را جلب کنند. راهش همان شفافیت، عقلانیت و ساختارمندی است.

نسل جدید از اصلاح طلبان عبور می‌کنند

گفت‌وگوی مثلث با ناصر ایمانی

ارزیابی شما از این نامه چیست؟ چه میزان آن را شکاف میان نسل‌های اول و دوم اصلاح طلبان می‌دانید؟

من ارجاع می‌دهم حضرت عالی را به مصاحبه‌های مفصلی که حداقل در یک سال گذشته خودم شخصا با نشریات مختلف، از جمله با مثلث داشته‌ام. در آن مصاحبه‌ها هم جریان اصلاحات را آسیب‌شناسی کرده بودم؛ البته در مصاحبه‌های دیگر آسیب‌شناسی جریان اصولگرا هم کرده بودم. در آن مصاحبه‌ها راجع به اصلاح طلبان تمام این نکات را که الان در این نامه نوشته شده را عرض کرده بودم. این نامه هم به نظر بنده تکرار همان نقاط ضعفی است که جریان اصلاح طلب از آن به شدت رنج می‌برد. یک نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد که در این متن نامه هم منعکس شده است، گسست شدیدی است که بین نسل قدیم و نسل جدید اصلاح طلب به وجود آمده و این نامه را نسل جدید نوشته‌اند و این نامه مقدمه است. قدم بعدی نسل جدید به طور طبیعی، عبور از نسل قدیم اصلاح طلبان است و شاید تشکیل یک جریان سیاسی دیگری با نام نواصلاح طلبی یا اصلا یک اسم جدید دیگری. اینکه به چه دلیل این گسست اصلاح طلبان به وجود آمده، من این را می‌گذارم برای فرصت دیگری که چرا این اتفاق افتاده، ولی واقعیت این است که این اتفاق به وجود آمده است. البته جریان اصلاح طلب قدیم تلاش‌هایی را داشت برای اینکه این گسست به وجود نیاید، مانند شورای شهر تهران. اما این اتفاق بزرگ‌تر از این بود که با اقداماتی مانند شورای شهر تهران جلوی این گسست گرفته شود، همان طور که می‌دانید شورای شهر تهران لیستش توسط شخص آقای خاتمی بسته شد و در این شورای شهر تهران هم عموماً چهره‌های جوان یا بدون سابقه مدیریتی در اصلاح طلبان و در کشور بسته شد. عموماًشان را اگر نگاه کنید، این طور هستند، به غیر از چند تا چهره قدیمی که گذاشته شده، عموماً از چهره‌های جدید گذاشته شد، ولی افافه نکرد. یعنی این حرکت آقای خاتمی هم نتوانست جلوی این موج اصلاح طلبی جوان را بگیرد. که من حالا وارد بحثش نمی‌شوم که دلایل اینکه این قضیه به وجود آمد و چه کارهایی جریان اصلاح طلب می‌توانستند بکنند که این را کند کنند، این بحث دیگری است. نکته بعدی که وجود دارد، این است که در این نامه نوشته شده این از ضعف‌های بزرگ جریان اصلاح طلبی است که قبلاً هم در سال‌های گذشته همین جریان اصلاح طلبی به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند جریان مقابل را به خاطر این نقطه ضعف، ولی خودشان هم دچار این مشکل شدند، به شکل شدیدتر از جریان اصولگرا و آن هم مساله فردمحوری و ریش سفیدی محوری. یعنی اگر خاطرتان باشد، در سال‌های گذشته همواره می‌گفتند جریان اصولگرا، نقطه ضعف عمده‌اش این است که ریش محور صفت هستند و این‌ها فقط نشستند و اند تا مثلاً جناب مرحوم آقای مهدوی کنی یا مرحوم آقای عسکری‌ولادی یک مطلبی را بگویند و فصل الخطاب آنها باشد. آنها معتقد بودند اصلاح بحث عقلانیت جمعی و خرد جمعی و تصمیم‌گیری‌های جمعی سیاسی در جریان اصولگرا اصلاً جایی ندارد. من نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که چقدر ایراد اینها در آن زمان درست بود؛ آن یک حرف دیگری است که البته بخشی از آن با واقعیت منطبق بود. اما الان جریان اصلاح طلب مدت‌هاست که دچار این قضیه به شکل بسیار شدید شده.

همان طور که به درستی اشاره کردید، یکی از موضوعات مطرح در نامه عبور از فردگرایی است. آیا ایراد اصلی در ناکامی اصلاح طلبان فرد است یا ساختار؟

در گذشته مسئولیت تهیه لیست‌های انتخاباتی بر عهده شورای اصلاح طلبان گذاشته شد که معلوم هم نبود این شورای اصلاح طلبان واقعاً برای چه سازوکاری تشکیل شد که بسیاری از جریان‌های سیاسی اصلاح طلب مخالف این شورا بودند و گفتند این یک مبنای دموکراتیک ندارد. علاوه بر آن تصمیم‌گیرنده نهایی در مورد بسیاری از مسائل شخص آقای خاتمی شد؛ یعنی بازسازی همان ایرادی را که این‌ها به جریان اصولگرا در یک مقطع زمانی می‌گرفتند، در جریان اصلاح طلب بازسازی شد و الان مورد اعتراض قرار گرفته و در آینده اعتراض جدی‌تر هم خواهد شد. نکته بعدی که در این نامه وجود دارد که همواره دیگران به این اشاره می‌کردند، این نکته بود که جریان اصلاح طلب در این بیست و اندی سال گذشته یک اهرم به نام مساله نظارت استصوابی در اختیار داشت. یعنی اگر در قدرت قرار می‌گرفت، می‌گفت ما همین مقدار ناکارآمدی که داریم، به خاطر مساله استصوابی است که نگذاشته‌ما منیروهای کاملی را که می‌خواهیم، به کار بگیریم که کارآمدی خودمان تکمیل شود. آن وقتی هم که نظارت استصوابی وجود نداشت، باز هم یک توجیه دیگری سر مساله استصوابی می‌کردند. اگر شما نگاه کنید، در این بیست و اندی سال گذشته هر وقت که جریان اصلاح طلب در قدرت قرار گرفته، اعم از دولت یا مجلس یا شوراهای شهر، اهرمی را که برای عدم پاسخگویی خودش به کارآمدی و پاسخگویی به مردم داشته برای اینکه چقدر توانسته در حوزه‌ای که اختیارات دارد بتواند عملکرد مثبتی داشته باشد، مساله نظارت استصوابی بوده است. همین الان اگر شما از اصلاح طلبان بپرسید که این ۳۰ نفری را که در تهران یا در بسیاری از شهرهای دیگر، در مجلس معرفی کردید، این‌ها چرا ناکارآمد هستند، می‌گویند نظارت استصوابی و هیچ جواب دیگری هم ندارند. در مورد شورای شهر دست‌شان خالی شد، چون آن را دیگر نمی‌توانستند بگویند نظارت استصوابی و الان با یک شورای شهری مواجه هستند که واقعاً مشکل جدی دارد. سراسر اینکه شهر تهران را توسط یک شهردار قابل بتوانند اداره کنند؛ پاسخی ندارند که بدهند. نکته بعدی که به وجود آمد، مساله برجام بود. مساله برجام همان طور که حدس زده می‌شد، یک لرزه جدی به اندام جریان اصلاح طلب در کشور ایجاد کرد و این هم از اشتباهات استراتژیک جریان اصلاح طلب بود که تمام تخم‌مرغ‌هایشان را اصطلاحاً در سبد برجام چید و مرتباً همان را اظهار می‌کردند که اگر برجام انجام شود، می‌توانیم اثبات کنیم که تمام تئوری‌هایی را که ما داشتیم از جهت نوع ارتباط با خارج و فلان و این حرف‌ها درست بود و مساله برجام هم این گشایش‌های اقتصادی را در کشور ایجاد کرد و بنابراین مدیریت خودشان را در دولت و در مجلس به این وسیله بتوانند اثبات کنند. خب مساله برجام نشد. بعد که مساله برجام نشد و این مساله سیاست خارجی که عبارت بود از برجام، یک ضربه جدی به اندام سیاست داخلی ما، یعنی مساله جریان اصلاح طلب بود و حالا آثار دیگری هم روی مساله دولت و این حرف‌ها داشت که کاری نداریم. یعنی در واقع جریان اصلاح طلب آمد تمام حمایت‌های خیلی جدی از دولت فعلی کرد؛ حمایت بی‌قید و شرط. هم در سال ۱۳۹۲ و هم در سال ۱۳۹۶؛ بی‌قید و شرط حمایت کرد و عمده حمایتش هم مساله برجام بود، بعد که برجام نشد، این‌ها دچار گسست جدی در منطق وجودی خودشان در کشور به عنوان یک جریان سیاسی فعال شدند و بنابراین دست به این نامه‌ها زدند. بنیست سر این نامه یک منطقی هم دارد. علاوه بر آن نکاتی که عرض کردم، به اعتقاد بنده یک نوعی فرار به جلو است. یعنی در واقع این جریان اصلاح طلب ما به جای اینکه

روز سه‌شنبه نامه‌ای با امضای صد فعال سیاسی اصلاح طلب و با عنوان اصلاح اصلاحات خطاب به سید محمد خاتمی منتشر شد. ناصر ایمانی در واکنش به این نامه می‌گوید: «فقط ترس بزرگی که داریم، این است که جریان اصلاح طلب قدیم یا جدید، این‌ها به‌طور طبیعی به خاطر این مشکلاتی که پیش آمده، مبتلا به یک نوعی رادیکالیسم شوند و این هم نکته خیلی خطرناک و محوری است.»

الان بیاید پاسخ دهد در مورد عملکرد خودش در شورای شهر پاسخ دهد، در دولت و مساله اداره کشور و همین‌طور مساله برجام که خیلی روی آن تاکید داشتند و این طوری شد، الان دارد نوعی فرار به جلو می‌کند که کی به کی بود، ما نبودیم و این واقعاً به نظر من صحیح نیست. البته من مطلقاً نمی‌خواهم مساله برجام را به اصلاح طلبان به این معنا ربط دهم که آنها الان با این کاری که مثلاً ترامپ کرده، جریان اصلاح طلب ما باید مثلاً از صحنه سیاسی کشور حذف شود. نه، اصلاً بحث سر این‌ها نیست، بحث سر این است که متأسفانه اصلاح طلبان یک اشتباه استراتژیک بزرگ سر مساله برجام کردند و الان در واقع این تبعات را به دنبال دارد.

شما هم مفصلاً اشاره کردید که بحث ریش سفیدی محوری که همان فردگرایی را تلقی می‌کند که در مقابل خرد جمعی است که یک زمانی خود اصلاح طلبان منتقد این وضع بودند. الان هم که مباحثی در این زمینه مطرح می‌شود در ذهن می‌آید که می‌خواهند از آقای خاتمی عبور کنند، چون بیشترین کسی که وزنی در اصلاحات دارد، آقای خاتمی است. این چه تبعاتی می‌تواند داشته باشند و اصلاً چرا به این نتیجه رسیدند؟

معتقدم که نسل جدید اصلاح طلبان اساساً خیلی وقت است از نسل قدیم آنها و صرفاً آقای خاتمی عبور کرده‌اند. نسل قدیم اصلاح طلب هم متأسفانه دچار یک نوع انفعال است. یعنی در واقع توانسته خوب مدیریت کند، شاید هم به خاطر کهنوت سن و مسائل دیگر، خیلی تمایل و انگیزه‌ای برای اینکه بخواهند در صحنه حضور پیدا کنند و بخواهند مدیریت کنند، ندارد. فقط ترس بزرگی که داریم، این است که جریان اصلاح طلب قدیم و یا جدید، این‌ها به‌طور طبیعی به خاطر این مشکلاتی که پیش آمده، مبتلا به یک نوعی رادیکالیسم شوند و این هم نکته خیلی خطرناک و محوری است که به نظر من، باید این را خیلی مراقبت و کمک کرد همه جریان‌های سیاسی باید به جریان اصلاح طلب کمک کنند؛ اعم از قدیمی‌هایشان یا جدیدهایشان که به نوعی رادیکالیسم مبتلا نشوند. رادیکال شدنشان دیگر قطعاً حذف قطعی‌شان در صحنه سیاسی کشور توسط مردم است، نه توسط حاکمیت، توسط مردم به شدت حذف می‌شوند. من راه‌حل‌های بهتری سراغ دارم و فکر می‌کنم باید به جریان اصلاح طلب قدیمی و همین‌طور جدید توصیه کرد که چه راه‌حل‌هایی را الان پیشه بگیرند برای اینکه در صحنه سیاسی کشور بمانند و توسط مردم حذف نشوند، اما مبتلا به رادیکالیسم نشوند. این رادیکالیسم خیلی بنای مہلکی است که فکر می‌کنم احتمالاً الان در آستانه این باشند.



اقدام تحسین برانگیز همراه اول در رابطه با ماجرای هدیه عید فطر

خریداری بسته ۱۲۰ گیگابایتی باشند، آن را فعال کرده‌اند، تمهیدات ویژه‌ای را در نظر گرفته است. بر اساس گفته همراه اول، امکان غیرفعال سازی بسته ۱۲۰ گیگابایتی برای افراد زیان دیده فراهم می‌شود تا بتوانند بدون توجه به اینکه چقدر از حجم بسته را مصرف کرده‌اند، آن را لغو کنند و هزینه پرداختی را بازگردانند. علاوه بر این، از قطع میان دوره یا پایان دوره این مشترکین هم ممانعت به عمل می‌آید.

همراه اول بارها اعلام کرده که کاربران اخبار این چینی و وضعیت طرح‌های ویژه مناسبی را تنها از طریق پیامک، پرتال و صفحات رسمی این اپراتور در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنند و به دیگر موارد منتشر شده در فضای اینترنت توجهی نکنند. اما باز هم با وجود انتشار این اطلاعیه‌ها، عده‌ای به پیام‌های کذب در شبکه‌های اجتماعی مختلف اعتماد کرده‌اند و گرفتار مشکلات مختلفی شده‌اند.

اقدامات همراه اول برای افراد زیان دیده از شایعه هدیه عید فطر، نشان دهنده اهمیت بالای مشترکینش بوده و بسیار ستودنی و قابل تقدیر است؛ چرا که مسئولیت چنین اشتباهاتی بر عهده اپراتور نبوده و خود کاربر باید در این مواقع تمامی دقتش را به کار گیرد.

امکان لغو بسته فعال شده حتی در صورتی که از آن استفاده کرده باشید، حرکت بسیار مثبتی است که در اختیار مشترکین زیان دیده همراه اول قرار گرفته و فکر هم نمی‌کنیم تا به حال اپراتوری با هدف جلب رضایت کاربران، دست به چنین اقدامی زده باشد.

همراه اول با بازگرداندن هزینه پرداخت شده به صورت کامل و همچنین جلوگیری از یک طرفه شدن خط طی فعال سازی بسته ۱۲۰ گیگابایتی، رضایت افراد گرفتار شده به شایعات را جلب کرده است. همچنین این اقدامات باعث شده تا اعتماد مشترکین به اپراتور اول کشور، بیش از قبل شود و کاربران با خیال آسوده‌تری از این سرویس استفاده کنند.

علاوه بر اینها طبق بیانیه همراه اول در این زمینه، برای جلوگیری از به وجود آمدن این دسته مشکلات برای مشترکین، خرید بسته بدون تایید نهایی کاربر لغو می‌شود تا افراد با اطمینان کامل، بسته اینترنتی را خریداری کنند. در این حالت حتی اگر کد USSD آماده را هم وارد کنید، به صورت آنی بسته فعال نشده و از شما تاییدیه درخواست می‌شود.

همراه اول برای کاربرانی که به دام شایعه هدیه عید فطر افتاده‌اند و به طور ناخواسته بسته گران قیمت ۲۰۰ هزار تومانی را خریداری کرده‌اند، تمهیدات قابل توجهی را در نظر گرفته و بهترین شرایط را برای مشترکین خودش ایجاد کرده است. قضیه از آنجایی شروع شد که در شبکه‌های اجتماعی مختلف پیامی با عنوان «سوسه انگیز» هدیه عید فطر همراه اول» منتشر شد و دست به دست کاربران چرخید. در این پیام از کاربر درخواست می‌شد تا با وارد کردن کد USSD موجود، از هدیه ویژه همراه اول که ۱۲۰ گیگابایت اینترنت برای یک سال بوده، استفاده کند. به همین ترتیب افرادی بدون توجه به کد قرار گرفته، آن را در گوشی خود وارد کرده‌اند و با پیغام «بسته یک ساله ۱۲۰ گیگابایتی با قیمت ۲۰۰ هزار تومان برای شما فعال شد» مواجه شده‌اند.

نکته‌ای که این دسته از افراد به آن توجهی نداشتند، دستور کد USSD قرار گرفته در متن پیام منتشر شده است. این کد که با *۱۰۰* شروع شده، برای خرید بسته اینترنت همراه اول استفاده می‌شود. در واقع مشترکین با کد *۱۰۰* می‌توانند مرحله به مرحله و با وارد کردن شماره گروه‌های مربوطه، برای یافتن بسته اینترنت مورد نیازشان جلو بروند و در آخر بسته مناسب را خریداری کنند. اما کد USSD منتشر شده، حاوی شماره تمامی مراحل برای خرید بسته یک ساله ۱۲۰ گیگابایتی با قیمت ۲۰۰ هزار تومان بوده و کاربر بدون متوجه شدن اینکه در حال وارد کردن کد مراحل خرید بسته است، آن را یکجا و به صورت آنی خریداری می‌کند.

از آنجایی که هزینه خریداری بسته در صورت حساب مشترکین دائمی همراه اول محاسبه می‌شود، این دسته از کاربران بیشتر به دام این پیام جعلی افتاده‌اند. همراه اول با مطلع شدن از این شایعات، به سرعت خبری را با عنوان «تکذیب عیدی اینترنت ۱۲۰ گیگابایتی» در وب سایت اصلی خودش منتشر و کاربران را از جعلی بودن کد USSD هدیه عید فطر، مطلع کرد. این خبر در کانال رسمی تلگرام این کمپانی هم کار شد و افراد زیادی را از این قضیه باخبر کرد.

با وجود اینکه عدم اعتماد به این دسته شایعات، وابسته به تصمیم‌گیری خود مشترکین بوده و کاربران باید دقت لازم را در این موارد به کار گیرند، همراه اول برای افراد زیان دیده برنامه خاصی را تدارک دیده است. این اپراتور با درک اینکه کاربران زیادی به دام شایعه هدیه عید فطر افتاده‌اند و به طور ناخواسته و بدون اینکه خواهان

ائتلاف بزرگ ترها

جریان فتح به دنبال حفظ وحدت است

دکتر حسین آجورلو

پژوهشگر مسائل غرب آسیا

با اعلام نتایج رسمی انتخابات پارلمانی ۱۲ می ۲۰۱۸ عراق، جریان صدر با لیست سائرون با ۵۴ کرسی به بزرگ‌ترین فراکسیون پارلمان این کشور تبدیل شد و لیست الفتح وابسته به حشد الشعبی با ۴۷ کرسی و لیست النصر وابسته به حیدر العبادی با ۴۲ کرسی نیز در رده‌های دوم و سوم قرار گرفتند. شاید قبل از اعلام نتایج کمتر کسی پیش‌بینی این پیروزی را برای جریان صدر می‌کرد. بعد از مشخص شدن میزان کرسی‌های جریان‌های مختلف سیاسی در پارلمان عراق، رایزنی‌های سیاسی برای تشکیل کابینه آغاز شده است. هر یک از جریانات سعی کرده‌اند با پیشنهادات پیش‌رو به سهم حداکثری دست یابند. در این بین مقتدی صدر رهبر جریان صدر به عنوان بزرگ‌ترین فراکسیون در پارلمان بعدی عراق، دیدارهای متعددی را با رهبران فراکسیون‌های دیگر به انجام رسانده است و براساس اخبار منتشره، توانسته به نتایجی برای تشکیل کابینه دست یابد. ازسوی دیگر در اواخر هفته گذشته، فراکسیون الفتح وابسته به جریانات حشد الشعبی نیز اعلام کرده باتوجه به رایزنی‌های خود توانایی ایجاد کابینه را داراست. در بین اخبار منتشرشده یک خبر بیشتر از همه، نظر تحلیلگران بین‌المللی را به خود جلب کرد که همان اعلام ائتلاف دو جریان رقیب سائرون و الفتح برای ایجاد دولت ائتلافی بود. حال سوالی که ایجاد می‌شود این است که چه مسائلی،

رایزنی سیاسی خود هستند که ائتلاف اخیر هم محصول چنین فضایی است.

۲- لزوم تشکیل دولت ائتلافی:

براساس نتایج انتخابات عراق هیچ کدام از ائتلاف‌ها، امکان تشکیل دولت را ندارند، به همین خاطر مجبور هستند با هدف کسب ۱۶۵ کرسی برای تشکیل دولت ائتلاف کنند. درواقع در غیر این صورت زمینه برای تشکیل دولت وجود ندارد.

۳- پرهیز از رایزنی با جریانات کوچک تر:

دو ائتلاف السائرون و الفتح، بیشترین آرای انتخاباتی را کسب کرده‌اند و برای پرهیز از ائتلاف با چند جریان کوچک ترجیح دادند که با یکدیگر ائتلاف کنند و هزینه‌های سیاسی خود را پایین بیاورند. بنابراین رهبران با رایزنی و مذاکرات توانستند بخشی از این اختلافات را مدیریت کنند و باتوجه به رای بالایی که در انتخابات داشتند به نوعی در دولت آینده سهیم باشند.

۴- سیاست همکاری جویانه ائتلاف الفتح:

جریان الفتح با رصد تحولات عراق به این نتیجه رسیدند که اگر بخواهند دولتی بدون جریان صدر، به عنوان برنده انتخابات تشکیل دهند موجب تشدید بی‌ثباتی در عراق خواهند شد و این امر به نفع هیچ جریان سیاسی عراق نیست. این ائتلاف می‌تواند به نوعی این پیام را برای کشورهای منطقه و فرمانطقه‌ای داشته باشد که حشد الشعبی برای حفظ وحدت عراق حاضر است از خواسته‌های خود بگذرد و در عین حال صحنه را برای سعودی‌ها خالی نکند.

زمینه‌ساز ائتلاف اخیر بوده است. با نگاهی به صحنه سیاسی عراق، می‌توان عوامل مختلفی را برای شکل‌گیری ائتلاف جریان سائرون به رهبری مقتدی صدر و فتح به رهبری هادی العامری بیان کرد که مهم‌ترین آن عبارتند از:

۱- پذیرش واقعیت‌های جدید سیاسی عراق از سوی طرفین:

فضای کلی حاکم بر عراق بعد از انتخابات به سمتی رفته که وزن سیاسی گروه‌ها مشخص شده است. همچنین با تعدد لیست‌های انتخاباتی، وزن هر جریان سیاسی مشخص شده و صحنه سیاسی عراق برای طرفین داخلی و بین‌المللی به نوعی روشن و مشخص شد که هر کدام چه سهمی دارند و مردم عراق خواهان چه هستند. باتوجه به این تحولات سمت و سوی رایزنی‌ها هم تغییر کرده است. آنچه در صحنه سیاسی عراق نشان داده شد، مردم عراق به شدت از چند مساله به ستوه آمده‌اند؛ اولین موضوع تداوم ناامنی‌ها و بی‌ثباتی سیاسی است. درواقع آرای کم سائرون فعال در پست‌های اجرایی نشان داد که مردم خواهان تداوم وضعیت پیشین نیستند. دومین موضوع تمایل مردم به مبارزه جدی با فساد اقتصادی، اداری و مالی است که به شدت در عراق در جریان است و هر کدام از گروه‌هایی که به نوعی در ساختار قدرت با این مساله درگیر بودند رای کمتری آوردند. همچنین این انتخابات نشان داد که جریانات سنی، شیعه و کرد در تلاش هستند تا این پیام را به قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برسانند که خواهان عراق مستقل هستند. به نظر می‌رسد گروه‌های سیاسی بر مبنای همین پیام‌هایی که از انتخابات گرفتند در حال

سمت تعامل با همدیگر پیش می‌رود، ولی مشخص نیست که در آینده تحولات چگونه پیش رود و پایداری و استمرار تداوم این ائتلاف بستگی به نوع تشکیل دولت دارد. در مورد بروز اختلافات نیز می‌توان پیش‌بینی کرد زمانی که دولت بخواهد تشکیل شود امکان دارد در تقسیم‌بندی‌های کابینه یا برخی خط‌مشی‌ها اختلافاتی بین طرفین به وجود آید که نیازمند هوشیاری و کلان‌نگری دو طرف است. در نهایت دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز باید با رصد دقیق تحولات و وضعیت کنونی سیاسی عراق به دنبال اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهایی باشد که در بلندمدت منافع کشور را به خطر نیندازد. در ضمن ایران باید ارتباطات خود را با تمام گروه‌های سیاسی عراق توسعه دهد تا بتواند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای فراچاهی در ایجاد ثبات سیاسی و امنیتی این کشور همسایه کمک کند.

۶- وجود نقاط مشترک همکاری میان طرفین:

برخلاف بسیاری از تحلیل‌ها مبنی بر اینکه مقتدی صدر دارای سیاست ضد ایرانی است ولی به نظر می‌رسد وی بیشتر به دنبال یک سیاست مستقل است و مانند برخی گروه‌ها همسو با سیاست‌های عربستان سعودی و دارای سیاست ضد ایرانی نیست. حتی در برخی از امور مهم همچون مقابله با زیاده‌خواهی آمریکا، حفظ یکپارچگی عراق و مقابله با فساد با نیروهای جریان حشد الشعبی هم‌نظر است و به نوعی کار کردن با جریان صدر هم برای حشد الشعبی و هم جریان فتح یک خط قرمز محسوب نمی‌شود.

آینده ائتلاف

در جمع‌بندی باید گفت سیاست صدر و العامری به

۵- جلوگیری از تشدید ملی‌گرایی در عراق:

ایجاد یک ائتلاف جدید از جریانات وابسته به مقتدی صدر، عمار حکیم و ایاد علاوی و در صورت کسب نظر حیدر العبادی و بازرانی می‌توانست تبدیل به یک روند چالش برانگیز برای ایران در صحنه عراق شود که این امر برای جمهوری اسلامی ایران قابل تأمل بود؛ زیرا اگر ایران موضعی را اتخاذ می‌کرد که به حذف جریاناتی همچون جریان صدر و حکیم منجر شود، خروجی آن افزایش ملی‌گرایی و تحقق ایران‌هراسی در عراق می‌شد. در شرایط کنونی به نظر می‌رسد عربستان سعودی به دنبال این امر است تا در میان شیعیان انشقاق جدی ایجاد کند. به نظر می‌رسد با هوشمندی ائتلاف الفتح در عراق از ورود به ائتلاف با جریان صدر، به نوعی از شکل‌گیری یک ائتلاف ضد ایرانی جلوگیری شده و حساسیت‌های موجود در عراق نیز کنترل شده است.

رد شبهه اختلاف صدر با محور نزدیک به ایران

دیگر بُعد دارای اهمیت اتحاد ائتلاف‌های تحت رهبری مقتدی صدر و هادی العامری در ارتباط با رد شبهه‌هایی پیرامون اختلاف صدر با نیروهای نزدیک به جمهوری اسلامی ایران بود. از همان ابتدای اعلام نتایج انتخابات ۱۲ می ۲۰۱۸ و به ویژه پس از توثیق معنادار مقتدی صدر، که به شکلی شاعرانه از جریان‌های مورد نظر خود برای تشکیل دولت جدید نام برده بود، برخی از تحلیلگران این فرضیه را مطرح کردند که مقتدی به صورت غیرمستقیم ضدیت خود را با جریان‌های نزدیک به تهران، به ویژه هادی العامری و تحالف فتح اعلام کرده است. اما بر خلاف تمامی این فرضیات، اکنون نزدیکی و ایجاد ائتلاف بزرگ میان عامری و صدر را می‌توان پایانی بر فرضیات اختلاف مقتدی با جریان‌های نزدیک به ایران دانست. در واقع، می‌توان توافق عامری و صدر را اتحاد دو جریانی ارزیابی کرد که بیش از هر جریان دیگری بر روح استقلال‌خواهی و حفظ سبوری ملت عراق تأکید دارند و در این مسیر اتحاد بر سر انجام اصلاحات در ساختار دولت آنها را در یک مسیر مشترک قرار داده است.

ایهام در بازگشت عبادی به ریاست منطقه سبز بغداد

در سطحی دیگر ائتلاف میان سائرون و فتح را می‌توان در ارتباط با سناریوهای پیش‌روی تشکیل دولت جدید عراق مورد واکاوی قرار داد. در ماه‌های قبل از برگزاری انتخابات اینکه حیدر العبادی بتواند مجدداً کرسی نخست‌وزیری را از آن خود کند، بسیار مطرح بود اما بر خلاف تمام پیش‌بینی‌ها شاهد بودیم که نتایج نهایی انتخابات لیست نصر به رهبری العبادی را با ۴۲ کرسی در جایگاه سوم قرار داد. در واقع، ائتلاف سائرون به رهبری مقتدی صدر با ۵۴ کرسی و همپیمانی الفتح به رهبری هادی العامری با ۴۷ کرسی، به طور حتم بنیان اصلی دولت جدید عراق هستند که دیگر جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی عراقی مسیر کسب قدرت و تصدی پست‌های دولتی را باید از گذرگاه آنها جست‌وجو کرد. از این رو، می‌توان اظهار داشت که حیدر العبادی بر خلاف انتظارات اولیه‌اش مسیر بسیار دشواری برای تصدی مجدد بر کرسی نخست‌وزیر عراق دارد. با این وجود، حمایت فراگیر قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی از عبادی، همچنان او بیشترین شانس را برای نشستن بر مسند قدرت در منطقه الخضراء دارد. با این وجود، حتی اگر حیدر العبادی همچنان نخست‌وزیر عراق باقی بماند، قدرت و مشروعیت سابق را نخواهد داشت و برنامه‌های خود را می‌باید بر محور مدار صدر-عامری تنظیم کند.

صدر-عامری؛ معماران جدید

روح استقلال‌خواهی منطقه الخضراء

پیام‌ها و نتایج توافق ائتلاف‌های سائرون و فتح برای ایجاد دولت جدید عراق

آرمان سلیمی

پژوهشگر مسائل عراق



پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات پارلمانی عراق که در ۱۲ می ۲۰۱۸ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷) برگزار شد، التهاب سیاسی در میان جناح‌های سیاسی در این کشور برای تشکیل دولت جدید آغاز شد. با گذشت زمانی اندک التهاب سیاسی اولیه به دلیل اینکه هیچ‌یک از جناح‌ها یا ائتلاف‌های انتخاباتی نتوانسته بودند اکثریت قاطعی از آرا را کسب کنند، به نوعی نگرانی تبدیل شد. زمانی این مساله جدی تر شد که بحث تقلب و دستکاری آرا از سوی برخی از جناح‌ها و افراد سیاسی مطرح شد و حتی مساله بر نه‌نشست‌های فوق‌العاده پارلمان سوم با اعضای مجلس نمایندگان کنونی عراق نیز کشیده شد.

در این وضعیت، به نظر می‌رسید که همانند سال ۲۰۱۰ کشور عراق مجدداً در بن‌بست سیاسی بزرگی قرار گرفته که حتی ابعاد آن بسیار بزرگ‌تر از گذشته می‌تواند باشد. در میانه این وضعیت آشفته آوردگاه سیاست در عراق بعد از چهارمین دوره انتخابات پارلمانی، در خرداد مهم و غیرمنتظره ۱۳ ژوئن ۲۰۱۸ (۲۳ خرداد ۱۳۹۷) مقتدی صدر، رهبر ائتلاف سائرون و هادی العامری، رهبر ائتلاف فتح در کنفرانس خبری مشترک در شهر نجف از ایجاد بزرگ‌ترین ائتلاف پارلمانی در عراق خبر دادند. این رخداد همچون شوکی بزرگ بر جامعه سیاسی عراق خسته از جنگ داعش بود و امیدها را برای گذار از وضعیت تعلیق سیاسی در این کشور زنده کرد.

در واقع، ائتلاف میان «تحالف فتح» و «ائتلاف سائرون» برای تشکیل دولت جدید عراق در شرایطی بود که در ۶ ژوئن ۲۰۱۸ (۱۶ خرداد ۱۳۹۷) پارلمان عراق تصویب کرد که تمامی صندوق‌های رای مجدداً به صورت دستی شمارش شود و تمامی نتایج آرای آوارگان، رای‌های ویژه و خارج کشور منحل شود. همچنین در خرداد دیگر در ۱۱ ژوئن ۲۰۱۸ (۲۱ خرداد ۱۳۹۷) نیز شاهد آتش‌سوزی

اتحاد دشمنان تمام‌عیار آمریکا

اولین و مهم‌ترین پیام سیاسی‌ای که می‌توان از توافق هادی العامری و مقتدی صدر مورد بازخوانی قرار داد، در راستای وجه ضد آمریکایی این دو رهبر سیاسی عراقی است. بدون تردید، آمریکایی‌ها را می‌توان ناخرسندترین بازیگر عرصه سیاسی عراق نسبت به ایجاد این ائتلاف بزرگ پارلمانی دانست. مقتدی صدر و هادی العامری، بیش از هر صفت دیگری با وجه ضد آمریکایی شناخته می‌شوند. حتی صدر در سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ مبارزات نظامی را علیه حضور این کشور اشغالگر در عراق سازماندهی کرده بود و در سال‌های اخیر نیز بارها مخالفت صریح خود را با تداوم حضور آمریکا در این کشور ابراز کرده است. در مجموع، به‌رغم برخی اختلافات جزئی در برنامه کاری میان دو ائتلاف سیاسی سائرون و فتح، اکنون شاهد هستیم که وجه مشترک ضدیت با آمریکا، آنها را در ایستگاه نجف به یکدیگر رساند.



قدرت گرفتن اپوزیسیون کارشناس مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با مثلث

با گذشت بیش از یک ماه از برگزاری انتخابات پارلمانی در عراق، مقتدا صدر و هادی عامری، رهبران ائتلاف سائرون و الفتح اعلام کردند که با یکدیگر برای تشکیل یک ائتلاف بزرگتر به توافق رسیده‌اند. ائتلاف صدر توانسته بود در انتخابات پارلمانی عراق بیشترین تعداد کرسی‌ها را از آن خود کند. مقتدا صدر شامگاه سه‌شنبه ۲۲ خرداد در نشست خبری مشترک با هادی عامری در شهر نجف گفت که اتحاد این دو ائتلاف یک اتحاد واقعی برای تسریع تشکیل یک دولت ملی است. هادی عامری نیز گفت: «این فراخوانی خطاب به همه کسانی است که به منافع ملی اهمیت می‌دهند.» اکنون این پرسش مطرح است که چرا صدر و عامری که انتظار می‌رفت به هیچ عنوان با هم ائتلاف نکنند اکنون به این ائتلاف روی آورده‌اند و آیا چنین ائتلافی پایدار خواهد بود. جعفر قنادباشی، کارشناس مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با مثلث به بررسی ائتلاف میان صدر و عامری پرداخت.

چه سمت و سویی خواهد گرفت؟

از دیدگاه رسانه‌های گروهی و همچنین تحلیلگران سیاسی، ائتلاف فتح و سائرون گرایش‌های متفاوتی نسبت به همسایگان عراق دارند و هر کدام در قبال روابط با ایران و عربستان دیدگاه‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. به گونه‌ای که پیش از این بارها بر تضاد دیدگاه‌های دو جریان درباره روابط عراق و عربستان یا عراق و ایران سخن گفته شده و تحلیل‌های مختلفی را ارائه کرده‌اند. ولیکن روشن است که با شکل‌گیری این ائتلاف، زمینه‌ای برای ادامه این تضادها در عرصه عمل باقی نمی‌ماند و طرفین به سمت اتخاذ سیاست‌های متوازن و تازه‌ای که مبتنی بر جلب موافقت همسایگان است و بتواند رضایت هر دو ائتلاف را در پی داشته باشد، حرکت می‌کنند. به بیان دیگر این ائتلاف، متضمن ایجاد شرایطی است که دولت برخاسته از پارلمان عراق، دولتی موافق با گسترش روابط با همه همسایگان عراق به ویژه عربستان و ایران باشد. در این میان متاسفانه عراق با وجود سقوط موصل و شکست مسلحانه و مخرب داعش همچنان با خطر تحرکات مسلحانه و مخرب این گروهک تروریستی روبه‌رو است و قاعده تا مقامات عراقی در این مقطع زمانی نیز به همکاری‌های ایران

آرای کسب شده در انتخابات را دارند و ائتلاف این دو جریان، آنها را از ائتلاف با دیگر گروه‌هایی نیاز می‌کند. این ائتلاف به چه معناست و چه پیامی دارد؟
معنای نخست این ائتلاف سیاسی این است که هم فتح و هم سائرون خواستار همکاری با یکدیگر در پارلمان هستند و به تبع آن آمادگی همکاری در تشکیل کابینه و تعیین نخست‌وزیر را نیز دارند. چرا که در عراق قوه مجریه به وسیله قوه مقننه انتخاب می‌شود و احزابی که در اکثریت قرار دارند تعیین‌کننده ترکیب کابینه نیز هستند. به عبارت دیگر حزب سائرون و فتح با این ائتلاف، آمادگی خود را برای تشکیل یک کابینه واحد و همکاری‌های فشرده در عرصه امور اجرایی عراق اعلام کردند؛ دقیقاً موضوعی که پیش از این هیچ کس آن را پیش‌بینی نمی‌کرد و اغلب تحلیلگران از واگرایی میان این حزب و عدم امکان همکاری آنها سخن گفته بودند.

از دیگر سو این همکاری به معنی تحولات قابل ملاحظه‌ای در سطوح اجرایی عراق قلمداد می‌شود؛ بدین مفهوم که از حالا می‌توان پیش‌بینی کرد که با موفقیت این ائتلاف، بسیاری از مقامات سیاسی رده دوم و سوم تا سطوح پایین‌تر تغییر خواهد کرد.

بنابراین از این مسأله می‌توان به عنوان یک تحول بزرگ اجرایی و یک دگردیسی ساختاری در عراق یاد کرد. البته تشکیل چنین ائتلافی در حوزه اتخاذ تصمیمات مربوط به سیاست خارجی نیز بیانگر یک اعتدال نسبی در دیپلماسی این کشور و یک سیاست مبتنی بر تعامل مثبت با تمام همسایگان خواهد بود.

اگر این ائتلاف به سرانجامی برسد با توجه به برخی اختلاف دیدگاه‌ها در عرصه سیاست خارجی، بحث روابط عراق با عربستان و ایران

مقتدا صدر رهبر جریان سائرون که اکثریت کرسی‌ها را در انتخابات عراق کسب کرده از ابتدا با جریان فتح به رهبری هادی عامری زاویه داشت و گفته بود که با آنها ائتلاف نمی‌کند؛ اکنون پرسش این است که چرا صدر و عامری حاضر به ائتلاف با یکدیگر شدند؟

اگر به مواضع و مجموعه فعالیت‌های چندسال گذشته هادی عامری و مقتدا صدر نگاه می‌کنیم، دو طرف اشتراکاتی دارند که می‌تواند زمینه‌ساز این ائتلاف باشد. علاوه بر این برخی مواضع مشترک در دیدگاه‌های طرفین نیز دیده می‌شود. یکی از اولین اشتراکات جریان سائرون به رهبری مقتدا صدر و فتح به رهبری هادی عامری این است که هیچ کدام حضور مستقیم و مشارکت جدی در ساختار سیاسی عراق بعد از صدام نداشته‌اند.

دومین اشتراک این است که شخص عامری و مقتدا صدر با وجود عدم مشارکت و عدم فعالیت رسمی، طی این سال‌ها عمدتاً در جایگاه اپوزیسیون قرار گرفته و همواره نسبت به سیاست‌های اجرایی رسمی انتقادهایی داشته‌اند.

اشتراک سوم اینکه نیروهای تحت فرمان مقتدا صدر و عامری در جنگ با داعش بیشترین نقش را ایفا کردند و عمده‌ترین سهم را در مبارزات داخلی علیه داعش برعهده داشتند و از این لحاظ به هیچ گروه صنفی یا طایفه‌ای خاصی مربوط نیستند. نیروهای تشکیل‌دهنده آنها نیز اغلب جوان و شامل کسانی هستند که خواستار تغییر وضع موجودند.

چهارمین ویژگی مشترک نیز مخالفت عقیدتی جدی آنها با حضور غرب به ویژه آمریکا در عراق است. در عین حال باید توجه داشت که این دو گروه بیشترین



عبور از طایفه‌گرایی

نقش عمار حکیم نزدیک شدن دیدگاه‌های عامری و صدر

تشکیل ائتلافی فراگیر که شامل همه گروه‌ها و جریان‌های عراقی شود، به حساب می‌آید. با تشکیل ائتلافی متشکل از جریان صدر یا سائرون، جریان حکمت و ائتلاف الوطنیه که اکثریت آن را اهل تسنن تشکیل می‌دهد و پیوستن ائتلاف فتح به رهبری هادی عامری به آن، می‌توان گفت اکثریت نمایندگان طیف‌های سیاسی عراق با تمایلات و وابستگی‌های طایفه‌ای مختلف در یک ائتلاف گرد هم آمده‌اند و می‌تواند اکثریت سیاسی عراق را نمایندگی کند؛ اگر چه ممکن است در برخی اصول با یکدیگر اختلاف داشته باشند. صرف تشکیل چنین ائتلافی اگر دوام کافی داشته باشد می‌تواند به معنای عبور عرصه سیاسی عراق از طایفه‌گرایی به ملی‌گرایی باشد. به نظر می‌رسد در حال حاضر گروه‌های سیاسی عراقی تلاش دارند اختلافات را به حداقل برسانند تا بتوانند ائتلافی فراگیر به وجود آورند. هدف از این ائتلاف هم بی‌شک چیزی جز تشکیل دولتی فراگیر نیست که شامل همه گروه‌های سیاسی شود. در صورتی که این ائتلاف به وجود آید جریان‌های سیاسی گامی اساسی برای تشکیل دولت برداشته‌اند و بعد از آن شاهد چانه‌زنی‌های سیاسی برای تشکیل دولت و تقسیم وزارتخانه‌ها میان گروه‌های سیاسی خواهیم بود. در این بین برای اظهار نظر در مورد اینکه چه کسی نخست‌وزیر آینده عراق خواهد شد، هنوز زود است. جریان‌های مختلف نامزدهای خود را دارند و هر کدام تلاش می‌کنند گزینه خود را به کرسی صدارت بنشانند. اما ظاهر امر این است که رقابت برای تصاحب کرسی نخست‌وزیری همانند دوره‌های گذشته انتخابات عراق شدید نیست. سهم نخست‌وزیری ۳۷ کرسی نمایندگی مجلس است؛ یعنی هر جریانی که نامزد خود را برای نخست‌وزیری معرفی می‌کند ۳۷ کرسی خود را برای این سمت خرج کرده و این مساله می‌تواند چانه‌زنی آن جریان سیاسی را برای تصاحب دیگر وزارتخانه‌ها کاهش دهد. این مساله سبب شده تا بسیاری از جریان‌های سیاسی تمایلی برای تصاحب سمت نخست‌وزیری نداشته باشند. تعداد کرسی‌های جریان‌های پیروز در انتخابات عراق برخلاف انتخابات گذشته، پایین است و این مساله سبب شده تا گروه‌های سیاسی با احتیاط بیشتری نسبت به سهم‌خواهی‌های خود از قدرت رفتار کنند. مثلاً ائتلاف السائرون به رهبری مقتدا صدر که برنده انتخابات اخیر بوده، ۵۴ کرسی دارد؛ در صورتی که بخواهد نامزد خود را برای نخست‌وزیری به کرسی بنشانند ۳۷ کرسی خود را صرف این نامزد خواهد کرد، در این صورت چانه‌زنی‌اش برای تشکیل کابینه به شدت کاهش خواهد یافت. با این وجود در حال حاضر دو نامزد بالقوه برای نخست‌وزیری عراق مطرح هستند؛ یکی حیدر العبادی است که جریان تحت رهبری او موسوم به نصر پیروز سوم انتخابات شد و در حال حاضر نخست‌وزیر عراق است و دیگری هادی عامری، سناریوی دیگری هم مطرح است مبنی بر اینکه نخست‌وزیری تکنوکرات، مورد حمایت و رضایت اکثریت جریان‌های سیاسی پیروز و خارج از گردونه گروه‌های سیاسی فعلی انتخاب شود. جریان‌های سیاسی عراق در حال حاضر ترجیح می‌دهند وارد بحث نخست‌وزیری نشوند و تمرکز اصلی خود را معطوف به تشکیل ائتلاف فراگیر کنند. اما قلعاع به سهم‌های خود از دولت آینده فکر می‌کنند و از دریچه خود سناریوها را پیش‌بینی کرده‌اند. بنابراین بدون تردید بعد از تشکیل ائتلاف فراگیر، ورود به فاز تقسیم قدرت مرحله بعدی خواهد بود.

سیدعلی موسوی خلخالی

پژوهشگر مسائل خاورمیانه



چندی پیش هادی عامری، رهبر ائتلاف فتح به دیدن مقتدا صدر، رهبر ائتلاف سائرون، پیش‌از انتخابات عراق رفت و دو طرف پذیرفتند با یکدیگر ائتلاف مشترکی تشکیل دهند. بسیاری از این ائتلاف ابراز شگفتی کردند. خصوصاً که قبل از آن شاهد ائتلاف جریان حکمت به رهبری سیدعمار حکیم با سائرون و ائتلاف الوطنیه به رهبری ایاد علاوی بودیم. برای بسیاری از کسانی که مناسبات جاری در عراق را از دور نظاره می‌کنند این ائتلاف‌ها شگفت‌آور است. اما باید گفت نه ائتلاف ایاد علاوی با مقتدا صدر و سیدعمار حکیم شگفت‌آور است و نه پیوستن هادی عامری به این ائتلاف. نکته بارز انتخابات اخیر عراق که آن را با انتخابات‌های دیگر متمایز می‌کند، تلاش گروه‌های سیاسی برای عبور از طایفه‌گرایی و رسیدن به ائتلاف حداکثری منطبق با تمایلات ملی فارغ از هر مذهب و طایفه‌ای، مطابق با خواسته عموم مردم عراق است. اگر از نزدیک تحولات جاری در عراق را نظاره کنیم درمی‌یابیم که باتوجه به تلاش جریان‌های سیاسی برای عبور از طایفه‌گرایی، ایجاد ائتلاف سه‌گانه فوق و پیوستن ائتلاف فتح به آن چندان تعجب‌آور نیست. این صحیح است که هادی عامری و مقتدا صدر با یکدیگر اختلافاتی دارند اما اولاً، هر دو وابسته به یک طایفه و جریان شیعی هستند و هر دو در یک جبهه علیه تروریسم جنگیدند؛ «سرایا السلام» که شاخه نظامی جریان صدر در مبارزه با داعش بود تحت فرماندهی هادی عامری و در چارچوب حشد الشعبی با داعش می‌جنگید، بنابراین اگر ائتلافی میان آنها به وجود آید، چندان دور از انتظار نیست. ثانیاً، اختلاف مقتدا صدر با هادی عامری کمتر از اختلافاتش با دیگر اعضای جریان فتح تحت رهبری او است. به اعتقاد بسیاری از افراد آگاه سیاسی اختلاف صدر پیش از آنکه با هادی عامری باشد با قیسی الخزعلی، رهبر عصاب اهل حق است که در این انتخابات با هادی عامری دست به ائتلاف زده است. قیسی الخزعلی در گذشته از بهرمان جیش المهدی و از افراد نزدیک به مقتدا صدر بود که بعدها اختلافات سنگین با یکدیگر پیدا کردند و از هم جدا شدند. منابع خبری عراقی گزارش داده‌اند که سیدعمار حکیم، رئیس جریان حکمت نقش بسزایی در نزدیکی دیدگاه و نظرات هادی عامری و مقتدا صدر ایفا کرده که در نتیجه آن به ائتلاف آنها انجامیده است. سیدعمار حکیم به مقتدا صدر یادآور شده که هادی عامری رهبر حشد الشعبی محسوب می‌شود و این گروه جایگاه مردمی بالایی به‌ویژه در میان شیعیان دارد که رسیدن به رده دوم در انتخابات اخیر شاهد این ادعاست؛ از این رو نمی‌توان آنها را از عرصه سیاسی کشور حذف کرد. حشد الشعبی گروهی نظامی است که در پی حمله داعش به عراق با فتوی آیت الله سیستانی، مرجع عالی قدر جهان تشیع در عراق برای جهاد با این گروه تروریستی تشکیل شد و نقش بسزایی در عقب راندن و شکست داعش در عراق ایفا کرده است. هنوز روشن نیست تکلیف این ائتلاف‌ها چه خواهد شد و روند سیاسی عراق با تشکیل این ائتلاف‌ها چه سمت و سویی خواهد گرفت؛ این هم مشخص نیست که این ائتلاف‌ها باتوجه به جذب و دفع‌های سیاسی و رقابت‌های موجود چقدر می‌تواند دوام آورد، اما بی‌شک گامی مثبت در

برای مقابله با این خطر می‌اندیشند، بنابراین همچنان زمینه برای کوشش‌های طرفین با هدف ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای ادامه خواهد داشت.

با توجه به اینکه بعضاً مقتدا صدر دیدگاه‌های نه چندان مثبتی در قبال ایران ارائه کرده و در مقابل هادی عامری روابط نسبتاً خوبی با ایران دارد، نگاه جمهوری اسلامی به شکل گیری چنین ائتلافی چیست؟

جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های مشخص و روشنی را در قبال عراق دنبال می‌کند و بر این اساس طبیعتاً هرگونه ائتلافی در عراق که توانایی حفظ تمامیت ارضی این کشور، صیانت از وحدت قومی و مذهبی و به‌ویژه قابلیت‌های لازم برای اداره امور کشور را در شرایط کنونی داشته باشد طرفداری می‌کند. در این میان هم جریان عامری و هم جریان صدر واقف هستند که اشتراکات تاریخی، جغرافیایی و به‌خصوص مذهبی ایران و عراق، روابط دو کشور را به یک روابط پایدار و مفید تبدیل کرده است و زمینه همکاری‌های بسیار مثبتی را به‌ویژه در شرایط کنونی که عراق به نوسازی و بازسازی ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود نیاز دارد، فراهم کرده است.

آیا چنین ائتلافی پایدار خواهد بود و چه موانعی ممکن است بر سر راه همکاری‌های صدر-عامری وجود داشته باشد؟

در قاعده کلی، اینگونه ائتلاف‌ها باتوجه به شرایط ویژه عراق و اختلاف افکنی ارتجاع منطقه و قدرت‌های غربی ممکن است به ائتلافی شکننده تبدیل شوند و این احتمال وجود دارد که با ایجاد بدبینی‌هایی که در حال حاضر نیز شاهد آن هستیم، یک واگرایی میان دو جریان شکل بگیرد. در عین حال به‌رغم مبارزه مشترک علیه داعش، این دو جریان هیچ‌گاه سابقه همکاری سیاسی با یکدیگر را نداشته و از این لحاظ نیروهای فتح و سائرون آشنایی چندانی نسبت به یکدیگر ندارند. این ویژگی از جمله مسائلی است که می‌تواند برای تداوم پیوند سیاسی و ادامه فعالیت مشترک طرفین خطرناک باشد و پیوندهای میان آنها را سست کند.

اما انتظار می‌رود طرفین باتوجه به دشواری‌هایی که پشت سر گذاشته‌اند و تجارب بسیار گرانبهائی که از هم‌مسوایی با یکدیگر در صحنه مقابله با داعش داشتند بیش از هرچیز به نیازهای عراق بیندیشند و بعد از سال‌ها نابسامانی و جنگ داخلی زمینه را برای ایجاد دولتی مقتدر و توانمند در عرصه‌های مختلف فراهم کنند.

همچنین انتظار می‌رود هر دو جریان همه کوشش‌شان را برای آنچه تاکنون صورت نگرفته و از نیازهای مبهم عراق کنونی است به کار گیرند. مسلم است که این ائتلاف چه در عرصه تقنینی و چه عرصه اجرایی با مشکلات و موانع بزرگی روبرو خواهد بود و مراحل مختلفی را چه در سطوح پارلمانی و چه در سطوح اجرایی جهت فراهم کردن زمینه‌های خدمت بهتر به عراق باید بپیمایند.

در این میان مراحل همچون نحوه شکل‌گیری کمیسیون‌های داخلی پارلمان عراق، شایسته‌سالاری در انتخاب اعضای کابینه و به‌ویژه نخست‌وزیر و کنارگذاشتن گرایش‌های حزبی و سیاسی بسیار مهم است.

بعد از اینها نیز یکی از مسائل مهم تدوین برنامه پنج‌ساله برای توسعه عراق است.



حیدر العبادی خطر
حذف شدن از پست
نخست‌وزیری را پس از
اتحاد صدو-العابری
احساس می‌کند

زمان واقع گرایی

الزامات جدید، تحولات عراق را پیش می‌برد



انتخابات پارلمانی بسیار مهم عراق که پس از سقوط صدام چهارمین انتخابات و پس از پاکسازی بخش اشغالی توسط داعش، اولین انتخابات بود، در میان رقابت بسیار فشرده اقوام، طوایف و احزاب شناخته شده عراقی و در چارچوب قانون اساسی در تاریخ ۲۲ اردیبهشت برگزار شد. باید توجه داشت که قانون اساسی عراق در جو و شرایط پس از سقوط صدام، نوشته شده بود و به دلیل عملکرد دولت‌های مختلف از جمله دولت نوری المالکی و پس از او حیدر العبادی، بارها مورد اعتراض اهل تسنن و همچنین کردهای اقلیم کردستان قرار گرفته بود؛ به گونه‌ای که ایاد علاوی از دولت نوری المالکی خارج شد و در دولت العبادی نیز اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی در صدد برآمدند که اقلیم کردستان را به استقلال برسانند. البته این طرح جز اسرائیل هیچ حامی دیگری نیافت و غائله بارزانی با تسلط نظامی دولت مرکزی بر مناطق نفت خیز کرکوک و شهر موصل پایان یافت.

در چنین موقعیتی که به نظر می‌رسید همه شرایط از نظر امنیت داخلی و ارتباطات بین‌المللی عراق برای برگزاری انتخاباتی آزاد و مستقل و در جوی آرام و امن مهیاست، می‌تواند انتخاباتی بدون دغدغه برگزار شود، دولت آینده عراق با قدرت و اقتدار در اسرع وقت تشکیل شود و مناسباتش را با جهان و از جمله همسایگان و باز یگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خوبی تنظیم کند، جهان شاهد آن بود که چگونه همه جریانات بر سهم خود در گستره عراق پای فشردند و بدون آنکه با دیگری ائتلاف یا هماهنگی‌ای داشته باشند، خواستند تا وزن خود را در صحنه سیاسی و اجتماعی عراق به رخ بکشند. نتیجه آنکه مقتدی صدر، روحانی شیعه تندروی عراقی که رهبری ائتلاف السائرون را برعهده دارد اکثریت کرسی‌ها را کسب کرد. مقتدی صدر سابقه خانوادگی درخشانی دارد؛ هم پدر و هم عموی وی از علمای مشهور و مبارز عراقی بودند که به دست صدام به شهادت رسیدند و شخص مقتدی نیز درگیری‌هایی با نیروهای آمریکایی مستقر در عراق پس از سقوط صدام داشت. همین رویکرد مقتدی زمینه‌ساز شهرت برای وی شد و اگر نبود حمایت مرجعیت اعلای شیعه آیت‌الله سیستانی، وی از گرفتاری به دست آمریکا خلاصی نمی‌یافت. بنابراین مقتدی صدر موفق شد با شعار ضد اشغالگری که آمریکا و ایران را در یک ردیف مورد خطاب قرار می‌داد، تحت نام «سائرون»، ۵۴ کرسی از ۳۲۹ کرسی مجلس عراق را به خود اختصاص دهد.

در ردیف بعدی هادی العامری، رهبر جریان فتح قرار گرفت که فرمانده سپاه بدر، وابسته به مجلس اعلای شیعه عراق بود؛ این سپاه در زمان مبارزه با صدام در ایران شکل گرفت و در ادامه مبارزات و به خصوص در زمان مقابله با داعش با کمک مستشاران ایرانی با شکل‌گیری نیروهای مردمی عراق موسوم به «حشد الشعبی»، عامری به فرماندهی این تشکیلات نظامی منصوب شد. وی نیز موفق شد تحت عنوان جبهه «الفتح» ۴۷ کرسی را کسب کند. (آمار اعلام شده توسط خبرگزاری‌ها عددی متفاوتی را منعکس کرده بودند که در این نوشتار آمار منعکس شده در ویکی‌پدیا را ملاک قرار دادیم.)

از دیگر سو دولت مستقر حیدر العبادی، نخست‌وزیر کنونی عراق که به خصوص در موضوع آزادسازی عراق از لوث وجود داعش با لباس نظامی خود را به جبهه‌ها می‌رساند و در

مجموع دارای عملکرد قابل قبولی در سال‌های اخیر در سمت نخست‌وزیری عراق و امیدوار به کسب آرای بسیار بالایی بود، نتوانست رتبه‌ای بالاتر از سومی را ذیل نام «النصر» با ۴۲ کرسی به خود اختصاص دهد.

نخست‌وزیر پیشین نوری المالکی هم تحت عنوان «دولت قانون» با ۲۶ کرسی و نیز عمار حکیم با میراث‌داری خانواده بزرگ حکیم و سوابق مبارزاتی طولانی این خاندان و شهدایی که در این راه به عراق تقدیم کرده‌اند با عنوان «الحکمه» با ۱۹ کرسی در جایگاه‌های بعدی قرار گرفتند. از دیگر سو ایاد علاوی به عنوان نماینده اهل تسنن عراق که به نوعی جامعه سکولار عراق را هم نمایندگی می‌کند و ایضا جبهه دموکراتیک کردستان به نمایندگی مسعود بارزانی با ۲۶ کرسی و همچنین اتحاد میهنی کردستان عراق به رهبری مرحوم جلال طالبانی (اکنون، کوسرت رسول) با ۱۸ کرسی هیچ یک بیش از سهم طرفداران سنتی خود نتوانستند موقعیتی را کسب کنند.

بدین ترتیب شاهد هستیم که آرا بسیار خرد و بین جریانات مختلف توزیع شده است. در نتیجه هیچ یک از جریانات به تنهایی موفق به تشکیل دولت در عراق نشده و نخواهد شد. شاهد بودیم که بعد از اعلام نتایج حیدر العبادی به نتیجه انتخابات معترض شد و بعضاً معتقد به تقلب در انتخابات شده است. به خصوص که در کرکوک که ظاهراً به محل نگهداری اوراق انتخاباتی است، حمله شد و محل را به آتش کشیدند. به‌رغم نظرات و تحلیل‌های گوناگونی که پیرامون نتایج این انتخابات مطرح شد، یک نکته بسیار حائز اهمیت اینکه سه جریان دارای بالاترین آرا یعنی سائرون، فتح و النصر به علاوه تعداد کرسی‌های عمار حکیم، نشان‌دهنده وزن بسیار بالای شیعیان عراقی است. در حالی که هزینه‌های کلانی که توسط عربستان و آمریکا و دیگران در جریان همین انتخابات در عراق صورت گرفت، جز مردود کردن عده‌ای برای شرکت در انتخابات که میزان مشارکت واجدین شرایط شرکت در انتخابات را از ۲۴ میلیون نفر به کمتر از ۱۱ میلیون نفر یعنی حدود ۴۴ درصد تقلیل داد، نتوانست نتیجه دلخواه خود را به دست آورد. همچنین به‌رغم اظهارات اختلافی رهبران گروه‌های یادشده، امکان همگرایی آنان با یکدیگر به مراتب بالاتر از ائتلاف سایر جریانات با یکدیگر است.

به نظر می‌رسد راه حل عراق یا «انحلال انتخابات برگزار شده و انجام انتخاباتی جدید است که برخی خواستار

ایاد علاوی هم مایل است به ائتلاف اصلی پارلمان اضافه شود



آن شده‌اند» یا «ائتلاف جریانات فعلی برای تشکیل دولت و کابینه» است. در خصوص گزینه اول شاید برخی جریاناتی که احتمال همگرایی بیشتری مابین آنها وجود دارد با یکدیگر ائتلاف قبل از برگزاری انتخابات شکل دهند و در صورت پیروزی بتوانند دولت را بدون دغدغه تشکیل دهند. در حالت دوم نیز همین جریانات با همین تعداد کرسی‌هایی که در اختیار دارند باید با یکدیگر ائتلاف کرده و سعی کنند به حدنصاب برسند و دولت را تشکیل دهند که این محتمل‌ترین امکان موجود است.

اما سوال این است که بین کدام یک از جریانات که مجموعاً بتوانند حداقل به رقمی بالاتر از ۱۶۶ کرسی، یعنی نصف به علاوه یک کرسی‌ها برسند، احتمال و امکان این وجود دارد که به ائتلاف با یکدیگر برسند؟

در هنگام تبلیغات انتخاباتی، ائتلافی بسیار ناپایدار بین آقای عبادی و عامری با پادرمیانی ایران انجام شد، ولی بسیار زود اختلافاتی بروز کرد که باعث انحلال ائتلاف شد. در آن مقطع اظهارنظرهای مختلفی از جمله از سوی مقتدی صدر در رسانه‌ها انعکاس یافت؛ صدر به تصور رای‌آوری مطلق، هم از دولت انتقاد می‌کرد و هم ضد آمریکا و ایران سخن می‌گفت (هر چند برخی افراد وابسته به مقتدی صدر، اظهارات ضدایرانی او را با یادآوری سال‌های اقامت او در ایران و حوزه علمیه قم نفی می‌کردند). یکی از اظهارات مهم صدر این بود که گفته بود اگر امکانی برای ائتلاف با هر جریانی وجود داشته باشد، با آقای عامری وجود ندارد. حتی سفری به عربستان سعودی انجام داد و با ولیعهد، محمد بن سلمان ملاقات کرد که خبر آن دیدار با تفصیل در رسانه‌ها انعکاس پیدا کرد. ظاهراً هدف وی، جذب پول و تأمین هزینه‌های انتخابات از عربستان بوده است و شاید صدر به همین دلیل، اظهارات ضدایران و ضد ائتلاف با جریان الفتح را ابراز کرده باشد تا اعتماد سعودی‌ها را بیشتر کسب کند. اما بعد از برگزاری انتخابات و تعیین آرای کسب‌شده هر کدام از احزاب و جریانات، شرایط تغییر کرد و الزامات جدیدی پیش آمد که واقع‌گرایی را ایجاب می‌کند. بدین معنا که هیچ یک از جریانات موفق به کسب اکثریت مطلق نشده‌اند و در عین حال با توجه به میزان کرسی‌های به دست آمده، نمی‌توانند از آنچه حاصل شده صرف نظر کنند. بنابراین همه جریانات به تکیه و افتاده‌اند که بتوانند به همین میزانی که کرسی پارلمان را کسب کرده‌اند در دولت آینده عراق دارای موقعیت شوند و پست‌های کلیدی را از آن خود کنند. از این جهت، شاهد رایزنی‌های همه جریانات با یکدیگر هستیم تا اینکه بتوانند با شرایط دیگری به توافق برسند.

در این میان به لحاظ عدم تجربه کافی در شکل دادن دولت و مشکلات عدیده عراق و نیز ایجاد تعادل در رفتار با باز یگران عمده در عراق، یعنی آمریکا و ایران، ائتلاف جریان صدر و عامری با دولت فعلی (به‌رغم عوامل واگرایی‌های متعددشان با یکدیگر)، به علاوه کسب آرای حزب میهنی کردستان و احتمالاً جریانات حکمت به زعامت آقای عمار حکیم، شاید ممکن‌ترین ائتلافی باشد که شکل بگیرد و در آن حیدر العبادی نیز گزینه محتمل نخست‌وزیری باشد. همچنین وزرا را بین جریانات موتلف تقسیم کنند تا با تجربه آموزی آنان در اداره کشور شاید در نوبت‌های بعدی آنان خود بتوانند دولت تشکیل دهند. هر چند تلاش‌هایی در جهت ائتلاف جریان صدر و ایاد علاوی سکولار هم شنیده شده است که البته به فرض صحت این پرسش مطرح می‌شود که بقیه آرای مورد نیاز را چگونه و با کدامین جریان تأمین خواهند کرد؟ قدری تأمل، نتیجه را مشخص خواهد کرد.

رکود دولت

چرا دولت در کنترل بازار ناموفق است؟

این روزها جامعه با بازاری پرتلاطم و غیرقابل پیش‌بینی طرف است که هر لحظه به نوعی مردم را غافلگیر می‌کند و در این میان قشر متوسط و ضعیف جامعه، هر روز عرصه را برای خود تنگ‌تر می‌بینند. طی روزهای اخیر بانک مرکزی گزارشی از افزایش قیمت برخی کالاهای ضروری و موردنیاز مردم همچون مواد غذایی منتشر کرده که در این گزارش، افزایش قیمت برخی اقلام خوراکی نسبت به هفته‌های قبل بیش از ۵۰ درصد برآورد شده است. این به معنای افزایش بی‌رویه قیمت‌ها تنها در عرض دو یا سه هفته اخیر است. اقلام خوراکی و کالاهای ضروری مانند قیمت سکه و طلا، روزانه جابه‌جا می‌شود و علاوه بر اینکه سرعت تغییر قیمت‌ها کوتاه شده، میزان تغییر و افزایش نیز به حد غیرقابل‌تصور رسیده است. در مواجهه با این بازار که به نظر می‌رسد به حال خود رها شده و بدون هیچ منطقی در حال افزایش بی‌سابقه و بی‌توقف قیمت‌ها است و نظارت موثری هم بر آن اعمال نمی‌شود، اقشار متوسط و ضعیف جامعه هر روز بیش از پیش عرصه را بر خود تنگ می‌بینند و سفره کوچک‌شان هر روز کوچک‌تر می‌شود. افزایش بی‌رویه قیمت‌ها نه تنها در حوزه اقلام ضروری بلکه در بخش مصالح و ساختمان‌سازی، خرید و اجاره املاک، خودرو و سایر عرصه‌ها هر روز مردم را نگران‌تر می‌کند و اقشار ضعیف که روزی آرزوی برخورداری از خودرو و منزل مسکونی را در سر می‌پروراندند، امروز درگیر تأمین هزینه‌های ضروری زندگی همچون اقلام خوراکی هستند و خواسته‌های دیگر به ذهنشان خطور نمی‌کند. این بازار غیرقابل‌پیش‌بینی با قیمت‌های پرتلاطم که در غیاب نظارت اصولی در حال جولان دادن است، امروز بیش از پیش بر گلو اقشار ضعیف جامعه که درگیر یافتن شغل و درآمد هستند و یا حقوق‌های چندماهه معوقه

دارند پای می‌فشارد و توان آنها را در تأمین هزینه‌های معیشتی و اولیه تقلیل می‌دهد.

زور تورم به قدرت خرید مردم می‌چربد.

یکی از مفاهیم پایه‌ای اقتصاد که اهمیت بسیاری زیادی دارد مفهوم «قدرت خرید مردم» است به‌طوری‌که همه طرح‌ها و شاخص‌های اقتصادی به نوعی اثری روی این متغیر مهم برجای می‌گذارند. اقتصاد مانند یک زنجیر است که در آن هر حلقه نقش مهمی را ایفا می‌کند و باز شدن یک حلقه، سیستم اقتصادی را مریض و یا به‌طور کامل از بین می‌برد، پس نمی‌توان در اجرای طرح‌های اقتصادی قدرت خرید مردم یعنی میزان کالا و خدماتی که می‌توانند با یک واحد پول ملی خریداری کنند را در نظر نگرفت. به عنوان مثال؛ اگر شخصی در دهه ۱۳۴۰ یک تومان به فروشنده‌ای پرداخت می‌کرد، نسبت به امروز، قادر به خرید مقدار کالای بیشتری بود به عبارتی مردم در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی دارای قدرت خرید بیشتری نسبت به امروز بوده‌اند. چنانچه ۱۰ سال پیش یعنی سال ۱۳۸۷ شخصی با ۱۰ هزار تومان به سوپرمارکت مراجعه می‌کرد خیلی بیشتر از امروز می‌توانست با آن پول کالا خرید کند، یعنی قدرت خرید آن شخص نسبت به امروز خیلی بالاتر بوده و طبیعتاً امروز از قدرت خرید کمتری برخوردار است و هرچه ارزش پول ملی کاهش یابد، قدرت خرید مردم نیز کاهش می‌یابد.

پشت پرده دلار هفت هزار تومانی

چند روز از تعطیلات نوروزی نگذشته بود که اکبر ترکان، مشاور رئیس‌جمهور در گفت‌وگویی از افزایش قیمت دلار حمایت کرد و گفت: «اینکه قیمت دلار بالا

رفت کار خوبی بود چاره‌ای نبود چون آن موقع قیمت دلار را مصنوعی پایین نگاه داشته بودند، وقتی سطح عمومی قیمت‌ها بالا می‌رود دلار هم بالا می‌رود.» بعد از این صحبت بود که فتر فشرده قیمت ارز رها شد و در کمتر از سه روز قیمت دلار از ۵ هزار تومان به ۶ هزار و سیصد تومان رسید. دولت نهایتاً دست به کار شد و صرافی‌ها را از خرید و فروش هرگونه ارز منع و قیمت دلار رسمی را نیز ۴۲۰۰ تومان اعلام و نحوه تخصیص دلار رسمی به گروه‌های هدف را نیز تشریح کرد. این اتفاق یک آرامش موقتی را در بازار حاکم کرد اما در کنار این کار دولت یک بازار غیررسمی هم شکل گرفت که نرخ‌های متنوعی از ارز را به متقاضیان ارائه می‌کرد. یحیی آل اسحاق در این رابطه گفت: «دلار ۷ هزار تومان برای قاچاقچی و سوداگر است اما دولت باید برای تأمین ارز دانشجویی، اعزام بیمار به خارج کشور و سفرهای تجاری راهکاری بیابد». اما روزها گذشت و از آثار دلار ۴۲۰۰ تومان خبری نشد. از فعالان سیاسی تا فعالان اقتصادی و بازرگانی می‌پرسیدند «دلار ۴۲۰۰ کجا عرضه می‌شود؟» بر همین اساس حمیدرضا حاجی‌بابایی، رئیس فراکسیون ولایتی مجلس به مشهود نبودن آثار عرضه دلار ۴۲۰۰ تومان واکنش نشان داد و گفت: «دولت لیست کسانی را که به آنها دلار ۴۲۰۰ تومان داده است منتشر کند». در واقع با این صحبت علامت سئوالی بزرگ بر کارآمدی این سیاست ارزی دولت گذاشت. برخی کارشناسان اقتصادی دلار ۴۲۰۰ را رانتی می‌نامند و استدلال می‌کنند که «با ارز ۴۲۰۰ تومان ۸۰ درصد نیازهای داخلی را می‌توان برطرف می‌کرد اما از کجا معلوم کالای وارداتی با ارز ۴۲۰۰ قیمت‌گذاری شود؟» به عبارت دیگر آنها معتقدند «واردکننده کالای خود را به قیمت ارز ۷ هزار تومان عرضه می‌کند بنابراین امروز سود

شده که نه به مصلحت مردم و نه به مصلحت کشور است. وزارت صنعت، معدن و تجارت و دیگر نهادهای مرتبط همچون اصناف و تعزیرات، که متولی بازرسی و نظارت بر قیمت‌ها در بازار هستند، بایستی بخشی از گرانی‌ها که ناشی از سوءاستفاده‌ها است را با جدیت کنترل و از آن جلوگیری کنند و بخش دیگر گرانی‌ها که ناشی از افزایش هزینه‌های تولید است، موردبررسی دقیق قرار گیرد. از سوی دیگر در شرایط موجود باید طوری عمل شود که تولیدکنندگان نیز متضرر نشوند، چرا که در برخی بخش‌ها هزینه‌های تولید به شدت افزایش یافته و تولید بدون صرفه موجب بی‌انگیزگی تولیدکنندگان خواهد شد. کمیسیون اقتصادی مجلس در این رابطه جلساتی تشکیل داده و از سوی مجلس به طور مرتب تذکراتی به دولت در رابطه با گرانی‌های مدت اخیر داده شده است. این بازار پرتلاطم قیمت‌ها با مسائل مربوط به قیمت ارز و نوسانات آن نیز مرتبط است، سیاست‌های دولت در حوزه اقتصادی نواقص جدی دارد و نیازمندان هستیم که در این زمینه یک تصمیم‌گیری اصولی و تعیین تکلیف صورت گیرد تا شاهد غلبه آرامش نسبی بر بازار کالا و خدمات باشیم.

محمد حسینی، عضو کمیسیون برنامه‌بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی نیز در این رابطه اظهار داشت: گرانی‌های مدت اخیر در کشور، نتیجه سیاست‌های اقتصادی است که طی چهار سال گذشته توسط دولت برای کاهش و کنترل تورم پیاده‌سازی شده است. در حقیقت باتوجه به اینکه کاهش تورم و اجرای سیاست‌های ضدتورمی باید با فعال شدن بخش تولید همراه باشد تا شاهد بیماری هلندی در اقتصاد کشور، با رکود تولید، دوباره این تورم مجدداً به اقتصاد کشور بازگشته و طی ماه‌های اخیر شاهد افزایش بی‌رویه قیمت‌ها بوده‌ایم. نماینده مردم تفرش، آشتیان و فراهان در مجلس شورای اسلامی بیان کرد: وقتی رکود در تولید ادامه داشته باشد و با کاهش نرخ سود بانکی، نرخ سود تسهیلات کاهش نیابد، قطعاً برنامه‌های کاهش تورم موفق عمل نمی‌کند و پاسخگوی حل مشکلات اقتصادی نخواهد بود. حسینی خاطرنشان کرد: از سوی دیگر برخی هم در این میان به دنبال سوءاستفاده هستند تا در جامعه جو روانی و در قیمت‌ها حباب ایجاد کنند و از این موضوع سود ببرند، آنچه باید در شرایط فعلی روی آن تمرکز کنیم، نظارت جدی بر بازار و قیمت کالاها است. در این شرایط دولت بایستی در تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی دقیق‌تر عمل کند و مجلس شورای اسلامی، تعزیرات حکومتی و سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نیز نظارت جدی بر قیمت‌ها داشته باشند. نکته‌نرخ شدن ارز نیز از جمله اقداماتی بود که به مساله افزایش قیمت کالاها دامن زده و امروز مشاهده می‌کنیم که ثبت سفارش‌ها در سامانه نیما (نظام یکپارچه معاملات ارزی) یک عدد بسیار بزرگی است که نسبت به گذشته قابل مقایسه نیست، از سوی دیگر کالاهای وارداتی با نرخ ارز آزاد به فروش می‌رسد و درآمد کاذبی را نصیب برخی افراد کرده است.

البته در عرصه اقتصاد، این تفکر که صرفاً بخواهیم بازار را با نظارت تحت فشار قرار دهیم تا قیمت‌ها کنترل شود اصلاً صحیح نیست، بازار را باید وضعیت عرضه و تقاضا مدیریت کند تا دچار ازمه گسیختگی نشود، اما در احوال فعلی چون شرایط عرضه و تقاضا وضعیت خاصی دارد، بایستی مکانیسم‌های نظارتی اعمال شود. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی که قیمت‌ها در بازار به طور روزانه در حال افزایش است، باید اقدام جدی از سوی نهادهای مسئول برای کنترل وضعیت بازار صورت پذیرد، در این زمینه پیاده‌سازی سیاست‌هایی از سوی مسئولان کشور که نه به مصرف‌کننده فشار وارد کند و نه تولیدکننده را با مشکل مواجه سازد، ضروری است.

در دهک اول (فقرترین دهک جامعه) و کمترین نرخ تورم ۷/۷ درصد در دهک دهم (ثروتمندترین دهک جامعه) بوده است. نتایج شاخص قیمت مصرف‌کننده در گروه عمده خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بر اساس دهک‌های هزینه‌ای در این ماه نشان دهنده آن است که کمترین تغییر ماهانه این شاخص در دهک دهم بوده است. به عبارتی نتیجه تصمیمات و سیاست‌های دولت به گونه‌ای بوده که سید غذایی و سفره اقشار مرفه کمترین نوسان را داشته است! همان‌طور که در بالا ذکر شد تورم کالاهای مصرفی در دهک‌های کم‌درآمد بیشتر از دهک‌های پردرآمد بوده است. علت اصلی این اتفاق، سهم عمده کالاهای خوراکی در سبد مصرفی خانوارهای کم‌درآمد و رشد این کالاها در ماه‌های اخیر است. به همین دلیل تورم در ماه‌های اخیر در قشر ضعیف جامعه بیشتر حس شده است. آنچه دهک‌های درآمدی را از یکدیگر مجزا می‌کند، وزن کالا در سبد مصرفی خانوار است. دهک‌های کم‌درآمد به علت درآمد کمتر، هزینه کمتری را به تفریح و سرگرمی و حتی بهداشت و درمان اختصاص می‌دهند. از این جهت، وزن این کالاها در سبد مصرفی آنها کمتر است. در مقابل بیشترین سهم را خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها دارند. آنها بیشتر مخارج خود را معطوف این دسته از کالاها و در واقع ضروریات زندگی می‌کنند. بیش از ۴۰ درصد از سبد مصرفی گروه‌های کم‌درآمد را خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها تشکیل می‌دهند. اگر در این کالاها گرانی اتفاق بیفتد، برای کم‌درآمدها بسیار قابل لمس است. در نتیجه اگر تورم خوراکی‌ها زیاد شود، فشار بر گروه‌های کم‌درآمد نیز افزایش خواهد یافت.

آمارهای اشتباهی

علی اکبر کریمی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در این باره اظهار داشت: واقعیت این است که امروز اقشار جامعه با شرایط بسیار دشواری از نظر گرانی کالاها روبه‌رو هستند و آمارهای اقتصادی ارائه‌شده توسط مسئولان و مراجع رسمی همچون آمار تورم به هیچ وجه با واقعیت‌های جامعه همخوانی ندارد. امروز شاهد گرانی در حوزه‌های مختلف از قیمت کالاهای ضروری گرفته تا سایر اقلام هستیم و فضای روانی جامعه در این شرایط تبدیل به فضای ناامنی ذهنی و بی‌اعتمادی نسبت به مسئولان شده است. نماینده مردم اراک، کمیجان و خنداب در مجلس شورای اسلامی بیان کرد: علت اصلی این مسائل نبود برنامه اصولی و درستی برای مدیریت در امور به‌ویژه اداره امور حوزه اقتصادی است و به نظر می‌رسد تیم اقتصادی کنونی دولت توان کنترل و کاهش مشکلات موجود را ندارد، این مساله‌ای است که امروز صاحب‌نظران و شخصیت‌های همسو با دولت نیز به آن اذعان و اعتراف دارند. به نظر می‌رسد تیم اقتصادی دولت در حال حاضر برنامه روشن و شفاف برای ساماندهی امور اقتصادی و بازار کشور ندارد و این امر موجب غلبه یک حالت بلاتکلیفی و رهاشدگی بر بازار

خیلی زیادی متوجه کسانی است که دسترسی به ارز ۴۲۰۰ تومانی دارند». جالب آنکه محمدباقر نوبخت نیز در نشست سخنگوی دولت بر این تحلیل صحه گذاشت و گفت «از اول فروردین سال جاری ۲۷ خرداد مبلغی بالغ بر ۲۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار برای انواع کالاها از تخصیص داده شده است. این تخصیص با ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومان است که برای داروها و کالاهای ضروری ۳ هزار و ۸۰۰ تومان است. اما این ظلم است که با ارز دولتی کالایی وارد می‌شود اما در کوچه پس کوچه‌ها با قیمت دیگر به فروش برسد.» این صحبت نشان می‌دهد که دولت نیز به ناکارآمدی دلار ۴۲۰۰ تومانی واقف شده و تدبیری در سر دارد. نخستین گام به گفته سیف، رئیس کل بانک مرکزی این بود که «اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به ۳ گروه کالایی محدود شد» اما گویا گام پنجم هم برداشته شده است. آلبرت بغزیان، استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل اقتصادی می‌گوید: «بانک مرکزی مبادلات ارزی خارج از ۴۲۰۰ تومان را ممنوع اعلام کرد اما این ممنوعیت در حد حرف بود و خیلی راحت این خرید و فروش‌ها در حال انجام است، پس در این قسمت هم نظارت بانک مرکزی ضعیف ارزیابی می‌شود و این ضعف نظارت نیز عمدی است.» به نظر می‌رسد نظارت بانک مرکزی عمداً بر بازار ضعیف است تا رشد قیمت‌ها خود به خود ادامه عرضه دلار ۴۲۰۰ تومان را از توجیه‌بندازد و یکسان‌سازی نرخ ارز به قیمت آزاد در دستورکار دولت قرار گیرد.

تورم ۳۲ درصدی مسکن رسماً تأیید شد

در این میان تورم عجیب قیمت مسکن هم بسیار قابل تامل بوده است. در میان تکذیب و تأییدهای گرانی در بازار مسکن و اینکه گفته می‌شد صرفاً یک حباب است، معاون اقتصادی بانک مرکزی تورم در این بازار را تأیید کرد و گفت: قیمت متوسط هر مترمربع مسکن به ۵ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان رسید که نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۳۲ درصد رشد داشت. پیمان قربانی در بیست و هشتمین همایش پولی و بانکی افزود: تورم اردیبهشت ۱/۹ درصد و تورم نقطه به نقطه نیز به ۷/۹ درصد رسید و در همین مدت تورم تولید کننده به ۹/۱۱ درصد افزایش یافت که ناشی از تحولات ارزی بود. در دو ماه نخست امسال، ۲۴ هزار و ۲۰۰ معامله مسکن به ثبت رسید که نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۱۱ درصد رشد داشته و حاکی از بازگشت رونق به این بازار است. بر اساس آمار رشد اقتصادی در سال گذشته ۷/۳ درصد بوده است. معاون اقتصادی بانک مرکزی با بیان اینکه در سال ۹۶ تمام گروه‌های اقتصادی مثل نفت، صنایع، معادن و خدمات رشد مثبت داشته است، خاطرنشان کرد: فصول سوم و چهارم بخش نفت رشد کاهشی داشته است. همچنین در حوزه صنعت در سال گذشته ۳/۵ و در فصل چهارم سال، ۴/۵ درصد رشد داشته‌ایم.

تورم اقشار کم‌درآمد از پولدارها بیشتر است

یکی از انتقاداتی که به سیاست‌های دولت فعلی وارد می‌شود، الگوبرداری آنها از نسخه‌های لیبرالیستی غربی است که به علت بی‌توجهی به اقشار کم‌درآمد و تمرکز بر حفظ منافع اقشار مرفه، همواره مورد انتقاد بوده است. نتیجه این سیاست‌ها را می‌توان در آمار تورم دید. با اینکه در بهمن ماه امسال قیمت دلار به بالاترین رکورد تاریخی رسید و اثر گرانی خود را بر بسیاری کالاها گذاشت، مرکز آمار مدعی است نرخ تورم این ماه همچنان تک‌رقمی و ۲/۸ درصد بوده است! با این حال، همین اعداد و ارقام مرکز آمار درباره تورم نیز نشان می‌دهد هم‌اکنون نوک پیکان ته‌جمی تورم به سمت اقشار کم‌درآمد جامعه است. بر اساس گزارش مرکز آمار، بیشترین درصد تغییرات شاخص در ۱۲ ماه منتهی به بهمن ۱۳۹۶ (تورم سالانه) ۲/۹ درصد

یکی از انتقاداتی که به سیاست‌های دولت فعلی وارد می‌شود، الگوبرداری آنها از نسخه‌های لیبرالیستی غربی است که به علت بی‌توجهی به اقشار کم‌درآمد و تمرکز بر حفظ منافع اقشار مرفه، همواره مورد انتقاد بوده است. نتیجه این سیاست‌ها را می‌توان در آمار تورم دید

باید جراحی کنیم

چرا دولت برای مواجهه با بحران اقتصادی کاری نمی‌کند؟

بهمن آرمات

اقتصاددان

یک اشتباه بسیار بزرگ توسط تیم مذاکره کننده ایرانی وجود داشت که ترکیب حقوقی به اصطلاح ۵+۱ را به اندازه کافی مورد بررسی و تحقیق قرار نداده بودند. یعنی اگر بخواهیم به واقعیت‌ها نگاه کنیم، اقتصاد آمریکا دارای یک تولید ناخالص داخلی بالایی ۲۰ تریلیون دلار است؛ یعنی ۲۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی جهان. خود دانشمندان آمریکایی معتقد هستند که آمریکا تنها تولیدکننده تکنولوژی نیست، بلکه تولیدکننده علم است. قوی‌ترین و پیچیده‌ترین ارتش جهان را دارد، رقابتی نزدیک به او زاین است که تنها هفت درصد تولید ناخالص داخلی جهان را دارد، بعد از آن آلمان است که پنج درصد است. بقیه کشورهای بزرگ اروپایی مثل انگلستان، فرانسه و ایتالیا، اینها سهم بسیار اندکی دارند. روسیه به عنوان یک کشور صنعتی شناخته نمی‌شود و تولیدکننده تکنولوژی نیست. چین هم تقریباً همان شرایط را دارد. بنابراین از ابتدا تکیه بر اینکه پنج عضو شورای امنیت به اضافه آلمان می‌توانند تأثیری بر سیاست گذاری‌ها داشته باشند، یک تصور اشتباهی بود، ضمن اینکه در آمریکا ساختار قدرت به گونه‌ای است که قدرت رئیس‌جمهور در آن نسبت به همتاهای دیگرش در سایر کشورها بسیار بالاتر است؛ چه اروپایی و چه غیراروپایی؛ انتظاراتی که دولت از نتایج برجام برای مردم ارائه کرده بود، به نظر من انتظارات نامعقولی بودند، یعنی تصور اینکه با اجرای برجام همه مشکلات کشور حل می‌شود، این یک تصور ناپجایی است، به خاطر اینکه ساختار مدیریتی کشور یک ساختار بیمارگونه‌ای است و عملاً ما شاهد بودیم که نتوانستیم با این ساختار شدیداً دولتی و در عین حال فساد نهدینه‌شده کار درستی در اقتصاد کشور انجام دهیم. در دوره سازندگی یک مقدار این فضا بازر بود، یعنی دولت از کارشناسان و کسانی که می‌توانستند به طریق به اداره کشور کمک کنند، استفاده می‌کردند. گزینش مدیران دستش نسبت به حال حاضر بازر بود. در دولت آقای خاتمی فضا بسته‌تر شد، یعنی عنوان می‌شد که یا بایستی عضو حزب مشارکت باشید، اگر عضو حزب مشارکت نیستید، از ما نیستید. طبیعتاً این باز تأثیرات بسیار منفی روی ساختار مدیریتی کشور گذاشت. در دولت‌های نهم و دهم هم که اصولاً دولت یازدهم جمهوری وقت اعتقادی به کارهای کارشناسی نداشت که به نظر من بسیاری از آنها تعدی بودند. آقای روحانی هم به هر حال هرچند از نقطه نظر اجرایی نسبت به آقای خاتمی مسلط‌تر است، ولی در عین حال با آقای هاشمی به عنوان رئیس‌جمهور فاصله بسیار زیادی دارد. تیم اقتصادی هم که انتخاب کردند، هم در دوره نخست و هم در دولت بعدی‌شان، تیم نامهارنگ، ناتوان و بی‌انگیزه‌ای بودند؛ آن قدر که صندلی‌شان برایشان مهم بود و منافع جانبی ناشی از صندلی، منافع ملی که هیچ، بلکه مصالح نظام هم برایشان اهمیتی نداشت. به این خاطر ما شاهد اشتباه‌های گسترده‌ای در تیم اقتصادی



عرضه می‌کند بنابراین امروز سود خیلی زیادی متوجه کسانی است که دسترسی به ارز ۴۲۰۰ تومانی دارند. از این جهت من ارز ۴۲۰۰ تومان را ارز رانتی می‌دانم. نکته دیگر آنکه بانک مرکزی مبادلات ارزی خارج از ۴۲۰۰ تومان را ممنوع اعلام کرد اما این ممنوعیت در حد حرف بود و خیلی راحت این خرید و فروش‌ها در حال انجام است، پس در این قسمت هم نظارت بانک مرکزی ضعیف ارزیابی می‌شود. اگر مردم اعتراضی دارند پاسخگو بانک مرکزی است چون وظیفه حفظ ارزش پول ملی را برعهده دارد. چقدر میز و مسئولیت برای آقای سیف مهم است که حاضر به استعفا نیست، استعفا دهد و خیلی مردانه بگوید «تحت فشار هستم و نمی‌توانم» بنابراین بانک مرکزی به موارد یادشده واقف است و اقدامی برای کنترل و نظارت انجام نمی‌دهد. نظارت بانک مرکزی عمداً ضعیف است. معتقدم وضعیت کاملاً قابل کنترل است.

وقتی اعلام می‌شود تحریم‌های سخت در پیش است مردم سابقه ذهنی دارند که در زمان تحریم کالا پیدا نمی‌شود. در چنین فضایی هر چه کالا تزریق شود متقاضی وجود دارد. اینجا نقش بانک‌ها مهم است. چرا بانک‌ها آمار پول‌های آماده برای سوداگری را به دولت ندادند.

به عبارت دیگر نظارت و پایش ۱۴ هزار میلیارد تومان نقدینگی بانک مرکزی است. چرا بانک مرکزی هیچ آلا می‌نداد و حالا که این حجم نقدینگی به حرکت درآمد می‌خواهد مقصر را نقدینگی معرفی کند؟ در حالیکه خود بانک مرکزی نتوانست وظیفه مدیریت و هدایت نقدینگی را انجام دهد چون از این طرف حجم نقدینگی سرگردان بالاست و از طرف دیگر شرکت‌ها با کمبود نقدینگی مواجه هستند. نکته دیگر آنکه بانک‌ها باید مطالبات خود را از بدهکاران دانه درشت وصول کنند. دو هفته پیش وزیر راه و شهرسازی از اعطای وام ۲۰۰ میلیون تومانی به متقاضیان خرید مسکن خبر داد چون عده‌ای دست از بازار سکه و ارز کشیدند و پول‌های خود را دارند به سمت بازار مسکن سوق می‌دهند. باید سیاست‌های مالیاتی بر خانه‌های خالی و معاملات مسکن طوری باشد که اگر سودی هم است به جیب دولت برود اما چنین سیاست‌هایی اعمال نمی‌شود تا عرصه از فعالیت سوداگران گرفته شود.

سیف استعفا دهد

چرا دولت برای مواجهه با بحران اقتصادی کاری نمی‌کند؟

آلبرت بغوزیان

اقتصاددان

مردم در وضعیت بحران، تحریم یا جنگ برای حفظ قدرت خرید خود به بازارهای موازی همچون سکه، ارز، مسکن، زمین، خودرو، لوازم خانگی و بورس هجوم می‌آورند. دولت در ابتدا برای آنکه جلوی التهابی شدن بازار سکه را بگیرد، اقدام به پیش فروش سکه کرد و یک پولی هم جمع شد اما موعده‌ش که رسید، تحویل ندادند. در این حالت اعتماد عمومی به بانک مرکزی از بین می‌رود بنابراین مقصر را رئیس بانک مرکزی می‌دانم. شاید رئیس بانک مرکزی بگوید اختیاری ندارد و سیاست‌های دولت را دنبال می‌کند، اما وقتی می‌داند چنین سیاستی غلط است، استعفا دهد. چندی پیش اعلام شد آقای سیف استعفا داد و مورد قبول قرار گرفت اما بعد هیچ خبری نشد. در مجموع آنچه اتفاق افتاد این بود که بانک مرکزی مثل چوپان دروغگو پیش فروش سکه را اعلام کرد اما تحویل نداد، حالا به خریداران می‌گوید حواله فروش را به عنوان سکه بپذیرند.

یعنی مگر می‌شود کسی حواله سکه را سر عقد به عروس و داماد کادو دهد؟ آنها سکه فیزیکی را قبول دارند. معتقدم حواله نمی‌تواند بازار سکه را از التهاب خارج کند. مردم می‌خواهند قدرت خرید پول‌شان را حفظ کنند، کالاهای وابسته به ارز را می‌خرند و نگه می‌دارند. با ارز ۴۲۰۰ تومان ۸۰ درصد نیازهای داخلی را می‌توان برطرف کرد اما از کجا معلوم کالای وارداتی با ارز ۴۲۰۰ قیمت گذاری شود؟ به عبارت دیگر واردکننده کالای خود را به قیمت ارز ۷ هزار تومان



تکنولوژی‌های جدید شده، راه‌آهن‌های جدیدی که ما داریم در ایران می‌سازیم، ظرفیت حداکثر ۱۶۰ کیلومتر سرعت برای قطارهای مسافری دارد، یعنی اینکه در این مورد هم یا خطوط راه‌آهنی که می‌سازیم، یک خطه است. در جهان امروز راه‌آهن یک خطه ساخته نمی‌شود و این را وزارت راه ما نمی‌فهمد و حتی زیرسازیهایی که انجام می‌دهند، یا تونل‌هایی که درست می‌کنند، به گونه‌ای نیست که در آینده‌ای اگر ریلی بود، اگر پولی بود، این را دو خطه کنند یا بتوانند سرعت‌های بالا را پذیرا باشد. بنابراین آنچه که در کشور ما در حال اتفاق افتادن است، یک سوءمدیریت و ضعف مدیریتی است که به مراتب خطرناک‌تر از برگشت تحریم‌هاست، زیرا بر فرض بر اینکه تحریم‌ها را هم ما برداریم، خارجی‌ها هم به ما نام بدهند، پروژه‌های ما را فاینانس کنند، بعد هم ما مدیریت این واحدها را دست افرادی بدهیم که می‌دانیم ناتوان هستند که نمی‌شود. فیلترهایی که برای گزینش افراد، حتی برای مدیران میانی گذاشتیم، اینها استفاده از شایسته‌سالاری و توانایی را از ما گرفته است. من اگر بخواهم مصداقی را بیاورم بدون ذکر نام، یکی از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی ما می‌خواهد که چند نفر از مدیران خودش را عوض کند، به خاطر اینکه مدیران کارآمدتری را سر کار بگذارند. یکی از اعضای هیأت مدیره پرسید تغییر این افراد به او گفتند از فلان جا استعلاام کردیم که ببینیم آنها نظرشان چیست. گفت حالا استعلاام کردید که مثلا می‌خواهید ببینید که نماز جمعه شرکت می‌کنند، راهپیمایی ۲۲ بهمن می‌روند یا نه؛ ما آدم می‌خواهیم که بشنید پشت کوره و کار کند. بنابراین این موارد را که طبیعتا ما با برجام نمی‌توانیم حل کنیم. آقای روحانی هم آمدند با دادن وعده‌هایی، مردم را پای صندوق‌های رأی آوردند. مردم به آن وعده‌ها رأی دادند، ولی در نهایت آش همان است و کاسه همان، یعنی همان افرادی که در گذشته وزیر و استاندار و نماینده مجلس بودند، اینها دوباره برگشتند اعضای کابینه فعلی را تشکیل دادند. این ضعف‌ها را ما داریم می‌بینیم و اینها با برجام و امثال برجام قابل حل نیست. اقتصاد ایران نیازمند یک جراحی است و جراحی بدون درد و خونریزی هم امکان‌پذیر نیست. خونریزی نه به معنای اینکه ما بگیریم مردم را بکشیم، بلکه یک تعبیری است که درد دارد.

نزدیک به تولید حوزه نفتی اهواز که بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت ایران است. ولی ایشان به جای اینکه این را به ساخت یک پالایشگاه تبدیل کند، به فرآورده‌های نفتی با ارزش افزوده بالا، می‌خواهد که با یک هزینه حدود دو میلیارد دلار، ۱۲۰۰ کیلومتر لوله را بسازد تا نفت را جزیره خارک برای صادرات بفرستند. سیاست‌های ایشان در زمینه صنعت پتروشیمی کاملا بازدارنده بوده، به یکباره و گویی خواب‌نا شده باشد، قیمت گاز طبیعی مورد نیاز پتروشیمی را به چهار برابر میانگین منطقه خلیج فارس و شمال آفریقا رسانده است. در بخش کشاورزی که یکی دیگر از وزارتخانه‌های اقتصادی ماست، وضع در حد فاجعه است، یعنی طبق آمارهایی که به طور رسمی و غیررسمی توسط نهادهای مسئول عنوان می‌شود، چیزی حدود ۹۲ درصد آب آنجا در بخش کشاورزی مصرف می‌شود، ولی اگر جدول ۱۰ قلم اصلی واردات کشور را نگاه کنید، می‌بینید پس از بنزین که آن هم به خاطر سیاست‌های غلط آقای بیژن نامدار زنگنه است، شما بلافاصله ذرت، برنج، دانه‌های روغنی، جو و امثالهم را می‌بینید. یعنی آن چیزی که روی سفره مردم است، پول نفت خامی است که فروخته می‌شود، یعنی چیزی در داخل تولید نمی‌شود. بنابراین این سیاست‌های غلطی است که وجود دارد. در زمینه راه و شهرسازی ما عملا یک سیاست‌هایی را داریم اعمال می‌کنیم که در هیچ کجای جهان نیست. به طور مثال سال‌هاست یک راه‌آهن بزرگ در کشور ما ساخته نشده و عجیب اینجاست که به‌رغم اینکه جهان وارد عصر

دولت بودیم. حال عده‌ای تیم اقتصادی دولت را تنها شامل وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی می‌دانند، در صورتی که تیم اقتصادی دولت شامل تشکیلات دیگری هم می‌شود. یعنی وزارت نیرو، وزارت نفت، وزارت راه و شهرسازی و وزارت صنعت، معدن و تجارت؛ اینها اساس تیم اقتصادی دولت را تشکیل می‌دهند. در دولت نخست آقای روحانی عملا تاریخی‌ترین دوره‌ای بود که در تاریخ ایران ما در بخش وزارت نیرو داشتیم که عوارضش را امروز داریم احساس می‌کنیم، به طوری که وزیر جدید نیرو اعلام می‌کنند که ما ۵۳۱۵ مگاوات کمبود ظرفیت تولید برق در کشور داریم. حالا یک مقدارش درست است، به خاطر اینکه در سرشاخه‌های کارون بارندگی به اندازه کافی نبوده و برق تولیدی از سدهای برق‌ابی کمتر از پیش‌بینی است، ولی واقعیت اصلی این است که در طول چهار ساله اول ریاست جمهوری آقای روحانی کاری در زمینه ساخت نیروگاه‌های جدید برق صورت نگرفت، زیرا در همه کشورها نیروگاه‌های سدهای برق‌ابی برای مقاطع خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در همه کشورها خشکسالی می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین اینکه ما بیاییم و عنوان کنیم که مساله کمبود برق در تابستان و قطع برق متاثر از کمبود بارندگی است، این مساله بی‌پایه و اساسی است. از آن طرف هم وزارت نفت بخشی کلیدی در اقتصاد کشور دارد. در ایران چیزی به نام وزارت نفت وجود ندارد. چیزی که از وزارت نفت وجود دارد، فردی است به نام آقای بیژن نامدار زنگنه که ایشان هر کاری که خودش صلاح می‌داند را انجام می‌دهد. به نظر من اقداماتی که توسط ایشان انجام گرفته، چه در دولت قبلی و چه در دولت فعلی، اقدام‌هایی هستند بر ضد منافع ملی و اگر در ایران تشکیلاتی در وزارت اطلاعات یا نهادهای امنیتی و اطلاعاتی موجود ما وجود داشت و این مسائل را کندوکاو می‌کردند، بدون شک آقای زنگنه در معرض پرسش‌های جدی قرار می‌گرفت. ایشان هم و غمش افزایش تولید نفت خام است به هر طریقی، حتی از طریق آسیب‌زدن به ذخایر نفتی موجود کشور. خام‌فروشی را در رأس سیاست‌های خودش قرار داده، این طوری که ما شاهد هستیم و این را تنها حمل نمی‌کند. به طور مثال قرار بوده که ظرفیت تولید نفت خام حوزه‌های غرب کارون به یک میلیون و دویست هزار بشکه در روز برسد، یعنی چیزی

کدام جنگ روانی آقای روحانی؟

جمشید عدالتیان

عضو اتاق ایران



در مورد شرایط حاضر من فکر می‌کنم که زمام امور اقتصادی از دست دولت خارج شده و این مساله همه سیستم را به هم ریخته است. بازار سیاه به وجود آمده و هیچ نوع معامله و تولیدی انجام نمی‌شود. کارخانه‌نوشابه خود ما سه ماه تعطیل است، پتروشیمی‌ها تولیدات خود را بیرون نمی‌دهند. بطری آبی که می‌خریدیم ۱۴۴ تومان، حالا باید ۳۷۰ تومان بخریم. ادامه تولید با این وضعیت امکان‌پذیر نیست. دولت نیز مسائل را می‌بیند و اصلا به

روی خودش نمی‌آورد.

دولت دائم از وضعیت عادی در حوزه اقتصادی کشور صحبت می‌کند در حالی که این طور نیست. البته درباره خودشان درست می‌گویند؛ وضعیت فعلی برای دولتمردان عادی است چون حقوق ثابت خود را می‌گیرند، مسافرت‌شان را می‌روند و ارز ۴۲۰۰ تومان دریافت می‌کنند اما کارخانجات مملکت همه خوابیده‌اند و تولید ندارند.

عده‌ای سودجو در بورس پلی اتیلن را ۶ هزار تومان می‌خرند و ۱۵ هزار تومان به فروش می‌رسانند. وضعیت بازار وحشتناک است، هیچ کس به دیگری اعتماد ندارد. وضعیت قیمت‌ها نیز مشخص نیست و نمی‌دانیم کالای خود را باید چه قیمتی به بازار عرضه کنیم. در مجموع وضعیت کنونی اقتصاد کشور بحرانی است و دولت باید ستاد بحران تشکیل دهد.

درباره راهکار پیشنهادی که می‌توانم داشته باشم باید تاکید کنم که دولت با ارز ۴۲۰۰ تومان زندان اوین را توسعه دهد چون با این وضعیتی که وجود دارد، ما تا ۳-۲ ماه دیگر چک‌هایمان بر می‌گردد و به زندان اوین می‌رویم.

هم‌اکنون تنها خواهش ما از دولت گسترش و

رسیدگی به زندان‌هاست چون از الان می‌گویند جانیست و باید روی زمین خوابید. درباره جنگ روانی خواندن وضعیت کنونی از سوی رئیس جمهور معتقدم که این حرف نشان می‌دهد که آقای رئیس جمهور اصلا از بازار خودرو، پتروشیمی، دارو... اطلاعی ندارد. نشود زمان آقای احمدی‌نژاد که می‌گفت گوجه‌فروزی را بیا بید از محله ما زیر قیمت بخرید. این حرف‌ها چیست و جنگ روانی کدام است؟ کارها کاملا خوابیده و سه ماه تولید نداشتیم چون مواد اولیه نیست.

درباره تاثیر تغییر اصلاح کابینه دولت بر بهبود اوضاع اقتصادی هم فکر می‌کنم که مشکلات به خاطر کابینه نیست، اعتماد مردم و سرمایه اجتماعی دولت از بین رفته است. مردم جرأت نمی‌کنند پول خود را در بانک بگذارند. وقتی طرف یک ماه پیش سکه خریده و صد درصد سود کرده است چرا باید پولش را به بانک بدهد.

وی ادامه داد: «وقتی صحبت از دلار ۱۰ هزار تومانی است کسی نه دلار می‌خرد و نه دلار می‌فروشد، اصلا ارز گیر نمی‌آید. من تا کنون چنین وضعیتی را ندیده بودم، شخصا بریدم و نمی‌دانم باید چه کار کرد. غیر از من صدها تولیدکننده و تاجر نیز مانده‌اند که چه کار کنند.»

هیچ وقت از رکود خارج نشدیم

گفت و گو با محمدقلی یوسفی



محمدقلی یوسفی معتقد است: «ساده ترین جواب برای عامل وضعیت کنونی اقتصاد کشور این است که بگوییم عاملش وخیم شدن بحران اقتصادی و درآمیختن این بحران اجتماعی و سیاسی است.»

است. تیم اقتصادی دولت آقایان نیلی و دیگران هستند. اتفاقا سیف خیلی خوب کار می کند، اگر بد کار می کرد و مسئولان نگران بودند تا الان یک تغییری می دادند. حضور او در این جایگاه برای یکی، دو سال نیست بنابراین اگر واقعا هدف شان اصلاح بود جلوی قضایا را می گرفتند. این نشان می دهد که بدشان نمی آید اوضاع همین طوری پیش برود. برای مسئولان دغدغه نیست که مردم مشکل دارند. مردم هم چه کار می توانند بکنند، یک نق می زنند و بعد آرام می شوند.

الان دوباره به شرایط رکود توری برگشتیم، اگر بخواهید خودتان راهکار ارائه دهید چه نسخه ای را تجویز می کنید؟

از اول هم در شرایط رکود توری بودیم و هیچ گاه خارج نشدیم. متأسفانه وضعیت رکود توری همواره در اقتصاد ایران حاکم بوده است و کسانی هم که می گویند چنین نیست، درکی از مشکلات اقتصاد کشور ندارند. متأسفانه هیچ راهی وجود ندارد و این باید سال ها قبل فکر می شد. اینکه بخواهیم به معنای واقعی برای وضع موجود بدون تغییر در ساختار نظام تصمیم گیری و راه حل ارائه دهیم باید بگوییم چنین راه حل وجود ندارد، یا من عقلم نمی کشد؛ شاید نیاز به شعبده بازاری دارند که دولت نیز آنها را دارد. ما یکسری شعبده باز در دستگاه دولتی داریم که هرچه دوست دارند آن را در می آورند. رشد اقتصادی را در می آورند، تورم را پایین می آورند، با نقدینگی هم بازی می کنند. معتقدم الان نیاز به افراد لایق نداریم بلکه نیاز به شعبده باز داریم که بتوانند تفسیر کنند و مردم را به حیرت وادارد و بگوید اقتصاد در حال رشد و همه چیزمان ایده آل است و مردم نمی دانند وضع شان خوب شده است و در چه بهشتی زندگی می کنند.

آقای روحانی در دیدار با اصحاب رسانه گفت کسانی که می گویند شرایط ناامیدکننده

شرایط خاص و ویژه ای بر اقتصاد کشور حاکم است و مردم به بازارهای خودرو، سکه، ارز و مسکن هجوم بردند، قیمت ها به واسطه این اتفاق روند صعودی دارد، به نظر شما ریشه های وضعیت کنونی اقتصاد کشور در کجاست؟

ساده ترین جواب این است که بگوییم عاملش وخیم شدن بحران اقتصادی و درآمیختن این بحران با مسائل اجتماعی و سیاسی است. یعنی به هر حال یک جایی باید این مشکلات خود را نشان دهد، وقتی سالیان سال مسئولان همه چیز را کوتاه، مقطعی و زودگذر می دیدند و در نظر نمی گیرند که منافع مردم نیز حدی دارد و بدون توجه به اینکه درختی بکارند برای نسل های آینده تا آنها نمره اش را ببینند، همواره در تلاش برای سرگرم کردن مردم بوده اند. نتیجه این مساله از بین رفتن کشاورزی، صنعت و تولید است بنابراین فقر و بیکاری گسترش یافت و نارضایتی زیاد شد. مردم این مشکلات را به هر حال تا یک حدی می توانند تحمل کنند، بعد نارضایتی خود را به اشکال مختلف نشان می دهند، بنابراین وضعیت کنونی اقتصاد ایران اتفاق جدیدی نیست. اتفاقا کاملا قابل پیش بینی بود، وقتی که ثروت های عظیم خدادادی کشور به هدر رفت و در جهت تولید و اشتغال مردم به کار گرفته نشد، بالاخره مردم را گرفتار حداقل های معیشت کرد. در چنین اوضاعی، مسلما نتیجه ای بهتر از وضعیت کنونی حاصل نمی شود. ما از یک طرف تعامل با دنیا را از دست دادیم و از طرف دیگر داخل را، یعنی از یک طرف نتوانستیم تعامل سازنده با دنیا داشته باشیم و شرایطی را فراهم آوریم که در سطح بین المللی ایران به عنوان کشور متمدن، تاریخی، مسئولیت پذیر و مشارکت جو در حل مسائل بین المللی معرفی کنیم، از طرف دیگر در داخل نیز بحران های اجتماعی و اقتصادی دست به دست هم می دهند تا مشکلات فزونی یابند. زمانی که پول نفت بود، این مشکلات خیلی نمایان نمی شد اما الان که تحریم ها دارد بیشتر می شود و پرام نتیجه بخش نبود، مشکلات خود را نشان می دهد و مردم احساس می کنند که این درآمد اندک شان برای آینده فرزندان شان کافی نیست و به هر شکلی تهیه کنند نمی خواهند آن را از دست بدهند در نتیجه برای خرید طلا، ارز و مسکن هجوم می آورند تا بتوانند دارایی اندک شان را حفظ کنند و اجازه ندهند که از دست برود.

راهکار چیست؟ مقصر این وضعیت را خیلی ها آقای سیف، رئیس کل بانک مرکزی معرفی می کنند و معتقدند تا آقای طیب نیا وزیر اقتصاد بود با اتخاذ تئوری های مناسب اقتصادی مدیریت می کرد تا جلوی بروز و ظهور های بحرانی در حوزه اقتصادی گرفته شود اما او وقتی کنار رفت، آقای کرباسیان نتوانست راهکار ارائه بدهد، آقای سیف هم کفایت لازم را نداشت و در نتیجه بحران ها خود را نشان داد، نظر شما چیست؟

اتفاقا سیف بهترین کار را برای دولت انجام داد. برخی مسئولان دولتی که نمی خواهند کشور را درست کنند که دنبال شایسته سالاری باشند، بلکه می خواهند اوضاع همین طوری باشد تا از این آب گل آلود ماهی بگیرند. کسانی را هم که به کار می گیرند، مشخص

است و مردم خسته هستند دارند جنگ روانی راه می اندازند، اما شما می گوید مسئولان دولتی نیز دارند چنین نگاهی را پیش می برند؟

آقای روحانی می گوید مشکلات اقتصادی ما روانی است، من نمی فهمم این اصطلاح روانی را از کجا آوردند؟ آیا از جایی آمده و یا سیاست های غلط دولتمردان، مردم را آشفته کرده است. اگر واقعا بپذیریم حرف آقای رئیس جمهور را که مشکلات ما روانی است، این نشان می دهد چه کسانی بانی و باعث شدند که مردم به گونه ای رفتار کنند که مشکلات روانی ایجاد می کنند. اتفاقا همین حرف خودش به مسئولان برمی گردد، چرا کاری کردند که فشارهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دست به دست هم دهند، جامعه ما را به شکل یک جامعه حساس و روانی تبدیل کنند که همه متغیرها روانی می شود. نرخ ارز روانی، تورم روانی، اعتراضات روانی، مسئولان ما فقط روانی نیستند، گویا اینها از جای دیگری آمده اند. من فکر می کنم باید برگردیم و ببینیم چه مسائلی باعث شده که آقای رئیس جمهور از یک طرف اعلام می کند توقعات مردم را بالا برده اند و به آنها خط می دهند. آقای رئیس جمهور می گوید نباید توقعات مردم را بالا برد، گویی مردم از دولت انتظار دارند همه سوار شورت آمریکایی شوند یا پورشه سوار شوند یا با هواپیما بروند کره مرخ بگردند، خب طبیعی است که دولت چنین توقعاتی را نمی تواند برآورده کند اما مردم بدبخت ما سال ها دارند با مشکلات و سختی ها دست و پنجه نرم می کنند، تعداد فقرا و بیکاران روز به روز دارد زیادت می شود، این نجات مردم به قدری زیاد است که باعث سوءاستفاده سیاسیون شده است. مسئولان متوجه نیستند که به هر حال ظرفیت مردم حدی دارد تا چه زمانی می توانند این وضعیت را ادامه دهند. مسئولان نباید از این وضعیت سوءاستفاده کنند، مشکلات مردم را باید چاره اندیشی کرد وگرنه مصداق سر در برف فرو کردن است، با این فکر که مردم نیز از وضعیت کنونی اقتصاد کشور اطلاعی ندارند.

آیا دولت آقای روحانی از پس کنترل اوضاع بر می آید و می تواند شرایط بازارهای مختلف را به حالت عادی برگرداند؟

اگر وارد سیرک شویم و شعبده باز بیاوریم، می شود که یک سرگرمی ایجاد کرد ولی راه حل برای دنیای واقعی نیست. مشکلات دنیای واقعی ما به قدری در هم انباشته شده که به هیچ عنوان امکان حل آنها با این وضعیت و ساختار وجود ندارد. این اصل قضیه است، حالا اگر کسی بخواهد تلاش کند و بی خودی امید دهد، کاری را کرده که قبلا انجام دادیم. کسی دوست ندارد اوضاع کشور را بد جلوه دهد ولی خیلی انسان باید اخلاق را زیر پا بگذارد تا فشارهایی را که بر مردم می آید نادیده بگیرد و شروع به تعریف و تمجید کند. برای ما فرق نمی کند که دولت دست چه کسی است، مهم آن است که سیاست هایی که تا الان دنبال شده و مردم را به قهقرا برده، فقر را تشدید کرده است، مشکلات اقتصادی و اجتماعی را چند برابر کرده، در تمام سطوح این تبعیض ها و نابرابری ها را می بینیم؛ مردم باید چه کار کنند؟ یعنی چه انتظاری از مردم است تا زمانی که مشکل دارند، نمی توانند لیخنه بزنند. حالا دائم مسئولان در تلویزیون برنامه بگذارند و بگویند مردم ناراحت نباشید و اعتراض نکنید، مگر چنین چیزی می شود؟ کسی که مجبور است برای تأمین معاش خانواده اش دست به هزار کار بزند یا کسی که برای ازدواج بچه اش به هزار نفر متوسل می شود آن هم در یک کشور ثروتمند و قدرتمندی مثل ایران، واقعا دیدن چنین صحنه هایی تأسّف بار است. به نظر من تاریخ ایران هیچ گاه برخی مسئولان را نخواهد بخشید.

بازار سرمایه را تقویت کنیم

گفت و گو با ارسلان فتحی پور

ارسلان فتحی پور

نماینده ادوار مجلس



دکتر روحانی و دولتشان به رغم اینکه شعارهایی را می دهند مبنی بر اینکه توانسته اند تحریم ها را بردارند و نفت را به راحتی بفروشند و حتی در عملکرد اقتصادی خودشان این را بیان می کنند که توانسته اند تورم را تک نرخی کنند، اما همچنان شاهد تورم بالا در جامعه هستیم و مردم بهبودی را در شرایط اقتصادی شان احساس نمی کنند. دلایل این عدم احساس یا دلایل این عینی شدن کنترل تورم توسط دولت چیست؟

با توجه به اینکه الان چندین سال است که درس های مذاکره و درس بجام در کشور شروع شده و با مصوبه خود مجلس شورای اسلامی و همچنین با لحاظ بایسته های امنیت ملی، این ظاهرا اتفاق افتاد و با نیت اینکه بالاخره ما تحریم ها را دیگر برداریم و کشور به سمت و سوی یک سرمایه گذاری امن داخلی و خارجی حرکت کند و رشد اقتصادی را در کشور شاهد باشیم. تمام نیت و اهداف بر این اساس بود، ولی بالاخره چیزی که مشهود است، این است که به استکبار جهانی نباید اعتماد کرد و حضرت آقا هم از اول نظرشان بر این بود که بالاخره آمریکا شیطنه دارد و آن شیطان بزرگی است و هیچ موقع پاینده به این تفاهنامه ها و علی الخصوص مساله بجام که مصوبه خود سازمان ملل هم شده است، نیست. ولی بالاخره این دولت روی این موضوعات مدام مانور داد که ما می خواهیم در ایران سرمایه گذاری کنیم و خیلی جاها امید ایجاد کردند. حالا الحمدلله یک حسش این بود که یک مقدار از تحریم ها که متوقف شده بود، فضای اقتصادی را باز کرد و بالاخره اینها هم یک قدم های مثبتی بود، ولی اروپا تردید کرد. بالاخره ارباب بزرگی که تا اجازه ندهد، اینها در هیچ کشوری رغبت به سرمایه گذاری نشان نمی دهند و قطعاً هم این موضوع برای ما در تجربه چندین ساله نشان داده که اینها با ما صادق نیستند، اینها با جمهوری اسلامی مشکل دارند اما دولت به این امید بسته بود که اتفاقات خوبی خواهد افتاد و بحث تحریم ها برداشته می شود و یک رونق اقتصادی در کشور ایجاد شود، ولی متأسفانه بحث حذف آمریکا از بجام را بسته بودند. همچنین شرکت هایی که الان در اروپا وجود دارند، در چین هم وجود دارند، اینها همه شان الان از دولت هایشان تبعیت نمی کنند و آنها الان خودشان می گویند که ما از بجام بیرون خواهیم رفت و هیچگونه همکاری با کشور جمهوری اسلامی ایران انجام نخواهیم داد و این یک مقدار مشکلاتی را برای اینکه پیش بینی شده بود و انتظار می رفت همه مردم و خود بنگاه دارها بر این بودند که ان شاء الله هزینه های تحریم هایش را در یک زمان افزایش داده بودیم، هزینه ها برداشته می شدند و بحث تورم بالاخره پایین می آید، ولی متأسفانه این اتفاق نیفتاد و الان شرکت های اروپایی هم سرو عده هایشان و قراردادهایی که با ما داشتند، اینها هم دارند شانه خالی می کنند و اظهار می دارند که ما نمی توانیم با جمهوری اسلامی ایران ادامه دهیم و یک ماه فرصت می دهند که این پول را واریز کنید و جنسی که داریم می فرستیم، ظرف یک ماه با شما تسویه

با گذشت نزدیک به پنج سال از دولت روحانی همچنان وعده های اقتصادی او در حد همان شعارهای اقتصادی باقی مانده است و بازار سرمایه نتوانسته اعتماد مردم را برای جذب سرمایه گذاری جلب کند. همچنان سوداگران بازار ارز و سکه از وضعیت اقتصادی مایه می گیرند و سوداگری می کنند. فتحی پور علاوه بر ایجاد اعتماد میان مردم، تقویت بازار سرمایه را درماتی برای وضعیت آشفته فعلی می داند. (باید ما بازار سرمایه را تقویت کنیم، مردم پولشان را بیاورند برای سرمایه گذاری در بورس و در خرید سهام، آن هم نه حبابی، بلکه واقعی)

کنیم. اینها مسائلی است که بالاخره هزینه ها را بالا می برد. حالا الحمدلله و به قول و قوه الهی ما روزهای سخت تر از اینها را هم دیدیم و این را هم باز فرصت می دانیم.

آیا دولت واقعا توانسته تورم را تک نرخی کند؟ چون برخی از آمارها نشان می دهد که نقدینگی در دولت آقای روحانی رشد زیادی داشته است. اصلا امکانش هست که با این رشد نقدینگی عملا تورم تک نرخی شود؟

یک زمانی دولت آمد و روی این موضوع زوم کرد و قطعاً به خاطر اینکه در بازار رکود بود بازار تحرکی نداشت و این بود که واقعا قیمت ها رشد نکرد، ولی الان قیمت ها در همه اقلام رشد کرده و این افزایش قیمت دلار و سکه واقعی نیست که الان در جامعه ایجاد شده است. بالاخره بحث ما این بود که نقدینگی در جامعه بیشتر شد و بانک ها هم یک مقداری که گذشت، سود بانکی را کاهش دادند، این پول ها باید به سمت یک هدف دیگر می رفت و در بنگاه ها و در سرمایه گذاری روی سکه و ارز و مسکن و خودرو و اینها دارد خودش را نشان می دهد. اگر مدیریت می شد و سود بانکی را همینطوری و به تدریج، نه اینکه هفت، هشت درصد، در درصد یکجا کاهش می دادند، این پول باید از آنجا بلند می شد و می رفت در یک جای دیگر می نشست و این مدیریت می شد. من اعتقادم بر این بود حتی در زمانی که تصدی ریاست کمیسیون اقتصادی را داشتم، همیشه می گفتم این را پلکانی پایین بیاوریم و یک دفعه این کار را نکنیم، فردا می روند پول هایشان را از بانک ها می کشند، الان عوض اینکه پول را در بانک بگذارند، همه دارند پولشان را برمی دارند و می روند سکه می خردند، می روند ارز و دلار می خردند و چیزهای دیگر، خدا کند به سمت و سوی خرید کالاهای اساسی نرود. بالاخره این نقدینگی باعث می شود قیمت ها حبابی بالا برود. قیمت ارز بالا می رود، مثلاً در کشور هر کسی حساب می کند و می خواهد برود و جنس بخرد، حتی یک چیزی که در ایران تولید می شود، حتی اگر مواد اولیه اش هم از خارج نیاید، محاسباتش را با ارز دارند حساب و کتاب می کنند و به مردم می فروشند. اگر این اختلافات روز به روز بیشتر شود، قطعاً نتیجه ای نخواهد داشت و باید برای حل مشکل اقتصادی کشور یک وحدت همگانی، همانگونه هم که حضرت آقا هم در روز عید فطر گفتند که وحدت داشته باشید و سعی کنید یکپارچگی و اتحاد داشته باشید و برای انسجام داخلی به تصمیم جدی

و همفکری لازم است تا با هم افزایی بتوانیم مشکلات را برطرف کنیم. بله، نظر من این است که -حالا خود حضرت آقا هم فرمودند- وزارت اقتصاد و دارایی بالاخره برنامه ای که گزارش آن رفته، برنامه خوبی است و پیگیری شوند و همه همکاری کنند که این اتفاق بیفتد. اگر امروز برنامه هایی که وزیر محترم اقتصاد و دارایی به حضرت آقا گزارش دادند و رهبری هم تاکید داشتند، اگر ان شاء الله از این موضوع حمایت شود و آن برنامه ها در کشور حالا هرچه بوده که رضایت مقام معظم رهبری بر آن بود که اجرایی تر شود، بالاخره آدم باید برو پای کار که این کارها عملیاتی شود و در حد شعار و برنامه های مکتوب باقی نماند.

شما به این نکته اشاره کردید که سرمایه وقتی از بانک ها به واسطه پایین آمدن نرخ بهره خارج شد، مردم پول هایشان را از بانک ها گرفتند و عمدتاً در دو بازار سکه و ارز سرمایه گذاری کردند. الان دولت سیاستی که در پیش گرفته، این است که بازار ارز را به نوعی فریز کرده، یعنی خرید و فروش ارز را مقداری سختگیرانه تر دارد انجام می دهد و خریدش برای هر کسی آزاد نیست. به نظر شما این نسخه برای مهار نرخ ارز و این تصمیمی که دولت گرفته تا چه موقع می تواند ادامه پیدا کند و چه راهکاری را شما ارائه می دهید برای اینکه این دو بازار سکه و ارز برای طولانی مدت از یک ثبات نسبی برخوردار شوند؟

باید ما بازار سرمایه را تقویت کنیم، مردم پولشان را بیاورند برای سرمایه گذاری در بورس و در خرید سهام، آن هم نه حبابی، بلکه واقعی. در کنار قیمت های خیلی خوب، مشوق هایی هم قرار داده شود تا مردم واقعا پولشان را بیاورند در بازار سرمایه و سرمایه گذاری در بازار سرمایه داشتند باشند، در بحث بورس و سهام و این خرید و فروش ها می تواند بازار را رونق دهد و تولید راه بیفتد، وگرنه اگر بیاییم همینطوری با دلالی و سفته بازی اقتصاد کشور را اداره کنیم، به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید. امروز بالاخره باید یک فرهنگ سازی در اقتصاد انجام شود. دولت، مردم، مجلس و همه مردم باید اعتماد کنند به مسئولان و همه باید در عمل نشان دهند که می توانند رونق اقتصادی

تحقق پیدا کند. از طرف دیگر در بازار سرمایه به سمت و سوی همان سرمایه گذاری در بخش اقتصاد تولید و صنعت و کالای ایرانی پیش برود، وگرنه اگر کار و چشم انداز خوبی نشان داده نشود، قطعاً همه به این سمت و سوا می روند و پنهانکاری می کنند؛ خرید و فروش ارز پنهانی که بالاخره دارد در کشور اتفاق می افتد، ادامه خواهد داشت.





دوشنبه، شب ساختن رویا

آیا ایران می‌تواند باشکست پرتغال صعود کند؟

ورزشگاه لغو شد اما با رایزنی‌های ریاست کمیسیون فرهنگی، دیگر نمایندگان تهران، وزارت ورزش، وزارت کشور و آن‌جی‌وی متولی این برنامه، بالاخره این مجوز صادر شد گرچه شماری از مردم در این فاصله برگشته بودند. اما بیشتر جمعیت که خانواده‌ها بودند توانستند وارد ورزشگاه شوند.»

این اتفاق اما واکنش‌های متفاوتی را به همراه داشت؛ حساب رسمی توئیتر AFC به حضور خانواده‌های ایرانی در ورزشگاه پس از سال‌ها واکنش نشان داد. کنفدراسیون فوتبال آسیا در توئیتر رسمی خود نوشت: خانواده‌های ایرانی سرانجام در ورزشگاه آزادی حضور یافتند و بازی تیم ملی ایران مقابل اسپانیا در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه را در کنار یکدیگر تماشا کردند.

درگیری لفظی کاستا با یک خبرنگار ایرانی

شاید اگر رامین رضاییان آن اشتباه مرکبار را مرتکب نمی‌شد، ایران می‌توانست از بازی برابر اسپانیای مدعی امتیاز کسب کند. رامین رضاییان توپ را به بدترین شکل ممکن دفع کرد تا توپ به زانوی کاستا برخورد کند و در درون دروازه ایران قرار بگیرد. کاستا جز اینکه موفق شد روی اشتباه فردی مدافع ایران به گل برسد در دقایقی از بازی به بداخلاقی‌هایی که معمولاً از او سراغ داریم روی آورد. در پایان مسابقه کاستا مهاجم تیم فوتبال اسپانیا در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران ایرانی که از او درباره شکل خاص بازی‌اش پرسید، واکنش تند و نشان داد. خبرنگار ایرانی گفت برای دقایقی بازیکنان ایرانی را تحریک می‌کردی و سعی داشتی که در چند صحنه تمارض کنی و حتی روی دروازه‌بان ایران خطا انجام دادی،



پس از مخالفت با حضور پوپول در برنامه ۲۰۱۸، فردوسی پور ابتدا قهر و سپس به برنامه اضافه شد

۹۹

در بین این شوخی‌ها، استفاده از تصاویر برج‌های ایفل پاریس و آزادی تهران به جای پاهای پیکه یکی از جالب‌ترین ترول‌ها بود. همچنین یکی از گزارشگران آلمانی در حین گزارش خود گفت که بازیکن ایران می‌تواند این صحنه را بعدها برای نوه خود تعریف کند.

۹۹

پیکه علاوه بر اینکه از پیروزی با پیراهن اسپانیا خوشحال شد، صدمین بازی ملی خود را جشن گرفت و از این حیث قطعاً شبی خاص را تجربه کرد، ولی این صحنه لایه خوردن از بازیکن پرتلاش و فوق‌العاده تیم ایران هم حتماً همیشگی در خاطر او باقی خواهد ماند. این شاید بهترین هدیه‌ای بود که در شب رسیدن پیکه به باشگاه صدتایی‌ها می‌شد از سوی ایرانی‌ها به او داده شود.

در بین این شوخی‌ها، استفاده از تصاویر برج‌های ایفل پاریس و آزادی تهران به جای پاهای پیکه یکی از جالب‌ترین ترول‌ها بود.

همچنین یکی از گزارشگران آلمانی در حین گزارش خود گفت که بازیکن ایران می‌تواند این صحنه را بعدها برای نوه خود تعریف کند.

باز و بسته شدن درهای استادیوم آزادی

پیش از شروع بازی ایران برابر اسپانیا اعلام شد که حضور خانواده‌ها در ورزشگاه یکصد هزار نفری آزادی منعی ندارد و آنها می‌توانند بازی‌های تیم ملی را در این ورزشگاه ببینند. اما ساعتی قبل از شروع این بازی درهای استادیوم بسته شد تا خیلی از مردم پشت درهای بسته بمانند.

دلیل بسته شدن درهای ورزشگاه آزادی اما مشکلات زیرساختی عنوان شده بود. موضوعی که خیلی زود با اعتراض خانواده‌هایی روبه‌رو شد که خود را برای دیدن بازی سرنوشت‌ساز ایران به ورزشگاه آزادی رسانده بودند.

اما پس از ساعتی کشمکش بالاخره درهای استادیوم باز شد. بر اساس شنیده‌ها، دستور روحانی رئیس‌جمهور به وزیر کشور، منجر به بازگشایی درب ورزشگاه آزادی شد تا خانواده‌ها بتوانند با یکدیگر فوتبال ببینند. فاطمه ذوالقدر و طحیه سیاوشی دو نماینده زن مجلس شورای اسلامی از تلاش خود برای ورود زنان به ورزشگاه آزادی برای تماشای زنده بازی ایران و اسپانیا گفته‌اند.

خانم ذوالقدر، نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس گفت: «در ابتدا نیروی انتظامی گفت مجوز حضور خانم‌ها برای ورود به ورزشگاه ۱۲ هزار نفری آزادی بوده و نه برای ورود به ورزشگاه ۱۰۰ هزار نفری آن. اما آخرین پیگیری‌هایی که با وزیر کشور داشتم سرانجام در به‌روی خانواده‌ها باز شد.»

خانم ذوالقدر همچنین خواستار اجرایی شدن پروژه ورزشگاه زنان آزادی شده بود. کلنگ ساخت پروژه ورزشگاه ۴۰ هزار نفری زنان آزادی در سال ۸۵ به زمین خورد، اما پس از ۱۲ سال هنوز این ورزشگاه به بهره‌برداری نرسیده است.

از سوی دیگر طحیه سیاوشی نماینده تهران نیز گفت: «ساعت ۵ و نیم عصر مجوز ورود زنان به

بازی دوم تیم ملی فوتبال کشورمان در جام جهانی روسیه پر از اتفاق بود؛ پر از حاشیه، پر از لحظه‌هایی که برای مردم ایران غرور و افتخار به همراه داشت. حاشیه‌های روز سرنوشت‌ساز بازی ایران-اسپانیا اما از درون استودیوی ۲۰۱۸ صدا و سیما آغاز شد؛ جایی که فردوسی پور با مسئولان سازمان دچار اختلاف شد. اما ماجرای قهر عادل چه بود؟ بعد از آنکه کارلوس پوپول به برنامه فردوسی پور دعوت شد و با مبلغ ۲۰ هزار دلار به ایران آمد، ناگهان خبر رسید که او حق حضور در استودیوی برنامه را ندارد. ظاهراً علت اصلی این تصمیم خروج ارز از کشور عنوان شده بود که طی چند روز گذشته چند خبرگزاری و رسانه‌های مجازی به آن پرداخته بودند. به عقیده منتقدان آمدن ساموئل اتوئهم به برنامه ۲۰۱۸ اشتباه بود. انتقاداتی که در نهایت کار را به اینجا رساند تا مسئولان صدا و سیما به تهیه‌کننده برنامه اعلام کنند که حضور پوپول باید منتفی شود. اتفاقی که باعث شد عادل فردوسی پور به همین دلیل و به نشانه اعتراض استودیو را ترک کند. محمدرضا احمدی به تنهایی برنامه ۲۰۱۸ را اجرا کرد. خیلی‌ها منتظر بودند که واکنش نهایی عادل را ببینند؛ اینکه آیا به استودیو بازمی‌گردد یا قید تهیه‌کنندگی و مجری‌گری این برنامه را تا پایان جام جهانی ۲۰۱۸ می‌زند.

این در حالی بود که عبدالملکی قائم مقام شبکه سه سیما نیز در واکنش به خبر قهر عادل فردوسی پور اینگونه واکنش نشان داده بود: «یک مجری حرفه‌ای به دلیل اختلاف نظر در پرداخت چند صد میلیونی به یک بازیکن خارجی آن هم در شرایط کنونی قهر نمی‌کند.» قائم مقام شبکه سه سیما با بیان اینکه شادی و نشاط مردم در شرایط فعلی مهم‌ترین موضوع رسانه ملی است، گفته بود: «هرکس بخواهد با حاشیه‌سازی این روحیه شادی، نشاط و امید مردم را تضعیف کند به بیراهه رفته است و باید همه با هم در کنار یکدیگر در این لحظات حساس برای موفقیت تیم ملی فوتبال جمهوری اسلامی ایران تلاش کنیم.»

اما بعد از غیبت در دو بازی بالاخره عادل به استودیو برگشت و در برنامه ۲۰۱۸ گفت: عذرخواهی می‌کنم. حتماً در جریان هستید که قرار بود پوپول به تلویزیون بیاید، الان در ایران و هتل است، متأسفم! عذرخواهی می‌کنم که هنوز موفق نشده‌ایم او را به تلویزیون بیاوریم.»

نمایش حیرت انگیز ایران

تیم ملی فوتبال ایران در شبی که یک نمایش فوق‌العاده از خود به جا گذاشت، در نهایت با حداقل اختلاف به اسپانیا، قهرمان جهان در سال ۲۰۱۰، نتیجه را واگذار کرد و یک باخت سرفرازانه دیگر در کارنامه جام‌های جهانی خود ثبت کرد. در این بازی جدا از چند موقعیت مناسب که بازیکنان ایران به دست آوردند و دروازه لاروخا را تهدید کردند و در کنار برتری عالی در کارهای دفاعی، یک صحنه باعث بالا رفتن هیجان هواداران ایرانی شد. در دقیقه ۸۵ بازی وحید امیری در سمت راست خط دفاع اسپانیا با جرارد پیکه مواجه شد و با شگرد همیشگی‌اش به شکلی بسیار زیبا توپ را از بین پاهای این مدافع باتجربه اسپانیا عبور داد و سپس سانتر خوبی انجام داد که به ضربه سر خطرناک مهدی طارمی منجر شد. این لایه دیدنی امیری به پیکه از همان لحظات به یکی از پرحادثه‌ترین صحنه‌های بازی در فضای مجازی تبدیل شد و کاربران در سراسر دنیا انواع و اقسام شوخی‌ها را بآن انجام دادند.



پیروز بازی شود.

یورو نیوز عربی هم با تیتر «کاستا خوش شانس باعث پیروزی اسپانیا شد» نوشت: به لطف گل عجیبی که کاستا به ثمر رساند تیم ملی فوتبال اسپانیا پیروزی سخت را به دست آورد و از دام ایران رهایی یافت. اسپانیا به سختی توانست دیوار دفاعی تیم ملی ایران را بشکند. تیم ملی فوتبال ایران نه تنها در خط دفاعی خوب بود، بلکه در کارهای هجومی هم عملکرد خوبی از خود نشان داد و چند بار دروازه حریف را تهدید کرد. روزنامه الاخبار با تیتر «ایران به خوبی مقاومت کرد و با اشتباه رضاییان تن به شکست داد» نوشت: با وجود اینکه تیم ملی ایران بازی خوب و آبرومندانه‌ای را به نمایش گذاشت اما در نهایت تن به شکست داد. اسپانیا توپ و میدان را در اختیار داشت. بازی آن گونه که انتظار می‌رفت آغاز شد. اسپانیا توپ و میدان را در اختیار داشت. این در حالی است که ایران چشم به ضدحملات دوخته بود. تیم ملی فوتبال ایران بعد از گلی که دریافت کرد به بازی هجومی روی آورد و توانستند اسپانیا را اذیت کنند. آنها گل تساوی را هم به ثمر رساندند اما داور با استفاده از تکنولوژی جدید آن را لغو کرد.

گریه از مون

مهاجم تیم ملی فوتبال کشورمان در رقابت‌های جام جهانی هنوز نتوانسته انتظارات را برآورده کند. شاید خیلی‌ها گمان می‌کنند که انتقاد این روزهای مردم از آزمون به دلیل عدم گلزنی این بازیکن است اما آنچه که در بازی‌های تیم ملی به چشم می‌آید، عدم اعتماد به نفس سردار آزمون است. سردار آزمون، مهاجم تیم ملی ایران پس از شکست یک گله مقابل اسپانیا گفت: «بازی سختی برای ما بود. این تیم از ما قدرتمندتر است و بازیکنان بزرگی دارد. ما تلاش زیادی کردیم که شکست نخوریم اما شانس با ما یار نبود و بازی را واگذار کردیم.»

او درباره شانس صعود ایران به مرحله بعد گفت: «ما هنوز یک بازی با پرتغال داریم و در صورت پیروزی می‌توانیم صعود کنیم. باید تمام تمرکز خود را روی بازی بگذاریم. هم ما و هم اسپانیا و پرتغال به یک اندازه شانس صعود داریم و قطعاً به پرتغال نخواهیم باخت. می‌خواهیم با پیروزی برابر پرتغال دل مردم را شاد کنیم.»

مهاجم تیم ملی هنگامی که می‌خواست در باره عملکرد خودش در بازی‌های جام جهانی روسیه صحبت کند، بغض کرد و با گریه ادامه داد: من از مردم ایران گله دارم زیرا آنها فکر می‌کنند من هیچ تلاشی نمی‌کنم. من انتقادهای بی‌دلیل زیادی را می‌شنوم. آنها نمی‌دانند که چقدر من تلاش می‌کنم. اینجا هستیم تا برای تیم ملی بجنگیم و مردم ایران را شاد کنیم. در

و توانستند توسط کاستا گل پیروزی را به ثمر برسانند. تیم ملی فوتبال ایران نشان داد که حریف خوبی برای اسپانیا بود. آنها چند بار صاحب موقعیت گلزنی شدند اما نداشتن تجربه بازی‌های بزرگ باعث شد تا در نهایت نتوانند به گل برسند.

روزنامه استاد الدوحه هم با تیتر «شانس و کاستا اسپانیا را پیروز کردند» نوشت: تیم ملی فوتبال اسپانیا با وجود اینکه توپ و میدان را در اختیار داشت اما نمی‌توانست خطر واقعی روی دروازه ایران خلق کند. بازیکنان تیم ملی اسپانیا با دادن پاس‌های عرضی به دنبال باز کردن فضا در خط دفاعی ایران بودند اما تلاش آنها فایده‌ای نداشت. تیم ملی فوتبال ایران در خط دفاعی بسیار منظم بود و اجازه خلق موقعیت را به حریف نمی‌داد.

سایت الاهلی مصر هم به ستایش از تیم ملی فوتبال ایران پرداخت و نوشت: تیم ملی فوتبال ایران در دیدار برابر اسپانیا با وجود شکست دست به نوآوری زد و بازی خوبی را به نمایش گذاشت. ایران یکی از بهترین تیم‌های جام بوده است و توانست اسپانیا را به در دروازه‌ها در چند دقیقه در نهایت تیم اروپایی توانست

کاستا وقتی این حرف‌ها را شنید بسیار عصبانی شد و گفت: بهتر است که هرگز سوال احمقانه نپرسید. او از دست خبرنگار ایرانی ناراحت شد و گفت من نمی‌دانم کدام بازی را تماشا کردی. اگر احساس می‌کنید روند بازیکنان ایران باعث شده است من و دیگر بازیکنان اسپانیا خشمگین شویم بهتر است بگوییم شما باید با دقت بازی را از اول ببینید. حالا چون تیم کشورت مقابل ما بازی کرده است، سوال احمقانه می‌پرسی.

کاستا در پایان گفت: این برد برای ما بسیار مهم بود. این سه امتیاز حیاتی به تیم ملی ما کمک کرد تا به صعود به مرحله بعدی امیدوار باشیم. شاید گلی که به ایران زدم شانسی بود اما باید بگوییم ما توانستیم در یک بازی سخت و سنگین به پیروزی برسیم.

تمجید رسانه‌های عربی از ایران

روزنامه الرای قطری نوشت: تیم ملی مدعی اسپانیا از کمین ایران فرار کرد. اسپانیا نتوانست انتظارات را در این دیدار برآورده کند و بازیکنان این تیم به ویژه در نیمه نخست با عجله و عصبانیت بازی می‌کردند. البته عملکرد این تیم در نیمه دوم بهتر شد





مقدماتی جام جهانی مردم را شاد کردم و هدفم این بود که در این جام نیز همین کار را ادامه دهم.

او ادامه داد: شاید آنها می خواهند من ۲۳ ساله را شکست دهند. اکنون که من گریه می کنم به خاطر بازنده بودنم نیست و این گریه به خاطر این است که دلم به حال خودم و قدرشناسی مردم می سوزد. اگر مردم از عملکرد من ناراضی هستند بعد از جام جهانی برای تیم ملی بازی نخواهم کرد.

به نظر می رسد سردار آزمون که یکی از کلیدی ترین مهره های تیم ملی فوتبال کشورمان محسوب می شود به جای کالاه از انتقادها باید همچون یک بازیکن حرفه ای رفتار کند. سخت تلاش کند تا منتقدانش را نیز وادار به تحسین کند. کاری که همواره علی دایی در سال هایی که برای تیم ملی ایران بازی می کرد، در انجامش تبحر داشت و هرگاه سخت مورد انتقاد قرار می گرفت با انگیزه هایی عجیب و باورنکردنی خیلی زود به فرم یک گلزن تمام عیار برمی گشت.

پیام مقام معظم رهبری به کاروان تیم ملی

پیام مقام معظم رهبری به کاروان تیم ملی جمهوری اسلامی ایران در روسیه ابلاغ شد. طی تماس دفتر مقام معظم رهبری با اردوی تیم ملی در روسیه و مدیر کاروان اعزامی، پیام مقام معظم رهبری به کاروان و بازیکنان تیم ملی فوتبال جمهوری اسلامی ایران اعلام شد: «بازی دیشب شما عالی بود. خدا قوت.»

در پی انتشار پیام محبت آمیز رهبر فرزانه انقلاب اسلامی به کاروان تیم ملی جمهوری اسلامی ایران در روسیه، مهدی تاج، ضمن تقدیر از این پیام حمایتی که باعث مباهات و مسرت جامعه فوتبال کشور شد، ابراز امیدواری کرد که جوانان برومند و شایسته این مرز و بوم در ذیل توجهات پروردگار، همواره در میدان های بین المللی خوش بدرخشند و مایه مباهات و شادی دل ملت شوند.

روای شکست پرتغال و سندروم بازی سوم

حالا همه ما خیره شده ایم به جایی دورتر از اسپانیا؛ آنجا که شکست پرتغال می تواند به یک فرصت تاریخی برای فوتبال ایران تبدیل شود و تیم ملی به مرحله بعدی رقابت های جام ۲۰۱۸ راه پیدا کند. بعد از بازی حیرت انگیزی که تیم ملی برابر اسپانیا از خود نشان داد حالا خیلی ها داشتن این رویا را جایز می دانند و معتقدند تیم کارلوس کی روش می تواند در بازی برابر پرتغال دست به کار بزرگی بزند و این تیم را شکست دهد. سرمربی تیم ملی نیز در این باره گفته: «اگر پرتغال اجازه بدهد به دروازه شان ۹۰ دقیقه حمله می کنیم.» اما یک نکته مهم وجود دارد؛ ایران با سندرومی به نام «ناکامی در بازی سوم» مواجه است. ایران همواره در ادوار مختلف جام جهانی در بازی سوم خود شکست خورده و نکته اصلی اینجاست که ایران در برخی از این دیدارهای سوم خود می توانسته برنده از زمین بیرون بیاید.

در جام جهانی ۱۹۷۸ آرژانتین برابر تیم ملی پرو شکست خورد. در حالی که می توانست نتیجه دیگری رقم بخورد. در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه در بازی سوم به آلمان باخت و در جام جهانی قبلی در برزیل برابر بوسنی شکست خورد. اگر تیم ملی بتواند سندروم ناکامی در بازی سوم را کنار بزند دست به کار بزرگی زده است، آیا ایران می تواند دوشنبه شب رویای خود و مردم را به واقعیت تبدیل کند؟



فوتبال مقاومتی

چگونه کی‌روش و بازیکنان تیم ملی تبدیل به نماد انجام دادن کارهای بزرگ با وجود کمبودها و تحریم‌ها شدند

فوتبال در شرایط امروز ایران کاملاً کارکرد سیاسی و اجتماعی پیدا کرده و تیم ملی ایران نماد این کارکرد شده است. جامعه ایران امید فراوانی به برجام پیدا کرده بود. تصویری که دولت از توافق هسته‌ای ساخته بود، توافقی برای نرمال کردن زندگی مردم، بهبود شرایط اقتصادی، تسهیل سرمایه‌گذاری در ایران و چیزهایی از این دست بود. مردم تصور می‌کردند فردای اجرایی شدن برجام وقتی از خانه بیرون می‌آیند هم قیمت دلار پایین می‌آید، هم به راحتی می‌توانند ویزای کشورهای اروپایی دریافت کنند، هم خبری از تورم نخواهد بود و هم چاله رکود کنده می‌شود. رویاهایی بافته شد، غافل از آنکه در بر همان پاشنه خواهد چرخید و نه خبری از بهار برجام بود و نه آمریکاهل عمل به تعهداتش و نه این دولت...

با خروج ترامپ از برجام اما وضعیت عمومی آشفته شد. دولت از برجام بدون آمریکاسخن گفت درحالی که نظام سیاسی محتاطانه با این پروژه برخورد کرد. مردم از آینده نگران شدند. به میزان تورم افزوده شد. خانه و ماشین و ارز و سکه بیش‌تر از هر چیزی گران شد. مردم با بهت و حیرت تماشا می‌کردند. نقدینگی‌ها به این طرف و آن طرف کشیده می‌شد؛ از این بازار به آن بازار. در چنین شرایطی فوتبال دقیقاً همان کاری را که باید، کرد. کی‌روش همان چیزی بود که یک ملت نگران می‌خواستند. برد در جام جهانی دقیقاً همان اسطوره‌ای بود که جامعه برای افتخار کردن می‌خواست. مردم خندیدند، رقصیدند، با هم مهربان شدند، این بزرگ‌ترین خوشحالی پس از خروج ترامپ از برجام بود. جامعه احساس کرد قوی‌تر شده، خودش را پیدا کرده. یک جایی، یک چیزی ملت ایران را شادتر از همیشه به وسط خیابان فرستاده بود. اگر حسن روحانی، رئیس‌جمهور ارز و دلار و برجام و سکه و مسکن بود، کارلوس کی‌روش تبدیل به رئیس‌جمهور فوتبال شد. مردم در جام جهانی یک زندگی موازی با زندگی واقعی درست کردند. یک زندگی که غم و شادی‌اش ابدی نیست. از فقر و غنا خبری نیست. از فاصله طبقاتی حرفی نمی‌زند. همه چیز خوب و خوش است. حتی می‌شود به باخت هم خندید. همه چیز آنجا فرق می‌کند. آدم‌هایش، غم‌هایش، شادی‌اش. فعلاً مردم دارند حال می‌کنند، زندگی واقعی هم... خدا بزرگ است.

این جامعه را باید دریافت. نباید تنه‌ایش گذاشت. باید به این جامعه راست گفت. نباید گذاشت ضعیف شود. حق این جامعه ضعیف شدن نیست. این مردم خوب، دوست‌داشتنی، مهربان و باایمان را باید قدر دانست. این جامعه نباید احساس از خودبیگانگی کند. جامعه نیاز به خودآگاهی دارد. نیاز به فردا دارد. نیاز به امروز خوب دارد. نباید فقط افسوس گذشته را بخورد. باید طعم کیلاس را بچشد؟

آقایان وزیر، آقایان وکیل... این مردم را دریابید. بگذارید فوتبال فقط فوتبال باشد، نه سیاست و اقتصاد و زندگی مجازی مردم. پس از بازی با اسپانیا همچنان مردم ایران به تیم خود افتخار می‌کردند. تیمی که خوب می‌جنگد و مبارزه می‌کند و از بزرگی حریف نمی‌ترسد. تیمی کوچک که با فوتبال مقاومتی مقابل ثروت و قدرت می‌ایستد. تیمی که تحریم است اما مبارزه کردن را بلد است.

بهمن فروتن

کارشناس فوتبال



تیم ملی در اولین دیدار خود موفق شد مراکش را شکست بدهد. خیلی از مواقع شاهد بوده‌ایم که قرعه‌کشی‌ها علیه تیم‌های ضعیف بوده. خیلی مواقع این طور بوده که دو تیم قوی را روبروی دو تیم ضعیف قرار می‌دادند تا تیم‌های ضعیف خیلی زود با جام جهانی خداحافظی کنند. اما این بار این اتفاق رخ نداد؛ ایران با مراکش بازی کرد و اسپانیا با پرتغال تا جایی برای بحث در مورد تباری وجود نداشته باشد. به همین دلیل ایران مقابل تیمی ضعیف قرار می‌گیرد که البته در آستانه تسلاوی قرار گرفت. درست مثل چهار سال قبل که برابر نیجر به مساوی کردیم. ما در این دیدار با مهربانی عزیز بوهادوز مواجه شدیم تا بتوانیم سه امتیاز این بازی را کسب کنیم. بعدها کسی نمی‌پرسد که ایران بازی اول خود را چگونه برده است. این موردی نیست که کسی روی آن تمرکز کند. فوتبال همین است. گاهی شانس هم با تیم شما همراه است تا برنده شوید. فوتبال حساب‌های خودش را دارد. خوانندگان مجله مثلث وقتی این یادداشت را می‌خوانند که بازی ایران -اسپانیا برگزار شده، اما ما قبل از این بازی می‌خواهیم تحلیل خودمان را ارائه کنیم. ما نمی‌دانیم ایران چگونه برابر اسپانیا بازی خواهد کرد. بازی اول با ۲۰ دقیقه نخستی که مراکش به شدت ایران را تحت تأثیر قرار داده بود شروع شد. مراکش به ما حمله می‌کرد؛ همه‌جانبه و سخت. ما هم همیشه روش یکتایی داشته‌ایم. تیم ما به دستورکی روش همیشه می‌رود عقب زمین می‌ایستد و منتظر می‌شود تا از تک موقعیت‌ها برای نتیجه‌گیری استفاده کند. این روش خیلی از مربیان پرتغالی است. اینکه منتظر اشتباهات حریف می‌مانیم تا بتوانیم ضرب‌همان را وارد کنیم. تیم ملی پرتغال درست با همین شیوه موفق شد اسپانیا را متوقف کند. پرتغال ایستاد تا اسپانیا اشتباه کند. اسپانیا هم بازی‌ای به نمایش گذاشت که همه را حیرت زده کرد. سرعت و شیوه بازی اسپانیا سرگیجه‌آور بود. هر چند پرتغالی‌ها رونالدویی داشتند که وقتی قرار بود پرتغال ضدحمله‌ای طراحی کند بهترین ابزار برای این شیوه بود. هر وقت هم که قرار بود طور دیگری بازی کنند باز هم به رونالدو تکیه می‌کردند. اما آیا ما هم رونالدو داریم؟ در آلمان این شیوه را مونشن گلاذباخ بازی می‌کرد؛ خیلی هم حرفه‌ای و زیبا بازی می‌کرد. طرفداران زیادی هم داشت. در حقیقت شاید بتوانیم این طور بگوییم که این روش را به مدرن‌ترین شکل ممکن در تیم مونشن گلاذباخ دیده‌ایم. شاید قبل از مونشن گلاذباخ هم تیم‌هایی بوده‌اند که این روش را بازی کرده‌اند اما هیچ تیمی مثل آنها این روش را به زیبایی بازی نمی‌کرد. ما روش ضدحمله را در دستور کار تیم ملی می‌بینیم اما این روش را خوب و زیبا بازی نمی‌کنیم. بازیکنان در روش ضدحمله‌ای آن توانایی‌های تکنیکی را پیدا نمی‌کنند. به همین دلیل است که من یکی از مخالفان سرسخت کی روش هستم. من در واقع به بد اخلاقی‌ها و پرخاشگری‌های کی روش کاری ندارم چون مربیان بزرگ هم این طوری نیستند که خیلی آدم‌های خونگرمی باشند و مرتب با دیگران دیده‌بوسی کنند. اکثر مربیان بزرگ و خیلی خیلی استاندارد دوست‌داشتنی نیستند. حتی راحت‌تر

بگوییم آدم‌های عبوسی هستند که ارتباط برقرار کردن با آنها کار خیلی دشواری است. اما من شیوه فوتبال کی روش را نمی‌پسندم برای اینکه این روش از نظر فنی فوتبال ایران را قوی‌تر نمی‌کند. فرض کنید ما قهرمان جهان شویم. اما حتی در این صورت هم مربیان ایرانی روش کی روش را نمی‌پسندند. چون مربیان و بازیکنان ایرانی دوست دارند بازی کنند. دوست دارند حمله کنند. من اطمینان دارم با استعداد و حشمتی که ایرانی‌ها دارند فوتبال ما می‌تواند در صورتی که تفکرمان را تغییر دهیم به توسعه دست یابد. بارها دیده‌ایم در رشته‌های مختلف ورزشی در صورتی که کمی به ورزشکاران مان بها داده‌ایم بهترین عملکرد ممکن را از خود نشان داده‌اند. اما این شیوه آقای کی روش در کشور ما به نظر من فوتبال کش است. باز هم به فرض خودمان برگردیم. اصلاً تصور کنید که ما قهرمان جهان شویم. فوتبالی که ارائه داده‌ایم چه کمکی به توسعه فوتبال ملی مان کرده. خیلی از تیم‌ها بوده‌اند که قهرمان هم شده‌اند اما برای همان دوره طعم قهرمانی را چشیده‌اند. مگر یونان قهرمان یورو نشد؟ الان این تیم کجاست؟ بنابراین سوال من این است که فوتبالی که الان بازی می‌کنیم به بچه‌های عاشق فوتبال در کوچه پس کوچه‌های شهرهای مختلف ایران چه چیزی یاد داده است؟ مگر نه اینکه در دهه‌ای فرزندان ما با فاصله بعد از بازی‌های تیم ملی به کوچی می‌آمدند و خودشان را علی دایی و خداداد عزیزی و مهدوی کیا می‌نامیدند و با بازیکنان آن دهه تیم ملی همذات‌پنداری می‌کردند. یک روزی من با تیم هما با پرسپولیس و استقلال رقابت می‌کردم. خیلی‌ها با طرفدار قرمزها بودند یا طرفدار آبی‌ها اما در عین حال همان خیلی‌ها فوتبال همارا دوست داشتند و علاقه‌مند بودند که تیم‌هایشان مثل هما بازی کند.

ما الان کجای این کشور بچه‌هایی می‌بینیم که دوست داشته باشند با روش کی روش بازی کنند. این روش به ما تعلق ندارد. بعضی از همکاران من وقتی می‌خواهند از کی روش یا روش این مربی انتقاد می‌کنند به درآمد او توجه می‌کنند. می‌گویند چرا کی روش این همه پول می‌گیرد. اتفاقاً من اصلاً به این مورد کاری ندارم چون او در مقایسه با پولی که در دنیای امروز فوتبال جابه‌جا می‌شود خیلی هم نمی‌گیرد. نمی‌تواند هم بگیرد چون فوتبال ما اساساً فقیر است و پولی ندارد. استادپویم‌های خوب و استاندارد نداریم. زمین‌های تمرینی مناسب نداریم. امکانات تمرینی مناسبی نداریم. فوتبال ما هیچی ندارد. حالا در این فوتبال آقایان اصلاً ۱۰۰ میلیارد به کی روش پول بدهند. چرا باید اعتراض کنیم. این مربی

حرفه‌ای و بزرگ است اما در عوض کی روش که ۸ سال است در فوتبال ایران حضور دارد از حضور این مربی سود برده‌ایم؟ درست است که مراکش به ما باخت اما نباید با یک برد فراموش کنیم که فوتبال ما مسیر درستی نمی‌رود. برتی فوگتس هم با آلمان قهرمان اروپا شد. یاد می‌آید در بازی نهایی ماتیاس سامر در نوک خط حمله آلمان گل را به ثمر رساند. آلمان قهرمان شد. من بین یکسری از مربیان آلمانی آن بازی را نگاه می‌کردم به محض اینکه آلمان قهرمان شد گفتم باید افسوس بخورید. گفتند چرا حسودی نمی‌کنی؟ گفتم نه. آلمان شما تا چهار سال دیگر هم روی فوتبال حرفه‌ای را نخواهد دید. این فوتبال قدیمی برتی فوگتس شما را قهرمان کرده و شما با همین جام از آینده عقب خواهید افتاد.

حالا تیم ملی ما مراکش را برده و به نظر من با این برد فوتبال ما بیشتر از قبل در همان نقطه همیشگی خودش درجا می‌زند. اگر آن زمان آلمان با فوگتس قهرمان نمی‌شد آنها خیلی زود روش و شیوه‌های دیگری را انتخاب می‌کردند و خیلی زودتر از اینها به یکی از قطب‌های اصلی در فوتبال جهان تبدیل می‌شد. اما قهرمانی آنها اجازه نداد با فوگتس خداحافظی کنند. همان طور که به نظرم برد مقابل مراکش اجازه نمی‌دهد با کی روش خداحافظی کنیم. فوتبال یک ورزش کاملاً احساسی و عاطفی است. به طور مستقیم روی ضربان قلب شما تأثیر می‌گذارد. احساسات هر آدمی را به چالش می‌کشد. به طور حتم هیچ کس بعد از برد مراکش قرار نبود عزاداری کند هر چند کی روش در نشست خبری اش طوری حرف زد که انگار منتقدان او دشمنانی هستند که حالا وقتی تیم ملی برده باید زانوی غم بغل کرده و عزاداری کنند. مساله من این است که برد مقابل مراکش به طور حتم شادی آور است. هر ایرانی از نتیجه پیروزی خوشحال می‌شود اما این بردها به قدرتمندتر شدن تیم ملی کمکی نمی‌کند. چون ما نمی‌خواهیم قبول کنیم که روش کی روشی به درد فوتبال ما نمی‌خورد. وقتی با روش‌های دیگر سخت تنبیه می‌شویم هم عده‌ای اجازه نمی‌دهند واقعیت ما جرابرای افکار عمومی روشن شود. ما الان، یعنی قبل از بازی با اسپانیا صدرنشین گروه دوم جام جهانی هستیم. اما این برد و این صدرنشینی جز پایکوبی چندساعته برای ملت ما چه فایده‌فنی داشت؟ چه راهی را پیش روی فوتبال ایران قرار داد؟

تیم ملی ما هفت سال است که دفاع می‌کند. وقتی می‌گوییم فوتبال زیبا معنی این نیست که ما صرفاً جنگنده بازی کنیم. بحث من در مورد تیم ملی همان چیزی است که در مورد فوتبال آلمان می‌گفتم. یک فوتبال زره‌پوشی که هرگز غرور انگیز نبود. شاید مردم آلمان همان روزها هم به دلیل تعصبات سرسختانه‌ای که داشتند برای تیم‌های بازنده‌شان هم دست می‌زدند اما امروز هواداران آلمان وقتی برای تیم‌شان دست می‌زدند احساس غرور هم می‌کنند. ضمناً به این موضوع فکر می‌کنند که تیم ملی شان فوتبال خاص و زیبایی ارائه می‌کند و این اتفاق را قبل از اینکه مدیون یوآخیم لو باشند مدیون پپ گواردیولا هستند. گواردیولا





**گواردیولا موجب شد
فوتبال آلمان متحول شود**



**گرچه یونان قهرمان اروپا شد
اما هرگز تحولی در فوتبال ایجاد نکرد**

بود که فوتبال آنها را از آن شمایل خشک و ماشینی خارج کرد و به بایرن مونیخ یاد داد که چگونه باید تیکی تاکا بازی کند. گواردیولا به آنها یاد داد که باید آن فوتبال ماشینی و آن دیسیپلین را با تیکی تاکا با هم داشته باشند تا بتوانند در فوتبال دنیا آقایانی شوند. کی‌روش با دستگاه تبلیغاتی خود ذائقه ملت ما را تغییر داده. این بحثی بود که ما در سینما با فیلمفارسی داشتیم. این بحث که کیارستمی و مهرجویی و کیمیایی این قدر باید صبر می کردند و این قدر جرات و شهامت به خرج می دادند تا ذائقه مردم ایران را در زمینه فیلم عوض کنند. درست است که ما الان از فیلم قیصر انتقاد می کنیم و می‌گوییم پر از ضعف و انتقام است اما آن

موقع شاهکاری به نام قیصر نشان داد که ذائقه مردم دیگر آن فیلم‌های آگوستی نیست. چون وقتی قیصر روی پرده سینما بود تا مدت‌ها نمی‌توانستی بلیت این فیلم را تهیه کنی. الان یک دستگاه تبلیغاتی عظیم در حال فعالیت است تا حتی از پاکبازی مردم هم استفاده‌های دیگری بکند. این آقایان می‌دانند که تا این موج کاذب وجود دارد آنها نیز می‌توانند موج سواری کنند و به منافع خودشان برسند. در حالی که من اطمینان دارم که اگر ایران مثل مراکش بازی کند به مراتب فوتبال ما آینده بهتری خواهد داشت. من همیشه خدا را شکر می‌کنم که آن گل را در دقیقه پایانی از آرژانتین خوردیم چون اگر آن بازی را مساوی می‌کردیم تا ۱۰

سال دیگر هم باید روش دفاعی زمخت کی‌روش را تحمل می‌کردیم. چون در آن صورت فوتبال دنیا از ما ۲۰ سال پیش می‌افتاد. پس باید بپذیریم که همه ملت‌ها از کسب پیروزی خوشحال می‌شوند اما ما می‌توانیم یک هدیه بزرگ‌تری به ملتمان بدهیم؛ هدیه‌ای که کشتی و والیبال ما به این مردم داده و ما تأثیرات آن را دیده‌ایم. هر وقت به این نهال آب بدهیم سبز خواهد شد. پس ما نیاز داریم که خوشحالی مردم را بارها و بارها ببینیم. هیچانی که هواداران در استادیوم به تیم‌های محبوب خودشان می‌بخشند باعث می‌شود که بازیکنان با آهنگ و انگیزه بیشتری در زمین حرکت کنند. ولی نگاه ما نگاه مردم نیست. چون ما در فوتبال خیلی برنده نبودیم وقتی بازی با مراکش را می‌بریم سعی می‌کنیم این پیروزی را به بقیه بخش‌ها هم بدهیم. سعی می‌کنیم از موج تبلیغاتی حاصل از پیروزی نهایت استفاده را ببریم تا ضعف‌هایمان را نادیده بگیریم و اجازه ندهیم که مردم هم آنها را ببینند. در صورتی که ما باید مردم را برای جشن‌های بزرگ‌تر آماده کنیم. استرالیا یادتان هست؟ بنابراین به عقیده من وقتی توانستیم اسپانیا را شکست دهیم مردم را با یک جشن بزرگ شبانه‌روزی روبه‌رو کرده‌ایم. ما باید دنبال پیشرفت باشیم. اگر چهار سال دیگر هم بخواهیم با همین سبک کی‌روش دفاع کنیم از فوتبال مدرن دنیا عقب خواهیم ماند.

فوتبال برای ملت‌ها جایی است که اگر تیم‌شان برنده از زمین بیرون بیاید آنها از دیدن این پیروزی بدون خونریزی و بدون کشتار لذت خواهند برد. مردم عاشق صلح هستند. عاشق جشن گرفتن و بزرگ‌شدن و احساس غرور داشتن.

ایران داشت. شکست آمریکا و پیروزی اخیر برابر مراکش دومین و سومین تجربه جشن‌های فراگیر و همگانی مردم ایران پس از موفقیت فوتبال ملی را رقم زد. به نوعی باید گفت در هر ۳ جشن باشکوه مردم ایران طی ۲۰ سال اخیر قدرت اعجاز انگیز فوتبال به تصویر کشیده شد؛ قدرتمندترین عامل اجتماعی که در حاشیه یک رویداد ورزشی می‌تواند بهانه‌ای برای شادی یکپارچه یک ملت باشد. در واقع باید امروز به جایگاه اجتماعی و قدرت تأثیرگذاری فوتبال احترام گذاشت که موجب می‌شود میلیون‌ها نفر ساعتی به دور از هیاهو، اضطراب و نگرانی‌های ناشی از مشکلات زندگی روزمره‌ها از تمامی دل‌نگرانی‌ها چنین یکدل و یک‌صدا بهانه‌ای برای شادی و جشن می‌یابند و زمانی که این جشن با پرچم‌های سه‌رنگ ایران در خیابان‌های شهر بانوای ایران و ایران و حتی سرودهای غرور انگیز ملی همراه می‌شود تأثیر قابل توجهی در تقویت همبستگی و اتحاد و انسجام ملی خواهد داشت. معجزه فوتبال را در این ساعات تکرار نشدنی باید باور کرد و قدرت بازی مهیجی که خواسته یا ناخواسته بیش از دوسوم مردم جهان را به خود مشغول می‌کند. ساعتی از روز موجب تعطیلی ادارات و کسب و کار می‌شود و میلیون‌ها نفر از مردم یک کشور را در کنار هم با یک رویا و آرزوی مشترک همدل و هم‌صدا می‌سازد. با این وجود باید قدر دان فوتبال باشیم که می‌تواند ساعت‌های اتحاد و همدلی‌هایمان را بیشتر کند. ما را در کنار هم با یک بهانه مشترک به میهمانی یک جشن ملی با پرچم‌های یک‌رنگ دعوت کند و به نگرانی‌های روزمره حداقل برای ساعتی پایان دهد. حالا تصور کنیم که افزایش این ساعت‌ها و تکرار این موفقیت‌ها تا چه حد می‌تواند در پیشرفت و توسعه کشور با افزایش کارایی و بهره‌وری تأثیرگذار باشد. جامعه‌ای متحد، منسجم و امیدوار با غروری زنده شده در عرصه‌های جهانی و پرچمی سرفراز و همیشه پیروز در المپیک یا جام‌های جهانی. این خاصیت ورزش قهرمانی در فوتبال یا سایر رشته‌هاست و البته خاصیتی که در همه سال‌ها از آن غافل بودیم و شاید هنوز هم هستیم.

وقت یکدلی

جشن خیابانی مردم ایران پس از پیروزی تیم ملی چه معنایی داشت؟

محمد جواد پاینده

روزنامه‌نگار

صدای شیپورها که از گوشه و کنار شهر بلند می‌شود بی‌توجه به تاریکی شب که از نیمه گذشته نشان از شادی مردمی دارد که برای خوشحالی و برپایی یک جشن باشکوه در کنار هم دلیل مهمی پیدا کرده‌اند و آن دلیل دومین پیروزی تاریخ فوتبال ملی ایران در جام جهانی است. خودروها کم‌کم از منازل خارج می‌شود در حرکت به سوی میدان‌های اصلی شهر و جوان‌هایی که با پرچم سه‌رنگ کشور را در دست دارند یا با نقاشی پرچم به روی صورت‌های شادو خندان از آغاز یک جشن بزرگ ملی خبر می‌دهند. بهانه این شادی بزرگ بر هیچ کس پوشیده نیست. ایران در مهم‌ترین و معتبرترین رویداد فوتبالی جهان به یک پیروزی بزرگ دست یافته و پس از ۲۰ سال که بازی تاریخی قرن را مقابل ایالات متحده به سود خودش تمام کرد این بار با شکست مراکش در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار گرفته است. این اتفاقی نیست که همیشه یا حتی در هر سال شاهدش باشیم. همچنین قابل قیاس با برخی از جشن‌ها و تجمعات سیاسی سال‌های اخیر نبوده و نیست چرا که اینگونه جشن‌ها بر محور اتحاد و یکدلی ملت شکل نمی‌گیرد. پیروزی یک شخصیت سیاسی یا در حقیقت یک جناح به معنی شکست سایر رقبای جناح‌های دیگر است که در پی آن حامیان جناح یا نامزد پیروز به خیابان‌ها می‌ریزند و بخش قابل توجهی از مردم احتمالاً متاثر و متأسف

از ناکامی سهمی در این جشن و پیروزی نخواهند داشت. پیروزی‌های تاریخی فوتبال ملی اما جشن مشترک اتحاد و همدلی برای همه ملت ایران بوده و هست. نخستین بار چنین جشن باشکوهی در آذرماه ۱۳۷۶ و بازی تاریخی ایران مقابل استرالیا شکل گرفت؛ تجربه‌ای خودجوش و متفاوت که همه مردم را در کنار هم به خیابان‌ها کشاند. جشنی یک رنگ با پرچم سه‌رنگ ایران و شادی همگانی حاصل از یک پیروزی ملی که شاید فرد فرد مردم ایران هر کدام به نوعی در آن سهیم بودند. نخستین بار که صدای بوق‌های ممتد و راه‌بندان‌های طولانی آزاردهنده نبود، توزیع شیرینی در خیابان‌ها و چسباندن گل‌ها به روی برف پاک‌کن خودروها همه و همه تصاویری بی‌سابقه و خاطره‌انگیز به ثبت رساند که نشان از یک شادی بزرگ و خالی از تبعیض در میان همه مردم

صدای شیپورها که از گوشه و کنار شهر بلند می‌شود بی‌توجه به تاریکی شب که از نیمه گذشته نشان از شادی مردمی دارد که برای خوشحالی و برپایی یک جشن باشکوه در کنار هم دلیل مهمی پیدا کرده‌اند و آن دلیل دومین پیروزی تاریخی فوتبال ملی ایران در جام جهانی است. پیروزی‌های تاریخی فوتبال ملی اما جشن مشترک اتحاد و همدلی برای همه ملت ایران بوده و هست



دولت در جشن‌های مردمی با مردم همگام شود

پیروزی ایران برابر مراکش، همبستگی اجتماعی بین مردم را تقویت کرد

دکتر انور صمدی‌راد

جامعه‌شناس



وقتی می‌خواهیم درباره پیروزی تیم ملی فوتبال ایران برابر مراکش صحبت کنیم باید قبل از هر چیز به این موضوع دقت کنیم که این اتفاق ارزشمند در چه شرایطی رخ داده؛ یعنی زمان وقوع این اتفاق اهمیت دارد. مردم کشورهای مختلف باتوجه به شرایطی که در آن هستند نسبت به اتفاقات مختلف واکنش نشان می‌دهند. یعنی زمان وقوع هر اتفاقی مهم است و می‌تواند واکنش‌های مردم را تغییر دهد. اجازه بدهید برای شما یک مثال بزنم؛ خانواده‌ای را تصور کنید که به‌طور مرتب رنج می‌کشند. انواع و اقسام مشکلات بر سر راه این خانواده پیش می‌آید و آنها مدتی طولانی است که رنگ شادی را ندیده‌اند. این خانواده غرق در مشکلات است اما بعد از مدتی بین افرادی که به‌شدت درگیر مسائل و مشکلات مختلفی هستند، فرزندی به دنیا می‌آید؛ یک تولد. یک اتفاق خوب، همین تولد، می‌تواند آثار مشکلات و گرفتاری‌های این خانواده را کم‌رنگ‌تر کند. این اتفاق در روحیه این خانواده تأثیر مثبتی خواهد گذاشت. همین اتفاق را به جامعه تعمیم بدهید. جامعه‌ای که به‌شدت از لحاظ اقتصادی تحت فشار است و مردم با مشکلاتی از جمله گرانی و تورم و بیکاری دست به گریبان هستند ناگهان یک پیروزی ملی به دست می‌آید. آن هم در عرصه‌ای مثل جام جهانی که همه ملت‌ها چشم به موفقیت در آن دارند و امید دارند که تیم‌های ملی کشورشان در این مسابقات آبرومندانه بازی و نتیجه بگیرد. به همین دلیل است که بربرابر مراکش اهمیت بالایی پیدا می‌کند چون حداقل برای یکی، دو روز هم که شده مردم ما مشکلات خودشان را فراموش می‌کنند و به شادی می‌پردازند. هر چند عده‌ای می‌گویند این شادی‌ها به دلیل موقتی بودن شان نوعی تظاهر به

خوشحالی است و دوامی هم ندارد اما نباید از تأثیرات این جشن‌ها و شادی‌های دسته‌جمعی غافل شویم. از طرفی این جشن‌ها و پایکوبی‌ها می‌تواند نوعی واکنش محسوب شود. واکنش به آنچه که مردم به آن نیاز دارند. مردم می‌خواهند خوشحال باشند. سرزنده و پرانگیزه و پرهیجان باشند و این هیجان را با یکدیگر قسمت کنند. آنها با برگزاری این جشن‌ها به ما می‌گویند که هنوز سرزنده و شادیم و هنوز جوان هستیم و پر امید. شاید همه افراد نتوانند به استاد یوم‌ها بروند و هیجانات خودشان را بروز دهند، بنابراین زنان ایرانی بعد از بردهای ملی در کنار مردان ایرانی به خیابان‌ها می‌آیند و جشن و شادی‌شان را برگزار می‌کنند و این اتفاق ایرادی که ندارد هیچ، امری است که به ایجاد همبستگی بین مردم به‌شدت کمک می‌کند. همان‌طور که این روزها شاهد آن هستیم بسیاری از مردم عادت دارند که کافه‌ها، رستوران‌ها و مکان‌های عمومی بازی‌های فوتبال را تماشا کنند. این مساله تنها مختص مردم کشور ما نیست و در همه جای دنیا این اتفاق رخ می‌دهد. یعنی به محض اینکه موفقیتی ملی به دست می‌آید مردم آن کشور هیجان و شادی‌شان را بروز می‌دهند. با این تفاوت که شکل ابراز این شادی و شکل جشن‌ها باتوجه به فرهنگی که در هر کشوری حاکم است متفاوت می‌نماید. اما لازم می‌دانم نکته مهمی را عرض کنم.

واقعیت این است که ما در عرصه‌های ملی به‌خصوص در بخش ورزشی سال‌های طولانی نیست که جشن برگزار می‌کنیم و شادی خودمان را نشان می‌دهیم. وقتی از جشن‌ها و شادی مردم سخن به میان می‌آید به مواردی اشاره می‌کنیم که در سال‌های مختلف و با فاصله زمانی نسبتاً زیاد رخ داده‌اند. به عنوان مثال به بازی ایران _ استرالیا اشاره می‌کنیم که به سال‌ها قبل برمی‌گردد یا بازی ایران برابر آمریکا که در آن بازی با پیروزی مهمی که به دست آوردیم مردم کشورمان را شاد کردیم. با این حال در عرصه‌های جهانی خیلی سال نیست که جشن برگزار می‌کنیم. ما در والیبال چند سالی است که عملکرد خیلی

خوبی داشته‌ایم و یکی، دو باری هم در فوتبال برده‌ای به دست آمده که باعث شده مردم به جشن و پایکوبی بپردازند. در بیشتر موارد اما در رشته‌هایی موفق بوده‌ایم که انفرادی بوده‌اند نه تیمی. همین مساله نشانه‌ای است که ما همچنان باید روی انجام کار تیمی تمرکز کنیم. روی بازی‌های جمعی یا حتی شادی‌های جمعی تمرکز کنیم و یاد بگیریم که چه اصولی را باید رعایت کنیم. البته شادی‌های اخیر ما تلفات یا آسیب‌های جدی نداشته است. مردم ما یاد گرفته‌اند که چگونه بدون اینکه حقوق شهروندی یکدیگر را زیر پا بگذارند، به شادی و جشن و پایکوبی بپردازند اما با این حال هنوز راه‌درازی در پیش داریم که ورزش را به اندازه ورزش جدی بگیریم. ورزش خود زندگی نیست بلکه بخشی از زندگی اجتماعی ماست. من پیرمردی را دیدم که بعد از باخت تیمش به سر و صورتش می‌زد، گریه می‌کرد و می‌گفت با این باخت چطور باید کنار بیایم؟ این مساله نشان می‌دهد که ما باید کارهای دقیق و زیربنایی انجام دهیم تا مردم ما شیوه هواداری را نیز بیاموزند. این رفتارهای تند می‌تواند تعدیل شود. در همین راستا دولت‌ها وظیفه سنگینی بر عهده دارند و می‌توانند با مردم و به‌خصوص جوانان همگام و همسو شوند. یک نکته را باید در نظر بگیریم. وقتی تیم ملی ما برابر مراکش برنده از زمین بیرون می‌آید تنها افتخار آن برای ۱۱ بازیکن نیست. این افتخار برای همه ملت ایران است. وقتی تیم ملی والیبال ما در مسابقات مختلف جهانی نتایج خوبی کسب می‌کند و خودش را به صدرنشین‌های لیگ جهانی می‌رساند، اتفاق بزرگ و شادی عظیمی نصیب مردم ما شده. در واقع این تیم ملی والیبال ارزش و اعتبار ایران را بالا برده. وقتی در شبکه‌های مختلف بین‌المللی درباره تیم ملی والیبال ایران به‌طور مرتب صحبت و بحث می‌شود این افتخار نصیب همه ما شده است. بنابراین دولت برای تداوم این اتفاقات مثبت باید به رشته‌های ورزشی که همواره برای ایران افتخارآفرینی کرده‌اند، بهای لازم را بدهد تا بتواند از اثرات مثبت شادی و نشاط جامعه سود ببرد. تیم ملی فوتبال ایران در بازی برابر مراکش آن چیزی بود که مردم می‌خواستند. بازیکنان ایرانی مقابل مراکشی‌ها که خیلی سفت و سخت هم بازی می‌کردند، حسابی جنگیدند، مقاومت کردند و در نهایت پیروز شدند. این شاید کنایه‌ای است از آنچه که در حال حاضر در درون جامعه ما در حال رخ دادن است. به همین دلیل بود که در ابتدای صحبت‌هایم تأکید داشتم زمان کسب یک موفقیت یا پیروزی ملی می‌تواند اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.



دقیقه ۹۵، برای ایرانیان یک دقیقه استثنایی بود. درست آن زمان‌هایی که دلشان پای افزایش نرخ دلارها و سکه‌ها و ملک‌ها و ماشین‌ها، به ماتم نشسته بود، یک دقیقه، فقط یک دقیقه، گیرودار دلشان را باز کرد، گره‌های پیشانی‌شان را به شادی چین انداخت و ذهنشان را که تا همین چند دقیقه قبل، لای حساب و کتاب‌های روزگار چرتکه می‌انداخت، به یکباره از همه جمع و تفریق‌ها بیرون کرد. این هفته را با یک حال خوب شروع کردیم، حال خوبی که از فوتبال و بازی‌های تیم ملی می‌آمد، مردم پس از پیروزی تیم ملی مقابل مراکش، اولین صدرنشینی خود را در جام جهانی و یک جشن بزرگ را تجربه کردند. مردم ایران به اندازه‌ای شاد بودند که صدای آنها گوش فلک را کر کرد. خانم الهام کریمی، کارشناس صوت شرکت کنترل کیفیت هوای تهران گفت: «افزایش ۸ دسی‌بلی تراز صوت در ساعت ۲۲ پس از اینکه گل پیروزی تیم ملی کشورمان زده شد و صدای شادی مردم در سطح شهر طنین افکن شده به ثبت رسیده است.»

در کنار این حال خوب و جشن بعضی خبرها هم وجود دارد که می‌تواند قابل تأمل باشد. تب فوتبال است و جام جهانی اما این تب به‌رغم شیرینی‌هایش، تلخی‌هایی هم دارد. سرهنگ علی نیک‌نفس، رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری جرائم سایبری پلیس فتا از بازداشت ۷۰۰ نفر در ارتباط با سایت‌های شرط‌بندی خبر داده و گفته است: «پلیس فتا ضمن بستن پنج هزار وب‌سایت شرط‌بندی فعال، ۷۰۰ نفر را در این ارتباط بازداشت کرده؛ اینکه ۳۷ میلیارد تومان در حساب‌های سایت‌های قمار بوده که مسدود شده است.»

او با اشاره به اینکه بسیاری از وبسایت‌های شرط‌بندی در ایران کلاهبرداری نیز می‌کنند، ادامه داد: «این وب‌سایت‌ها مبالغی را که از کاربرها برای قمار می‌گیرند در مواردی قارغ از نتیجه شرط‌بندی به حساب افراد موردنظرشان می‌ریزند.»



«متأسفانه سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) هک شد و حدود پنج هزار خودرو مدل بالا و گران قیمت وارد کشور شد که از این تعداد حدود چهار هزار خودرو ترخیص و وارد بازار شده است و هزار خودرو همچنان در گمرک است که امیدواریم در این خصوص نیز تصمیم‌گیری شود. اختلاف قیمت این خودروها به نزدیک نیم میلیارد تومان می‌رسد، مانند ولوو بی‌امو که هیچ کدام از این خودروها قیمت واقعی ندارند.» این خبری است که ناصر سراج، رئیس سازمان بازرسی کل کشور بیان کرد؛ خبری که با واکنش‌های زیادی همراه بود. وزارت صنعت، معدن و تجارت هک شدن سایت ثبت سفارش وزارتخانه را تکذیب کرد و ضمن تأیید تخلف در ورود ۶۴۸۱ خودرو به گمرکات کشور از پیگیری برای برخورد قانونی با متخلفان خبر داد. این مجموعه اعلام کرد، بررسی‌های انجام‌شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت مشخص کرد که در مجموع ۶۴۸۱ خودرو با تخلف واردکنندگان و سامانه ثبت سفارش، به گمرکات کشور وارد شده است که از این تعداد، ۱۹۰۰ خودرو ترخیص شده و مابقی خودروها همچنان در گمرک مانده و سازمان تعزیرات حکومتی و دستگاه‌های نظارتی و اطلاعاتی در حال بررسی موضوع تخلف ترخیص ۱۹۰۰ خودرو به کشور است. یکی از معدود خبرهای خوب اقتصادی این روزها، هجوم سرمایه‌های سرگردان به تالار بورس است. شاخص کل بورس با رشد بیش از سه هزار واحدی به پرواز درآمد. یکشنبه در تالار شیشه‌ای خیابان حافظ رکوردهای تاریخی بسیاری جابه‌جا شد. در این روز و با ورود نقدینگی به این بازار بیشترین رشد روزانه شاخص با ۳۳۰۶ واحد به ثبت رسید و پس از شش رقمی شدن شاخص برای نخستین بار شاخص بر قله ۱۰۲ هزار و ۴۵۲ واحد ایستاد که تمام این رکوردها در تاریخ ۵۰ ساله بورس بی‌سابقه بود. همزمان با برگزاری جام جهانی فوتبال و در غفلت جامعه جهانی، جنایت‌های رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان ساکن نوار غزه همچنان ادامه دارد.



بدشانس‌تر از روزبه چشمی نداریم، روزبه از بازیکنانی است که قبل از جام جهانی بیش از اینکه مورد حمایت قرار بگیرد، با انتقاد روبه‌رو بود. او در بازی دوستانه مقابل ترکیه طوری عمل کرد که خیلی‌ها در ایران به کی‌روش حمله کردند و اعتقاد داشتند نباید روزبه را دعوت می‌کرد. این فشارها به‌ویژه از سوی طرفداران سیدجلال حسینی بود. اما چشمی حالا نشان داده آن حرف‌ها درست نبوده است. او در اولین بازی ایران مقابل مراکش عملکرد خوبی داشت و متأسفانه در تمرین‌ها با کشیدگی کشاله روبرو شد و جام جهانی را از دست داد. با این حال طبق نظر کارلوس کی‌روش تا پایان کار تیم ملی در جام جهانی در روسیه کنار تیم باقی خواهد ماند و از همین حالا درمان و مراحل ریکاوری را زیر نظر کادر پزشکی تیم ملی آغاز کرده است. خبری تلخ اینکه پیش فروش نوزادان مبتلا به اعتیاد از سوی مادران معتاد با اظهار نظر استاندار تهران بار دیگر در صدر اخبار خبرگزاری‌ها قرار گرفت. خرید و فروش نوزادان مادران معتاد هر چند موضوع جدیدی نیست اما حالا یک اظهار نظر رسمی در این باره آن هم از زبان محمد مقیمی، استاندار تهران اعلام شده است. او گفته اخباری مبنی بر پیش فروش نوزادان شنیده‌ایم. مقیمی هر چند به اظهار نظر کلی در این باره بسنده کرده و هیچ گونه آماری در این خصوص ارائه نداده اما بار دیگر معضل فروش نوزادان مادران معتاد در قبال دریافت مبلغ اندکی پول را بر سر زبان‌ها انداخت. احمد بیگدلی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در همین زمینه با انتقاد از بی‌توجهی مسئولان نسبت به گسترش دامنه آسیب‌های اجتماعی در سطح پایتخت گفت: «ما باید در گام نخست به ریشه‌یابی علل خرید و فروش نوزادان بپردازیم، چرا که این اقدام عجیبی است که در گذشته از آن تحت عنوان عملی به دور از انسانیت یاد می‌شد که در شرایط کنونی در حال عادی شدن است.»



بازی با اسپانیا در اینستاگرام منسوب به مقام معظم رهبری



دهه ۶۰ در اینستاگرام ابراهیم حاتمی کیا



طعنه محسن تائبنده به کمپانی آمریکایی



اعتراض حمید فرخ نژاد به گرانی دلار



سه شنبه

نویسنده سریال «شهید حججی» از مخالفت خانواده این شهید با ساخت سریالی از زندگی او خبر داد. رسول صانعی، نویسنده و کارگردان تلویزیون و سینما درباره آخرین وضعیت سریال «شهید حججی» گفت: «ما در ابتدا از خانواده شهید حججی اعم از پدر، مادر و همسر وی رضایت کامل را گرفته بودیم، سپس درباره ساخت این سریال اقدام کردیم اما خانواده شهید با ریاست صداوسیما و معاونان سازمان تماس گرفته و به شدت با ساخت اثر مخالفت کردند، مسئولان سازمان نیز ترجیح دادند سریال را کنار بگذارند یا با موضوع هم‌سنگری‌های شهید حججی این سریال را تولید کنند. ناگفته نماند این حق اصلی خانواده بزرگوار شهید حججی است که نخواهند این مجموعه ساخته شود و برای من و همکارانم بسیار قابل احترام است.»

حواستان به فرزندان‌تان باشد لطفاً، این خبرها باید از پیش همیشه نگران کند، پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا در نشست خبری خود پرده از آماری برداشت که با بسیاری از هشدارهای پیشین روان‌شناسان و رفتارشناسان حوزه آسیب‌های اجتماعی همخوانی داشت. سردار «مسعود زاهدیان» در حضور نمایندگان رسانه‌های مختلف، با اشاره به کشف بیش از دو تن انواع مواد مخدر از اطراف مدارس، گفت: «پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا در راستای اقدامات پیشگیرانه خود در سال گذشته، بیش از ۵۰۰ مدرسه در سراسر کشور را که در مناطق آلوده قرار داشتند شناسایی کرده و در همین راستا از اطراف این مدارس بیش از ۲۰۰۰ کیلوگرم انواع مواد مخدر را کشف و ضبط کردند. انواع قرص‌ها، گل، ماریجوانا و حبشیش از انواع مواد در این محدوده‌ها کشف شده است.»

«عکس روز مربوط است به مراسم افتتاحیه ششمین نمایشگاه بین‌المللی حمل‌ونقل ریلی که با حضور عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی، محمد شریعتمداری وزیر صمت، سورنا ستاری معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور و امیرستپ حاتمی وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در سالن خلیج فارس نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار شد.

چهارشنبه

حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم حمیدی رئیس کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان درباره دستور دادستان کل کشور مبنی بر تحت تعقیب قرار گرفتن عامل انتشار خبر کذب تجاوز به ۴۱ دختر در ایرانشهر، اظهار کرد: همه مسائل در حال بررسی است؛ اصل موضوع ۱۰۰ درصد دروغ نبوده است اما مقداری بزرگ‌نمایی شده بود. در حال بررسی هستیم تا ببینیم چقدر موضوع صحت دارد و چقدر بزرگ‌نمایی شده است و در صورتی که بزرگ‌نمایی شده باشد با عامل آن برخورد می‌شود. حمیدی درباره آخرین وضعیت این پرونده نیز گفت: همچنان یک نفر از متهمان در بازداشت است اما علاوه بر دوالی سه نفری که با ادعای تجاوز شکایت کرده بودند، یک نفر نیز به تعداد شکات اضافه شده اما شاکی جدید ادعای تجاوز ندارد و مدعی است که مورد آدم‌ربایی و ضرب و جرح قرار گرفته است. خانمی هم شکایت کرده و گفته که این افراد در صدد ایجاد مزاحمت برای دخترانش بودند. سخنگوی آتش‌نشانی تهران از وقوع حریق گسترده در یک پاساژ در خیابان امیرکبیر خبر داد و گفت: «آتش‌نشانیان موفق به نجات ۲۵ نفر از ساکنان هتلی شدند که در مجاورت پاساژ قرار داشت و آتش در حال سرایت به آن بود. محل آتش‌سوزی پاساژ دو طبقه قدیمی بود؛ در تمام طبقه همکف این پاساژ مغازه و در طبقه بالایی به وسعت حدود ۵۰۰ متر چندین انبار کوچک و بزرگ پر از اجناس لوازم‌پدکی خودرو وجود داشت و کاملاً شعله‌ور شده بود. زمانی که آتش نشانان به محل حادثه رسیدند آتش به سقف‌ها سرایت کرده بود.» یکی از خبرهای جام جهانی خبری است که شبکه تلویزیونی ZDF پخش کرد، علیرضا فغانی دیدار آلمان و مکزیک در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه را قضاوت کرد. در صحنه‌ای جالب سرعت فغانی در حین به ثمر رسیدن گل کیمچی برای مکزیک‌ها از این بازیکن بیشتر بود. این امید وجود دارد که فغانی قضاوت فینال جام جهانی را هم به مجموعه افتخارات خود اضافه کند.



همان زبان سعدی و حافظ

غلامعلی حداد عادل به انتقادات از واژه گزینی فرهنگستان پاسخ داد



فرهنگستان زبان و ادب فارسی، قرار است با گزینش واژگان فارسی سده‌ی باشد در مقابل هجوم ناگزیر واژه‌های بیگانه، در طول این سال‌ها انتقادهایی هم از این فرهنگستان شده است که غلامعلی حداد عادل رئیس این فرهنگستان در مصاحبه‌ای به این انتقادات و ابهام‌ها پاسخ داده است، یکی از این ابهام در مورد این است که چرا فرهنگستان برای کلمات عربی واژه فارسی انتخاب نمی‌کند؟ حداد عادل در این باره گفته است: «مشی این فرهنگستان مشی اعتدال است و یادآور شد: این طور نیست که فرهنگستان به سمت فارسی سره حرکت کند و بخواید لغات عربی را از زبان فارسی بیرون کند. مشی فرهنگستان این است که زبان فارسی همان زبان سعدی و زبان حافظ است. اگر لغات عربی در زبان فارسی بخواید بیشتر از این شود غلط است. اگر هم بخواید لغات متداول

زبان فارسی را که از زبان عربی وارد شده و هزار سال است در این زبان جا گرفته بیرون کنند این هم غلط است. این کار به ضعف زبان فارسی منجر می‌شود حتی به رغم تقاضای بعضی‌ها، به دنبال فارسی کردن بعضی از لغات لاتینی هم نبوده است؛ مثلاً زمانی نیروی انتظامی اصرار داشت که کلمه «پلیس» را به فارسی برگرداند. اما فرهنگستان استدلال کرد که کلمه «پلیس» که کلمه‌ای است بین المللی، باید در فارسی بماند و باید به آن رسمیت داد. یا مثلاً فرهنگستان برای کلمه «استاندارد» معادل انتخاب نکرده است. همین طور لغاتی مانند «بانک» و «پست» و «سینما» و «اتوبوس» و «اتم».

برخی هم نسبت به هزینه واژه گزینی فرهنگستان انتقاد کرده و عنوان کرده‌اند که طبق بودجه مصوب شده برای فرهنگستان در یک سال،

این نهاد برای هر واژه حدود ۱۲ میلیون هزینه صرف می‌کند، حدادعادل در این باره می‌گوید: «در سال ۱۳۹۵ در حدود پنج، شش هزار واژه را بررسی کرده‌ایم که سه هزار واژه به تصویب رسیده است و اینکه گاهی در فضای مجازی حواشی‌ای درست می‌کنند و می‌گویند فرهنگستان در طول یک سال فقط ۲۷۰ واژه ساخته و هر واژه‌ای ۱۲ میلیون تومان به بیت المال تحمیل شده، نادرست و اصلاً دروغ محض است. ما چند هزار واژه را بررسی کرده‌ایم؛ نه بودجه‌مان آن قدر زیاد بوده نه واژه‌هایمان آن قدر کم...»

حدادعادل در ادامه با بیان اینکه واژه گزینی بحثی شخصی و فردی نیست، اضافه کرد: «اینکه اغلب اسم بنده با فرهنگستان همراه است، صرفاً به این سبب است که من در اینجا مسئول هستم. بعضی‌ها تصور می‌کنند که فرهنگستان دستگاهی است مثل آب میوه گیری یا مثل دستگاه مهرزنی که چیزی به عنوان ورودی به این دستگاه می‌دهند و من به سلیقه خود چیزی در برابر آن وضع می‌کنم! ابتدا این طور نیست. علم واژه گزینی روش منطقی دارد. مادر فرهنگستان حدود ۷۰ گروه داشتیم و داریم که اینها همه متخصص‌های فن هستند. آدم‌هایی هستند که بالاترین درجه علمی را در رشته خود دارند و به زبان‌های خارجی هم مسلط‌اند. حتی برخی تحصیل‌کرده خارج‌اند. اما تالیفات به زبان فارسی دارند و خلاصه علاقه به زبان فارسی علمی و تخصصی در رشته خودشان دارند و این را در عمل هم به اثبات رسانده‌اند. اینها جلسه تشکیل می‌دهند. ما در هر کارگروهی کارشناسانی داریم که مطابق اصول و ضوابط واژه گزینی به آن استادان متخصص کمک می‌کنند. کارشناس‌های ما حکم داور و کمک داور را در بازی فوتبال دارند. بازیگر خود استاد‌های متخصص هستند، اینها فقط حدود کار را از نظر زبانی و اصول واژه گزینی رعایت می‌کنند. سپس پیشنهاد اینها که بیرون می‌آید تازه از یک فرآیند طولانی بررسی عبور می‌کند.»

سه عنصر تداوم

کرسی مدیریت بحران در جمهوری اسلامی

کرسی علمی ترویجی مدیریت بحران در جمهوری اسلامی، سومین جلسه از سلسله جلسات چهلین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با موضوع کلی «انقلاب اسلامی و بحران‌های اجتماعی و سیاسی» توسط گروه مطالعات انقلاب اسلامی پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی پژوهشگاه برگزار شد.

منوچهر محمدی به عنوان ارائه دهنده در آغاز این کرسی با تأکید بر تعریف بحران گفت: بحران زمانی اتفاق می‌افتد که در جهت براندازی نظام باشد. ابتدای انقلاب تا ۳۵ سالگی آن هجده بحران رخ داده است که این تعداد از بحران‌ها در پنج گروه نزاعات قومی، کودتاها، ترورها، جنگ‌های تجاوزکارانه و فتنه‌ها دسته‌بندی شده است.

نویسنده کتاب مدیریت بحران در جمهوری اسلامی ایران با اشاره به سه عنصر لطف الهی، مدیریت ولایت فقیه و حضور مردم در شکل گیری انقلاب اسلامی گفت: در انقلاب اسلامی ایران برخلاف سایر انقلاب‌ها مردم مرخص نشدند. البته در آن زمان تلاش‌های فراوانی برای دور کردن مردم از صحنه‌های نبرد و تظاهرات شد، مانند تلاش‌های آقای بازرگان که با واکنش مهم

انجام شود. بحرانی مثل مهدی هاشمی با بحران کودتا یک سطح نیست، ریشه‌یابی بحران‌ها نیز اهمیت دارد. منازعات قومی به عنوان یک دسته از بحران‌ها دارای یک بستر تاریخی اجتماعی است. ثمره بحث این است که سرکوب بحران بدون ریشه‌یابی بحران، منجر به حل بحران نمی‌شود.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی به عنوان ناقد دوم در این کرسی علمی گفت: «کتاب منطقی و منسجم است. هرچند تعریف در این نوشتار قراردادی است، اما لازم است که تعریف به گونه‌ای باشد تا مرزها را مشخص کند. پس چالش و تنش چه معنایی دارد؟ آیا می‌توان گفت که همه اینها بحران هستند؟ از طرف دیگر تعریف مضیق است (تهدید شدن موجودیت نظام) در حالی که این شدیدترین حالت بحران است و پیش از این مرحله هم می‌توان بحران داشت: در حیطه سطح و دامنه بحران داخل کشور یا خارج، عمده بحران‌های احصا شده داخلی است و کمتر به بحران‌های سیاست خارجی پرداخته‌اند.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی در پایان سخنان خود گفت: «کتاب حاضر بیشتر بحران‌شناسی است تا مدیریت بحران و از مدیریت بحران به سرعت گذشته است. به نظر بنده شاخصه اصلی بحران عدم توسل به زور است. می‌توان گفت مدیریت بحران در برخی از این موارد و یا موارد دیگر ذکر شده، ضعیف و یا قوی بود.»

حضرت امام خمینی (ره) و اصرار ایشان بر ماندن مردم در صحنه‌ی رویداد. سه عنصر مکتب، رهبری و توده‌های مردم عناصری مهم در تداوم انقلاب اسلامی بودند که این عناصر در همه بحران‌ها کارآمد بوده است. البته در آینده هم بحران‌هایی توسط دشمنان پیگیری خواهد شد تا از این ابزار (ابزار بحران) برای تضعیف نظام استفاده شود.

در ادامه این کرسی علمی دکتر یحیی فوزی به عنوان اولین ناقد این کرسی گفت: «کتاب دکتر محمدی در زمینه بحران یکی از بهترین کتاب‌های این حوزه است. تفکیک میان بحران و چالش اهمیت فراوانی دارد. باید بدانیم که بحران موجودیت نظام را تهدید می‌کند و همین بحران، فقط چالش‌هایی نیست که تهدید کننده موجودیت فیزیکی نظام مثل کودتا و جنگ و... باشد.

بحران‌هایی وجود دارند که هویت نظام را تهدید می‌کنند مثل سکولارسازی اجتماعی یا جریان‌های تکنوکراسی که هویت نظام را در معرض تهدید قرار داده است. پس نباید صرفاً در حوزه سیاسی، امنیتی باقی ماند و لازم است حوزه‌های فرهنگ و اقتصاد را نیز در نظر گرفت. لازم است یک سطح‌بندی در میان بحران‌ها



مثل نازی‌ها مثل هیتلر

انتقاد از سیاست‌های مهاجرتی دونالد ترامپ

مادرش را دستگیر کرده‌اند و او دلخراشانه می‌گرید، این تصویر از دختر بچه‌ای دو ساله در مرز مکزیک یکی از پربازدیدترین عکس‌های فضای مجازی بود که بازتاب گسترده‌ای هم داشت، عکسی که خیلی‌ها را به واکنش واداشت، اما ماجرا از واقعیتی به مراتب تلخ‌تر پرده برمی‌دارد؛ واقعیتی که «مایکل هایدن» رئیس سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در توییتر خود این اقدام را با اردوگاه‌های آلمان نازی مقایسه می‌کند. ماجرا به کودکان بی‌گناهی مربوط می‌شود که مجبورند از والدین خود دور شوند. طبق قانون، کودکان مهاجر که به تنهایی مسافرت می‌کنند باید ظرف سه روز از زمان بازداشت به مکان‌هایی منتقل شوند که به وسیله وزارت درمان و خدمات انسانی اداره می‌شوند و این سازمان سپس مسئول است تا زمانی که این کودکان به یکی از خویشاوندانشان یا حامیانی در جامعه می‌پیوندند، آنها را به پناهگاه یا پرورشگاه‌هایی منتقل کند تا سپس جلسات دادگاهی برای تعیین وضعیت آنها تشکیل شود. با این حال، «جف سنزن» دادستان کل آمریکا ماه گذشته اعلام کرد که دولت هرکس را که به صورت غیرقانونی از مرز آمریکا و مکزیک عبور کند تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهد و همین امر موجب جدایی خانواده مهاجران شد و منجر شد گروه جدیدی از صدها کودک از خانواده‌هایشان جدا شوند. بسیاری از کودکان مهاجر از مکزیک به آمریکا طبق سیاست «تحمّل صفر» ترامپ از والدین خود جدا شده و در یک شهر چادری نزدیکی مرز مکزیک در تگزاس نگهداری می‌شوند. طبق سیاست تحمّل صفر، اگر خانواده‌ای به صورت غیرقانونی از مرز عبور کنند، تحت پیگرد قرار گرفته و کودک آنها براساس قانون از والدینش جدا می‌شود. با

بوش» رئیس‌جمهور اسبق آمریکا با اعلام انزجار از این اقدام، گفته طاقت دیدن صحنه ضجه و گریه کودکان خردسال پس از جدایی آنها از والدین‌شان را ندارد. دولت آمریکا همچنین به دنبال انتشار تصاویری از قراردادن برخی از کودکان مهاجران در قفس‌هایی مستقر در ایستگاه‌های گشت مرزی آمریکا، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است.

این اعتراضات در حالی است که ترامپ از این اقدام دفاع کرده و گفته راهی جز این نیست. او دگر بار با دفاع از سیاست جدید دولت آمریکا برضد مهاجران گفت که او اجازه نخواهد داد آمریکا نیز مثل اروپا به «اردوگاه پناهجویان» تبدیل شود. در روزهای گذشته در برخی شهرهای آمریکا تظاهرات‌هایی برضد جداسازی فرزندان و والدین مهاجر برگزار شده است و فعالان اجتماعی و حقوق بشر در آمریکا به این اقدام به شدت اعتراض کرده و خواستار توقف اجرای این طرح شده‌اند.

این حال چه در دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش و چه دوره باراک اوباما ایده گرایش جدایی کودکان از آغوش والدین، شیوه‌ای بسیار غیرانسانی و عملاً خطرناک تلقی می‌شد. اما برای ترامپ مبارزه با ورود غیرقانونی مهاجران به نقطه عطفی در کارزار انتخاباتی وی تبدیل شد و وی پس از رسیدن به ریاست جمهوری بر اجرای سیاست تحمّل صفر تأکید کرد.

بنابر آمارها اداره مرزبانی و دادگستری آمریکا که سیاست‌های بسیار سخت گیرانه‌ای در مرزهای جنوبی این کشور پیش گرفته‌اند تنها ظرف ۶ هفته گذشته ۲۰۰۰ کودک را که به همراه والدین‌شان به‌طور غیرمجاز وارد خاک آمریکا شده بودند جدا و در مراکز موقت اسکان داده‌اند. سازمان ملل، برخی از نمایندگان دموکرات و جمهوری خواه و گروه‌های مذهبی به شدت از این سیاست ضد مهاجرتی ترامپ انتقاد کردند و آن را غیرانسانی توصیف کردند. حتی لورا بوش همسر «جورج دبلیو

تکل روی پای پوپول

انصراف فتحی از ساختن سریال

قرار بود کارلوس پوپول کاپیتان سابق تیم ملی اسپانیا و باشگاه بارسلونا میهمان ویژه برنامه جام جهانی شبکه سوم سیما باشد اما به یکباره با حضور پوپول در صداوسیما مخالفت شد. در این بین شایعات زیادی مطرح شد و عادل فردوسی‌پور هم تلاش‌های زیادی انجام داد تا کارلوس پوپول مثل ساموئل اتوئو بتواند در ویژه برنامه شبکه سوم حضور پیدا کند اما باز هم این اتفاق نیفتاد. جالب اینجا است که پوپول حتی در سازمان صدا و سیما هم حضور پیدا کرد اما اقامت برنامه بدون حضور کاپیتان سابق تیم ملی اسپانیا برگزار شد. فردوسی‌پور که از این ماجرا شاک‌ی بود، در چند ساعت ابتدایی برنامه جلوی دوربین نرفت و در حال ریزنی بود که در نهایت موفق نشد مدیران شبکه را راضی کند تا پوپول جلو دوربین قرار بگیرد. او بعد از بازی و در پخش زنده با حالی ناراحت گفت: «من به پوپول چی بگم؟ این همه راه اومدی آخرش اینجوری...» به نظر می‌رسد ریشه اختلاف‌ها در هزینه‌های این دعوت‌هاست؛ سال گذشته و بعد از حضور لوبیز فیگو در ویژه برنامه قرعه‌کشی جام جهانی انتقادات زیادی به این ماجرا مطرح شد. انتقادهای بیشتر جنبه مالی داشت. عده‌ای معتقد بودند با این وضعیت اقتصادی که در کشور وجود دارد نیازی به این هزینه‌های میلیونی نیست و بهتر است این پول‌ها در جای درست‌تری خرج شود. فردوسی‌پور در آن برهه در این خصوص توضیحاتی داد و گفت این پول از بودجه صدا و سیما و بیت‌المال نیست که نگران باشیم. اسپانسرهای هزینه این حضور را تقبل کرده‌اند. توضیحات عادل برخی را قانع کرد و برخی رانه... با حضور اتوئو و پوپول بازهم این نگرانی در مورد هزینه‌ها مطرح شد که این بار به حذف پوپول منجر شد.

با هم قهرمانیم

یک کمپین برای اتحاد بیشتر

میدان ولیعصر (عج) به عنوان یکی از میدان‌های اصلی تهران محسوب می‌شود. روزانه افراد زیادی از این میدان می‌گذرند. به دلیل تردد فراوان، همواره تصویر دیواره بزرگ میدان باتوجه به اتفاقات روز تغییر می‌کند. در آخرین روز رسانی دیواره نگاره این میدان بزرگ، تصویر جدیدی با موضوع جام جهانی و شعار یک ملت، یک ضربان توسط خانه طراحان انقلاب اسلامی به نمایش گذاشته شد. در طرح جدید این دیوارنگاره که طی هفته‌های اخیر و با آغاز مسابقات جام جهانی توجهات را به خود جلب کرده، شعار «با هم قهرمانیم» مورد تأکید قرار گرفته است.

محمد ذوقی مدیر روابط عمومی سازمان هنری رسانه‌ای اوج درباره این دیوارنگاره‌ها و کمپین گفته است: «ما به مناسبت جام جهانی کمپینی به نام «با هم قهرمانیم» را برنامه‌ریزی کردیم که طی آن با همکاری و مساعدت سازمان زیباسازی شهرداری تهران طرح‌هایی را در ۴۰ نقطه مختلف شهر اکران کردیم و یکی از اینها دیوارنگاره میدان ولی عصر (عج) بود.

از ابتدا برنامه‌ریزی ما به این شکل بود که چهار طرح برای جام جهانی در دیوارنگاره این میدان نصب شود. یکی از طرح‌ها قبل از شروع جام جهانی و سه طرح هم برای سه بازی تیم ملی نصب شود. شعار مادر این طرح‌ها همدلی، اتحاد، شور و نشاط مردم است. تاکنون نیز شاهد آن بوده‌ایم که افراد با گرایش‌ها و ذهنیات مختلف از تیم ملی حمایت می‌کنند و همین مساله موجب ایجاد شور و نشاط در جامعه شده است.»

مرد رویاها

روایت سیدمهدی شجاعی از شهید چمران

نمایشنامه



فردی و اجتماعی توأم با هم، مبارزه و گسیختن از دنیا در عین وابستگی‌های عاطفی و زمینی. حساسیت شجاعی در بیان جزئیات و حضور بدون پرده بسیاری از چهره‌های تاریخی فعال در مبارزات ضد رژیم پهلوی در خارج از کشور - به دور از دسته‌بندی‌های سیاسی آنها در سال‌های پس از پیروزی انقلاب - و نیز استفاده از ادبیاتی صمیمی و عامیانه برای نوشتن دیالوگ‌های این اثر نیز، از مهم‌ترین مواردی است که بر جذابیت این متن افزوده است.

تمامی مصائب موجود پیرامون نوشتن از چنین افرادی را پشت سر گذاشته است. به عبارت ساده‌تر، «مرد رویاها» که امروز پیش از تصویری شدن، خوانده شده است، داستانی است از زندگی شهید چمران در آمریکا و لبنان و مصر که تا پیش از این کمتر درباره آن صحبتی به میان آمده است. شجاعی در «مرد رویاها» با درک اقتضای تحمل مخاطب، نه به سوی خلق یک اثر اکشن و پر کشش و زرد و خورد رفته و نه به سراغ خلق یک ملودرام عاشقانه از زندگی یک مجاهد و شهید ملی. او در «مرد رویاها» سعی کرده به دور از احساسات، پیش از هر چیز به خلق یک ساختار واقعی و رئال از شخصیت مردی رویایی دست پیدا کند؛ فردی که در عین عمل‌گرایی و فعالیت بر اساس اصول و شیوه‌های مبارزه سیاسی و نظامی چریکی، عاشق پیشه نیز هست و روابط عاطفی زندگی را نیز فراموش نمی‌کند. به عبارت دیگر، چمران از نگاه شجاعی فردی به شدت معتدل است و این اعتدال یعنی رعایت همه جوانب و ظواهر زندگی

انتشارات کتاب نیستان چاپ چهارم نمایشنامه «مرد رویاها» اثر سیدمهدی شجاعی را روانه بازار نشر کرد. در معرفی این کتاب آمده است: «نوشتن درباره افرادی که امروز در میان ما زندگی نمی‌کنند و در عین حال به دلیل موقعیت اجتماعی خود بسیار در معرض دید جامعه پیرامون خود بوده‌اند، کار ساده‌ای نیست؛ چون به طور قطع کثرت منابع و آثار تولید شده درباره چنین افرادی، راه را بر خلق اثری جذاب و بکر می‌بندد و به احتمال زیاد هر آنچه در مورد او می‌بایست بیان می‌شده، تا پیش از این گفته شده است. شهید مصطفی چمران، از جمله چنین افرادی در زمانه ماست که به طور عمده در ایران به دلیل نوع حضورش در سال‌های دفاع مقدس در جبهه‌های غرب و نیز اطلاعاتی مختصر از حضورش در لبنان شناخته شده است؛ اما سیدمهدی شجاعی در تازه‌ترین اثر خود که در قالب فیلمنامه یک سریال ۱۳ قسمتی و درباره او نوشته شده است، به سراغ نیمه پنهان زندگی چمران رفته و به راحتی

مقاومت

اندیشه

فوتبال و جنگ

روایت داستانی شهید ناصر کاظمی



«فوتبال و جنگ» روایت داستانی شهید ناصر کاظمی و زندگی فوتبالی او در جبهه‌های جنگ است که در این روزهای جام جهانی فوتبال ۲۰۱۸ روسیه به مخاطبان توصیه می‌شود. ناصر کاظمی در خرداد ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. در دانشگاه تربیت‌بدنی درس خواند و هم‌زمان با تحصیل، به کار معلمی در مدارس جنوب تهران پرداخت. پس از شروع جنگ تحمیلی به مناطق غرب کشور اعزام می‌شود و به فرماندهی سپاه پاوه رسید و سرانجام در ۶ شهریور ۱۳۶۱ حین پاکسازی محور پیرانشهر - سردشت به شهادت رسید. محمود جوانیخت، نویسنده کتاب «فوتبال و جنگ» در تدوین این کتاب مصاحبه‌هایی با برادر شهید کاظمی و هم‌زمان وی انجام داده است. فصل‌های این کتاب عبارتند از «پاهای خونی»، «حسادت»، «غریبه‌ها»، «فرماندار موفرفری!»، «توکل بر خدا»، «عینک آقای رئیس‌جمهور»، «فوتبال و جنگ» و «او هنوز زنده است». آخرین قصه این کتاب، خاطره یکی از دوستان شهید کاظمی است. در این خاطره به زمانی اشاره می‌شود که وی برای سفر مکه برگزیده می‌شود. ناصر کاظمی به وی پیشنهاد می‌کند به جای او به این سفر برود و می‌گوید: «شاید تو به مکه بروی و من پیش خدا بروم.» صبح روزی که دوست کاظمی آماده اعزام به مکه می‌شود خبر شهادت وی را از رادیو می‌شنود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «بازی که تمام شد، کسی حال و حوصله حرف زدن نداشت. از خجالت سرمان را انداختیم پایین.» «ناصر» که کاپیتان بود، گفت: «حرف گوش نمی‌کنید. صدار گفتیم فوتبال هم مثل جنگیدن است. هر کس جای خودش باید درست بازی کند ولی به گوش‌تان نرفت که نرفت، این هم نتیجه‌اش!» پنج تا گل خورده بودیم.... این متن، بخشی از کتاب فوتبال و جنگ زندگی داستانی شهید ناصر کاظمی از مجموعه قصه فرماندهان است.

آری گویی به زندگی

معنای زندگی از دیدگاه علامه جعفری



مسئله معنای زندگی از جمله مسائل مهم فلسفه‌های معاصر است که در دوران جدید ابتدا در فلسفه‌های اگزیستانس مطرح شد و سپس فیلسوفان تحلیلی به بررسی ابعاد گوناگون آن پرداختند. فیلسوفان گذشته از معنای زندگی بحث نمی‌کردند، چرا که معناداری زندگی، پیش فرض آنها و عمده‌ترین مسائل زندگی مسأله سعادت بود. در مواجهه با اندیشه‌های متفکران و نویسندگان پوچ‌گرای غرب، مسأله معنای زندگی وارد فضای فکری جامعه ما شد که متأسفانه فیلسوفان معاصر ما، جز علامه جعفری، به بحث جدی درباره این مسأله نپرداختند. ایشان علاوه بر سه اثر مستقل در زمینه «معنای زندگی»، در لابه‌لای بسیاری از آثار خود نیز معنای حیات و هدف زندگی را به بحث گذارده که در این اثر به تحلیل و بررسی آن پرداخته شده است.

عبدالله نصری، نویسنده کتاب درباره آن گفته است: «من در جوانی با حضوری که در کلاس‌های علامه پیدا کردم دیدم اساس روش ایشان متفاوت است و متن محور نبودند. یکی از دروس ایشان معنای زندگی بود. درست در زمانی که من و فضای جامعه آن زمان با دیدگاه‌های کامو و دیگران در این زمینه درگیر بودیم. در همین راستا کتاب «فلسفه آفرینش» را با اشاره به اندیشه‌های علامه جعفری نوشتم. نوبت بعد در جلسه دفاع رساله دکتری در قم درباره معنای زندگی استاد داور بودم. با دیدن آن رساله و منابع آن اگر بگویم آتش گرفتم دروغ نگفته‌ام. چون فردی تحصیل کرده حوزه علمیه مطالب مختلفی از منابع مختلفی آورده بود اما اصلاً به سراغ علامه نرفته بود. امروز متأسفانه در دانشگاه‌ها جرأت نداریم بگوییم که مثلاً بالای چشم نیچه و متفکران غربی ابرویی نیز وجود دارد. هم حوزه و هم دانشگاه ما با نپرداختن به علامه جعفری ظلم بزرگی به او می‌کنند.»



انگلیستان اکونومیست

دو سال قبل که انگلیستان از اتحادیه اروپا خارج شد خیلی ها در این کشور جشن گرفتند اما اکونومیست در این شماره خود به مشکلات برگزیت اشاره کرده، مشکلاتی مثل ایرلند، مرزهای نامرئی، بازارهای خرید و خیلی دیگر از مسائل که در آن زمان مورد توجه قرار نگرفته بود و حالا برای ترازمی دردسرساز شده است. آنها باید راهکار عملی برای خروج پیدا کنند.



ایران اندیشه نامه

«اندیشه نامه»، ماهنامه حوزه فرهنگ و علوم انسانی است که به همت موسسه مطبوعاتی قدس منتشر می شود. در بخش جامعه اسلامی پنجمین شماره این مجله درباره تحقق کامل «عدالت اجتماعی» در بستر انقلاب اسلامی، مطالبی آمده است. همچنین بخش «تمدن اسلامی» این شماره از اندیشه نامه به این پرسش پرداخته که «چرا راه تقابل با غرب از مجرای احیای تمدن اسلامی می گذرد؟»



اسپانیا موندو دپورتیوو

روزنامه معتبر موندو دپورتیوو اسپانیا خبر داد که باشگاه رئال سوسیداد به دنبال هافبک تیم ملی ایران است. این وینگر ایرانی که آقای گل لیگ هلند شده از سوی باشگاه های دیگری مثل واتفورد، بورنموث و برنلی نیز مورد توجه است. این باشگاه های انگلیسی برای جذب این هافبک حاضرند ۱۰ تا ۱۱ میلیون یورو بپردازند.



آمریکا تایم

«دیپلماسی پرشور»؛ این عنوان مودبانه برای چیزی است که هفته نامه تایم می خواهد در مورد دیدار دونالد ترامپ و اون رهبر کره شمالی بگوید. تایم که از منتقدان نتایج این دیدار است در مطلبی در این باره نوشته است آنچه دونالد ترامپ برای این دیدار انجام داد، بیشتر به یک نمایش شبیه است؛ آن هم نمایشی که پرریسک ترین نمایش تاریخ است.



آلمان اسپیگل

هفته نامه آلمانی اسپیگل با تیتیر «سوال آلمان» به ماجرای بحران داخلی این کشور در مقابل موضوع مهاجران پرداخته است؛ موضوعی که هفته گذشته داغ شد و حتی خبر از این رسید که میان انگلارمرکل و هورست سیهوفر، وزیر کشور آلمان به قدری اختلاف پیش آمده که می تواند بقای دولت را تهدید کند، اسپیگل در زیر تیتیر پرسیده: با مهاجران چه کنیم؟

نوبت راکی

سیلوستر استالونه هم متهم به فساد اخلاقی

دومینو ادامه دارد و موج رسوایی چهره‌های تازه‌ای را درگیر می‌کند. در چند ماه اخیر رسوایی‌های اخلاقی دامن ستاره‌های نامدار و اسطوره‌های بزرگ هالیوود را گرفته است، در تازه‌ترین نمونه از این رسوایی‌ها، پای سیلوستر استالونه، ستاره سرشناس فیلم‌های اکشن سینمای آمریکانیز به این ماجرا باز شده است.

مقامات قضایی لس آنجلس اعلام کرده‌اند گروه مفاسد جنسی آنها مشغول بررسی پرونده‌ای از سیلوستر استالونه است. گرگ ریزلینگ، سخنگوی دفتر دادستانی منطقه اگرچه جزئیات زیادی از این پرونده را رد کرده و ادعا می‌کند آقای بازیگر زیر بار اتهامات نرفته و نخواهد رفت. هر چند مارتین سبینگر، وکیل سیلوستر استالونه در مصاحبه با شبکه CNN اتهامات فساد اخلاقی موکلش را رد کرده و ادعا می‌کند آقای بازیگر زیر بار اتهامات نرفته و نخواهد رفت. سبینگر به رفتار مقامات قضایی لس آنجلس هم اعتراض کرده و گفته اینکه بازیگر پرس پرونده و پلیس اطلاعاتی از این دست را اعلام می‌کنند ظالمانه است، چرا که باعث می‌شود عموم مردم فکر کنند واقعا چیزی در جریان است. ظاهرا موضوع این شکایت به سوءاستفاده جنسی در دهه ۹۰ میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که بازیگر شناخته‌شده فیلم‌های اکشن هالیوودی در اوج دوره کاری خودش بوده است. باید دید آیا استالونه هم به سرنوشت هاروی واینستین، کوین اسپسی و مورگان فریمن دچار می‌شود یا می‌تواند از مخمصه‌ای که گرفتار آن شده فرار کند. دو نقش به‌یادماندنی استالونه، یعنی «رمبو» و «راکی» مهم‌ترین نقش‌های او هستند که در به شهرت رسیدنش بسیار اثرگذار بوده است.

رفقای خوب

تقدیر از اسکورسیزی در رم

جشنواره فیلم رم جایزه یک عمر دستاورد هنری خود را به مارتین اسکورسیزی اعطا می‌کند. پائولو تاوناسی، کارگردان ایتالیایی این جایزه را به اسکورسیزی اهدا می‌کند. «اسکورسیزی» از دیرباز ارتباطات زیادی با ایتالیا و سینمای این کشور داشته است. اسکورسیزی اصالتی ایتالیایی دارد. پدر بزرگ و مادر بزرگ‌های او از هر دو طرف از شهر پالرمو ایتالیا به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. وی در سال ۱۹۹۹ فیلمی مستند درباره کارگردانان ایتالیایی به نام «سفر من به ایتالیا» ساخت و فیلم «دارودسته نیویورکی‌ها» را نیز در سال ۲۰۰۲ در استودیو معروف «Cinecitta» در شهر رم مقابل دوربین برد.

این کارگردان آمریکایی که ساخت فیلم‌هایی چون «خیابان‌های پایین شهر»، «راننده تاکسی»، «گاو خشمگین»، «رفقای خوب» و دیگر آثار چون «تنگه وحشت»، «عصر معصومیت»، «کازینو»، «هوانورد»، «رفتگان»، «جزیره شاتر»، «هیوگو» و «گرگ وال استریت» را در کارنامه سینمایی دارد، در طول بیش از نیم قرن فعالیت سینمایی خود ۱۲ بار نامزد جایزه اسکار شده و یک بار نیز برای فیلم «رفتگان» در سال ۲۰۰۶ برنده جایزه اسکار کارگردانی شد.

جدیدترین ساخته وی «مرد ایرلندی» با بازی «رابرت دنیرو» و «آل پاچینو» نام دارد که سال آینده میلادی اکران خواهد شد. در این فیلم «دنیرو» در نقش یک تهیه‌کار مافیایی به نام «فرانک شیرن» بازی می‌کند که گفته می‌شود بیش از ۲۵ قتل را انجام داده است که مهم‌ترین آن قتل «جیمی هوبا»، رئیس اتحادیه کارگری آمریکا با بازی «آل پاچینو» است.

رکورد شگفت‌انگیز

قسمت دوم یک انیمیشن، پرفروش شد



۱۴ سال از قسمت اول انیمیشن محبوب شگفت‌انگیزان گذشته اما ماجراهای خانواده پارکر یا پار همچنان محبوب است. انیمیشن «شگفت‌انگیزان ۲»، ۱۴ سال پس از قسمت نخست روی پرده سینماهای آمریکارفته و این محصول جدید کمپانی دیزنی و پیکسار در همین هفته نخست اکران چیزی حدود ۴/۱۷۵ میلیون دلار فروخته و پیش‌بینی می‌شود این عدد تا ۱۸۰ میلیون دلار هم افزایش پیدا کند. همین فروش کمتر از یک هفته اما کافی است تا رکوردهای قابل توجهی در فروش فیلم‌های انیمیشن آمریکایی جابه‌جا شود؛ اول از همه اینکه «شگفت‌انگیزان ۲» در روز اول اکران، ۶/۷۱ میلیون دلار فروش کرد؛ چیزی که آن را پرفروش‌ترین انیمیشن آمریکا در روز اول اکران می‌کند. پیش‌تر این رکورد در اختیار دیگر انیمیشن کمپانی‌های دیزنی و پیکسار، «در جست‌وجوی دوری» بود که ۷/۵۴ میلیون دلار فروخته بود. اما با افزایش

حدود ۳۱ درصدی این عدد به رکورد جدیدی می‌رسیم که «شگفت‌انگیزان ۲» آن را به نام خودش ثبت کرده است. در این قسمت هم آقای شگفت‌انگیز به همراه «هلن پار» در کنار یکدیگر جهان را از نابودی نجات می‌دهند. داستان انیمیشن شگفت‌انگیزان ۲ دقیقا از جایی شروع می‌شود که انیمیشن اول تمام شد و تمام شخصیت‌ها هنوز در همان سن و سال هستند و تغییری نکرده‌اند. در صحنه ابتدایی انیمیشن، ابرقهرمان‌های داستان با «آندرمینر» مبارزه کرده و سپس داستان ادامه پیدا می‌کند و به عواقب این عمل می‌پردازد. داستان شگفت‌انگیزان ۲ روی خانواده پارکر با ویژگی‌های ابرقهرمانی‌شان تمرکز دارد. خانواده پارکر افرادی هستند که می‌خواهند مثل دیگران زندگی معمولی و عادی داشته باشند. هرچه باشد، دنیای انیمیشن شگفت‌انگیزان ۲ دنیایی است که ابرقهرمان بودن در آن جرم محسوب می‌شود. باب در کنار سه فرزندش سعی

دارد زندگی روزمره‌ای داشته باشد و مسئولیت نگهداری از بچه‌ها را به عهده دارد و این هلم است که برای هدایت شگفت‌انگیزان وارد میدان می‌شود. کاراکتری شرور به نام آندرمینر نقشه‌ای پلید در سر دارد و اتفاقات به گونه‌ای پیش می‌رود که شگفت‌انگیزان مجبور می‌شوند لباس‌های خاص خود را بپوشند و دنیا را از خطری جدی نجات دهند. در این مأموریت همه حتی نوزاد بازیگوش خانواده نیز شرکت می‌کنند. حالا آنها متوجه می‌شوند که کوچک‌ترین فرد خانواده هم قدرت‌های ویژه‌ای دارد، این خانواده ابرقهرمانی به همراه دوست‌شان یعنی لوسیوس بست ملقب به فروزون باید راهی پیدا کنند تا بتوانند همانند قبل با یکدیگر همکاری کنند؛ هرچند باتماشای این انیمیشن متوجه می‌شویم که عمل کردن به این موضوع همانند بیان کردن آن آسان نیست؛ حتی زمانی که همه آنها «شگفت‌انگیز» هستند.

کارگردان این انیمیشن «بردبرد» است، کسی که نامش پای چندین و چند انیمیشن جاودانه مثل شگفت‌انگیزان، غول آهنی و موش سراسیمز نهشته است، او درباره اینکه بعد از ۱۴ سال دوباره به سراغ این شگفت‌انگیزان رفته و دقیقا داستان را از همان جا شروع کرده می‌گوید: «اگر انیمیشن شگفت‌انگیزان ۲ را طوری می‌ساختم که تاثیر این ۱۴ سال که گذشته را در آن به تصویر می‌کشیدند، ایده اصلی داستان که نمایش دادن یک خانواده بود، از هم می‌پاشید. همیشه از پدرها انتظار می‌رود که قوی باشند؛ پس من به «باب» قدرت یک ابرانسان را دادم. مادرها همیشه باید میلیون‌ها کار را همزمان انجام دهند و به جهات مختلف کشیده می‌شوند؛ به همین دلیل من به او قدرت کش آمدن دادم. نوجوان‌ها هم که اعتماد به نفس هستند و حالتی تهاجمی دارند و من به «وایولت» قدرت نامرئی شدن دادم. بچه‌های ۱۰ ساله پراز انرژی هستند و غیرقابل کنترل و نوزادها ناشناخته‌اند؛ شاید هیچ قدرتی نداشته باشند و شاید همه قدرت‌ها را یکجا داشته باشند؛ «جک-جک» دقیقا چنین چیزی بود. او عادی‌ترین فرد خانواده به نظر می‌آمد ولی در اواخر انیمیشن ۱ می‌بینید که او قدرت‌های متعددی دارد. اگر از لحاظ زمانی انیمیشن شگفت‌انگیزان ۲ را تغییر می‌دادم، تمام این برنامه‌ها و شخصیت‌پردازی‌ها بی‌معنی می‌شد.»